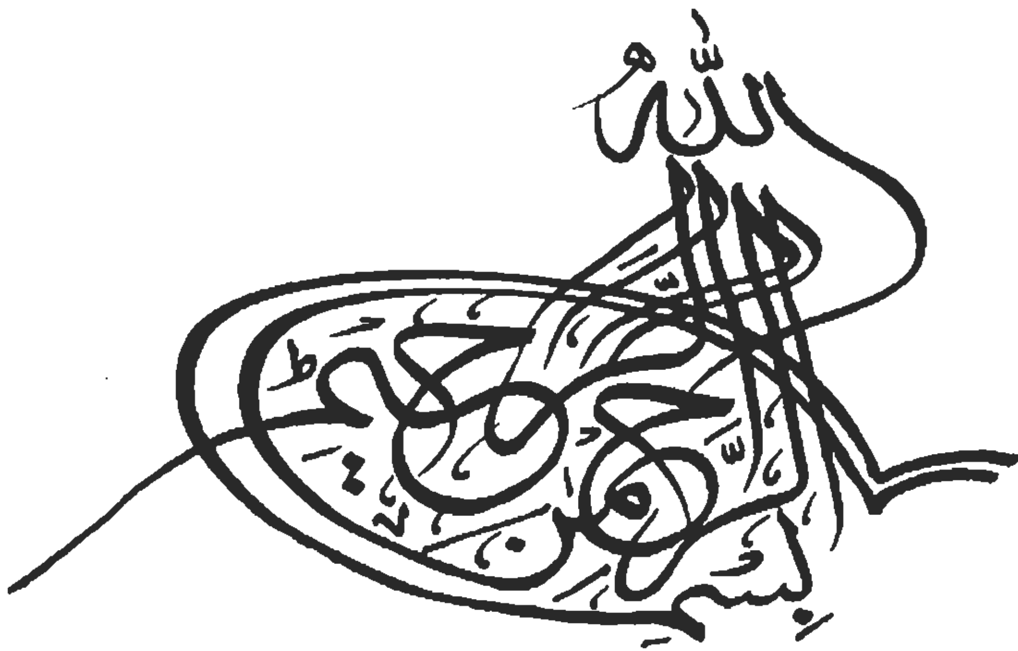
"سهم بهاولپور در ادبیات فارسی"

پایان نامه برای دکتری

۱۹۹۸م

پایان نامه نگار
منیر احمد
بخش فارسی، دانشگاه اسلامیه
بهاولپور

استاد راهنما
دکتر محمد بشیر انور ابوهری
خانه فرهنگ جمهوری اسلامی
ایران ملتان


بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

پیشگفتار

ان الحمد للّٰہ والصلوة والسلام علی رسول اللّٰہ صلی اللّٰہ علیہ و آلہ وسلم

اما بعد :

به اهل علم و تحقیق پوشیده نماند که سرزمین فعلی بهاولپور از سال ۱۷۲۷م الی ۱۹۵۵م زیر تسلط والیان خانواده عباسی از حیث یک ولایت خود مختار بوده قبل از این سر زمین بهاولپور جز و ملتان و سند بوده است ۔ موضوع پایان نامه ای بنده

"سهم بهاولپور در ادبیات فارسی"

مربوط به زمان حکومت خانواده عباسیان در بهاولپور می باشد یعنی تحدید این پایان نامه به زمان فوق الذکر است

سر زمین بهاولپور همیشه مرکز و مهد زبان و ادب فارسی بوده است "شهر اوچ" در قرن هفتم هجری یکی از بزرگترین مرکز زبان و ادب فارسی محسوب می شد و بعد از لاهور دومین مرکز بزرگ بود و از اوچ این مرکز به دهلی انتقال یافت

در قرن هفتم هجری "ناصرالدین قباچه" حاکم اوچ بود و موصوف مربی بزرگ زبان و ادبیات فارسی بود، دلیل این دعوی این که در دربار ناصرالدین قباچه ، علماء و شعراء مانند ناصری خراسانی ، تاج الدین ریزی، قاضی منهاج سراج زیست می کردند و نخستین تذکرة شعراء فارسی تحت عنون "لباب الالباب" از جانب سدید الدین محمد عوفی و کتاب معروف

تاریخ معنون به "طبقات ناصری" در همین شهر اوچ تالیف گردیده بود و تحت تاثیر اوچ تمام نواحی فعلی بهاولپور به مراکز عمده زبان فارسی مبدل گردیده شد

ولی تا حال کسی در باره وضعیت زبان و ادب فارسی بهاولپور تحقیق نکرده است

بنده به همین مناسبت سعی کردم که درباره وضعیت زبان و ادبیات فارسی سرزمین بهاولپور که پر از گنجینه های زبان و ادب فارسی می باشد محققان و پژوهشگران و ادب دوستان زبان فارسی را آگاه بسازم پس سبب نگارش این پایان نامه همین امر می باشد تا محیط ادبیات فارسی در بهاولپور از ۱۷۲۷م تا امروز روشن شود

لازم بتذکر است که والیان ایالت اسبق بهاولپور که از سلاله بنی عباس بودند، شمع علم و ادب فارسی را روشن کردند و ایشان سرپرستان صدیق زبان و ادب فارسی بودند۔ آنهان خودشان هم اهل علم و ادب بودند و به اهل علم و ادب تشویق فوق العادة کردند لذا در زمان آنها زبان و ادب فارسی درسرزمین بهاولپور رشد عظیمی را بدست آورد و صدها خوانواده علمی در عهد آنها در بهاولپور مهاجرت نمودند و دسکنی شده خدمات بزرگ در راه گسترش زبان فارسی انجام دادند ذکر خدماتشان در صفحات آینده دیده می شود۔

این پایان نامه مشتمل بر پنج باب و یک خلاصه می باشد باب اول در باره جغرافیای طبیعی بهاولپور است باب دوم درباره تاریخچه بهاولپور، باب سوم درباره شعرای زبان فارسی بشمول شعرای متصوفه، باب چهارم در ذکر نویسندگان فارسی بشمول نثر عارفانه و صوفیانه و باب پنجم دربیان سعی و توجه نوابان و امیران بهاولپور درگسترش و ترویج و ترقی زبان و ادبیات فارسی می باشد و در آخر خلاصه پایان نامه مرقوم است

لازم خیال می کنم که در آمادگی و تکمیل پایان نامه حاضر از جمله اصحاب علم و

دوستان کہ بندہ راھمکاری فرمودند تشکر بکنم کہ ابر از آن ہر بندہ واجب است ۔ چنانکہ حضرت پیغامبر اکرم فرمودہ است ۔

صلوات اللہ و سلامہ علیہ و آلہ

من لم یشکر الناس لم یشکر اللہ

(کسی کہ شکر گزار مردم نیست شکر گزار خداوند نیست)

قبل از ھمہ 'والیان دانشگاہ اسلامیہ بہاولپور و ھیات علمی بہاولپور را تشکر می کنم کہ بندہ را فرصت دادند تا این کار علمی و تحقیق را بعھدہ خود بگیرم از دوستان مھربان خودم ھمچون

جناب میر زاھد (صادق آباد) سید انیس شاہ جیلانی (صادق آباد) میان نور الزمان اوج (بہاولپور) سیٹھ عبید الرحمان (بہاولپور) محمد عمیر پسر دکتر مجاھد انصاری (بہاولپور) گلزار احمد غوری (بہاولپور) اسد نظامی (جھانیاں) میاں مسعود احمد جھنڈیر (میلسی) محمد حسن خان میرانی (بہاولپور) امتیاز حسین لکھویرا (بہاولپور) دکتر نواز کاوش (بہاولپور) دکتر نصراللہ خان ناصر (بہاولپور) سید رموز شاہ کتابدار کتاب خانہ دانشکدہ دولتی صادق ایجرٹن بہاولپور عبدالرشید کتابدار کتاب خانہ مرکزی دانشگاہ اسلامیہ بہاولپور دکتر آغا یمین خان لاھوری (لاھور) دکتر عبدالحمید یزدانی (لاھور) دکتر محمد اختر چیمہ (فیصل آباد) محمد اسلم درانی (بہاولپور) محمد اقبال شاھد ۔ محمد ریاض (صادق آباد) دکتر محمد بشیر انور استاد رھنمای راقم بسیار بسیار تشکر می کنم کہ در مزاھم آوردن مواد علمی و تحقیق از ھیچ گونہ زحمتی دریغ نکردند

از استاد راھنمای خود آقای " دکتر محمد بشیر انور ابو ہری) منعنااللہ بحیاتہ کثیرا" کثیراً ھم بسیار ممنونم کہ از ھیچ گونہ رھنمودی دریغ ھم نکرد و در مسائل مختلف پژوھشی پشتیبانی

کردند

جزاھم اللہ خیرا لجزا

ویرحم اللہ عبدا قال آمینا

وصلی اللہ تعالیٰ علی النبی و آلہ و صحبہ وسلم

منیر احمد

۲ ۔ ۲ ۔ ۱۹۹۸م

باب اول

جغرافیای طبیعی و تمدنی بہاولپور

باب اول

جغرافیای طبیعی و تمدنی بهاولپور

سرزمین ایالت اسبق بهاولپور فعلا یکی از فرمانداری های استان پنجاب (پاکستان) می باشد که مابین استان سند و پنجاب قراردارد فرمانداری بهاولپور سه تا شهرستان بنام بهاولپور، رحیم یار خان و بهاولنگر منقسم شده است ـ بهاولپور در قلب پاکستان وجود دارد فرمانداری بهاولپور با مسافت بالغ بر بیست و چهار هزار ۲۴،۰۰۰ کیلومتر مربع درنیم منطقه حاره مابین ۲۸،۱۵ درجه تا ۳۵،۳۰ درجه عرض بلد از شمال و ۷۳،۵۵ درجه تا ۷۴،۶۹ درجه طول بلد از مشرق قرار گرفته است ـ این فرمانداری از مشرق به مرزهند درجنوب مغرب به سند در شمال به فرمانداری دیره غازی خان و ملتان محدود است (۱)

طول امارت بهاولپور از شمال مشرق تا جنوب غرب ۴۸۰ کیلومتر برابر به ۳۰۰ میل است وعرض ۸۲ کیلومتر برابر به ۵۵ میل می باشد از ۱،۴۲،۲۴،۷۸۴ هکتار زمین فقط ۳۳۸۳۶۰۹ هکتار حاصلخیز است (۲)

از لحاظ جغرافیای طبیعی بهاولپور به سه بخش منقسم است

(۱) صحرای چولستان

(۲) متوسط

(۳) ساحلی (لب رودخانه)

صحرای چولستان هزار و پانصد (۱۵۰۰) کیلومتر مربع پهن دارد که معمولا تمام ناحیه ریگزار و میدانهای خشک و بی آب وگیاه می باشد با زندگی بسیار نادر است باران کم کم می

بارد بومیان این خطه که روهیلیان نام دارند' آب باران رادر استخرها یا حوضهای بزرگ یا آبگیرهای بزرگ جمع می کنند و از وی - ایشان خود و جانوران آب می خورند در آمد مردم این خطه ازراه گو سفندان و بزان و گاوان شتران می باشد لذا بسا اوقات بوجه قلت آب و دانه در تلاش آب و گیاه و چراگاه از جای بجای دیگر مهاجرت می کنند (۳)

سمت وسطی سر سبز و شاداب است و آنجا آب فراوان و بکثرت می باشد و محصولات گونا گون کاشته می شود

انحصار آبیاری ناحیه ساحلی بر رود خانه ستلج است رود خانه ستلج در شمال فرمانداری بهاولپور می گزرد و شهر بهاولپور برلب رود خانه قرار دارد

برای بارندگی سرزمین بهاولپور سه تا سدا حداث شده است

(۱) سد سلیمانکی

(۲) سد اسلام

(۳) سد پنجند

تعمیر این سدهارادر سال ۱۹۲۳ میلادی آغاز شده بود و در ده (۱۰) سال یعنی در ۱۹۳۳ میلادی تکمیل شد (۴)

سد سلیمانکی بر سنگھم رود خانه بیاس و رود خانه ستلج بنا کرده شده است و ازین دو تا کانال بزرگ احداث شده بود

(۱) کانال صادقیه

(۲) کانال فورد واه

طول کانال صادقیه تقریبا" پنجاه (۵۰) میل برابر به ۷۵ کیلومتر است این کانال ۵۲۳۰

کیوسیک آب دارد ـ از این کانال بزرگ سه کانال احداث کرده اند

(۱) کانال ملک واه

(۲) کانال هاکره

(۳) کانال سراج واه

این کانالها باعث آبیاری بهاولنگر 'هارون آباد' فقیروالی 'کھچی والا' فورت عباس و مروت اند

از کانال بزرگ فورد واه دوتا کانال احداث کرده اند

(۱) کانال میکلود گنج

(۲) کانال فورد برانچ

از این کانالها ناحیه صادق گنج'چشتیاں 'منچن آباد و حاصلپور سیراب شوند (۵) در شهرستان بهاولپور جانب راست از سد اسلام کانال میلسی و جانب چپ دوتا کانال بزرگ احداث کروند

(۱) کانال بهاولپور

(۲) کانال قائم

کانال بهاول نزد لال سوهانرا در دوتا شعبه منقسم است

(۱) احمد پور

(۲) دیزرت

از کانال احمد پور 'ناحیه احمد پور شرقیه 'اوچ شریف و خیر پور داها سیراب شوند و کانال دیزرت ناحیه گدو والا 'یزمان 'دیره نواب صاحب شاهی والا را سیراب می کند

کانال احمد پور دائی است و کانال دیزرت موقتی است (۶)

از سد پنجند دو تا کانال بزرگ احداث کرده اند

(۱) کانال پنجند

(۲) کانال عباسیه

هر دو کانال بزرگ ناحیه بهاولپور و ناحیه رحیم یار خان را آبیاری می کنند

در جانب چپ از سد پنجند به مسافت ۲۴ میل برابر ۳۵ کیلومیتر کانال منچن احداث شده است و این کانال سبب آبیاری ناحیه های خان بیله٬خانپور٬پکالاراں٬جیتھ بھتہ و گلمرگ می باشد

به مسافت ۲۱ میل برابر به ۳۰ کیلومیتر در جانب چپ از سد پنجند کانال رحیم یار خان احداث کرده شده است این کانال ناحیه های بنگله شیخاں ٬جه عباسیاں ٬ترنده و سواری خان را سیراب می کند این کانال بزرگ مسافت ۴۵ میل برابر به ۶۶ کیلومیتر از سد پنجند در دو تا قسمت منقسم می شود

(۱) کانال صادق

(۲) کانال دالیس

از کانال صادق ناحیه های رحیم یار خان وصادق آباد سیراب شوند ـ کانال عباسیه ناحیه های اوچ شریف بنگله قائم والا ٬لیاقت پور و فیروزه سیراب کند (۷)

محصولات مهم کشاورزی بهاولپور عبارت است از

گندم٬پنبه٬ نیشکر٬برنج٬جو٬نخود٬جوار٬باجره٬عدس٬ماش٬مونگ٬ مسور

ازبقولات

کدو٬سیب زمنی٬ شلغم٬بادنجان٬کلم٬ هوتج٬ترب ٬پالک ٬شملیت٬زردک٬تزی٬کریلا٬گوجه

فرنگی و

ازمیوه جات

خربزه، هندوانه خرما، انار، سیب، شهتوت، آلوچه، شفتالو، انگور، فالسه، سنگتره، شکرقند، لیموں، خیار

انبه، برتکال، موز، تره (معروف اند (۸))

محصولات معدنی عبارتندار

نفت، گاز، زغال، زغال سنگ، آهن، مس، قلع منگنز کرم گوگرد، طلا، نقره و فیرزه

صنائع مهم عبارتند از

ذوب آهن ، ماشین سازی ، پتروشیمی ، بالا یشگاه نفت نساجی ، تولید سیمانه ، چرم سازی ، کبریت سازی ، قالی بافی ، شال بافی و گلیم بافی (۹)

اهالیان بهاولپور نیکو هنر مند هستند ـ صنائع کار بافندگی از قسم ابریشم و نخ و قالین و شطرنجی از نخ و پشم و سوسی و لونگی تیار میشود ـ بافندگان اینجا طبق نمونه ای هر ولایت کار ابریشم کردن می توانند ـ و نجاران کار چوب نیکوی کنند و ظروف سفالی همچون آبخوره و جام و سبو معروف اند

ساعت سازی هنر مهم و معروف بهاولپور می باشد ـ قاضی عظیم الدین و مولوی عزیز الدین دریں هنر خیلی معروف اند ـ

اخلاق و عادات مردم بهاولپور زیر نفوذ آئین دین مبین اسلام می باشد چون بیشتر جمعیت این فرمانداری مسلمان است ـ اقلیت های هندو و مسیحی هم در فرمانداری بهاولپور در مقابل دیگر فرماندار های استان پنجاب زندگی می کنند و طبق آئین مذهب هندو و مسیحی اخلاق و عادات خود رانشان می دهند۔

بسیاری از آداب و اخلاق ایران و سرزمین عربها در این سرزمین مشاهده می شود ـ

(۱۰)

علمای دین سوال کردن را باعث عیب خیال نمی کنند ا شر علماء و عوام الناس مسلک تصوف می دارند و پیر پرست اند ـ

مجالس سرود و محافل درود را اهمتام کنند ـ سرودشنیدن و غزلهای عشقیه و شوقیه را سرودن و رقص کردن و گریه نمودن اکثر و بیشتر به چشم می خورد ـ مشائخ پرستی و طریقه پیری و مریدی ساختن عام معمول است و این امور را باعث فوز عظیم و بلوغ المرام و فلاح دارین خیال می کنند ـ مرثیه خوانی و تعزیه در تمام امارت بهاولپور ممنوع است و این فعل را حرام می دانند ـ

نکاح بادوسه تا چهار زن را جائز و حلال دانند و عیب نه دانند طبق فرمان پیمبر اکرم صلی اللہ علیہ آلہ وسلم تزوجوا الولود الودود فانی مکاثر بکم الامم (۱۱)
وطبق فرمان خداوند تعالی عزوجل ـ فانکحوا ماطاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع (۱۲)
غالب اکثریت بومیان بهاولپور سنی العقیده باشد یعنی اهل السنة والجماعة

در رسوم نکاح و طلاق درمیان مردم معروف است که اگر منکوحه پسند خاطر نشود برای طلاق پیش قاضی روند و قاضی حکم ادا کردن مهر میکند و زرمهر که تقریبا" بیست و سه یا بیست و پنج روپیه می باشد ادا کرده طلاق نامه نوشته می دهدو شوهر نان و نفقه چهار ماه و ده روز بطور خرج عدت می دهد مطلقه را در ایں اثنا اگر کسی دیگر سوال نکاح می کند از زن مطلقه بصورت رضا و رغبت مطلقه بعد عدت به حکم قاضی نکاح می کند و اگر زن را

شوهر ناپسندیده شود زن زر مهر به شوهر واپس می کند و طلاق می گیرد که دراصل شرعاً" خلع می باشد بعداً" اگر خواهد به جای دیگر بدل خوشی عقد می کند ۔

اکثر ساکنان این دیار شوق رقص و تماشای طوایفان را دوست می دارند ۔ و جانب دیگر برخی از بومیان این سرزمین شوق و رغبت شنیدن وعظ و درس علمای دین و خطبای شرع متین می دارند و خطبات جمعۃ المبارک در مساجد جامع روند ۔ اهل بهاولپور از زبان فارسی بهره وافر می دارند و به تحصیل زبان عربی و فارسی بسیار رغبت دارند ۔ مردم فرمانداری بهاولپور از قوم آریائی و عربهای باشد ۔

قبل از اسلام زبان مردم بهاولپور هندی بودی ولی بعد از اسلام مردم با سواد به زبان عربی و فارسی آشنائی پیدا کردند ولی زبان محلی مردم زبان سرائیکی بوده و حالا هم مردم عامی به زبان سرائیکی تکلم می کنند ۔ زبان پنجابی هم درمیان مردم روستائی رواج دارد ۔ فعلا زبان اردو که زبان ملی می باشد و زبان انگلیس که زبان رسمی می باشد درمیان مردم با سواد رواج دارد ۔ در دبیرستانها و دانشکده ها دانشگاه ها و حوزه های دینی زبان عربی و فارسی هم تدریس می شود ۔ بر اساس سر شماری عمومی ۱۹۸۱ میلادی جمعیت این فرمانداری ۲۶۶۸۶۳۶ نفر بوده که از این عده هشتاد در صد نفر در مناطق شهری و بیست در صد نفر در مناطق روستائی زندگی می کرده اند ۔ اهل بهاولپور ساده لوح و پرخلوص هستند ۔

چونکه هندو ها در این سرزمین تا مدت مدید زندگانی کردند لذا در بود و باش و تمدن و تهذیب مسلمانان بهاولپور عده ی از رسومات غیر اسلامی دخیل کرد ۔ اکثریت این ناحیه پیر پرست است و برای اولاد و بعد تولد بچه و دیگر مشکلات و حاجات بر مزارات روند و نذر و نیاز می کنند و جانوران را بر مزارات بطور نذر ذبح می کنند ۔ (۱۳)

نخستین زچگی ہمیشه در خانه والدین عروس شود و همه خرج زچگی والدین زچه برداشت می کنند ـ بر پیدائش پسر شب بیداری کنند و تمام شب در محفل رقص و سرود بسر کنند بر این موقع مخنثان برای تبریک می آیند و می سرایند از این قوم معمولاً" پرده و حجاب نیست ـ بعد ازین رسم ختنه می باشد که بنام "شادی" معروف است ـ بر این موقع خوب شادمانه شود ' خوب گھما گھمی و شورو شغب شود ـ و همه رشته داران و علاقمندان جمع شوند ـ

چون بچه آغاز خواندگی کند شادمانه شود و چوں قرآن مجید را تمام خواند یعنی ختم کند محفل ختم قرآن منعقد شود و این را رسم آمین گویند ـ

چون پسر به سن بلوغت می رسد والدین وی برای طلب کردن همسرش به خانه اش روند همه خانواده جمع شود و دعا کنند این رسم را " دعای خیر" گویند ـ بر این موقع شیرینی تقسیم می کنند ـ

این جا نکاح وٹہ بسیار رواج دارد یعنی دختر دادن بعوض دختر و این نکاح اکثر اوقات باعث خرابی و ویرانی هر دو خانه شود ـ

این نکاح را درلغت تازی شغار گویند و شغار در شریعت محمدی حرام است چنانچه پیغامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرمود " لا شغار فی الاسلام" (۱۴) یعنی شغار (نکاح وٹہ) از اسلام نیست ـ

در بهاولپور عده ی خانواده ها و قومها زندگی می کنند همچون ـ سید'قریشی'عباسی ' پرجانی'کھرانی'عربانی'کوریجه ' ٹھیم ' پرهار ' لار ' پنوار ' پٹھان ' درانی ' غوری ' بلوچ'میرانی ' آرائیں ' راجپوت'جات'بھٹی'چیمه ولی قومی بر قوم دیگر تفاخر نمی کند طبق فرمان خداوندی

عزاسمہ ـ

یا یھا الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عنداللہ اتقاکم (۱۵)

وضع معاشرت مردم بہاولپور این است کہ ھر گاہ پسر یا دختر بہ عمر بلوغت می رسد بھر قوم کہ خواھند و دوست دارند نکاح پسر و دختر می کنند و پابندی ذات پات و قوم یا خاندان را اجباری خیال نمی کنند یعنی لازم نیست کہ بلوچ بہ خانہ بلوچ نکاح کند یا راجپوت بہ خانہ راجپوت علی ھذا القیاس ـ و دستور آن است اگر افغان از اقوام کمتر کتخدا شود و از بطن آن اولاد تولد گردد بلاعیب و بلاریب بقوم پدر معروف میگردد و بہ ایام کتخدائی مردم بہاولپور تا چند روز نقارہ نوازی می نمایند و بازی جھومر وقت شب تانیم شب یا بیشتر بہ مسکن پسر می گردد ـ و بازی جھومر آن را گویند کہ چند نفر مرد و زن مخلوط بصورت حلقہ رقص کنند و حرکات عبث می کنند و باآواز نقارہ پاکوبی می ساز ند ـ برای تماشا کردن این بازیھا و حرکات عبث مردم از دور و نزدیک جمع شوند خوش شوند و رقاصان را و نقارہ لوبان را روپیہ ھا می دھند بعد از آن رقص طوایفان می ماند ـ سپس حسب توفیق طعام ولیمہ را اھتمام می کنند و بر شرکای کتخدائی تقسیم می کنند ھنگام نیم شب بطور بارات بہ خانہ خسر رفتہ شروط نکاح طی کردہ وقت آخر شب منکوحہ را بسواری (ڈولی) بہ منزل شوھر می آرند ـ والدین منکوحہ حسب توفیق زیورات و پارچات و ملبوسات و جھیز می دھند وقت رخصتی دختر ـ

اگر کسی بوجہ تنگدستی اھتمام رقاصان و طوایفان و نقارہ نوازی نمی کند خانوادہ اش و دوستانش ناراض شدہ آن را محفل ماتم و تعزیت خیال کنند (۱۶)

اهل بهاولپور با سادات و علماء دین و صوفیا کرام اعتقاد و اخلاص فوق العاده می دارند ـ از صوفیای بزرگ حسب ذیل معروف اند ـ

خواجه نور محمد مهاروی المعروف به قبله عالم متوفی ۱۲۰۵ هجری ـ او یکی از بزرگترین صوفیای امارت بهاولپور بود طبق روایت صاحب ـ مناقب محبوبین قبله عالم در سال ۱۱۴۲ھ در دهکده چوتاله پابه عرصه حیات نهاد وی از قوم کهرل بود ـ شیخ مزبور یکی از بزرگان سلسله چشتیه بود، وی شاگرد رشید حضرت فخر جهان دهلوی بود ـ خواجه مزبور بعد از حصول علوم معرفت و شریعت طبق امر مرشد ارشد حضرت خواجه فخر جهان دهلوی، از دهلی هجرت نمود و در چشتیاں شریف آمد و آنجا تبلیغ دین را آغاز کرد و در همیں خدمات دینی بعمر ۶۳ سال بسال ۱۲۰۵ هجری فوت کرد ـ (۱۷)

از شاگردان و خلفای وی مولوی حافظ محمد جمال ملتانی خواجه محمد سلیمان تونسوی، قاضی محمد عاقل کوریجه و نواب غازی الدین معروف اند ـ

خواجه نور محمد مهاروی در چشتیاں شریف مدجون است ـ هشت ۸ سال بعد از وفات وی مزار شریف بنا شد ـ نواب بهاول خان ثالث بالخیر که مرد متدین و صوفی منش بود برای مزار مبلغ یازده هزار بطور نذرانه داد (۱۸)

بر دهلیز این عبارت نوشته است

" این دهلیز شریف خانقاه معلی حضرت خواجه نور محمد صاحب نذر گزارانیده بنده عاصی محمد رحیم یار المعروف بهاول خان عباسی ثالث بالخیر عفی عنه ۱۲۶۶ھ (۱۹)

حضرت خواجه محکم الدین سیرانی صوفی معروف امارت بهاولپور است وی همعصر و پیر برادر حضرت خواجه نور محمد مهاروی چشتی بود ـ خواجه محکم الدین معروف به " سیرانی

بادشاه " است بوجه شوق سیرو سیاحت وی را "صاحب سیر" هم گویندا و مرد فاضل بود و صاحب تصانیف معروف ترین ،تصنیف وی تلقین لانی است در وحدت الوجود او .عمرشت ۶۰ سال در سال ۱۱۹۷ هجری فوت کرد (۲۰)

نواب مظفر خان بهادر والی ملتان سعادت بنای مزار یافت پس نواب بهاول خان رابع عباسی والی بهاولپور و نواب فتح خان عباسی بر تعمیر مزار اضافه کرد ۔ (۲۱)

خواجه گل محمد احمد پوری از بزرگان و صوفیای بهاولپور بود ۔ وی مرید خاص و خلیفه مجاز حضرت خواجه محمد عاقل کوریجه بود ۔ خواجه گل محمد در شهر اوچ بسال ۱۱۴۹ هجری در دنیا آمد ۔

خواجه مزبور صاحب علم وفضل بود حلقه مریدانش بسیار توسع می داشت حتی که نواب صادق محمد خان ثالث عباسی والی بهاولپور مرید او بود ۔ نواب مزبور خواجه گل محمد را از اوچ به احمد پور آورد ۔ خواجه گل محمد در تصوف کتاب " تکملته سیرالاولیاء" نوشت از این تصنیف میف خواجه مزبور بسیار شهرت بافت

خواجه گل محمد در احمد پور حوزه ای دینی را بنا کرد و آغاز درس و تدریس کرد او در همیں مساعی جمیله درسال ۱۲۴۳ هجری فوت کرد (۲۲)

حضرت خواجه خدا بخش خیرپوری یکی از بزرگسترین صوفیای بهاولپور بود ۔ وی شاگرد حضرت خواجه نور محمد مهاروی و حافظ محمد جمال ملتانی بود ۔ او بحکم مرشدش حافظ جمال ملتانی از ملتان به خیر پور هجرت نمود و این مقام را مرکز رشدو عرفان قرار دلو ۔ خواجه خدا بخش عالم باعمل بود وی علاوه تبلیغ و وعظ و درس و تدریس عده ای تصانیف نوشت معروف ترین تصنیف وی "توفیقیه" می باشد ۔ این کتاب در علم وحدة الوجود است

علاوه توفیقیه "توفیقیه" و "ذوقیه" هم باوی منسوب است (۲۳)

خواجه مزبور در سال ۱۲۵۱ هجری رخت سفر از دنیای فانی بست محمد حسن خان میراتی قطعه تاریخ وفات زیر نوشت

اے خدا بخش اے شناسای خدا
خوش خصال نیک خو طبع نفیس
از سر الهام این تاریخ گشت
اول ماه صفر یوم الخمیس

۱۲۵۱ هجری (۲۴)

حضرت خواجه غلام فرید کوریجه معروف ترین صوفی و عارف باللہ بود ۔ او در سال ۱۲۶۱ هجری در چاچڑان بر مسند خلافت نشست ۔ خواجه غلام فرید سلسله درس و تدریس را آغاز کرد و در مدت کوتاه حلقه مریدانش وسیع و عریض شد حتی که نواب صادق محمد خان عباسی رابع والی بهاولپور در حلقه ای ارادتش داخل شد ۔

خواجه غلام فرید یکی از بزرگترین شعراء ونوپسندگان امارت بهاولپور بود او رشاعر صاحب دیوان بود و در زبان سرائیکی ،اردو و فارسی، شعر می گفت بیشتر کلام وی در سرائیکی می باشد و ایں کلام مشتمل برقافیان است اکثر قافیاں وی زبان زد عوام و خواص بهاولپور می باشد ۔ خواجه مزبور در نثر متعدد اثار گزاشت چوں " اشارات فریدی " معروف به "مقابیس المجالس" ارشادات فریدیه مناقب فریدیه و فواید فریدیه (۲۵)

حضرت خواجه غلام فرید .عمر ۵۸ سال در سال ۱۳۱۹ هجری برابر به ۱۹۰۱ میلادی درگذشت (۲۶)

تهذیب و تمدن امارت بهاولپور برتر از تکلف است بل خالصه اسلامی می باشد ـ
مردان باریش هستند و زنان با حجاب اند و نزد ایشان بی حجابی باعث ننگ و عار است ـ
بخش بزرگی از سرزمین بهاولپور مشتمل بر ریگستان است و بنام روهی معروف است ـ

انواع جانوران این سرزمین و مخصوصا" در صحرای چولستان بشرح زیرست
در نواحی جنگلی
آهوی سیاه باشاخه های بزرگ ـ گرگ ،خوک ،روباه ،سیاه گوش ،خرگوش و گربه
از پرندگان ـ
کبک ، مرغ وحشی ، فاخته ، طوطی ، دراج ، طاؤس ، بلبل سار ، گنجشکهای رنگا رنگ کبوتر ، باز مشاهده می شود در زمستان پرندگان مهاجر بلیکان ، اردک ،مرغ ماهی خوار انواع مرغابی ، غاز ، درنه ، قو در پیرامون رود خانه ها و در باچه ها هم دیده می شود ـ
ماهی در انواع مختلف یافته می شود ـ
مار های بزرگ و مار مولک های بزرگ هم در صحرای چولستان بسیار مشاهده می شود ـ
لازم بتذکر است که آهوی سیاه صحرای چولستان شهرت جهانی دارد و انواع این آهو تحت نظارت اداره ای تحفظ حیات جنگلی جهانی کسرل می شود و در این مورد پارکهای بزرگ حفاظتی برای این آهوان در صحرای چولستان برقرار ساخته شده است پارک معروف و مشهور " لال سهانرا" که به مساحت سی کیلومتر از شهر بهاولپور واقع گردیده است و شهرت جهانی دارد و یکی از بهترین پارکهای تفریحی پاکستان به حساب می آید ـ
وجه نا مگذاری بهاولپور این است که در سال ۱۷۴۸ میلادی امیر بهاول خان عباسی

او پسر امیر صادق محمد اول بعد از فتح نمودن تمام سر زمین فعلی فرمانداری بهاولپور شهر فعلی بهاولپور برلب رود خانه ستلج بنا کرد ـ و به مناسبت احداث این شهر تمام نواحی زیر تسلط خود را امارت یا ایالت بهاولپور هم نامید

قبل از تصرف عباسیان در این ناحیه فرمانداری بهاولپور زیر تسلط حکمرانان سند و ملتان بوده و شهری بجز شهر اوچ شهر دیگری در این ناحیه شهری نداشت ـ فعلا" بهاولپور مرکز فرمانداری شهر بزرگ به مساحت نود کیلومتر از ملتان .شمار می رود ـ بهاولپور در زمان حکمرانی امیران عباسیان بسیار پیشرفت کرد ـ چون خانواده عباسیان علم دوست بودند درجاهای مختلف امارت خود کارهای رفاهی و آموزشی راگسترش دادند ـ

پاورقیہای باب اول

(۱) عزیز الرحمان عزیز" صبح صادق" طبع ثالث۔ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۸ء گ ۱۰

(۲) سالانہ رپورٹ ترقیاتی ادارہ برائے چولستان بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۲۱

(۳) نواز کاوش " بہاولپور میں اردو زبان و ادب کا آغاز و ارتقاء" پایاں نامہ دکتری دانشگاہ اسلامیہ بہاولپور ۱۹۹۵ء گ ۳۱

(۴) زاہدی، مشتاق احمد" مختصر تاریخ بہاولپور" لاہور سال طباعت و مطبع ندارد گ ۱۱۸

(۵) نواز کاوش" بہاولپور میں اردو زبان و ادب کا آغاز و ارتقاہ" محولہ بالا ۳ گ ۲۳

(۶) ایضاً گ ۳۳

(۷) ایضاً گ ۳۴

(۸) پیر ابراہیم خان،" سیرستان" مطبع ریاض نور ملتان طبع اول ۱۸۵۴ء گ ۲۲۸

(۹) ایضاً گ ۲۲۹

(۱۰) ایضاً گ ۲۲۲

(۱۱) (۱۲) ناصر علی میر سید " جغرافیہ ریاست بہاولپور" بہاولپور صادق الانوار پریس ۱۸۹۴ء گ ۳۵

(۱۳) نواز کاوش" بہاولپور میں اردو زبان ادب کا آغاز و ارتقاء" محولہ بالا ۳ گ ۳۹

(۱۴) حدیث

(۱۵) قرآن

(۱۶) پیر ابراہیم خان" سیرستان" محولہ بالا ۸ گ ۲۲۸

(۱۷) شہاب دھلوی" اولیاء بہاولپور" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۴ء گ ۳۶

(۱۸) ایضاً گ ۱۴۷

(۱۹) "بہاولپور کے ہم عصر اولیاء" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۰ء گ ۴۸

(۲۰) ایضاً گ ۱۳۷

(۲۱) ایضاً گ ۱۴۰

(۲۲) شہاب دھلوی "اولیاء بہاولپور" محولہ بالہ ۱۷گ ۱۶۴

(۲۳) پیرزادہ محمد نواز انیس "حضرت خواجہ خدا بخش" خرد پبلشرز بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۱۰۱

(۲۴) میرانی محمد حسن خان "صحیفہ تاریخ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۴۰۴ ہجری گ ۳۱

(۲۵) میر حسان الحیدری "خواجہ فرید اور فواید فریدیہ" الزبیر سہ ماہی (دیوان فرید نمبر) اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۵م گ ۷۸

باب دوم

تاریخچہ بہاولپور

باب دوم
تاریخچہ بہاولپور

تاریخ اسبق ایالت بہاولپور جزویست از تاریخ اسلام ' و تاریخ اسلام آغاز می کند از حیات پیمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ۔ حیات پیغمبر علیہ السلام مشتمل است بر دو تا عہد' عہد مکی و عہد مدنی ' عہد مکی محیط بر پنجاہ و سہ سال می باشد یعنی از ولادت باسعادت ور سال فیل تا سال ہجرت مدینہ طیبہ عہد مدنی مشتمل بر دہ سال است یعنی تا سال یازدہ ہجری ور سال ۱۱ ہجری تاریخ دوازدہ ۲' ربیع الاول جناب نبی اکرم علیہ السلام رحلت فرمود ۔ (۱) انا للہ و انا الیہ راجعون

با وفات رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم عہد نبوی بہ پایان رسید و عہد خلافت راشدہ (خلافت علی منہاج النبوۃ) شروع شد' ایں عہد از خلافت خلیفہ اول حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ آغاز نمود در سال ۱۱ ہجری و بر خلافت خلیفہ چہارم حضرت علی کرم اللہ وجہہ ختم شد ۔ خلیفہ اول حضرت ابوبکر صدیق عبداللہ بن ابی قحافہ تقریباً" دو سال و شش ماہ خلافت کرد ۔ حضرت عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ خلیفہ ثانی دہ سال 'خلیفہ ثالث حضرت عثمان رضی اللہ عنہ دوازدہ سال و خلیفہ چہارم حضرت علی کرم اللہ وجہہ شش سال خلافت کرد ۔ در ۴۰ ہجری عبدالرحمان ابن ملجم ملعون وقت فجر باشمشیر بر حضرت علی حملہ کرد و در نتیجہ وی جناب علی بر مرتبہ شہادت فائز شد (۲) ۔ عہد خلافت مشتمل بر سی ۳۰ سال است ۔

بعد از عہد خلافت راشدہ ' عہد بنی امیہ یا عہد اموی آغاز کرد ۔ ایں عہد محیط برنود و دو ۹۲ سال می باشد کہ از امارت حضرت امیر معاویہ در ۴۱ ہجری تا مروان ثانی معروف بہ مروان

حمار ادامه داشت ۔ در سال ۱۳۲ ہجری مروان ثانی آخرین حکمران بنی امیہ از لشکر ابو مسلم خراسانی داعی خلافت بنی عباس بر ساحل رود زاب شکست خورد و بہ مقام ”بوحیر“ ذی الحجہ ۱۳۲ ہجری مقتول شد ۔ (۳)

بر اختتام عہد اموی عہد عباسی آغاز نمود نخستین خلیفہ ، ابوالعباس السفاح بود این عہد طویل ترین عہد تاریخ اسلام می باشد ۔ و از ۱۳۲ ہجری تا ۶۵۶ ہجری پس درد خلفاء معروف این عہد ابو جعفر منصورہ ہارون الرشید ، مامون الرشید و معتصم باللہ بود ۔

آخرین خلیفہ عباسی مستعصم باللہ بود ۔ در سال ۶۵۶ ہجری ہلاکو خان تاتاری لعنہ اللہ الباری بر دارالخلافہ و مرکز اسلام بغداد عروس البلاد حملہ کرد شہر را تاخت و تاراج کرد و خلیفہ را باخانوادہ اش شہید کرد و خلافت عباسیہ را خاتمہ نمود (۴)

اناللہ و انا الیہ راجعون

الصبر یحمد فی المواطن کلہا

الا علیک فانہ مذموم

ازین سانحہ عظیمہ در تمام اسلام طوفان غم و غصہ برخاست ۔ ادباء و شعرای اسلام در نثر و نظم ترجمانی جذبات و احساسات امت مسلمہ کرد ۔ شاعر بزرگ ایران حضرت سعدی شیرازی بر این موقع قصیدہ ای نوشت مملو و مشحون از غم و حزن و درد والم کہ از لفظ لفظ وی رثاؤ تعزیہ مترشح می شود ۔

سعدی گوید

آسماں را حق بود گر خون بگرید بر زمین
بر زوال ملک مستعصم امیر المومنین

ای محمد گر قیامت می براری سرزخاک
سر بر آور زین قیامت درمیان خلق بین

ناز ینان حرم راخون حلق نازنین
ز آستان بگزشت و مارا خون دل ازاکستین

زینهار از دور گیتی و انقلاب روز گار
درخیال کس نہ گشتی کانچنان گردد چنین

دیدہ بر دارا بکہ دیدی شوکت بیت الحرم
قیصران روم سر بر خاک و خاقان بر زمین

خون فرزندان عم مصطفٰی شد ریختہ
ہم برآں خاکیکہ سلطانان نہادندی جبین

(۵)

ہنگام سقوط بغداد یک شاہزادہ ابوالقاسم المستنصر باللہ خارج از بغداد بود از دست تاتاریاں سلامت ماندہ بہ مصر رسید و خلافت عباسیہ در مصر قائم کرد از پشت ایں شاہزادہ چہار دہ خلفاء یکی بعد دیگری بر خلافت متمکن شدو در مصر ۶۵۵ سال یعنی تا ۹۴۵ ہجری خلافت کرد (۶)

از پشت پنجمین شاہزادہ امیر سلطان احمد ثانی نخستین شاہزادہ عباسی است کہ در سرزمین سند ہمراہ خانوادہ اش قدم نہاد ، در سال ۷۶۷ ہجری یعنی صد سال بعد از سقوط بغداد ۔ این شاہزادہ بعد ورودکردن در سند شہر "بنکار" را مسکن خود قرار داد ۔ (بنکار شہریست در مضافات کوٹ کانجی)ودر این ناحیہ خلافت عباسیہ را تاسیس کرد (۷)

از پشت این شاہزادہ ،سردار امیرچنی معروف شد ۔ چوں شاہزادہ مراد بخش ، پسر اکبر اعظم امبراطور مغل ، ملتان آمد ، از اطراف و اکناف امراء و سرداران پیش او حضور داشتند امیرچنی خان یکی از ایشان بود چوں امیر چنی معرفی خود

انائید بر شاہزادہ مراد روشن شد کہ امیر چنی سردار عالی تبار می باشد و چشم و چراغ آل عباس ' اور را عزت داد ' و از اوباڑو تالاہوری بندر بطور جاگیر عطا کرد و منصب پنج ہزاری بخشید۔ (۸)

بالای سرش ز ہوش مندی
می تافت ستارہ بلندی

امیر چنی در سند خلافت عباسیہ را خیلی مستحکم کرد۔ بعد از امیر چنی خان 'خاندانش در دو تا شاخہ تقسیم شد۔ اولاد امیر مہرولد امیر چنی خان 'کلہوڑا معروف شد و اولاد امیر داؤد خان ولد امیر چنی خان داؤد پوترہ معروف شدند۔ نوابان بہاولپور از خانوادہ داؤد پوترہ می باشد۔ (۹)

مابین کلہوڑا و داؤد پوترہ رقابت و عداوت شروع شدہ۔ و ہر دو خانوادہ حریف یکدیگر شدند۔ چون این عداوت شدت اختیار کرد ' امیر صادق محمد خان۔ داؤد پوترہ از رقابت نور محمد کلہوڑا تنگ آمدہ ترک سند کرد و در سال ۱۱۳۹ ھجری برابر ۱۷۲۶ میلادی در سرزمین بہاولپور آمد۔ اولا" قلعہ خانپور (بہاولپور) را برای مسکن انتخاب کرد۔ پس بیٹ دھلی ڈیرہ غازی خان را برای اقامت اختیار کرد۔ چون مخادیم اوچ را خبر شد ' دعوت دادند امیر مزبور را برای قیام کردن نزد ایشان در اوچ شریف۔ امیر این دعوت را شرف قبولیت بخشید و از بیت دھلی بہ اوچ آمد در سال ۱۱۴۰ ھجری برابر ۱۷۲۷ میلادی ' بر حکم مخادیم اوچ نواب حیات اللہ خان کہ مرید مخادیم بود ' نواب صادق محمد خان اول را علاقہ " چودری " فعلا" لیاقت پور بخشید۔ امیر صادق مزبور سہ میل جانب غرب از لیاقت پور یک شہر بنام " اللہ آباد " بنا کرد و آنجا قیام کرد در سال ۱۱۴۱ ھجری برابر ۱۷۲۸ میلادی ' گویا اللہ آباد نخستین شہر بہاولپور بود کہ بدست نوابان بہاولپور بنا شد۔ (۱۰)

امیر صادق محمد خان نخستین نواب بہاولپور او بسیار جنگجو ' بہادر و جفاکش بود۔ تمام عمر

وی در جنگ و جدل صرف شد ۔ او ایالت بہاولپور را با فتوحات و سعت داد ۔ در سال ۱۱۴۲ھ برابر ۱۷۲۹ میلادی باشارہ نور محمد کلہوڑا حاکم جیلسمیر دخل اندازی شروع کرد امیر سازش ایشان را قلع قمع کرد و برادرش را گرفتار کرد ۔ در سال ۱۱۴۶ ہجری شہر فرید را و در ۱۱۴۵ ہجری "ٹھٹ" را فتح کرد ۔

در سال ۱۱۵۲ ہجری برابر با ۱۷۳۹ میلادی " نادر شاہ" افشار ' امیر صادق محمد خان عباسی را خطاب نواب داد وشکار پور لاڑکانہ سیوستان و قلعہ ڈیراوڑ وی را اعطا کرد ۔ بدین طور نواب صادق محمد خان باہمت و شجاعت ایالت بہاولپور را حاصل کرد و از فتوحات ایالت خود را وسعت داد و حدود وی را از گوٹھ جھورا تا شہر فرید توسعہ داد نواب مزبور بانی ایالت بہاولپور و جد امجد نوابان بہاولپور بود کہ چراغ خلافت عباسیہ را از سر نو در سرزمین بہاولپور روشن کرد ۔ (۱۱) در سال ۱۷۴۶ میلادی خدا یار خاں کلہوڑا حریف دیرینہ نواب "صادق محمد خان" بر شکار پور حملہ کرد ۔ نواب صادق محمد خان اول مردانہ وار مقابلہ کرد ۔ ایں جنگ جنگ آخرین زند گانیش بود کہ دوران جنگ نواب صادق خان نشانہ تفنگ شد و جان بحق شد و در شکار پور مدفون شد این واقعہ در سال ۱۱۵۹ ہجری برابر ۱۷۴۶ میلادی پیش آمد ۔ مدت حکومت نواب صادق محمد خان ۱۹ سال است ۔ (۱۲)

نواب بہاول خان اول بعد وفات پدرش نواب صادق محمد خان اول والی ایالت بہاولپور شد ۔ این نواب مانند پدر بر سرپیکار دشمنان و باغیان ماندہ ۔ سردار محمد خان کہرانی و سردار بہادر خان ملانی ہر دو شاہزادہ مبارک خان برادر نواب را بر بغاوت انگیختند نتیجہ نزد لال سوہانار جنگ شد ۔ مبارک خان شکست خورد و خواستگار عفو و جان بخشی شد ۔ ۱۳)

جانب دیگر در مضافات غربی از ایالت بہاولپور " سردار علی مراد خان پرجانی " اعلان خود

مختاری کرد ' نیز رای راول آگہی والی جیلسمیر در ۱۷۴۷ میلادی باکمک نواب حیات اللہ خان استاندار ملتان ومخدوم شیخ راجو رئیس سیت پور و خدایار خان کلہوڑا قلعہ ڈیراوڑ از نواب بہاولپور ربود ۔ مہم ترین کاریکہ نواب مزبور کرد تاسیس و تعمیر شہر بہاولپور می باشد کہ ہمیشہ بطور یادگار او زندہ و پائندہ است ۔ (۱۴)

نواب مزبور سہ سال حکومت کرد ولی در این مدت کوتاہ ایالت را بسیار ترقی داد ۔ بعد از حکومت سہ سال نواب بہاول خان اول در سال ۱۷۴۹ میلادی داعی اجل را لبیک گفت نواب در مرض وجع المفاصل مبتلا بود و در ھمیں مرض تاریخ ۷ رجب المرجب ۱۱۶۳ ھجری فوت کرد ۔ نو یسندہ کتاب "نافع السالکین" مولوی امام الدین در کتاب مشار الیہ قصہ ای عجیب و غریب دربارہ مرگ نواب بہاول خاں اول نقل کردہ است قصہ این است کہ "حکیم احسن اللہ" کہ یکی از حکماء و اطبای شاہی بود خواجہ محمد سلیمان تونسوی را خبرداد کہ نواب مزبور ما اطباء را گفتہ بود کہ یک دو ساعت قبل از مرگ وی را مطلع کیم چنانچہ ہمہ طبیبان نبض بہاول خان را تجسس کرد کہ وقت اجلش معلوم شود ۔ چوں نواب مرحوم در وضو کردن مشغول بود و تا ساعد شوئی رسید روحش پرواز کرد و کسی را خبر شد ۔ (۱۵)

نواب مزبور در گورستان ملوک شاہ بہاولپور مدفون است و بر قبروی آیت کریمہ زیر نوشتہ است ۔

قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسہم لا تقنطوامن رحمتہ اللہ ان اللہ یغفرالذنوب جمیعا انہ ھو الغفور الرحیم

محمد حسن خان میرانی قطعہ تاریخ وفات زیر گفت ۔

چواز دنیا بہ ملک جاو وان رفت

شه والا بہاول خان اکبر
حسن خان گفت سال ارتحالش
"امیر رحمدل انصاف پرور"

نواب محمد ۱۱۶۳ھ مبارک خان (۱۱۸۶ھ از

وفات نواب بہاول خان اول وارث تخت و تاج شد' او از سال ۱۷۴۹ میلادی تا ۱۷۷۲ میلادی ۲۴ سال حکومت کرد ۔ نواب مزبور خیلی جفاکش ' جنگجو و دور اندیش بود ۔ این نواب نخست' مقبوضات را بزور شمشیر دوبارہ فتح کرد و در ایالت شامل کرد ۔ نواب مشار الیہ بکمک سردار محمد معروف خان و سردار قائم خان در سال ۱۷۵۰ میلادی قلعہ مروٹ را فتح کرد ۔ این قلعہ را راجہ مہروت حاکم چتور بر کنار رودخانہ ہاکڑہ تعمیر کردہ بود ۔ (۱۷)

در عہد مبارک خان عدہ قلعہ جات و مقبوضات مفتوح شد ۔ مثلاً" قلعہ "ڈیراوڑ" کہ در عہد نواب بہاول خان اول بہ کوشش " نور احمد کلہوڑا" از دست نواب بردہ شدہ بود نواب مبارک خان دوبارہ در سال ۱۱۷۶ ھجری فتح کرد ۔ دیگر قلعہ جات مقبوضات حسب ذیل اند ۔
قلعہ مروٹ ۔ مروالہ ۔ پنجند ۔ مظفر گڑھ ۔ سیت پور ۔ دنیا پور ۔ قلعہ پھولڑہ ۔ مدوالہ ۔ قلعہ نواب گڑھ ۔ قلعہ ونجروٹ ۔ قلعہ اسلام گڑھ
درج قصبہ جات و شہر تعمیر و آباد کرد

خیر پور ۔ ۱۱۶۷ھ

کوٹ سبزل ۔ ۱۱۷۰ھ

مبارک پور ۔ ۱۱۷۱ھ

احمد پور ۔ ۱۱۷۲ھ

احمد پور لمہ - ۱۱۷۳ھ

مدمسھار - ۱۱۷۷ھ (۱۸)

در سال ۱۱۷۶ھ دشمن دیرینہ ایالت بہاولپور نور محمد کلہوڑا در آغوش اجل رفت - و نواب از جانب وی مطمئن شد - چون نواب از دشمنان خلاص یافت در تعمیر و ترقی و بہبود ایالت مسمک شد و ایالت بہاول پور رایک مستحکم ایالت ساخت -

در آخر نواب مزبور در مرض سلسل بول مبتلا شد کہ تا مرگ ہمراہ ماند و باوجود بسیار علاج دور شد بالاخر حکمران ذی وقار و شوکت تاریخ ۳ ربیع الاول ۱۱۸۶ ھجری برابر با ۱۷۷۲ میلادی داعی اجل رالبیک گفت -

مولانا امام بخش ولد خواجہ نور اللہ ساکن لاہور در کتاب " مراۃ الغفور" خطی مملوکہ کتابخانہ مرکزی بہاولپور قطعہ تاریخ حسب ذیل نوشت -

کرد چون نقل مکان از روحش ازیں جسم کثیف
گشت واصل با وصال حضرت باری شریف
سال تاریخ وصالش چونکہ جسم از خرد
گفت نام او "مبارک خان عباسی لطیف"

۱۱۸۶ھ (۱۹)

نواب مبارک خان درگورستان ملوک شاہ عقب نور محل بہاولپور در پہلوی برادر کلاں نواب بہاول خان اول مدفون شد و بر سربالین وی این آیت شریف نوشتہ است -

قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسہم لا تقنطوا من رحمتہ اللہ ان اللہ یغفر الذنوب جمیعا انہ ہوالغفوالرحیم (۲۰)

نواب بهاول خان ثانی ولد محمد فتح خان ولد نواب بهاول خان اول بعد از وفات نواب محمد مبارک خان عباسی در سال ۱۱۸۶ هجری بر تخت ایالت بهاولپور جلوه فروز شد ـ او برادر زاده نواب مبارک خان بود ودر عهد وی در سال ۱۱۶۶ هجری در دنیا آمد چونکه نواب مبارک خان لا ولد بود لذا بر پیدائش برادر زاه خیلی شادمانه شد ـ لاله دولت رای ولد لاله عزت رای مولف مراة دولت عباسیه ـ قطعه تاریخ ولادت زیر نوشت ـ

به برج سعادت اختر سعید
درخشان گشت فیروزه گوں طاس
بتاریخ سعیدش فکر کر دم
سروشم گفت بخت آل عباس
۱۱۶۶ھ

۱۱۶۶ھ (۲۱)

نواب بهاول خان ثانی عباسی تا ۳۷ سال حکومت کرد عهد وی از سال ۱۱۸۶ هجری تا ۱۲۲۴ هجری برابر ۱۷۷۶ میلادی تا ۱۸۰۹ میلادی می باشد ـ این نواب بعمر بیس سال عنان حکومت گرفت ـ در عهد طویل وی دشمنان بیرونی و مفسدان اندرونی حمله ها و شورشها کرد ولی نواب باشجاعت و دلیری و با تدبر و دور اندیشی همه بغاوتها و شورشها را فرو کرد و عزایم دشمنان را در خاک کرد ـ تقریباً" همه عمراین نواب باهمت در جنگجوئی و ستیزه کاری گزشت ـ

میاں عبدالنبی کلهوڑا حریف نواب بهاولپور تیمور شاه درانی سازباز کرد و بر خلاف نواب بهاول خان ثانی برا نگیخت حتی که تیمور شاه برای تاخت و تاراج کردن بهاولپور بالشکر کثیر بر بهاولپور حمله کرد و شهر را تاراج کرد ـ

میاں عبدالنبی کلہوڑا شیخ قمرالدین را بخدمت تیمور شاہ فرستاد و از جانب وی حسب ذیل نامہ بنام نواب بہاول خان ثانی رقم کنانید۔

نامہ

"عالی جاہ رفیع جایگاہ امیرالامراء الغظام اسوۃ الکبرا الفخام رکن الدولہ محمد بہاول خان عباسی بہادر نصرت جنگ سردار داؤد پوترہ ای معنایات موفورہ شاھانہ مشمول بودہ بداند کریم المراتب عالیجاہ رفیع جایگاہ حشمت و شوکت دستگاہ امیرالامراء الغظام اسوۃ الکبراء الفخام مخلص لا اشتباہ معزالدولہ شاہ نواز خاں عباسی (عبدالنبی) معین الملک باتفاق قشون ظفر مشحون و سرداران عظیم الشان ماموره تسخیر ھندو احکام مطعاء بر دفعہ بسر فرازی آن عالیجاہ صادر چہ جای کمک معزالدولہ مشار الیہ بلکہ از دست بمردم تالپور رفاقت داشتہ و آنہارا در قلعہ خود محفوظ ساختہ داؤد پوترہ ہای تابعین خوبش را اشارہ کردہ بہ اعانت آنہا گماشتہ ظہور این امر بر خاطر اشرف بغایت گراں آمدہ در حال امیر جلیل القدر صدور می یابد کہ اگر در استقبال معاونت معزالدولہ استیصال تالپوراں سائی و جوہر فدویت خود را نمایاں نمود فبھا والا اول تادیب آں عالیجاہ خواھیم نمود

(۲۲)۔

نواب بہاول خان چون ایں نامہ یافت فورا" مع اہل و عیال از بہاولپور بہ قلعہ ڈیراوڑ نقل مکانی کرد۔

سردار احمد خان قصد قلعہ ڈیراوڑ کرد نواب بہاول خان او را مطمئن کرد و

همراه سرداراں دوبارہ جلوہ افروز بہاولپور شدہ۔

بر شکایات دشمنان تیمور شاہ در سال ۱۲۰۳ھ بہاولپور را تسخیر کرد۔ نواب خیلی نگران شد و در مختلف مقامات نقل مکانی کرد۔ آخر کار نواب مزبور لالہ عزت رام را بہ در بادشاہی فرستاد و در خدمت امین الملک نور محمد خان معتمد شاہی التماس عفو و درگزر کرد۔ امین الملک مزبور درخواست نواب را در خدمت تیمور شاہ پیش کرد و از حقیقت حال آگاہ کرد

چون نواب نگران بود والیان جیلسمیر بیکانیر و جیپور نواب را دعوت دادند برای قیام نزد ایشاں۔ نواب بجای قبول این دعوت با کمل استقامت و اعتماد و ایمان و یقین بر نصرت ایزدی جل شانہ جواباً نامہ ای مفصل رقم فرمود کہ دیدنی و خواندنی است۔

نواب جواباً نامہ ذیل نوشت۔

نمونہ نثر

"چون مستوفیان دفتر قضا و قدر و مصدیان دیوان سرای ارات اللہ ہموارہ در تدارک امصنای فرمان واجب الاذعان ماشاء اللہ کان ومالم یشاہ لم یکن متوجہ بودہ بر عایت داب عالم و اسباب اول موجہی پدید آمدند۔ کہ بر دعوی یفعل اللہ مایشاء و یحکم ما یرید محبت ناطق قوی و سند صادق جلی بودہ باشد۔ خلاصہ تمہید این مبانی مشیدہ و فقاء تسوید این معانی مجردہ انکہ از روز اول کہاین مہرورز محبت دوست را موادت بی ریا پیر بحر خان

حاصل بود و سبب اخلاص آن یکتا انگشت نما احبا وفا چشم اعداء گردید و باوجود عرض عوارض طبعی داخلی و لزوم معاظم مخاطر خارجی در معاملہ جنگ بادشاہی کہ چوب دو سردار دیدہ باید کہ شتر بکدام پہلو شیند و از میان نور محمد کلہوڑا در خانپور و شکار پور و من بعد از سرفراز خان چون دیدہ بودیم کہ از میان عبدالنبی توقع باشد محض بپاس موالفت و مخالفت ایشان . میران ممیزہ سنجیدہ در اختیار نفع ایشان نفرزیند یشدہ و حسنات ایشان را بہبود وجود و سودای دوستی ایشان را سود خود تصوریدہ تا بروہی رسیدیم ہرگاہ میر عبداللہ و میر فتح خان و آن بسالت منزل میان صادق علی را بہ ریاست سندھ موسوم ساختہ بہ قلعہ ڈیراور تشریف آورند بار منت بر دوش جان برداشتند باقتضاء و داد روحانی و اتحاد جانی بدان ملاحظہ خرم مخاطرہ سردار مدد خان و خوف استکاف طبع مقدس بادشاہ عظیم ایشان ہرگونہ بار منت کشیدم و باوجود منع عالی جاہ عالی جناب نواب محمد مظفر خان و مخادیم و مشاہیر کہ . بمقتضای محاسن جبلت و مراتب خلت رحمہا صواب بودند ہرگز ممتنع نکردیم و معہٰا اخوت نشان فضل علی خان ہلانی کہ بہ ارادت منزلت جزئیات رفاقت و اخلاص جانی نمود کلیات آن در جریدہ حساب علم بادشاہی بہ اسم بندہ نگاہ ثبت و بحراست و ہماں سردار مدد خان و میان عبدالنبی کہ در آنوقت خون جگر می خوردند در ہماں قلعہ ڈیراور کہ مامن و معاذ ایشان بود جا بجا اند۔

جبری نکردہ ایم و کسی را نکشتہ ایم

این بس خطا که عاشق روی تو گشته ایم
ناصر متعال . بمقتضای ما النصر الا من عندالله و موید بفحوای یںصرک الله
نصرا عزیزا می تواند که بجز نقصان ما برسدت

آنکه او گل را بروں آرد ز خار
میتو اند کرد این دی را بهار

چون مقدمه اخلاف شدت به التزام کلیه " قل کل من عندالله" متضمن رخاست و صدق قضیه ابتلاء مصادقت به دلالت مطابقی " ان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا"
ملتزم رفع بلا است مرجواز الطاف قادر لا یزال آنست که او تعالی جواہر اعیان مملکت شاہی را بسرشتہ آگاہی در رشتہ تاخیر و تسویف منظوم داشتہ بسبب قوت موسم سفر در فوات اوقات عیش حضر نخواہد گذاشت که گرد حوافر حیول سلطانی باعث تکدر آئینہ خاطر بر مظاہر آن امارت مرتبت گردد ـ والسلام (۴۳) (۲۴۳)

تیمور شاه بعد تسخیر بہاولپور شاہزادہ مبارک خان را بطور یرغمال از نواب بہاول خان ثانی طلب کرد ـ نواب بہاول خان فوراً تعمیل حکم کرد و مبارک خان را با تحایف قیمتی در معیت مرزا محمد بیگ و منشی سلامت رای بخدمت تیمور شاه فرستاد ـ مبارک خان چون در دربار تیمور شاه رسید ایں شعر را خواند ـ

بادشاھا جرم مارا در گزار
ما گنہگاریم و تو آمرز گار

(۲۴)

تیمور شاہ عفو تقصیر کرد و نواب بہاول خان را بر حکومت بہاولپور بر قرار ساخت کہ گویند ۔

در عفو لذ تیست کہ در انتقام نیست

در سال ۱۲۰۳ ہجری تیمور شاہ بہ کابل برگشت وقت بر گشتگی شاہزادہ مبارک خان را ہمراہ خود برد

۔

مبارک خان در مزاج تیمور شاہ اثر و رسوخ فوق العادہ پیدا کرد چنانچہ سال بعد مبارک خان از تیمور شاہ فرمان ایالت بنام خود رقم کنانید و بہ بہاولپور حرکت کرد ۔

نواب بہاول خان را اطلاع شد چنانچہ مبارک خان را در قلعہ ڈیراوڑ نظر بند کردہ شد ۔

مبارک خان در قید این اشعار پر درد نوشت ۔

بیگنہ کرد مرا پدر اسیرم پچکم

شوخ بیباک نگر ظالم صیاد مرا

بنشاں ز آب کرم بار خدایا تو فرو

شعلہ از آتش ہجراں بدل افتاد مرا

(۲۵)

تیمور شاہ درانی در مرض مبتلا گردید و در سال ۱۲۰۷ ہجری تیمور شاہ درانی در کابل فوت کرد ۔ مولوی صالح محمد پدر محمد اعظم خان بہاولپوری مولف "جواہر عباسیہ" قطعہ تاریخ زیر نوشتہ و ایں قطعہ را اعظم بہاولپوری در کتاب "جواہر عباسیہ" مرقوم کرد

قطعہ تاریخ وفات تیمور شاہ درانی والی کابل

یم شاہ رواں شہ دیں پناہ

شہنشاہ جم جاہ تیمور شاہ
چو رخت سفر بست زین دارغم
بدارالسرور آمدہ بود آہ
زسال وصالش سروشم بگوش
" بگفتاشہ خلد آرام گاہ"
۱۲۰۷ھ (۲۶)

مھم ترین کاریکہ نواب بہاول خان ثانی کرد اتحاد و ھمپارچگی ایالت است ۔ تفصیل ایں اجمال ایں کہ قبل از نواب مزبور ایالت بہاولپور زیر تسلط نواب نبود باالفاظ دیگر نواب بہاولپور مطلق العنان یا مختار کل نبود بلکہ در حدود ایالت عدہ سرداران خود مختار بودند و برای نواب خوشنودی ایشان لازم بود و گرنہ خطر بغاوت و شورش بودی ۔ نواب مزبور این خود مختارہا ختم کرد و تمام ایالت را زیر نواب بہاولپور متحد کرد ۔ نتیجہ اندرون ایالت بغاوتہا و شورشہا نیست و نابود شد و امن عامہ قائم شد ۔ (۲۷)

دیگر ایں کہ از اجارہ والی قابل نواب بہاول خان در ۱۸۰۶ میلادی در بہاولپور نخستین بار ضروب (ٹکسال) قائم کرد و سکہ طلائی و نقرئی جاری شد ۔ بریک جانب " ھمایوں شاہ محمود" و جانب دیگر " دارالسرور بہاولپور" منقوش بودی ۔ نواب بہاول خان ثانی مرد متدین بود او در ایالت عدہ مساجد تعمیر کنانید ۔

در سال ۱۱۹۳ ھجری در احمد پور شرقیہ یک مسجد عالی شان تعمیر شد کہ سال بعد بتکمیل رسید ۔ بر در اندرونی مسجد ابیات ذیل نوشتہ است ۔

بتوفیق خدا داد الٰہی

به امداد رسول دین پناہی
بہاول خان عباسی بہادر
کہ ہست زبحر رحمت بی بہادر
به احمد پور بنای مسجدی کرد
کہ چشم از دیدن او میشود سرد
نہ دیدہ ہیچکس اندر جہانی
بناء این چنیں زیبا مکانی
بفضل و لطف خود ایزدتعالی
پزیرد این عمل از خان والا
چو این مسجد دلم را خوشتر آمد
دلم در فکر تاریخش در آمد
دریں اثنا سروش فرخ آئین
بفرمودہ عبادت خانہ دین
۱۱۹۷ھ (۲۸)

آخر الامر نواب مزبور در سال ۱۲۲۴ھ برابر با ۱۸۰۹ میلادی از جہان فانی سوی جہان جاودانی شتافت۔

انا للہ و انا الیہ راجعون

مولوی محمد اعظم بہاولپوری قطعہ تاریخ وفات بقرار زیر نوشت۔

چو سردار معلی زین جہاں رفت

فغان ها از زمین بر آسماں رفت
فلک گفتا چو ایں شور وفغاں دید
مگر خان کلان جنت مکاں رفت
جهاں را کی بود آرام خاطر
کہ مہر راحت و امن و اماں رفت
رعیت پروری فیاض عالم
دلیر و داو گر نوشیرواں رفت
دریغا سروری گیتی پناهی
امیری فیض بخشی کامراں رفت
چہ گویم کز غمش عالم چهادید
جهان افتاد چوں جانجهاں رفت
چو دنیای دنی دار فنا دید
بقا جویاں بملک جاوداں رفت
بتاریخ وصالش گفت اعظم
کہ داور صاحبی عالی مکاں رفت

۱۲۶۴ھ (۲۹)

نواب صادق محمد خان ثانی عباسی بعد از وفات پدرش نواب بهاول خان ثانی عباسی در سال ۱۲۶۴ هجری برابر ۱۸۹۰ میلادی مسند نشین شد ۔ کار نخستیں کہ نواب مزبور کرد نظم ونسق ایالت بود تفصیل ایں اجمال این کہ نواب مشار الیہ تقسیم عهده های مختلف کرد و هر عهده زیر

نگرانی و زیری کرد قبل ازیں این چیز مفقود بود ۔ در عہد نواب صادق محمد خان ثانی ۔ ترتیب عہد ھا حسب ذیل بود ۔

وزیر مدار لمہام یا وزیر نختتیں ۔ محمد نصیر خان گور گیج

فتح محمد خان غوری ۔ فرماندہ لشکر

منشی سلامت رای ۔ سرپرست نوشہ خانہ

منشی مولرام ۔ میر منشی

حکیم احسن اللہ ۔ طبیب شاہی

مورخ شاہی ۔ مولوی محمد اعظم (۳۰)

اول حادثہ کہ در عہد نواب صادق محمد خان ثانی پیش آمد قتل شاہزادہ مبارک خان برا در کلاں نواب صادق محمد خان مزبور بود ۔ محمد نصیر خان گور گیج وزیر نختتیں' شاہزادہ مبارک خان را قتل کنانید و محمد عثمان خان گورگیج شاہزادہ مزبور را در سال ۱۲۶۴ ہجری قتل کرد ۔ چون نواب صادق ثانی را خبر شد خیلی متاثف و رنجیدہ شد ۔ و عثمان خان گورگیج را در قصاص قتل کنانید ۔

محمد حسین ملتانی المتخلص بہ عبرت قطعہ تاریخ شہادت شاہزادہ مبارک خان حسب ذیل نوشت ۔

شد مبارک خاں پس از قید شدید
جانب شاہی کہ او جاں آفرید
آب از تیغ شہادت یافتہ
سرخرو بر چشمہ کوثر رسید

موجب تاریخ ہاتف چشم تر
گفت سالس از دم خنجر شہید

۱۲۲۴ھ (۳۱)

نواب صادق محمد خان ثانی عباسی ہفدہ ۱۷ سال حکومت کرد مگر تمام عہد او در فرو کردن فتنہ ہا و شورشہا صرف شد ۔ مثلاً" ساز بار گور گہا و غوریہا ' حملہ ہای والی تالپور (سند) سخت ترین باغی مخالف اندرونی نصیر خان گور گیج بود کہ فقط دو سال از حیث وزیر نخستین بہتر خدمات انجام داد سپس تا دم آخر ہمہ وقت در بغاوتہا و شورشہا منہمک ماند ۔ نواب از جانب این فتنہ پرور خیلی پریشان شد ۔ بالاخر در سال ۱۲۶۷ ہجری باستارہ نواب گشتہ شد و از فتنہ پردازی وی نجات شد ۔

در عہد این نواب مہاراجہ رنجیت سنگھ والی لاہور ملتان را فتح کرد و بعض علاقہ جات بہاولپور را غارت کرد و ذیرہ غازی خان را تسخیر کردہ نواب صادق خان را بعوض در لاک و پنجاہ ہزار روپیہ سالانہ بر اجارہ داد ۔

نواب صادق محمد خان ثانی عباسی مانند اجدادش خیلی علم پرور و قدردان علم و فن بود ۔ در عہد وی منشی مولرام برعہدہ میر منشی مامور بود ۔ و مولوی محمد اعظم ولد مولوی صالح محمد قریشی ہاشمی فاروقی بہاولپوری مصنف "جواہر عباسیہ" مورخ شاہی بود و این چیز شاہد عادل علم دوستی نواب مزبور می باشد ۔

بعد حکومت ۱۷ سال طبق دستور قادر مطلق

"کل نفس ذائقۃ الموت ۔ نواب صادق محمد خان ثانی عباسی در سال ۱۲۴۱ ہجری برابر ۱۸۲۵ میلادی درگذشت ۔ (۳۲)

ولقد احسن القایل

در ماتم تو دھر بسی شیون کرد
لالہ ہمہ خون دیدہ در دامن کرد
گل جیب قبای ارغوانی بدرید
قمری نمد سیاہ در گردن کرد

نواب رحیم خان الملقب و المعروف بہ بہاول خان ثالث بالخیر در سال ۱۲۴۱ ھجری برابر با ۱۸۲۵ میلادی بر مسند یعنی نواب صادق خان ثانی نشست ۔ این نواب بیست و ھشت ۲۸ سال حکومت کرد ۔ عہد او عہد زرین ایالت بہاولپور می باشد ۔ نواب بہاول خان ثالث بالخیر حکمران دور اندیش بود او از امور حکمرانی کما حقہ آشنا بود ۔ در عہد او یکی از حکمران معاصر " راجہ رنجیت سنگھ " خیلی جابر حکمران بود و برای ایالت بہاولپور باعث خوف وخطر بود ۔ چون نواب صاحب تدبیر از عزایم پر خطروی آگاہ شد باوی روابط پیدا کرد تا از جانب وی مامون و مصئون ماند ۔

در عہد نواب بہاول خان ثالث بالخیر تقسیم عہدہ ہا ایالت حسب ذیل بود ۔

وزیر نخستین ۔ محمد یعقوب بخشی

بخشی فوج ۔ موتی رام

میر منشی ۔ منشی مولرام

مورخ شاہی ۔ مولوی محمد اعظم بہاولپوری

سرپرست توشہ خانہ ۔ منشی سلامت رای

مستوفی دفتر ۔ شیخ مقبول محمد و شیخ نور محمد

مصاحب ۔ دیوان سلطان احمد ۔ خواجہ زین العلبدین

محمد یعقوب وزیر نخستین بہاولپور در چند سال ابتدائی منصب خود را رعایت کرد ولی بعداً" خیلی غفلت شعار و عیش کوش ثابت شد ۔ بوجہ غفلت او در سال ۱۲۴۶ ہجری برابر ۱۸۳۰ میلادی زر اجارہ ڈیرہ غازی خان بروقت بدربار رنجیت سنگھ نرسید ۔ رنجیت سنگھ این چیز را بہانہ ساخت و سخت تنبیہہ کرد نواب بہاول خان را ۔ نواب بر این غفلت نامہ زیر بہ یعقوب خان وزیر تنبیہہ نوشت ۔

نامہ

احتیاج آن کافہ نمک حرام نداریم ' بغفلتہایش لشکر دیگر بسیار
در بسیار موجود است ۔ لیکن چون تنگ طلبی سیاہ بریں قسم و نارسیدن
ہندویات در لاہور مصدر خفگی خالصہ رنجیت سنگھ گردیدہ باوجود آبادی
ملک مالیہ مفقود زراز خانہ بروں آوردن تابکی خواہد شد ۔ (۴۳)

چوں سطور بالا ہیچ اثر نکرد و ہیچ تغیر و تبدل در روش یعقوب خان پیدا نہ شد وشکایات وی بہ تسلسل موصول شد ۔ نواب بہاول خان ثالث بالخیر بنام وزیر یعقوب خان نامہ زیر فرستاد ۔

نامہ

"دنیا سراب است آب نما و آخرت سرای ست ابد بقا اکثر
مردان خدا کہ جویائی استرضای ذات برحق و طالب یگانہ مطلق عالم
آخرت گزیدہ اند نخست ترک دنیا نمودہ در تزکیہ نفس امارہ و تصفیہ
باطن تیرہ کوشیدہ اند کہ تادر مشاہدہ انوار غیبی و معاینہ تجلیات لاریبی
لذتی حاصل کنند دنیا مکان ست کہ دو ہزار سال حکومت کردن مانند چشم

زدن است ۔ چندیں بزرگان خدا چہ اعلی وچہ ادنی مانند چشم زدن است و بادشاہان ہمایوں خصال و بزرگان نجستہ اعمال کہ گذشتہ اند یا دامن دل از گرد تعلقات در چیدہ بہ گلشن بہار آرامیدہ اند در عالم امکانی بہر کار جو پای رضای ربانی بودہ باستعمال اعمال نجستہ دولت منافع دو جہانی اندوختہ اند چوں باوجود گرفتاری علاقہ دنیا در مجاہدہ از حد افزوں و از اجرای معاملات خلایق کہ ودایع بدایع حضرت خالق اند غافل بودن راہ حیرت پیمودن تہیہ بل تہذیب نفس نمودن است پس بندہ صادق را باید کہ از مصمون بالا مطلع گردیدہ در استرضای خالق دلجوی خلق مشغول بودہ بمقدم اموری کہ بداں مامور است سعی نماید و عبث در کار ریا وجہد و مجاہدہ بی فائدہ نفس را مھذب نہ فرماید ۔ چرا کہ مصرت نفس خداوند تعالی جایز نداشتہ و بہ بندگان خویش آنچہ درکلام خویش فرمودہ معلوم داری ۔ اگر کتابہای گذشتگان را دیدن خواہی بمایم بندہ خدا نفس غریب چہ چیز است اگر از بزرگان بپرسی کہ حق ریاضت بسیار است یا حق نمک اگر گفتہ ما قبول کنی خداتعالی برتو راضی است ۔ (۳۴)

این تنبیہہ ہا و پندھا بر وزیر ہیچ اثر نکرد ۔ نتیجہ بوجہ عدم ادائیگی زراجارہ ڈیرہ غازی خان ٬ رنجیت سنگھ بر نواحی شمالی ایالت بہاولپور حملہ کرد و بر حصہ شمالی بہاولپور بشمول ڈیرہ غازی خان قبضہ کرد ۔ وحدود شمالی ایالت بہاولپور محدود شد تا رود ستلج ۔

باوجود این ہمہ وزیر یعقوب روش و رفتار خود تبدیل نکرد آخر

کار چون نواب از جانب وی بطور کلی ناامید و مایوس شد ـ در سال ۱۲۵۶ هجری شاه محمد خاص خیلی ' یعقوب خان را باستاره نواب بهاول خان ثالث قتل کرد ـ (۳۵)

چون نواب از جانب رنجیت سنگھ مزید خطر احساس کرد باسرکار انگلیسی معاہدہ کرد ـ چنانچہ در سال ۱۸۳۳ میلادی مابین انڈیا کمپنی و ایالت بہاولپور معاہدہ ای شد و شرایط معاہدہ در ضبط تحریر آمدہ بروی این معاہدہ " لارڈ ولیم بینٹک " رنجیت سنگھ را از مداخلت و دست طمع دراز کردن منع کرد ـ بدیں طور نواب بہاول خان ثالث بالخیر ایالت بہاولپور را محفوظ ساخت ـ

یکی از مہم ترین حادثہ ہای عہد نواب مزبور ایں کہ در سال ۱۸۴۸م حکموت فرنگ بر خلاف دیوان مولراج پسر دیوان سنگھ حاکم ملتان از نواب بہاول خان کمک و امداد عسکری طلب کرد ـ نواب امداد مطلوبہ داد ملتان فتح شد و لشکر فرنگی ظفریاب شد و خیلی شادمانہ شد ـ " ژنرال لارد ڈلہوزی " برای نواب یک لاک روپیہ سالانہ روزینہ مقرر کرد و برای افواج بہاپور ہشت لاک روپیہ اعطا کرد ـ (۳۶)

نواب مزبور مثل اجدادش علم دوست و قدردان اہل علم بود چنانچہ در عہد او منشی مولرام میر منشی بود و مولوی محمد اعظم مورخ شاہی بود ـ اعظم بہاولپوری تاریخ ایالت بہاولپور و سوانح نوابان بہاولپور بنام " جواہر عباسیہ " در سال ۱۲۵۴ ہجری تصنیف کرد ـ این کتاب یکی از معتبر

ترین ماخذ و مصادر تاریخ بہاولپو می باشد۔

نواب بہاول خان ثالث بعد ۲۸ سال حکومت در سال ۱۲۶۹ ہجری برابر ۱۸۵۲ میلادی فوت کرد۔ انا للہ و انا الیہ راجعون۔ للہ در

القائل (۳۷)

در ماتم شمس از شفق خون بچکید
مہ چہرہ بکند و زہرہ گیسو ببرید
شب جامہ سیاہ کرد در ماتم و صبح
بر زدنفس سرد وگریبان بدرید

نواب صادق محمد خان ثالت بعد نواب بہاول خان ثالث بالخیر در سال ۱۲۶۹ ہجری برابر با ۱۸۵۲ میلادی بر تخت ایالت بہاولپور نشست۔ نواب صادق محمد خان بعد نشستن بر مسند بدر نخست برادر کلاں شاہزادہ "حاجی خان" را از خوف بغاوت در قلعہ "فتح گڑھ" نظربند کرد و دیگر برادراں را خانہ نشین کرد تا بغاوت نکنند۔

در عہد نواب صادق محمد خان ثالث نظم حکومت بقرار زیر بود۔

وزیر تختیں۔ منشی چوکس رای

میر منشی۔ منشی خان چندر

سرپرست توشہ خانہ۔ منشی سلامت رای

مستوفی دفتر۔ ملا جیون (۳۸)

نواب صادق محمد خان ثالث فقط چار ماہ و ہشت روز حکومت کرد۔ حامیان حاجی خان وی را از قلعہ فتح گڑھ رہا کرد و در تاریکی شب بہ خانپور رسانند۔

حاجی خان آنجا لشکر آماده کرد و در ۱۹ فوریه ۱۸۵۳ میلادی بر احمد پور شرقیه قابض شد و در ۲۰ فوریه ۱۸۵۳ میلادی قلعه ڈیراوڑ را فتح کرد ـ مورخ ۲۶ فوریه ۱۸۵۳ میلادی نواب حاجی خان عنان اقتدار بدست گرفت و نواب صادق ثالث را نظر بند کرد از خوف بغاوت ـ بعد حکومت انگلسی او را لاهور ربود ـ و از جانب دولت بهاولپور روزینه مقرر کرد ـ نواب صادق خان ثالث در حمیس و ضعیت در سال ۱۸۶۱ میلادی رحلت کرد ـ

محمد حسن خان میرانی قطعه نویس معروف تاریخی و مولف "قندیل تواریخ" و "صحیفه تاریخ" ـ قطعه تاریخ نواب صادق محمد خان ثالث بقرار زیر نوشت ـ

آن خان جوان سال وشه صادق ثالث
سوی خلد بریں رخت بصد شان عجیب
بادل معزول چو جسم سال وفاتش
از عرش ندا گشت که "نواب غریب"

۱۲۷۸ھ (۳۹)

نواب حاجی خان بعد معزولی نواب صادق خان ثالث در سال ۱۸۵۳ میلادی تخت نشین شد ـ نواب مزبور قرر اراکین دولت بهاولپور بقرار زیر نمود ـ

وزیر نخستیں ـ فقیر سراج الدین

فرمانده لشکر ـ فقیر شاهنواز (برادر فقیر سراج الدین)

کرنل فوج ـ اقبال خان

سپه سالار ـ عاقل محمد خان اچرانی

بخشی فوج ـ محمد یار خان اچرانی

داروغہ آبدار خانہ ۔ عاقل محمد

پروانہ نویس ۔ مولوی مظفر الدین

اتالیق شاہزادہ ۔ مولوی ظہور الدین

قاضی القضات ۔ مولوی جمیل الدین

سرپرست توشہ خانہ ۔ دیوان بناہو رام (۴۰)

در عہد نواب فتح خان در سال ۱۸۵۷ میلادی در کشور ہند جنگ آزادی آغازید امن جنگ مابین حکومت انگلیسی و اھل ھند بود ۔ نواب حاجی خان بر این موقع حکومت انگلیسی را تعاون مالی و عسکری کرد ۔

نواب صادق ثالث کہ در قید و بند بود از سازباز' باز نہ آمد۔ در سال ۱۸۵۳ میلادی مورخ ۲۱ فوریہ نواب مزبور از قید خانہ نامہ بنام داؤد پوتران فرستاد ۔

اخوت پناہاں بدانند' برھمت شما آخرین ' آئندہ

تمامی کار بہ زودی' تر نمایند کہ احسان شما بر سرکار

خواہد گردید و شما از سرکار بہرہ یاب توانند شد

زیادہ خیریت''

بعد ایں نامہ سرکار انگلیسی نواب صادق ثالث را در قلعہ لاہور نظر بند کرد ۔

(۴۱) در سال ۱۸۵۳ میلادی از جانب جان لارنس بنام پیر ابراھیم نیٔوایجنٹ بہاولپور بقرار زیر حکم نامہ بسلسلہ تعمیر خیابان پختہ مابین بہاولپور و کوٹ سبزل موصول شد ۔

نامہ

اگر نواب صاحب بہادر برای آیندہ ہم در ہمچوں امر بطور انتظام

توجہ ھمت عالی مصروف خواھند داشت درستی و صفائی سڑک جلد تر
خواہد شد البتہ نیک نامی نواب صاحب مقصود است نہایت مناسب خواہد
بود لیکن آں مہربان را لازم است کہ بجز تحریک و اشارہ دہی دیگر زیاد
مداخلت خود نخواھند نمود زیراکہ نواب صاحب والی ملک خود اند ہر گونہ
اختیار دارند در ملک خود ہرچہ خواھند کنند۔ آن مہربان را ہمیشہ حال این
معنی ملحوظ باشند از جانب آن صاحب این چیست کدام امر بظہور
نرسد کہ دران نواب صاحب را در دل خود واہمہ یا خیال این معنی راہ
یابد کہ از جانب سرکار رفتہ رفتہ در ریاست اوشان حکومت مداخلت کردہ
می شود۔ (۴۲)

نواب فتح خان در سال ۱۸۵۸ میلادی مورخ ۱۳ سپتامبر فوت کرد۔ صاحب "صادق التواریخ" قصہ عجیب و غریب در مرض و مرگ نواب مزبور نوشتہ است۔ قصہ ایں کہ۔

یک روز وقت سہ پہر نواب با حرم ہای خود حسب معمول در سیر باغ شاہی مشغول بود۔ دفعتاً" نگاہ او بر سقای افتد نواب غیرت کرد و سقاء را زدوکوب کرد حتی کہ مضروب در گزشت۔ ایں حادثہ نواب را ایں قدر متاثر کرد کہ درخواب و بیداری آوازہ بلند می کرد "سقا آمد سقا آمد" رفتہ رفتہ این خیال صورت مرض اختیار کرد۔ آخر کار در ھمیں مرض ۳ اکتبر ۱۸۵۸ میلادی فوت کرد۔

مہرشاہ مورخ تاریخ بقرار زیر گفت "از تخت فتادہ نوجوانی" ۱۲۷۵ھ (۴۳)

بعد نواب فتح خان پسرش رحیم یار خان المعروف بہاول خان رابع مسند نشین شد۔ این نواب ھفت سال و ھشت ماہ حکومت کرد۔ در عہد نواب بہاول رابع مقرر اراکین بقرار زیر

بود۔

وزیر ریاست ۔ سرکار استوار احمد خان

مستوفی دفتر ۔ عبدالکریم خان

بخشی فوج ۔ مولوی مظفر دین

میر منشی ۔ منشی محمد حسن

مصاحبان دربار ۔ علی گوہر خان ' محمد رضا خان ' مخدوم راجن بخش ' مخدوم حیدر بخش 'گولہ شاہ ' گل محمد

مصاحبان خلوت ۔ شیر شاہ 'تبدل شاہ '

سرپرست توشہ خانہ ۔ جان محمد (۴۴)

عھد نواب بہاول خان رابع تمام تر در فرو کردن بغاوتہا صرف شد ۔ شاہزادہ گل محمد ولد نواب بہاول خان ثالث بالخیر معا" بعد از مسند نشینی نواب بہاول خان رابع علم بغاوت بلند کرد ولی بدبختانہ گرفتار شد ۔

در سال ۱۸۶۱ میلادی وزیر ریاست سرکار استوار احمد خان را نواب معزول کرد و حکم ریاست بدر داد ۔ نتیجہ مابین سپاہ نواب و حامیان سرکار استوار احمد خان ملیرہی جنگ برپاشد و از طرفین متعدد جوانان کشتہ شد ۔

در سال ۱۸۶۵ میلادی پیر عباس نیئو ایجنٹ بہاولپور بوجہ ضعف بصارت و نقص حافظہ مستعفی شد و بجای وی سید مراد شاہ گردیزی را مامور کردند ۔

در سال ۱۸۶۱ میلادی برابر با ۱۲۷۸ ھجری درکاشانہ نواب بہاول خان رابع شاہزادہ تولد کرد ۔ کہ بنام نواب صادق محمد خان رابع معروف گشت تاریخ ولادت بقرار زیر نوشتند ۔"

بشگفته گلِ گلزار عباس" ۱۲۷۸ھ (۴۵) ۔ از جانب سرکار انگلیسی تہنیت نامہ زیر موصول شد ۔

نواب صاحب مشفق مہربان کرم فرمای مخلصان سلامت ۔ بعد
از اشتیاق ملاقات مسرت آیات کہ بیانش مثل او صناع و اخلاق گرامی
پایاں پزیر نیست مکشوف خاطر لفا ماثر گردانیدہ می آید ریختہ ملک اتحاد
رقمزدہ ۱۴ جمادی الاول ۱۲۷۸ھ متضمن اطلاع تولد فرزند ارجمند بتاریخ
۹ جمادی الاول ۱۲۷۸ھ موصول مطالعہ شد ۔ دوام ارسالی نامجات مشعر
صحاح مزاج صورت امتزاج مسرور و محفوظ می فرمودہ باشند فقط مرقوم ۵
دسمبر ۱۸۶۱ء (۴۶)

نواب بہاول خان رابع بتاریخ ۷ ذی قعد ۱۲۸۲ھ برابر با ۱۸۶۶ میلادی بوقت نیم شب اتفاقاً" فوت کرد ۔ و در گورستان شاہی قلعہ ڈیراوڑ مدفون شد ۔

نواب صادق محمد خان رابع پسر نواب بہاول خان رابع عباسی بعمر چار سال و ھفت ماہ وارث مسند پدر شد ۔ در سال ۱۸۹۶ میلادی رسم دستار بندی ادا کردہ شد ۔ بوجہ صغرسنی' بندوبست ایالت زیر نگرانی حکومت انگلیسی کردند چوں شاہزادہ بسن شعور رسید و عمر شریف ھیجدہ ۱۸ سال شد در سال ۱۸۷۹ میلادی تاریخ ۲۸ نوامبر سرکار انگلیسی اختیارات کلی ریاست بہاولپور بہ شاہزادہ رحیم یار خان عرف نواب صادق محمد خان رابع سپرد ۔

عہد نواب صادق محمد خان رابع در تاریخ ریاست بہاولپور خیلی مہم می باشد ۔ در ایں عہد ایالت بہاولپور در عہد ترقی و تعمیرو رود کرد ۔

در عہد صادق خان رابع نظم ایالت بقرار زیر بود ۔

وزیر نخستین ۔ پنڈت لعل جی پرشاد

مشیر مال ۔ شیخ فیروز الدین

مشیر فوج ۔ راجہ فتح خان

مشیر مستوفی ۔ دیوان جتومل

مشیر تعمیرات ۔ محمد حسین خان

قاضی القضات ۔ مولوی شمس الدین (۴۷)

نواب صادق محمد خان رابع طرز حکومت بر نقش قدم حکومت انگلیسی تاسیس کرد کہ بتلا" طرح نظم و نسق انداختہ بود ۔ برای ھمہ امور مہم ' صیفہ ہای مختلف و سازمانہای متعدد قائم شدہ بر ہر صیفہ مرد اھل و ماھر را مامور کروند ۔

نواب مزبور از جانب حکومت انگلیسی بسال ۱۸۸۶ میلادی بوجہ حسن انتظام ایالت بہاولپور خطاب جی ' سی ' ایس ' آئی یافت (۴۸)

در سال ۱۸۷۸م جنگ افغانستان وقوع پزیر شد ۔ در این جنگ از جانب ایالت بہاولپور کمک کثیر دادہ شد و بر فتح مدال ہای طلائی یافت در سال ۱۸۸۶ ۔ ۱۸۸۵ میلادی در مہم مصرو در ۱۸۹۵ میلادی در مہم چترال بہاولپور خدمات انجام داد ۔

نواب صادق محمد خان مثل اباء و اجدادش قدر دان اہل علم و فن بود ۔ چنانچہ در عہد دی دو تا کتاب بر عنوان تاریخ بہاولپور نوشتہ بود ۔ اول " صادق التواریخ" این کتاب را مرزا محمد اشرف گورگانی پروفسور در صادق ایجرٹن کالج بہاولپور ' استاد تاریخ و ادبیات و انگلیس و پروفسور مولوی محمد دین استاد انگلیس و فلسفہ تصنیف کرد

این کتاب در سال ۱۸۹۹ میلادی برابر با ۱۳۱۷ ہجری از " مطبع صادق الانوار" بہاولپور بہ

چاپ رسید ـ مولوی عزیز الدین سپرنٹنڈنٹ مطبع مزبور قطعہ تاریخ الطباع کتاب صادق التواریخ بقرار زیر نوشت ـ حمد گویم کہ این گل تاریخ

گشت خنداں چوں روی گل رویاں

شد سطورش چو شاغ گل رنگیں

کاغذش رینت سمن بویاں

چہرہ آرای گلشن عباس

رشک دہ گلعذار و مہرویاں

رونقش داد حکم صادق خان

طبع شد ہمچو خوی خوش خویاں

گشت مطبوع خاطر ہرکس

زان پی دیدنش ہمہ پویاں

کرد گل گشت باغ تاریخش

فکر این خادم خدا جویاں

ناگہان باغبان طبع من

گفت گلدستہ سخن گویاں

۱۳۱۶ھ (۴۹)

بخش اول این کتاب در سال ۱۳۱۶ھ بہ چاپ رسیدہ بود ون بخش دوم در سال ۱۳۱۷ھ ـ کتاب دوم بنام ''صبح صادق'' از قلم اعجاز رقم جناب دبیرالملک مولانا عزیز الرحمان عزیز متوفی ۱۹۴۴ میلادی نوشتہ شد ـ این کتاب نخستیں بار در سال ۱۹۰۰ میلادی برابر ۱۳۱۸ ھجری از مطبع حالی

پرنٹنگ پریس پانی پت بہ چاپ رسید ۔ بار دیگر از مطبع عزیز المطابع بہاولپور در سال ۱۹۴۳ میلادی بچاپ رسید شرف طبع سوم این کتاب اردو اکیڈمی بہاولپور در سال ۱۹۸۸ میلادی حاصل کرد۔ (۵۰)

در سال ۱۸۹۷ میلادی نواب صادق محمد خان عباسی رابع بہ مرض جگر و جگر سفید مبتلا شد ۔ بعد علاج معالجہ بسیار کمی افاقہ شد مگر زودی مرض مشار الیہ بار دیگر حملہ کرد و مرض آخریں ثابت شد باوجود کوشش بسیار و دوادارو طبیب و عطار ہیچ صحتیابی شد۔ ولنعم ماقیل

وا از المیتہ اشبت اظفارھا
الفیت کل تمیتہ لا تنفع

آخر کار پیغام اجل آمد و بتاریخ ۱۴ فوریہ ۱۸۹۹ میلادی برابر با ۲ شوال سال ۱۳۱۶ ھ نواب مزبور زندگی را درود گفت و درگورستان شاہی قلعہ ڈیراوڑ مدفون شد ۔ (۵۱)

ای مرگ ہزار خانہ ویران کردی
در ملک وجود غارت جان کردی
ہر گوہر قیمتی کہ آمد بجہان
بردی و بزیر خاک پنہان کردی

شاہزادہ مبارک خان عرف نواب محمد بہاول خان خامس بعد درگزشتن پدرش نواب صادق محمد خان عباسی رابع وارث ایالت بہاولپور شد ۔ بتاریخ ۱۰ مارس ۱۸۹۹ میلادی رسم دستار بندی ادا کردند ۔ برایں موقع حضرت خواجہ غلام فرید کوریجہ متوفی ۱۹۰۱ میلادی برابر با ۱۳۱۹ ہجری کہ مرشد نواب بہاول خان خامس و مرشد پدرش نواب صادق خان رابع بود و شاعر قادرالکلام بمناسبت ایں موقع قصیدہ ای تہنیت بقرار زیر نوشت ۔

مبارک خان بتو بادا مبارک تخت سلطانی
رعیت را رعایت کن رعایا را نگهبانی
به نصفت گستری و داو پر دازی بنه همت
چوکسری بر جهان از جود فرما گوهر افشانی
در اسلاف تو جاری بود رسم جود و همدردی
همه شاهان پیشین این چنین کرده جهاں بانی
همه کس را و ناکس را به قدر و منزلش بنگر
نعالم کن چو چوبانان به مهرو لطف چو پانی
گل گلزار عباسی توی با حسن و رعنائی
صنوبر قامتی زیبا جوانی سرو بستانی
سزد بر فرق تو تاج سکندر افسر دارا
فریدون حشمت و جم قدر شاہا جاودان مانی
سزد نامت مبارک خان بهاول خاں لقب زیبد
شهی ابن شهی ابن شهی در عرف پرجانی
کند از بهر تو هر دم فرید ازدل تمنای
که مانی جاودان ای شاه زیر فضل ربانی

(۵۲)

تاریخ ۱۲ نوامبر در سال ۱۹۰۳ میلادی برابر با ۲۱ شعبان ۱۳۲۱ ھجری در نور محل بہاولپور جلسہ عظیم الشان منعقد شد و وایسرای ھند نواب بہاولپور خان عباسی خامس را اختیارات کلی ایالت بہاولپور تفویض کرد۔ برایں موقع کمی باران شد کہ نشان نیک فال بود۔

مولوی عزیز الدین تاریخ گوی معروف در عھد نواب صادق خان رابع قطعہ تاریخ مسند نشینی بقرار زیر نوشت

"چو مسند نشیں شد شہ نامدار
فلک بر سرش کرد گوہر نثار
عزیز سش را بعلم جلی
ربست و یکم عصر شعبان نگار"

۱۳۲۱ھ (۵۳)

مولانا عبدالمالک صادقی نائب مشیر مال قصیدہ ای پر شکوہ نوشت چند اشعار بطور نمونہ بقرار زیر می باشد

انتظار جلوء شان و شکوہ پایان رسید
مدعاہا برمراد ماھوا خواہان رسید
ای مسرت بادہ پیمائی .بعشرت گاہ دل
تازگی ابر نیساں برگل و بستان رسید
غنچہ باغ تمنای رعایا بر گشود
جندا پیک بشارت بشر وا گویان رسید

یعنی از فضل تو ای رب یعز من تشاء
برفراز مسند دولت بهاول خان رسید
بر رعایا پادشاه عادل و باذل گماشت
برخلایق از عنایات خدا احسان رسید
دایما باشد سریر آرای دولت شادمان
این صداهای دعا از گنبد گردان رسید

(۵۴)

نواب بهاول خان عباسی خامس در مختصر عهد حکومت در تعمیر و ترقرایالت و فلاح و بهبود رعیت خیلی توجه مبذول کرد۔ مثل

تعمیر بهاول کلوب ـ ۱۹۰۴ میلادی

تاسیس کاخ گلزار، کاخ نشاط، کاخ فرخ ۱۹۰۴ میلادی

توسیع کانال صادقیه شرقیه ـ ۱۹۰۴ میلادی

تعمیر بیمارستان بهاول وکٹوریه ـ ۱۹۰۶ میلادی

یتیم خانه بهاولپور ـ ۱۹۰۶ میلادی

افتتاح مدرسه زنانه ـ ۱۹۰۶ میلادی

اصلاح سکه بهاولپور ـ ۱۹۰۶ میلادی (۵۵)

نواب مزبور خیلی متدین بود او بذات خود در کار های دینی و اسلامی بنفس نفیس شرکت می کرد ـ خود حافظ کلام الله بود و حاجی بیت الله المکرم ـ در تعمیرات مساجد رغبت فوق العاده می داشت ـ در سال ۱۹۰۰ میلادی برابر با ۱۳۱۸ هجری هنگامیکه او در دانشکده ایچی سن لاهور زیر تعلیم

بود در داشکده مشار الیه مسجد شریف تعمیر کنانید۔

مولوی غلام احمد صادق مساعد و معاون نواب دوران تعلیم بقرار زیر قطعه تاریخ مسجد مزبور نوشت۔

چو حق آگاه نواب بهاول خان عباسی
بنا کرد این عبادت گاه از بهر مسلمانان
پی تاریخ گفته ملهم صادق که ای صادق
بگو بانی ایں مسجد همایوں فر بهاول خان
۱۳۱۸ھ (۵۶)

در سال ۱۹۰۳ میلادی نواب بهاول خان خامس در حیطه نور محل بهاولپور سنگ بنیاد مسجد عالیشان نهاد بر این موقع سعید قطعه تاریخ بقرار زیر نوشته شد۔

بهاول خان خامس حامی دین
سراج ملت بیضا پیغمبری
بنا فرمود این مسجد معلی
به سال سیزده صد بست هجری
۱۳۲۰ھ (۵۷)

تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۰۴ میلادی برابر ۱۹ رجب المرجب ۱۳۲۲ هجری در کاشانه سلطانی یک نومولود چشم وا کرد۔ بر ولادت شاهزاده و ولی عهد خیلی شادمانه شد و در تمام ایالت چراغان شد و شیرینی تقسیم شده و آتشبازی و رنگ پاشی شد و مجالس و محافل تبریک و تهنیت منعقد شد۔ نام نومولود "صادق محمد خان" کردند۔

مولوی عزیز الرحمان عزیز قطعہ تاریخ ولادت شاہزادہ بقرار زیر نوشت

چون بمشکوی شہ عالی جناب
داد حق شاہزادہ نیکو سرشت
بر شد از آوازہ شکر خدا
مسجد و دیر و کلیسا و کنشت
نونہال گلشن عباسیاں
کرد دولت خانہ را رشک بہشت
سال تاریخش عزیز نکتہ سنج
"مردم چشم بہاول خان نوشت"
۱۳۲۲ھ (۵۸)

نواب بہاول خان عباسی خامس مرد دانا بود و از اوصاف شاہانہ و خوبیہای حکمرانی متصف لذا در حکومت سہ سال زاید الوصف خدمات انجام داد و اصلاحات کرد۔ مولانا عزیز الرحمان عزیز در شان وی درست گفت۔

بہاول خان بہادر شہسوار عقل و دانائی
بہاولپور باشد عرصہ گاہ سیرجولانش
رئیس باوقار و شاہ عالی ہمت و عادل
کہ در دنیا نیابی یک نظیر عزت و شانش
شہنشاہی جوان بخت و جوان اقبال و نو عمری
کہ در یک لحظہ صدرہ میشود اقبال قربانش

ز دانائی چه فرمود انتخاب نظم ملک خود
سبق بر داز فلاطون زمان عقل خدا دانش

(۵۹)

در نوامبر ۱۹۰۶ میلادی نواب موصوف به اراده حج بیت اللہ از بہاولپور سوی حجاز مقدس حرکت کرد ۔ ہمراہ اہل خانہ بشمول ولی عہد صادق محمد خان شاہزادہ احباب و رفقاء و وزراء و مشیراں شاعران بر این موقع قطعات دعائیہ والوداعیہ گفتند و خوانند ۔ دبیرالملک مولانا عزیز الرحمان حسب ذیل اشعار خواند

خسروا کردہ مبارک عزم
تاطواف حرم بفرمائی
کار نیک است و عزم نیکو تر
فتح و نصرف کناد ہمرائی
ای گل گلستان عم رسول
بلبل بوستان رعنائی
گوہر کان عزوجاہ و جلال
در درج شعور و دانای
نازش دودمان مجدو علا
عزت خاندان آبائی
ماہ اوج حکومت و اقبال
آفتاب سپہر یکتائی

برسفر رفتنت مبارک باد
به سلامت روی و باز آئی

(۶۰)

سید فرزند علی شاه مدرس فارسی و اردو دبیرستان صادق ایجرٹن بہاولپور قصیده پر مایه نوشت چند اشعار بطور نمونه بقرار زیر می باشد۔

به بطحامی رود جان جهانی
خدا جان جہاں را پاسبان است
چه می پرسی زجان بی دلانش
که از ہجرش بہر جا صد فغان است
بیابنگر که نور چشم عباس
بسوی یثرب و بطحا روان است
همه خرد و کلاں اندر دعا اند
دعای بی دلانش حرزجان است
به جذب شوق فرزند علی هم
بصحرای عرب لبیک خوان است

(۶۱)

بعد ادای فریضه حج شریف چون اراده بر گشتگی کردند دوران سفر طبع نواب ناساز شد و بوجه اسهال نقاهت زیاد شد باوجود کوشش بسیار طبیب هیچ فایده شد

مولانا روم گوید

"ہرچہ کردند از علاج و از دوا
گشت رنج افزوں و حاجت ناروا
چوں قضا آید طبیب ابلہ شود
آن دوا در نفع خود گمرہ شود
از قضا سرکنگبین صفرا فزود
روغن بادام خشکی می نمود
از ہلیلہ قبض شد اطلاق رفت
آب آتش را مدد شد ہمچونفت

(۶۲)

چون امید زندگانی نماند چند وصیتہا کرد و بمقام "عدن" جان بجان آفرین سپرد۔ تاریخ رحلت ۱۵ فوریہ ۱۹۰۷ء بود و عمر شریف وقت مرگ ۲۵ سال بود۔ نعش نواب موصوف بہ قلعہ ڈیراوڑ آور دہ شد و تاریخ ۲۳ فوریہ ۱۹۰۷ میلادی بعد نماز جنازہ در گورستان شاہی قلعہ ڈیراوڑ سپرد خاک کردہ شد۔ (۶۳)

از این سانحہ اندرون تمام ایالت بہاولپور صف ماتم فشاندہ شد و در فضا و ھوای ایالت افسردگی و یزمردگی ترشح کرد گویا تمام ریاست ماتم کدہ بود۔
شعراء مرثیہ ہا نوشت و در مجلسہا خواند۔ مولانا بہاوالدین قطعہ تاریخ زیر بصورت مرثیہ نوشت
۔

دریغ ہا ز تو غم دو صد ہزار دریغ
دو صد ہزار چہ گویم کہ بی شمار دریغ

چه آفتی چه بلائی که جمله شد تاراج
زدست جور تو سر مایه قرار دریغ
بزرگ وخرد زجورت بگریه شد همه کس
زکار دست شد و دست شد کار دریغ
چه سود باشدت ای چرخ مستعد زیاں
که یار دو رکنی دایما ز یار دریغ
ز نقل مالک ملک ریاست این غم
که هر کسی بدل زار شد فگار دریغ
ازیں بلا که به آفاق بر گماشته
هزار دل نمودی بزیر بار دریغ
ازیں سرا بسرای بقا بهاول خان
برفت و گشت دل خلق بی قرار دریغ
بهائیا بدل آشنا و بیگانه
زده است موج چو دریای بی کنار دریغ
زهجر آنرخ زیبا فزود در دلها
هزار حسرت و افسوس و اضطرار دریغ
بگوش هر که رسید این خبر بصد گریه
بگفت با دل محزون هزار بار دریغ

شاہزادہ صادق محمد خان عباسی هنگام ارتحال نواب بہاول خان عباسی خامس بچہ دو سالہ بود لذا رسماً دستار بندی ولی عهد تاریخ ۱۵ مه ۱۹۰۷ میلادی بحضور کرنل ڈالیس نمایندہ حکومت انگلیسی وقوع پزیر شد۔

بوجہ صغرسنی شاہزادہ بندوبست ایالت بہاولپور زیر نگرانی حکومت انگلیسی بود چون شاہزادہ مزبور بسن شعور یا عمر بلوغت رسید ' تاریخ ۸ مارس ۱۹۲۴ میلادی در " نور محل بہاولپور " مجلسی منعقد شدو سر ریڈنگ وا ایسرای هند در تقریب مزبور اختیارات کلی ایالت بہاولپور نواب صادق محمد خان عباسی خامس را سپرد۔ دو روز بعد دوبارہ در نور محل مجلسی منعقد شد بر این موقع شعرا در فارسی و اردو قصاید آبدار درشان نواب صادق محمد خامس بطور هدیہ تبریک و تہنیت خواند۔

دبیر الملک مولوی محمد عزیز الرحمان عزیز قصیدہ ای فارسی خواند چند اشعار بطور نمونہ بقرار زیر می باشد۔

مژدہ تخت نشین گلشن سلطان آمد
وقت ارایش ہر دفترو دیوان آمد
خوش بہار یست کہ ہر گل چمن می نازد
مایل زمزمہ ہر مرغ خوش الحان آمد
لالہ در پیرهن سرخ بر آمد ز طرب
گل صد برگ بصد لہجہ غزل خوان آمد
رنگ و بوی گل عباس چمن را نبواخت
شاہی از دودہ عباس بمیدان آمد

این بهار آمده از فیض جلوس صادق
زین بہار است کہ دلہا ہمہ خندان آمد
شاہ ما صادق پنجم کہ چو بر تخت نشست
صبح صادق شد و بر چرغ درخشان آمد
جشن جمشید شنیدند و چودیدند ایں جشن
دیدہ ہا وا شد و دلہا ہمہ خندان آمد
زندہ باد ایں شہ ما صادق پنجم یارب
آنکہ ز ذاتش بہان چشمہ حیوان آمد

(۶۵)

نظم مملکت در عہد نواب صادق محمد خامس بقرار زیر بود

مولوی رحیم بخش ۔ صدر

مرزا سلطان احمد ۔ رکن مالیات

خان بہادر مولوی عبدالرحمان ۔ رکن افواج

دیوان آسانند ۔ رکن خزانہ (۶۶)

بعد مسند نشینی و حصول اختیارات کلی ایالت بہاولپور نواب سر صادق محمد خان عباسی خامس ' توجہ در تعمیرات و ترقی ایالت و فلاح و بہبود رعایا فوق العادہ کرد و در ایں کوشش نواب مزبور خیلی موفق شد ۔ برخی از تعمیرات و اصلاحات بطور نمونہ بقرار زیر می باشد ۔

سنگ بنیاد صادق ریڈنگ لائبریری بہاولپور ۔ ۱۹۲۴ میلادی

تاسیس جامعہ عباسیہ بہاولپور ۔ ۱۹۲۵ میلادی

تاسیس ہیڈ پلہ راگی لتر (ریگولیٹر) ۔ ۱۹۲۵ میلادی

فرع بانگ کشاد ۔ ۱۹۲۶ میلادی

افتتاح راہ آھن میان سمہ سٹہ و بہاولنگر ۔ ۱۹۲۷ میلادی

تعمیر نو و مرمت جامع مسجد الصادق بہاولپور ۔ ۱۹۳۴ میلادی

جشن صد سالہ اتحاد مابین ایالت بہاولپور و سرکار برطانیہ ۔ ۱۹۳۳ میلادی (۶۷)

در سال ۱۹۳۵ میلادی برای ادای فریضہ حج مبارک ہمراہ نواب مزبور صد نفر سوی حجاز مقدس حرکت کرد ۔ چون بعد ادای مناسک حج بہاولپور برگشت ۔ رعایا ھدیہ تبریک و تہنیت بیش کرد ۔ شعرا در تہنیت قصاید نوشت ۔

مولوی غلام محمد نادر خوش نویس سر رشتہ تالیفات قصیدہ زیر نوشت ۔

بہار آمد بہ بستان ریاست
زہر گل می تراود رنگ و راحت
بہ می سجادہ باید کرد رنگین
نہ آمد موسم جشن و مسرت
زہر سو نعرہ ہا گردوں رسا شد
کہ سرکار آمد از حج با سلامت
شہ صادق محمد خان خامس
کہ دارد مقترن عدل و سخاوت
بہ فضل حق تعالی شد مشرف
ز حج کعبہ و شرف زیارت

عدو نفس را پامال فرمود
محلی شد بہ پوشاک سعادت
عرب را سیر کرد از گنج بخشی
غنی از فیض او شد اہل حاجت
ہزار و سہ صدو پنجاہ و سہ شد
مبارک حج نواب ریاست
پی فوز مرام دین و دنیا
دعا از نادر و از حق اجابت

(۶۸)

نواب صادق محمد خان خامس ۳۲ سال حکومت کرد یعنی از ۱۹۲۴ میلادی تا ۱۹۵۵ میلادی

در ۱۹۴۷ میلادی کشور پاکستان بر خریطہ دنیا نمودار شد نواب مزبور با دل خوشی ایالت بہاولپور را با پاکستان ملحق نمود۔ حکومت پاکستان اختیارات ایالت بہاولپور بدستور بہ نواب مزبور سپرد۔ در ۱۹۵۵ میلادی صدر محمد ایوب خان "ون یونٹ" قائم کرد آن وقت ایالت بہاولپور را در پاکستان غربی ضم کردہ شد و انفرادیت و تشخص وی را ختم کردہ شد و ایثار نواب بہاولپور ہمیشہ ہمیشہ بر جریدہ عالم ثبت شد۔

یادگار حضرت عباس ہر دم زندہ باد
صادق خامس امیرالمومنین پائندہ باد

بعد انضمام ایالت بہاولپور در پاکستان غربی نواب صادق خامس اکثر و بیشتر بہ انگلستان زندگی می کرد۔ حتی کہ در سال ۱۹۶۶ میلادی تاریخ ۲۴ مہ نواب مزبور بہ انگلستان فوت کرد۔

نعش بہ طیارہ خصوصی از "لندن" براستہ کراچی بہ " صادق گڑھ پیلس" ڈیرہ نواب صاحب رسید تاریخ ۲۸ مہ ۱۹۶۶ میلادی ۔ نماز جنازہ در امامت قاضی عظیم الدین ادا کردند و در گورستان شاہی قلعہ ڈیراوڑ جسد خاکی را سپرد خاک کردند ۔ (۶۹)

تاریخ نویس معروف بہاولپور محمد حسن خان میرانی قطعہ تاریخ زیر نوشت ۔

کرد رحلت از جہاں سوی بہشت

حکمران نیک خو شاہ عتیق

سال رحلت از خرد جستہ حسن

گفت ہاتف " صادق خامس شفیق"

۱۳۸۶ھ (۷۰)

نواب صادق محمد خان خامس عباسی نو تا پسر داشتہ بود ۔

بزرگترین شاہزادہ "محمد عباس خان عباسی " بود او در سال ۱۹۲۴ میلادی تولد کرد ۔ نہایت شریف النفس و سلیم الطبع بود ۔ نزد ہر کس عزیز و محترم بود ۔ بالخصوص اہل بہاولپور او را فوق العادۃ دوست می داشتند ۔

در عہد " ذوالفقار علی . بھٹو" از ۱۹۷۵ میلادی تا ۱۹۷۷ میلادی استاندار پنجاب بود و در عہد " محمد ضیاء الحق" از حیث وزیر حج و اوقاف از حکومت پاکستان خدمات انجام داد ۔ لازم بہ تزکر است کہ در الحاق و انضمام ایالت بہاولپور در پاکستان سعی جمیل شاہزادہ محمد عباس عباسی ناقابل فراموش است ۔

این خادم ملک و ملت تاریخ ۱۴ مارس ۱۹۸۸ میلادی برابر با ۱۴۰۸ھ زندگی را درود گفت و در قبرستان شاہی قلعہ دیراوڑ مدفون شد ۔ محمد حسن خان میرانی قطعہ تاریخ وفات بقرار زیر نوشت

چو الحاج عباسی نیک خو
ز دنیا رواں گشت سوی الہ
حسن را خرد گفت سال وفات
بگو داخل خلد عباس آہ "

۱۴۰۸ھ (۷۱)

شاہزادہ محمد عباس عباسی دو تا پسر گزاشت شاہزادہ محمد صلاح الدین و محمد فلاح الدین ۔ ہردو برادر در ڈیرہ نواب صاحب زندگی می کنند و مسکن ایشان مرجع عوام و خواص می باشد ۔

پاور قیہای باب دوم

(۱) قاضی محمد سلیمان منصور پوری " رحمتہ العالمین" جلد اول شیخ غلام علی اینڈ سنز کشمیر بازار لاہور گ ۲۵۱

(۲) نجیب آبادی ' اکبر شاہ " تاریخ اسلام" جلد اول ' الفیصل اردو بازار لاہور ۱۹۹۱ء گ ۵۰۸

(۳) میرٹھی زین العابدین مفتی " تاریخ ملت " جلد اول ادارہ اسلامیات انار کلی لاہور ۱۹۹۱ء گ ۱۹۷

(۴) حمید الدین ڈاکٹر۔ تاریخ اسلام ۔ فیروز سنز لمیٹڈ لاہور طبع ہفتم ۱۹۶۳ء گ ۵۴۴

(۵) سعدی شیرازی " کلیات سعدی" موسسہ انتشارات امیر کبیر تہران ۱۳۶۵ ش ۔ گ ۶۴۷

(۶) بہاولپوری محمد اعظم مولوی " جواہر عباسیہ" خطی عکسی مملوکہ راقم گ ۲۱

(۷) گور گانی محمد اشرف مرزا و دیگر " صادق التواریخ" بہاولپور صادق الانوار ۱۸۹۹ء گ

(۸) عزیز الرحمان عزیز مولوی " صبح صادق" اردو اکیڈمی بہاولپور طبع ثالث ۱۹۸۸ گ ۶۴

(۹) سید نوازش علی " تذکرہ روسای پنجاب" سنگ میل پبلشرز لاہور ۱۹۹۳ء گ ۶۵۷

(۱۰) سید محمد لطیف " تاریخ پنجاب" تخلیقات لاہور طبع ۱۹۹۴ء گ ۱۱۶۰

(۱۱) گور گانی محمد اشرف مرزا "صادق التواریخ" محولہ بالا ۷ گ

(۱۲) سید محمد لطیف " تاریخ پنجاب" محولہ بالا ۱۰ گ ۱۵۷

(۱۳) عزیز الرحمان عزیز " صبح صادق" محولہ بالا ۸ گ ۸۲

(۱۴) فیروز محمد انور ' آئینہ دارالسرور بہاولپور ۔ انور اکیڈمی محلہ مبارک پور بہاولپور ۱۹۸۹ء گ ۴۶

(۱۵) امام الدین مولوی " نافع السالکین" مخطوطہ عکسی محوکہ محمد حسن خان میرانی گ ۱۰۶

(۱۶) میرانی محمد حسن خان "صحیفہ تاریخ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۴۰۴ ہجری گ ۴۱

(۱۷) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بالا ۸ گ ۸۵

(۱۸) حفیظ الرحمان حفیظ مولوی "تاریخ تاجداران بہاولپور" مطبع کریمی دھلوی ۱۹۲۴ء گ ۱۳

(۱۹) امام بخش مولانا "مراۃ الغفور" قلمی مخلوکہ مرکزی کتابخانہ بہاولپور گ ۸۹۰

(۲۰) القرآن

(۲۱) دولت رای "مراۃ دولت عباسیہ" مملوکہ میرزاہد صادق آباد گ ۱۷۰

(۲۲) گورگانی محمد اشرف مرزا "صادق التواریخ" محولہ بالا ۷ گ ۱۷۷

(۲۳) ایضاً گ ۱۷۸

(۲۴) عطار فرید الدین "پندنامہ عطار" شیخ غلام علی اینڈ سنز لاہور ۱۹۷۶م

(۲۵) گورگانی محمد اشرف "صادق التواریخ" محولہ بالا ۷ گ ۱۸۱

(۲۶) محمد اعظم مولوی "جواہر عباسیہ" محولہ بالا ۶ گ

(۲۷) عزیز الرحمان عزیز "تاریخ الوزراء" مطبع العزیز بہاولپور ۱۹۳۸ء گ ۷

(۲۸) گورگانی محمد اشرف "صادق التواریخ" محولہ بالا ۷ گ ۱۹۳

(۲۹) عزیز الرحمان عزیز "جواہر عباسیہ" محولہ بالا ۶ گ ۲۴۰

(۳۰) گورگانی محمد اشرف "صادق التواریخ" محولہ بالا ۷ گ ۱۹۶

(۳۱) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" ماھنامہ بہاولپور مئی ۱۹۴۲ء گ ۲۹

(۳۲) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بالا ۸ گ ۹۴

(۳۳) عزیز الرحمان عزیز "تاریخ الوزراء" محولہ بالا ۲۷ گ ۱۰

(۳۴) ایضاً گ ۱۱

(۳۵) ایضاً" گ ۱۲

(۳۶) گورگانی محمد اشرف " صادق التواریخ" محولہ بالا ۷ گ ۲۲۹

(۳۷) ایضاً" گ ۳۰

(۳۸) ایضاً" گ ۳

(۳۹) میرانی محمد حسن خان " قندیل تواریخ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۹۸

(۴۰) گورگانی محمد اشرف مرزا " صادق التواریخ " محولہ بالا ۷ گ ۳۵

(۴۱) عزیز الرحمان عزیز " صبح صادق" محولہ بلا ۸ گ ۱۱۵

(۴۲) گورگانی محمد اشرف مرزا " صادق التواریخ " محولہ بالا ۷ گ ۲۳۷

(۴۳) ایضاً" گ ۲۳۹

(۴۴) ایضاً" گ ۲۴۰

(۴۵) ایضاً" گ ۲۴۲

(۴۶) ایضاً" گ ۲۴۲

(۴۷) عزیز الرحمان عزیز " صبح صادق" محولہ بالا ۸ گ ۱۴۵

(۴۸) ایضاً" گ ۱۵۳

(۴۹) گورگانی محمد اشرف مرزا و دیگر ' "صادق التواریخ محولہ" (۷) گ ۱۰۲

(۵۰) شہاب دھلوی " صبح صادق" طبع ثالث (دیباچہ) محولہ بالا ۸

(۵۱) عزیز الرحمان عزیز " صبح صادق" محولہ بالا (۸) گ ۱۵۷

(۵۲) عزیز الرحمان عزیز " العزیز" ماھنامہ بہاولپور ستمبر ۱۹۴۲ء گ ۶۵

(۵۳) عزیز الرحمان عزیز " حیات محمد بہاول خان خامس" عزیز المطابع بہاولپور ۱۹۳۹ء گ ۱۰۶

(۵۴) ایضاً گ ۷۰

(۵۵) حفیظ الرحمان حفیظ "مختصر تریخ تاجداران بہاولپور" مطبع کریمی دھلی، ۱۹۲۴ء گ ۳۶

(۵۶) عزیز الرحمان عزیز "حیات محمد بہاول خان خامس" محولہ بالا (۵۳) گ ۱۰۸

(۵۷) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بالا (۸) گ ۱۷۱

(۵۸) عزیز الرحمان عزیز "حیات محمد بہاول خان خامس" محولہ بالا (۵۳) گ ۱۲۵

(۵۹) مولوی عبدالرشید "حیات عزیز" مطبع عزیز المطابع بہاولپور ۱۹۴۵ء گ ۵۳

(۶۰) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بالا (۸) گ ۱۸۱

(۶۱) عزیز الرحمان عزیز "حیات محمد بہاول خان خامس" محولہ بالا (۵۳) گ ۱۱۲

(۶۲) رومی جلال الدین مولوی "مثنوی مولوی معنوی" دفتر اول الفیصل ناشران و تاجران اردو بازار لاہور ۱۹۷۴م گ ۳۶

(۶۳) سعید ہاشمی "حیات صادق" گیلانی پریس لاہور ۱۹۴۹ء گ ۱۶

(۶۴) عزیز الرحمان عزیز "حیات محمد بہاول خان خامس" محولہ بالا ۵۳ گ ۲۱۳

(۶۵) حفیظ الرحمان حفیظ "مختصر تاریخ تاجداران بہاولپور" محولہ بالا (۵۵) گ ۶۵

(۶۶) سعید ہاشمی "حیات صادق" محولہ بالا (۶۳) گ ۱۵

(۶۷) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بالا (۸) گ ۱۹۲

(۶۸) عزیز الرحمان عزیز "حج صادق" محبوب المطابع دھلی ۱۹۳۷ء گ ۳۴۶

(۶۹) نواز کاوش "بہاولپور میں اردو زبان و ادب کا آغاز و ارتقاء" مقالہ پی ایچ ڈی اسلامیہ یونیورسٹی بہاولپور ۱۹۹۵ء گ ۲۶

(۷۰) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بالا (۸) گ ۲۰۱

(۷۱) میرانی محمد حسن خان "قندیل تواریخ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۲۰۸

باب سوم

شعر فارسی در بهاولپور

(الف) فصل اول

شعرای فارسی گوی بهاولپور

(ب) فصل دوم

شعرای متصوفه بهاولپور

فصل اول

شعرای فارسی گوی بہاولپور

باب سوم

شعراء فارسی گوی بہاولپور

مولوی صالح محمد اسدی قریشی ہاشمی فاروقی بہاولپوری یکی از مخول الشعراء بہاولپور بودکہ خاندانش وقت آبادی شہر بہاولپور از جلال پور کھاکھیاں (پنجاب) ترک وطن کردہ بہاولپور را مسکن خود قرار داد مولوی صالح محمد اتالیق نواب بہاول ثانی بہ عنوان اتالیق شاہزادگان ۔نظامت امور دربار عباسی و سفارت دولت بہاولپور مامور بجتای مختلف را انجام داد۔ موصوف از حیث سفیر بہاولپور خیلی شہرت یافت و در دربار مہاراجہ ر نگیت سنگھ از جانب نواب بہاول خان ثانی متعدد بار رفت۔ (۱)

مولوی مزبور جامع علوم و فنون بود۔ و در فن طب مہارت نامہ داشت و مصداق قول شاعربودکہ گفتہ۔

لیس علی اللہ .بمستنکر
ان یجمع العالم فی واحد

این خانوادہ متعدد علماء و فضلاء پیدا کرد مثلاً" مولوی محمد اکرم ' عبدالرحمان مدرس ' شیخ المشائخ حضرت علامہ بہاؤالدین ' قاضی محمد یعقوب و علامہ حسین وغیرہ۔

مولوی صالح محمد در فن شعرو سخن یدطولی داشتہ بود۔ و در مدح نواب بہاول خاں ثانی خیلی خوب قصاید گفتہ و ہر قصیدہ شاہد عادل استادی شاعرو مہارت نامہ وی و قدرت کلامش می باشد۔

مولوی مزبور پدر ادیب شہیر و شاعر کبیر مولوی محمد اعظم بہاولپوری می باشد کہ مصنف "جواہر عباسیہ" و شاعر صاحب دیوان است وی در بہاولپور در محلہ طاہر پورہ زندگی می کرد (۲)

مولوی عزیز الرحمان عزیز در "تذکرہ مشاہیر ریاست بہاولپور" ترجمہ موصوف و قصاید وی رقم کردہ است۔

نمونہ کلام

در ۱۱۹۹ھ نواب بہاول خان ثانی در بہاولپور آمد براین موقع مولوی صالح محمد قصیدہ زیر در مدح او گفت۔

ای سحاب موہبت بحر عط
آمدی خوش ساز اندر دیدہ ج
گرچہ احمد پور مکان دلکش است
لیک گہ گہ قدر ایں جا ہم فزا
باش اندر دل چو آنجا میر وی
چوں رسی اینجا ضیائی دیدہ را
پس تواں گفتن کہ احمد پور دل است
شد بہاولپور مثال دیدہ ھ
چوں شہ ما گشت ایں مضمون بدل
یاد آمد بیت نورالدیں مرا
گاہ در دل ساز گہ در دیدہ ج

هر دو جای تست ای بدر الدجی
چوں بهاولپور بنام نامیت
فخر میدارد مشو از وی جدا
رسم شاهاں است کاندر ملک خویش
از کرانها در وسط گیرند جا
الغرض ایں گفتگو ها یم همه
هست پیشت از برای خود شها
زانکه در اینجا شود حاصل مرا
دولت دیدارت ای فرخ لقا
چوں قدومت شادی دلهای ماست
واجب آمد گفت تاریخ ورا
گفت زیں سال قدومت جان و دل
" خیر مقدم بادای سلطاں لوا
۱۱۹۹ھ (۳)

در ۱۲۰۷ تیمور شاه فوت کرد بر وفاتش ۔ مولوی صالح محمد حسب ذیل قطعه تاریخ گفت

لم شاه دراں شه دین پناه
شهنشاه جم جاه تیمور شاه
چو رخت سفر نسبت زیں دار غم
بدارالسرور آمده بود آه

زسال　وفاتش　سروشم　بگوش
بگفتا　شہ　خلد　آرام　گاہ
۱۲۰۷ھ　(۴)

حافظ محمد شجاع یکی از معروف شعراء در عہد بہاول خان ثانی ۱۷۷۶ء ۔ ۱۸۰۹ء بود ۔ معرفی موصوف در " تذکرہ مشاہیر بہاولپور" بدین طور مذکور است کہ در عہد نواب بہاول خان ثانی د سال ۱۱۹۸ھ مولوی محمد مستوفی بن احمد مستوفی تاریخ عاصم کوفی را در فارسی ترجمہ کرد ۔ در آنزمان برای ترجمہ و تالیف مستقل شعبہ ای قائم بودہ و دریں بخش عدہ ہای مستخدمین خدمات سرانجام می داد ۔ حافظ محمد شجاع یکی از ایشان بود ۔ (۵) چوں ترجمہ فارسی کتاب مزبور تمام شد و کتاب مجلد شد ۔ حافظ محمد شجاع کہ آنجا کاتب بود بر اختمام کتابت حسب ذیل اشعار گفت ۔

شد　ایں　کتاب　دلاویز　و　نسخہ　دلخواہ
بحسن　خاتمت　آراستہ　بحمد　اللہ
بحکم　نافذ　و　فرمایش　امیر　کبیر
کہ　میت　معدلتش　کردہ　شیر　را　روباہ
سحاب　بخشش　و　ینبوع　فیض　و　بحر　کرم
کہ　کوہ　پیش　نوالش　بود　کم　از　پر　کاہ
خجستہ　طالع　و　فیروز　بخت　و　نصرت　جنگ
نواب　حافظ　ملک　و　عماد　دولت　وجاہ
مدار　دائرہ　مرحمت　بہاول　خان

علی مفارقتا الله دائما القاه
همیشه بدرقه حفظ حافظ مطلق
ز بهر دفع بلیات باشدش همراه
برای مصلحت خلق خود نگاهدارد
خدا ز چشم بدش هر زمان بحرز و پناه
بکسب خیر و رعیت نوازی و انصاف
بجمله باد موفق بسال و وهفته و ماه
شجاع کاتب ایں نسخه گویدا زدل و جان
دعای دولت و اقبال لوگه و بیگاه

(۶)

در سال ۱۲۲۴ هجری برابر با ۱۸۰۹ میلادی نواب بهاول خان ثانی از جهان فانی رحلت کرد۔ بر ایں سانحه جانگاه شعراء قطعهای تاریخ وفاتش نوشت۔ حافظ محمد شجاع هم بر وفات نواب مزبور حسب ذیل قطعه تاریخ نوشت۔

چون بهاول خان فرخنده سرشت
نامه بدرود بر دنیا نوشت
از پی تاریخ سال رحلتش
گفت هاتف "شاد باد در بهشت"
۱۲۲۴ھ

(۷)

خدا یار خان اچرانی یکی از شعراء فارسی گوی بهاولپور بود او منعم تخلص داشته۔ در عهد

نواب صادق محمد خاں ثانی عباسی ۱۲۲۴ھ ـ ۱۲۴۱ ھ شہرت حاصل کرد ـ می گوید مولوی عزیز الرحمان عزیز کہ در کتب خانہ سلطانی مثنوی " بہا اقبال و پر پھرک " در زبان فارسی موجود است ایں مثنوی شاعر بزرگ خدا یار خان اجرانی در سال ۱۲۳۸ھ تصنیف کرد ـ ایں مثنوی مشتمل بر دو ہزار اشعار می باشد ـ (۸)

خلاصہ قصہ این است کہ بادشاہ ملک مصر نصیر الدین فرزندی نداشتہ بود بزرگی دعا کرد و در خانہ بادشاہ فرزندی تولد کرد ـ نجومیاں خبرداد کہ نونہال با اقبال است ولی در عمر پانزدہ سال در پنجہ عشق گرفتار شود ـ نام نو مولود " بہا اقبال " کردند ـ چوں بہا اقبال .عمر بازدہ سال رسید با اجازہ پدر جانب ملک مداین رفت ـ شاہ مداین شایان شان مدرات کرد ـ ونزدکو شک شاہی کوشکی برای شاہزادہ بہا اقبال تعمیر کنانید ـ روزی قصہ خوانی ' در مجلس ' ستایش شاہ خاقان کرد و خبردار کہ ھفت سالہ دخترش در سایہ پری پیدا شد و در سایہ پری پرورش یافت لذا پر پچرک نام دارد ـ

شاہزادہ این خبر شنید و در دلش عشق پرپچرک جوش کرد ـ ہمراہ قصہ خوان در شہر خاقان رسید ـ در باغ خاقان قیام کرد ـ خاقان از شاہزادہ آگاہ شد و برای ملاقات آمد ـ چوں شاہزادہ " بہا اقبال " آمادہ بر بزگشتن شد ـ شاہ خاقان اصرار کرد کہ روز چند مزید قیام کند ـ

مرو از خانہ ام کیں خانہ تست
چراغ خانہ ام پروانہ تست

شاہزادہ درین الفاظ مژدہ منظور و مقصودش معلوم کرد ـ لہٰذا برای قیام مزید آمادہ شد ـ

روزی شاہزادہ پرپچرک را دید ہرچہ شنیدہ بود ایں جا دیدہ ـ رفتہ رفتہ پرپھرک نیز با شاہزادہ مانوس شد و بی حجابانہ آمدو رفت کرد با " بہا اقبال " بعد از مدت شاہزادہ ارادہ باز گشتن

۸ ـ

کرد ولی عشق پریچہرک حائل شد ۔ آخر شاہزادہ بی تاب گشت و در درگاہ بزرگی چلہ کشی کرد و بشارت مطلوب شنید ۔ بالاخر بعد از جنگ و جدل شاہزادہ پریچہرک را در حبالہ از دواج منسلک کرد ۔ (۹)

این قصہ نہایت لطیف است نظم برجستہ و فصیح و خیالات مرتفع است زبان خیلی شفاف و فصیح و بلیغ است و پاک از عیوب و منظر نگاری بدرجہ اتم موجود است ۔ بطور نمونہ چند اشعار ملاحظہ بکیند و روز بیان شاعر ببیند ۔

پری را بس کہ نسبت ہا با وشد
بری چہرک بنام آں ماہ روشد
کنوں از بس کہ محوم در ادایش
بگویم یک دو بیتی در ثنایش
بفکر زلف او جاں باز کردم
بیام دل کمند انداز کردم
عجب ماہی کہ خود شرمندہ رو
شکر قربان شکر خندہ رو
پری زادی گل اندامی شکر لب
مصفا سینہ و سادہ مغبغب
بہر شوری کہ از لبہا بر انگیخت
نمک در خاطر شہد و شکر ریخت
رہائش غنچہ باغ تو ھم

در وگم کرده راه خود تکلم
سمن را جلوه گہ اندر بر او
نما شاگاه گلها بستر او
قد او شور صحرای قیامت
یکی صد کرده غوغای قیامت
بعالم آں رخ و آں چشم جادو
بقتل عام داد آواز ہر سو

آغاز جنون شاہزادہ "بہا اقبال"

چو آن گوینده ایں داستاں گفت
بہا اقبال از عشقش بر آشفت
جنوں در سینہ او جوش بر زد
رہ عقل و طریق ہوش بر زد
مبادا کس چو او در دھر مصطر
کہ نی ملکش بلف نی یار در بر

خاتمہ

بحمد اللہ کہ منعم ایں کتابی
ز دیوان محبت انتخابی
برسم خوب و طرز دلفروزی
بپایان آمد اندر چند روزی

قلم آن فارس تنظیم مصمار
رهیده از تگاپوی بیک بار
تراز وی سخن افگندم از دست
به دکان خموشی طبع بشست
ازیں افسانہ شیریں حکایت
بطرز مختصر راندم روایت
قلم جوں نامہ را تاریخ نبوشت
ہزار و دو صد و سی بود باهشت

۱۲۳۸ھ (۱۰)

قصیدہ در مدح نواب صادق خان ثانی۔

بیا ای خامہ خط بر پرینیاں زن
دم از مدح امیر کامراں زن
امیر عالی عالی شکو ھی
خلایق پروری گیہاں پژو ھی
محمد صادق آں کہ صاد قیش
کمر بست آسماں درعاشقیش
نجانی چوں لوا در پیش گیرد
خطاخان ختن بر خویش گیرد
بجوں خصم ارشادی بہ پیکار

ضیا بند و خدنگ او بہ سوفار
ز فیض عام خود برخارو خاشاک
شکستہ شیشہ خورشید بر خاک
چودر سر آورد در شب سر خواب
بہ بالیش در آرد شمع مہتاب
چوابر جود اوگردد عطاریز
شود پیمانہ خورشید بسریز
بعید از باز او تدبیر سازد
غراب چرخ را نخچیر سازد
سگش چوں بہر صیدی دام گیرد
کباب از پہلوی ضرغام گیرد
خدایا تابود بر چرخ خورشید
بہم باشد قران ماہ و خورشید
رخ او خانہ امروزہ جہاں باد
بدولت اختر اور قراں باد

(۱۱)

ایں شاعر عالی مقام بہ سال ۱۲۴۵ھ بعمر جہل سال فوت کرد و از عمر بر ہیچ نخورد۔

ای مرگ ہزار خانہ ویراں کر دی
در ملک وجود غارت جان کردی

۱۲ /

هر گوهر قیمتی کہ آمد بجہاں
بردی و بزیر خاک پنہاں کردی

منشی چوکس رای یک منشی قابل ولایق بود۔ او در عہد نواب بہاول خاں ثالث بالخیر بعد از وفات لالہ مولرام میر منشی، بر عہدہ میر منشی متعین کردہ شد۔ اور ہمیشہ امور مہم را بحسن و خوبی سرانجام می داد بوجہ اہلیت فوق العادہ نواب وی را وزارت سپرد ولی در آخریں ایام حیات نواب از جانب وی رنجیدہ شد سہ ماہ قبل از وفات نواب و چوکس رائی در احمد پور خانہ نشیں شد۔ (۱۲)

بعد از وفات نواب بہاول خان ثالث در سال ۱۸۵۶ء پسر سوم سعادت یار خاں بلقب صادق محمد خاں ثالث مسند نشین شد چونکہ در مسند نشینی وی چوکس رائی خیلی خدمات انجام داد لذا نواب صادق محمد خاں وی را مدار المہام کرد۔

جانب دیگر پسر کلاں نواب بہاول خاں ثالث و برادر بزرگ نواب صادق محمد ثالث، محمد حاجی خان کہ محبوس بود در قلعہ فتحگڑھ از کمک حامیانش از قید و حبس رہائی یافت و در خانپور مسند نشیں شد۔

چوں نواب صادق محمد خان ثالت آگاہ شد مدارالمہام منشی چوکس رائی را ہمراہ دہ ہزار سپاھیاں درخدمت سرکار انگلیس بہ لاہور فرستاد برای امداد و کمک ولی شومی قسمت کہ این گروہ بدست فقیر سراج الدین مدارلمہام حاجی خان عرف فتح خان گرفتار شد بتاریخ ۲۰ فوریہ ۱۸۵۳ء منشی چوکس رائی در چولستان گشتہ شد و در تودہ ریگ مدفون شد۔ (۱۳)

منشی چوکس رای مرد فاضل بود و ذھین و فطین در ۱۸۳۳ء چون مابین نواب بہاول خاں ثالث عباسی و سرکار انگلیس معاہدہ قرار یافت منشی مزبور خیلی خوب خدمت انجام داد و بر ایں

/۱۲

معاہدہ از جانب ایالت بہاولپور از حیث وزیر امضاء کرد۔

منشی چوکس رای ذوق شعرو سخن فوق العادہ می داشت معروف است کہ۔

چوں نواب بہاول خان ثالث عباسی برای شاہ شجاع الملک رفت منشی چوکس رای ہمراہ بود۔ شاہ شجاع مطالعہ شاھنامہ فردوسی می کرد۔ بہاول خان بر سید چہ مطالعہ می کنی گفت "شاہ نامہ" و ایں شعر خواند

ہر آنکس کہ شاہ نامہ خوانی کند
اگر زن بود پہلوانی کند

منشی چوکس رای فورا" جوابا" گفت

ہر آنکس کہ خود پہلو نی کند
چہ حاجت کہ شاھنامہ خوانی کند

شاہ شجاع بر ایں حاضر جوابی وزیر و بر بدیہ گوئی وی خیلی شاد شد ولیاقت منشی و حسن انتخاب نواب بہاول خان برای وزارت وی اعتراف کرد۔ (۱۴)

گفتہ اند کہ ایں شعر ھم مال منشی چوکس رای است کہ متعلق خیر پور است۔

آسماں پیر است لیکن در زمین خیر پور
گاہی گاہی ہمچو طفلاں خاک بازی می کند

(۱۵)

شھاب دھلوی می نویسد در کتابش بہاولپور میں اردو کہ یکبور منشی چوکس رای در خیر پور رفت کسی عرضی پیش کرد منشی چوکس بر عرضی ایں مصرعہ فی البدیہ نوشت و عرضی واپس کرد۔ مصرع است۔

۱/۴

سگان خیر پور اندر فساوند

لیک عرضی دهنده مرد ظریف و حاضر جواب بود فوراً" با مصرع زیر شعر تکمل کرد

عنان عدل چو خنزیر داوند (۱۶)

مولوی محمد اعظم المعروف اعظم بہاولپوری پسر مولوی صالح محمد قریشی ہاشمی فاروقی بود طبق تحقیق مولوی عزیز الرحمان عزیز' اعظم بہاولپوری رکن اعظم دارالانشاء بود در عہد بہاول خان ثالث۔ (۱۷)

آباء و اجدادش اہل جلال پور کھاکھیاں (پنجاب) بود و وقت آباد کاری شہر بہاولپور در ایالت بہاولپور ورود کردند (۱۸) ۔ پدرش مولوی صالح محمد بر عہدہ ہای نظامت ایالت و اتالیقی شاہزادگان ممتاز ماندہ بود و متعدد بار ازحیث سفیر بہاول خان ثانی در دربار مہاراجہ رنجیت سنگھ رفت۔ (۱۹)

ہمچو پدر 'مولوی محمد اعظم نیز بعد از تحصیل علم بل علوم متداولہ اتالیق شاہزادگان ماند و در عہد نواب صادق محمد خان ثانی بطور سفیر ایالت بہاولپور جانب نوابان تالپور سند رفت ۔ (۲۰)

مولوی محمد اعظم عالم و فاضل بود در عہد خود و ادیب کم نظیر۔ مولانا مزبور متعدد کتابہا تصنیف کرد کہ نبوت تبحر علمی ویست مثلاً"

جواہر عباسیہ

دیوان اعظم

اقبال نامہ

مولود النبی

حلیتہ النبی

خطبات (۲۱)

کتاب معروف ترین مولانا " جواہر عباسیہ " می باشد کہ نام اصلی " تذکرہ الخوانین " باعث شہرت و عظمت دارای ۲۲۴ برگ می باشد ۔ و ھمین کتاب باعث شہرت و عظمت مولانا ست ۔ افسوس کہ ھنوز تشنہ چاپ و طباعت است یعنی در صورت نسخہ خطی ماندہ است ۔ ابن کتاب در ۱۲۵۴ھ نوشتہ شد ۔ (۲۲)

کتاب مزبور بر تاریخ ایالت بہاولپور تصنیف مستند ترین می شمرد ودر وی تا ۱۸۳۸ میلادی واقعات و حالات مندرج است ۔

علاوہ یک ادیب 'انشاء پرداز و مورخ مولانا موصوف شاعر بزرگ بود ۔ او شاعر صاحب دیوان بود و اعظم تخلص کرد ۔ دیوان اعظم بہاولپوری مشتمل است بر غزلیات فارسی 'عربی و اردو ۔ این دیوان دارای ۱۲۱ برگھاست نخستیں غزل این است ۔ (۲۳)

ای ستمگر بستم دیدہ خود باز نما
فتنہ انگیز قدت چنیں بالا را
چشم خو نریز تو ہر دم کہ در فتنہ کشاد
یکدم آرام بدہ مردم شور افزا را
طاقتم لاق شد وجفت غم ھجرا نم
بخدا بازستاں ایں غم جانفرسا را
بی تو سنگ است بر ایں شیشہ دل قلقل می
از چہ ساقی بکف آرد قدح و مینا را

۱۶ .

باز کو غمزه جادو گر خوارا که بسی
نکند غارت جانها نبرد ولها را

باهمه لطف تو عام است چه هر دم تنها
بجفاساخته جفت من تنها را

در بر آرم اگر ایم بکا مم گردد
ترک آشوب جهاں دلبر بی پروا را

صبا چوں گره از زلف سیه بکشادی
ناقه مشک ختن ساخته صحرا را

سخت عاجز شده بر بنده اعظم رحمی
زاتش هجر بروں کن دل پر سودا را

(۲۴)

اعظم بهاولپوری از حافظ شیرازی خیلی اثر قبول کرد و در زمینه حافظ عده غزلها سروده مثلاً" در جواب غزل حافظ که زیر دارد

دل می رود ز دستم ها جبلاں خدارا
در دا که رز نیهاں خواهد شر آشکارا

اعظم بهاولپوری غزل ذیل گفت۔

وززید آشکارا دلرا مهر ولا را
کاں جنگ جو جو چو دارا خصمی ست بی مدارا

دلخته و فگارم بی صبرو بی قرارم

فریاد می بر آرم صاحبہ لاں خدارا
ہر چند راز عقش در دل نہاں نمودم
ناگہ ز راہ چشم گردید آشکارا
کو تا صدی کہ راندو از راز دل کہ داند
با آشنا رساند پیغام آشکارا
آئینہ دلت را جام جہاں نما کن
تابی حجاب بینی انوار کبریا را
ساقی پادہ نوشاں بانگ بلند دارد
حیوا علی الفلاح یا یہا الشکارء
یا صاحب المدامہ داوم علی لطفا
ناول ھلم جرا کاسا" یزد خمارا
گردخت زر بشدی تلذ است کالعجائز
شھوای لفا و حلوی کالعرب والعزاری
اعظم بدل بامی دارد باھمامی
کانشاہ جم غلامی بنوازد ایں کدارا

(۲۶)

در قصیدہ گوئی اعظم بہاولپوری عرفی شیرازی را تتبع کرد کہ ازوی خیلی متاثر بود چنانچہ در قصیدہ الفیہ عتینہ عرفی شیرازی کہ از شعرزیر شروع می شود۔

اقبال کرم می گزد ارباب ھمم را

همت نخورد نیشتر لا و نعم را

(۲۷)

مدح پیمبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کردہ است ۔ درجواب این قصیدہ اعظم بہاولپوری قصیدای نوشت کہ ہم زمین و ھم بحراست چند اشعار بطور نمونہ ملاحظہ بکنید۔

انگیخت دم مدح نبی ذوق دلم را
کز شوق برا مزا ختم این قامت خم را

برخاستہ از طیبہ سیمی بحیا تسم
یا برق درخشاں ز دتم برد ظلم را

شد جان و دلم زمزمہ آرا کہ ستایم
خاقان سرا فراز جہاں میرا مم را

امارہ نعت ست نہ صحرا کہ شتا لم
آہستہ ز نم بردم شمشیر قدم را

آئین ادب پیش گر ختم کہ سکم عرض
شاہ دو جہاں مظہر الطاف و کرم را

یارب برساں تحفہ صلوات و سلامم
شاہنشہ کونین و شہ عرب و عجم را

وی اصل مہمات و شہ مسند لولاک
انیست شہادت رقم لوح و قلم را

سبحان قدیر ہواسری بد لیلا

تا صدر نشیں آمدی ایوان حرم را

(۲۸)

از اشعار بالا پیدا است کہ اعظم بہاولپوری یکی از مخول الشعراء عہد خود بود ودر غزل و قصیدہ کہ ہر دو از ارکان بزرگ نظم است قدرت نامہ می دارد ۔ علاوہ غزل و قصیدہ شاعر مزبور در مرثیہ و قطعات تاریخ وفات و ولادت اعیان ایالت بہاولپور شاعر کم نظیری باشد ۔

چنانچہ بر وفات نواب بہاول خان ثانی در سال ۱۸۰۹ میلادی ۱۲۲۴ ھجری مرثیہ ذیل نوشت ۔

چو سردار معلی زیں جہاں رفت
فغاں ہا از زمیں تا آسماں رفت
ملک گفتا چہ ایں شور و فغاں است
مگر خان کلاں جنت مکاں رفت
جہاں را کی بود آرام خاطر
کہ عہد راحت و امن و اماں رفت
رعیت پرور و فیاض عالم
دلیر و داد گر نوشیرواں رفت
دریغا سروری گیتی پناھی
امیری فیض بخشی کامران رفت
چہ گویم کز غمش عالم جہاں دید
جہان افتاد چوں جان جہاں رفت
چو دینای دنی دار فنا بود

بقا جویاں ملک جاوداں رفت
ز تاریخ و صالش گفت اعظم
کہ "داور صاحب عالی مکاں رفت"
۱۲۲۴ھ (۲۹)

طبق تحقیق محمد حسن خاں میرانی ایں شاعر بزرگ و مورخ اعظم میاں سال ۱۸۵۶ء و ۱۸۷۹ء فوت کرد ۔ قد احسن القایل ۔

در ماتم تو دہر بسی سفیون کرد
لالاہ ہمہ خون دیدہ در دامن کرد
گل جیب قبای ازغوانی بدرید
قمری نمدہ سیاہ در گردان کرد

پنڈت لعل جی پرشاد دھلوی در سال ۱۸۷۷ء در عہد مداخلت یعنی قبل از اختیارات نواب صادق محمد خان رابع عباسی بر عہدہ وزارت دستور اعظم ممکین شد ۔ (۳۰)

پنڈت مزبور انسان صوفی منش بود و اکثر اوقات زندگانیش در عبادت گزاردہ بود ۔ از رزایل و قبایح خیلی کنارہ کش بود و از انجام گزشتگان و رفتگان عبرت و پندو نصیحت بیشتر حاصل کردہ ۔ چنانچہ از احوال وی بری آید ۔ پنڈت جی شعر خوب می سرود ۔

در کتب ادب نوشتہ است کہ پنڈت لعل جی پرشاد دو سہ روز قبل از مرگ قطعہ ابیات زیر کہ مملو و مشحون پندو عبرت است گفتہ ۔ طبق تحقیق شہاب دھلوی " پنڈت مزبور تاریخ ۲۳ ژوئیہ ۱۸۷۸ء فوت کرد (۳۱)

پنڈ تا دشمن تو اند چہار

طمع و حرص و غفلت و پندار
گر ازیں چار بر کراں باشی
دور ز آفات و در اماں باشی
ظلم گور گیج و غفلت شیخاں
حرص یعقوب و فخر احمد خاں
قصہ چوکس و سراج و نظام
عجز حاجی شنیدہ بتمام
چشم عبرت کشاوغرہ مباش
تخم نیکی دریں زمین می پاش
تاکہ بعد از تو در بہاولپور
خلق گوید کہ بود خوش دستور
زندگانی ھمیں دمی چند است
عاقبت کار باخدا و نداست

(۳۲)

مولوی محمد شریف متخلص بہ مسکین پسر مولوی محمد اشرف انصاری ایوبی اہل ملتان بود۔ .عمر شریف چہاردہ ۱۴ سال از حوزہ دینی پدرش در ملتان سند فراغت گرفت بعد از رحلت پدر مولوی محمد اشرف ، مسکین بجای او یعنی بر مسند او تدریس و تعلیم کردن ۔ گرفت و با تعاون عمش مولوی عبدالستار ایں خدمت رابحسن و خوابی انجام داد۔ مسکین دارای طبع حساس و مرد ذھین و فطین بود ۔ مزاج شاعرانہ بود در ابتدا از دو شعراء معروف ملتان سید حامد شاہ گیلانی و

منشی محمد حسن اصلاح اشعار و کلام یافت۔ (۳۴)

سید حامد شاہ گیلانی بسلسلہ پیری مریدی در بہاولپور می آمد۔ یکروز ذکر مسکین نزد نواب بہاولپور کرد و خیلی ستایش کرد۔ نواب اشتیاق ملاقت کرد و مسکین را در دربار نواب بہاولپور رسید نواب او را عزت داد و در زمرہ شعراء دربار شامل کرد۔ مسکین تا عمر بیست و پنج شال در بہاولپور زندگانی کرد بعد از جازہ نواب ملتان رخت درزمان احمد خان در سال ۱۸۶۱ء مسکین شاعر بزرگ بود و در قصیدہ و غزل شاعر ممتاز بود۔ او شاعر صاحب دیوان بود ولی دیوان او چاپ نہ شدہ و در صورت خطی افتادہ است۔

غزل

جمال روشن آن دلستان دیدم زہی طالع
بکام خویش دور آسماں دیدم زہی طالع
پس از چندی کہ از دام غم آزادی نصیبم شد
ببر بالای آں سرو رواں دیدم زہی طالع
مداوا کرد و ملش رنج تلخیہای ہجرم را
بشکر خندہ آں شیرں دہاں دیم زہی طالع
زمردم گوشہ گیریہای من بی جانرفت آخر
بخود پیوستہ آں ابروکماں دیم زہی طالع
ز دیدارش کہ راحت میدھد با روح مہجوراں
دل غم پرور خود شاداں دیم زہی طالع
بوجہ احسن آن رخسار رنگیں را نظر کردم

تماشای بہار ارغواں دیم زہی طالع
دو چار خود بہ خلوت با مراد جان و دل مسکیں
نگار شادہ رو آئینہ ساں دیم زہی طالع

(۳۴)

(۲)

پیرانہ سر ر بودہ دلم نوجوان نگار
خور دم خدنگ ناز ز ابر و کمان نگار
ہر نقش را ز لوحہ دل پاک شستہ ایم
تا دیدہ ام بنقش ولا رای آن نگار
دشنام تلخ قسمت من شد زہی نصیب
برجای بوسہ از لب شیرین آن نگار
چوں مومیچ بہر علاج من ای طبیب
کرد است ناتواں تن من مومیاں نگار
پیک اجل قدم نگزارد بکلبہ ام
تفویض جاں کسم بکف دلستان نگار
ہر دم بتیغ ناز کند نیم بسلم
دارم ہزار شکوہ زنا مہرباں نگار
از بہر پاس خاطر آں نکتہ داں نگار

(۳۵)

منشی مقدم رای بن منشی جمعیت رای از قوم گلوتره و سبا" اتراد ھی بود ۔ اباو اجدادش در کابل ، غزنی ، ڈیرہ اسماعیل خان سکونت می داشتند ۔

پدرش نخستین نفراز خاندانش در بہاولپور استخدام کرد و تادرجہ میر منشی رسید ۔ بل نزد مدار المہامی رسید ۔ او در سال ۱۲۶۱ ھجری متولد شد ۔ (۳۶)

منشی مقدم رای زبان عربی ، فارسی ، سنسکرت و گورمکھی را خوب می دانست ۔ او انشاء پرداز نیکو بود و متعدد مراسلات وی از جانب نواب بہاولپور در دربار رنجیت سنگھ خراج تحسین حاصل کرد ۔ علاوہ نثر نگاری وی در موسیقی و شاعری ھم مہارت نامہ می داشت ۔ مرد عالم فاضل بود و ہمیشہ در مطالعہ کتب منہمک می ماند ۔

بعد تکمیل تعلیم از جانب نواب بہاولپور او بر عھد ای منشی دربار ، میر منشی و تاریخ نویسی مامور شد ۔ ہمہ خدمات را خیلی خوب انجام داد ۔

در آخرین استخدام او بر ماموریت سرپرستی محل عمد اجناس یعنی (منڈی) ایالت بہاولپور بود ۔ او مرد صوفی منش بود و با بزرگان دین و صوفیاء عرفاء زمانہ عقیدت فوق العادہ می داشت خصوصا با " حضرت باوا فرید گنج شکر " ارادت مندی زیادہ داشتہ بود ۔ (۳۷)

منشی مزبور مرد جامع الخصال بود علاوہ دیگر اوصاف خوش نویس ماہر بود ۔ او در عربی و فارسی شعر ھم می سرود ۔ و شعراو پر از حکمت و مملو از دانش بود ۔

در حکمت ، نجوم و عملیات نیز قدرت می داشت ۔ این قدر محقق و مسلم است کہ معروف و مستند تاریخ بہاولپور " مراۃ دولت عباسیہ " برای طبع و چاپ از منشی مقدم رای نقل کردہ بود یعنی از مسودہ وی ۔ (۳۸)

این انشاء پرداز بزرگ و شاعر خوش بیان بعمر ۷۴ سال در ۱۸۹۸ میلادی فوت کرد ۔ (۳۹)

مولوی عزیزالدین ساعت ساز شاعر نامدار بہاولپور بود ۔ اوجد امجد قاضی عظیم الدین خطب اسبق بہاولپور بود و عم زاد قاضی القصاۃ مولوی شمس الدین ۔ دبیر الملک مولوی عزیز الرحمان عزیز می نویسد درباره وی که مولوی عزیز الدین چشم و چراغ خاندان علمی بود در گوجرانواله پنجاب ۔ او جامع صفات بود مثلاً" خوش نویس ' عالم ' شاعر ' مورخ ' جلد ساز و ساعت ساز ۔ (۴۰)

در طلب روزگار بہاولپور آمد و نخستیں بار در خانپور نزد میر محمد خان ملازمت کرد ۔ از خانپور بہاولپور آمد نائب و سر رشتہ متعین شد ۔ مولانا در زندگانیش خیلی نشیب و فراز دید ' قید و بند چشید ۔ نواب صادق محمد خان رابع او را بعوض نوشتن گلستان سعدی بخط خوش انعام انعام و اکرام داد و عزت و تکریم کرد ۔

مولانا در خوش نویسی ' معروف بود و هنوز در کتب خانہ شاہی مطلا و منقش نسخہ جات قرآن کریم و دیوان حافظ و دیوان حضرت خواجہ غلام فرید نوشتہ از مولانا مظہر خوش نویسی ویست ۔

همہ خوشنویساں بہاولپور بالواسطہ یا بلاواسطہ شاگردان وی اند مولوی غلام احمد اختر نیز شاگرد و تلمیذ موصوف بود ۔ (۴۱) مولانا مزبور در فن شعرگوئی استاد بود و ہمیشہ بر موقع دربار قصاید و تواریخ مینوشت و صلہ ہا یافت ۔ او در زبان فارسی ' عربی ' اردو و سرائیکی شعری سرود ۔

کلام مولانا محفوظ نیست ولی بعض قصاید و تواریخ و قطعات دیگر در کتابهای مختلف منتشر اند

مولانا قصیده برده از علامہ بوصیری را در چهار زبان ترجمہ کرد و بعنوان نظم الوارع بچاپ رسانید

در مطبع حسینی بمبئی در سال ۱۸۸۵ء

"نظم الوراع" در مخمس است و در سال ۲۸ شعبان ۱۸۹۲ء طبق ۱۸۷۵ء نوشتہ شد۔(۴۲)

آخر کار ایں شاعر خوش بیان در سال ۱۹۰۵ء درگزشت۔ انا للہ و انا الیہ راجعون

نمونہ کلام۔ از "نظم الوراع"

قصیدہ بردہ۔

امن تذکر جیران بذی سلم

مزجت دمعا جرای من مقلہ بدم

(۴۳)

ترجمہ منظوم بہ فارسی از نظم الوراع

ای کہ بیدار است شبہا چشمت از حزن و الم

ای کہ گم کردی فراغ عیش از درد و سقم

چیست لاحق گشتہ جانت را ز بلوی و زغم

یا زیاد صحبت ہمسائیگان ذی سلم

اشکہا ریزی ز چشم آمیختہ باخون بہم

(۴۴)

اصل -

دع ما ادعتہ النصاری فی سیھم

و احکم بما شت مدحافیہ وا حتکم

وانسب الی ذاتہ ماشت من شرف

وانسب الی ذاتہ ماشئت من عظم
فان فضل رسول اللہ لیس لہ
حد فیعرب عند ناطق بفم

(۴۵)

ترجمہ منظوم فارسی (مخمس)۔

ہرچہ خواہی گو بغیر از شرک در وصف جناب
نعت او ہرگز نگنجد گرچہ سازی صد کتاب
از شغف ہر دم بفرست گر درود بی حساب
ہرچہ خواہی از شرفکن سوی ذاتش انتساب
شو بہر چہ خواہی از تعظیم قدرش کامیاب

(۴۶)

سال ۱۹۰۳ میلادی طبق ۱۳۲۱ ہجری نواب بہاول خان خامس عباسی مسند نشیں شد۔ بر این موقع مولوی عزیز الدین قطعہ تاریخی ذیل گفت۔

چو مسند نشیں شد شہ نامدار
بلک بر سرش کرد گوہر نثار
عزیز اسش را بقلم جلی
زبست و یکم عصر شعباں نگار
۱۳۲۱ھ

(۴۷)

۹۱

بر ولادت نواب صادق محمد خاں خامس عباسی در سال ۱۹۰۴ طبق ۱۳۲۲ھ قطعات ذیل گفت۔

.بمشکوی بہاول خان خامس
عطا فرمود حق پور خلافت
چو پرسیدم پئ سال تولد
فلک گفتا بگو خان ریاست

(۱۳۲۲ ہجری)(۲)

صد مبارک ای بہاول خان پنجم مر ترا
بر سپہر سلطنت تابیدہ ماہ خوشنما
بہر تاریخ تولد عرض کردم پیش دل
گفت پیدایش زہی صادق محمد خان ما

۱۳۲۲ھ (۴۸)

بر موقع مسند نشینی نواب بہاول خان خامس قصیدہ زیر نوشت۔

بشارت از ملک آمد
برای تہنیت پیش شہ شاب
عزیز و محترم مسعود و طالع
عدیم المثل رویش نور لامع
امام المسلمین و کعبہ دلہا
امیر المومنین و قبلہ ما
نہال باغ عباسی است و ہارون

نسیم گلشن داؤد و مامون
بہاول خان پنجم فخر پنجاب
بہادر بی بہادر شد بصد تاب
مکرم از ہمہ شاہان اعظم
مکلل گشت از اکلیل اکرم
ہمین نو باوہ گلزار آدم
متانت بر رخش تابد دمادم
ارم گشتہ بہاولپور و رعنا
ازیں مسند نشینی شہ ما
مبارک تہنیت صد ہا بگویم
مکرر روز و شب ہر لحظہ ہر دم
عزیزا بر خدائی دانش آموز
دعا کن بہر شہ ناصر دل افروز
الٰہی تاھوای خوش بدنیا
امل را جود او بخشہ دلانستا
ریاض عدل را لالہ سراسر
رخش مہر فروزندہ منور
امید قلب شاہ من خدایا
بر آور حرفت لیس و طہ

دعا سازم کہ تا آفاق آباد
دلش خنداں و خرم خاطرش شاد

(۴۹)

مولوی نصیر الدین میر منشی ایالت بہاولپور بود او در عہد نواب بہاول خاں رابع قبل ۱۸۶۶ء از حیث وزیر بود پس بہ لاہور رفت ۔ موصوف شاعر بود و نصیر تخلص می کرد ولی کلام او محفوظ نیست البتہ چند قطعات در کتب ادب منتشر است در زبان اردو و فارسی

(۵۰)

مولوی حفیظ الرحمان حفیظ بن مولوی عزیز الرحمان عزیز دبیرالملک در تصنیف میف خود "ذکر کرام" یک قطعہ وی در تاریخ وفات نواب بہاول خاں خامس عباسی نقل کردہ ۔

قطعہ بطور نمونہ بقرار زیر است ۔

آہ نواب ما بہ عین شباب
عازم سیر ارض پاک شدہ
بعد از حج سپرد جان بہ عدن
از غمش سینہ چاک چاک شدہ
طالب سال رحلتش چو نصیر
بہ دل و جاں درد ناک شدہ
گفت ہاتف مثال دم درکش
از زوہا بزیر خاک شدہ

۱۳۲۵ھ (۵۱)

مولوی عاشق احمد عاشق اہل چنی گوٹھ نزد احمد پور شرقیہ بود ۔ او شاگرد مولوی غلام رسول پدر ذی قدر دبیرالملک مولوی محمد عزیز الرحمان عزیز وجد امجد مولوی حفیظ الرحمان حفیظ بود ۔

مولوی عاشق احمد عاشق شاعر طبع زاد و فطری بود ۔ او در شعر عاشق تخلص می کرد و در سه زبان فارسی ، اردو و سرائیکی شعر می گفت ۔ مجموعه مولود شریف وی بنام "توصیف احمدی" در سال ۱۳۱۳ هجری بکوشش "میاں غلام احمد" تاجر کتب بہاولپور چاپ شد ۔ (۵۲)

نمونہ کلام

یا رسول اللہ کرم فرما کہ آیم سوی تو
جاں نثارت می کنم جاناں چو بینم روی تو
کی شود مایل دل من سوی جناب النعیم
درمشام جانم آید بوی خلد از کوی تو
از حسینان جہاں جاناں تو برسر آمدی
زانکہ مشہور جہانی گشت ایں خوشبوی تو
بر نیامد ہمچو تو سرو سہی اندر چمن
کردہ در عالم قیامت قامت دلجوئی تو
از گل رخسار تو داغیست در دل لالہ را
سنبل اندر باغ حیراں شد زمشکیں موی تو
کشتم را گر ہوسراری تو بس باشد تر

از بری قتل عاشق خنجر ابروی تو

(۵۳)

مولانا عطا محمد ولد قاضی غلام مرتضیٰ ساکن چنی گوٹھ یکی از شعراء غزل گو بود ۔ زیادہ احوال زندگیش معلوم شد ولی این قدر معترف و مسلم است کہ او شاعر عاشقوار و دلدادہ بود و این چیز از اشعارش مترشح است ۔ از آثارش یک مثنوی بنام "مثنوی مخزن غم" در سال ۱۳۱۸ء از مطبع الہٰی آگرہ بہ طبع رسید این مجموعہ علام مشتمل بر کلام فارسی ' اردو و سرائیکی می باشد ۔ و دارای ۴۸ برگ است ۔ (۵۴)

نمونہ کلام (غزل)

آبروی عاشقان جز آرزوی یار نیست
مژدہ دلدادگان جز خاک کوی یار نیست
رونق باغ دو عالم کمتر از زلف دوتا ست
سر بسر ویرانہ دان کانجا کہ موی یار نیست
گشت گمراہ ہر کہ بی راہ رخت سود دلربا
منزل مشتاق دانی غیر سوی یار نیست
کی نہم سر از برای سجدہ در محراب گاہ
چوں نماز عاشقان جز ابروی دلدار نیست
صوفیا بہر تماشا رو بگلزار و چمن
بیں کہ مرغاں را نوای ہای و ھوی یار نیست
گر شوی مشتاق جاناں راز خود پنہاں بنہ

بیدلاں را د مبدم جز جستجوی یار نیست

(۵۵)(غزل نمبر۲)

زعشق آں پری بیتاب گشتم
ز ہجرش با الم صد تاب گشتم
بما حاصل چو گشتہ بی قراری
بر آتش مصطر از سیماب گشتم
ندارم طاقت دیدار جاناں
کزو ہر وقت در گرداب گشتم
برو قاصد بہرد آں جفاکش
بکن رحمیکہ از احباب گشتم
خوشا روز یکہ دیدارم نمائی
زغم خالی شوم شاداب گشتم
مران از در گہت مشتاق را تو
یکی از بندگان باب گشتم

(۵۶)

(غزل نمبر۳)

ای نہ آموختہ ز مہر و وفا
وعدہ وصل می کنی فردا
تا بچندیں مرا خراب کنی

دل که بردی بگویمت باز آ
باز نه آئی و هم عتاب کنی
تا خطائی چه دیده از ما
مثل تو در جهاں نمی بیسم
بارد از روی تو که جورو جفا
بخدا خان فدای تو کردم
ای که یا دم نمی کنی امیل
راه تاریک و آب در ظلمات
یارب افتاد یاں چه مشکلها
عمر شد در وصال او مشتاق
گفتگوی نه کرده صما

(۵۷)

شیخ فیروز الدین اہل ہوشیار پور بود او از اولاد شیخ اجالا بود ۔ از ۱۸۷۸ء تا ۱۸۸۰ء از حیث وزیر ایالت بہاپور خدمات وقف کردہ ۔ صاحب علم و ادب بود و باشعرو شاعری شغف می داشت ۔ شاعر نغمہ گو بود و دن بنالہ خود یک دیوان فارسی بطور یادگار گزاشت ۔

ایں شعراز وی معروف است ۔

نہ دیدہ دیدہ آفاق ہیچ کس فیروز
کریم ہمچو منی و اثیم ہچو منی

(۵۸)

محمد بخش شاطر در سال ۱۸۹۷ء در پکا لاڑاں فیروزہ رحیم یار خاں متولد شد۔ آباء و اجدادش از دیرہ غازی خاں ہجرت نمودند این جا آمدند۔ جدش لعل محمد عالم، مرد فاضل بود و یکی از مریدان خواجہ غلام فرید بود۔ پسرش حافظ کریم بخش یعنی پدر شاطر با اثر بود و چہار تا پسر داشت از ایشان محمد بخش شاطر در زبان فارسی، اردو و سرائیکی شعر سرود۔ و شاطر تخلص کرد۔ بعد از تکمیل تعلیم شاطر در مدرسہ ای دولتی تدریس را آغاز کرد۔ در ایں اثناء دوشیزہ ای ھندو خانم جیونٹی را دل داد مگر بوجہ اختلاف مذھب نوبت ازدواج نامد، ولی شاطر در عشق یار بسیار غمگین شد و در ایں فراق یار اشعار پر درد گفت و در ھمیں درد دل روز بروز می گداخت بالاخر در عین عنوان شباب .بعمر ۱۹ سال در ہجرد فراق معشوق خود بی تابسانہ جان نجان آفرین سپرد و در داستانہای عشق و محبت اضافہ کرد۔ سال وفاتش ۱۹۱۶ میلادی می باشد۔ (۵۹) در شعر شاطر احساسات قلبی، لذت ہجر و وصال و تلاش حقیقت یابیم۔

تا مدت مدید ایں شاعر در پردہ اخفا ماند ولی از کوشش سیٹھ محمد عبید الرحمان معرفی و نمونہ کلام شاطر بدیگراں رسید۔ موصوف کتابچہ ای بعنوان "شاطر نماڑاں" نوشت و شاعر مزبور را از پردہ اخفاء بیرون آورد۔

بطور نمونہ کلام فارسی وی، مثنوی غم خاطر ملاحظہ کیید کہ لفظ لفظ پر از عشق و محبت و جذبات عاشقانہ می باشد۔

بیا ای بندہ پرور صد گرامی
بیا ای پردہ دار نیک نامی
بیا عزلت نشین کنج عصمت
بیا گوشہ گزین کنج عفت

بیا نظر کرم کن از رعایت
بیا برمن رحم کن از عنایت
بیا ای دستگیر افتادگاں را
بیا دلدار شو دلدادگاں را
بیا ای بلبل باغ بلاغت
ز درد و غم بہ بخشایم فراغت
بیا ای نازنین سرو تمنا
بیا کام روا کن از آمنا
ز مجھوری بر آید جان مارا
خلاصی بخش از ہجرم خدا را
سروچشم و زخندان و دھن را
ز رخسارت رساں مژدہ امن را
بیا ای ترک من ایں ترک تا چند
شمار میکھ مھن کوک تا چند
کجائی ای صنم آخر کجائی
ر دردم ایں چنیں غافل چرائی
کجائی ای ستم کیش و ستمگر
گہی با عھد و پیاں باش خوگر
نہ من بیگانہ و نا آشنایم

که کر دی ہچو دشمن در عتابم
مپرس از من چه گزرد وقت سختی
که سایه هم رود در تیره بختی
نمی بینی که حالم چیست بی تو
نمی فهمی کهقالم چیست بی تو
بیا بر زیر دستاں زور تا چند
بیا جاں دادگاں را جور تا چند
ازیں شاطر ترای شاطر چه گویم
شدم فاتر ، غم خاطر چه گویم

(۶۰)

(شدم)

مولوی قمرالدین قمر پسر شاعر صوفی و فارسی گو مولوی بدرالدین بدر و پدر مولانا محمد عبدالقادر صدیقی خسر ادیب شہیر و شاعر ضمیر پروفسور عطاء محمد دلشاد کلانچوی بود۔

تاریخ تولد مولوی قمرالدین قمر ۲۷ شعبان ۱۲۹۹ ھجری می باشد ۔ بر ولادتش پدرش مولوی بدرالدین بدر که شاعر قادر الکلام بود قطعه زیر بطور تاریخ ولادت نوشت۔

حمد خلاق زمین و آسمان
شد شگفته غنچه بستان جان
بست و ہفتم ماه شعباں چوں رسید
شمس در وقت سحر چون شد عیان

شد مبارک باد ہچوں روز عید
شادماں گشتند جملہ دوستان
بر سر دین متیں آمد قمر
روشنی دارندہ صدیقیان
سال تولیدش بر آید زیں دعاء
بخت او بیدار بادہ جاودان
۱۲۹۹ھ (۶۱)

مولوی قمرالدین قمر شاعر خوش بیاں بود و در زبان فارسی و اردو شعرمی سرود۔
علاوہ شعر گوئی مولانا خوشنویس معروف در بہاولپور بود و از خوشنویس وی عدہ از نسخہ ہای قلمی نزد پسرش مولانا عبدالقادر خوشنویس موجود بود۔ در فن شعر و ادب مہارت نامہ داشتہ و اکثر اوقات در فارسی شعرمی گفت تاہم در اردو گاہی گاہی شعرمی سرود۔
وی در تصوف از مولانا اللہ بخش تونسوی بیعت بود و در شان مرشد خود عدہ قصاید نوشت۔
زیاد از حالات موصوف معلوم شد البتہ ایں قدر مسلم است کہ مولوی مزبور در چہل سال فوت کرد و زندگی وفانکرد وفاتش طبق تحقیق حیات میرٹھی صاحب نقوش رفتگان ۳۱ مارس ۱۹۱۹ د می باشد (۶۲)
بعد از وفاتش پسرش مولانا محمد عبدالقادر در خوش نویس بہاولپور کلام پدر و جدش را جمع کرد و یک مجموعہ بنام ''خزینہ رحمت'' قبل سال ۱۹۴۷ء بہ چاپ رسانید۔
از ہمیں مجموعہ کلام فارسی مولوی قمرالدین قمر بطور نمونہ ملاحظہ شود۔ در نعت مصطفیٰ صلی اللہ

علیہو آلہ وسلم می گوید۔

ای کہ نور تو بچشم چوں تجلی می کند
دلدرون سینہ ام صد شور و غو عای کند
چوں دل دیوانہ ام بیند جمال روی تو
آید اندر رقص و مستی ھاتقا صای کند
چوں ندا رد قدرت ضبط جنون خویش دل
زاں سبب سر نہاں را آشکارا می کند
ای دلارا میکہ عشق تو مرا دیوانہ کرد
نام پاک تو محمد در دلم جای کند
جملہ عالمست در سود ای توشیدای تو
فخر زیر پای تو عرش معلی ی کند
انبیا در حسرت دیدار تو شیداشدند
بودنش از امت موسی تمنای کند
نور پاکت در جبین حضرت یوسف بتافت
زاں بعشقش جاں فدا بروی زلیخا می کند
اولیاء اللہ بر شمع رخت پر وانہ اند
مشعل روی تو روشن عالمی رای کند
عاشقانت چوں فنا و محو در ذات تو اند
ذات پاک تو ازیشاں جلواہ پیدا می کند

عشق اکسیریست کا ندر وحدت آرد از دوئی
از رگ مجنوں چکد خوں قصد لیلی می کند
خاکپای عاشقان و درد مندانت قمر
یارسول اللہ عشقت بس تمنا می کند

مرزا شاہزادہ محمد اشرف بزمی گورگانی دھلوی چوں در دنیا قدم نہاد خاندان شاھی مغلیہ شکار عتاب و قہر و عذاب سرکار انگلیسی بود۔ سال ولادتش ۱۸۶۵ء می باشد۔ او ہمراہ پدرش مرزا محمود اشرف در عہد نواب صادق محمد خاں رابع در بہاولپور آمد۔ تا دیپلم در بہاولپور تعلیم یافت بعداً دھلی رفت ولی زود بر گشتگی جانب بہاولپور کرد و در مطبع صادق الانوار بطور مترجم در سال ۱۸۸۶ء استخدام یافت۔ بعد بر عہدہ ھای پروفسور میر منشی وزیر تعلیم، اتالیق نواب سر صادق محمد خان خامس عباسی و مشیر تعلیم خدمات انجام داد

آخر کار این کوکب علم و ادب در سال ۱۹۶۴ بی نور شد۔ انا للہ و انا الیہ راجعون (۶۴)

مرزا اشرف گورگانی در بہاولپور طرح شعر و ادب انداخت حتی کہ در بہاولپور رواج شعر و سخن را عام کرد۔ مرزا مزبور بذات خود ادیب و شاعر زبردست بود۔ او با ہمکاری مولوی محمد دین، تاریخ مستند بہاولپور بعنوان "صادق التواریخ" نوشت۔ (۶۵) ایں تاریخ بہاولپور خیلی مستند و وقیع می باشد۔ علاوہ ازیں مرزا مزبور در شعر و سخن قدرت می داشت و در فارسی و اردو شعر می گفت۔ کلامش در کتب ادب منتشر است۔ بطور نمونہ چند اشعار فارسی زیر ملاحظہ بکنید۔ در نعت رسول می فرماید۔

عندلیان ازل نغمہ سرایان رسول

ساکنان حرم اقدس، غزل خوانان رسول
روکش مشک ختن کاکل پیچان رسول
پر تو نور تجلی رخ تابان رسول

(۶۶)

مجموعه کلامش از کوشش سید اصغر علی دهلوی بعنوان " خورشید معجز کلامی " المعروف " بهار کونین " از مطبع صادق الانوار بهاولپور در سال ۱۹۲۳ یعنی بعد یک سال از ارتحالش به چاپ رسید۔

مولوی وحید الدین سلیم پانی پتی پسر مولوی فرید الدین پانی پتی در سال ۱۸۶۰ء در شهر علی گڑھ چشم بجهان دنیا گشود۔ بعد ابتدائی تعلیم لاهور آمد و از مولوی فیض الحسن سهارنپوری ادب عربی و مفتی عبداللہ ٹونکی معقولات و منقولات خواند و در امتحان منشی فاضل موفق گردید۔

در این اثنا توسط مولانا الطاف حسین حالی محضر سرسید احمد خاں ر رسید و معاون وی شد ۔ در مضمون نگاری شهرت یافت و در " دارالترجمه " حیدر آباد دکن رفت و تصنیف خود " وضع اصطلاحات" چاپ کرد۔ بعداً در دانشگاه عثمانیه حیدر آباد داستاد اردو تعینات شد۔

چوں در بهاولپور در سال ۱۸۸۶ء دانشکده قائم شد مولوی وحیدالدین سلیم بهاولپور آمد و از حیث استاد زبان و ادبیات اردو خدمات سرانجام داد۔ (۶۷) شش سال در بهاولپور زندگی کرد وادبیات را خیلی ترقی داد و عده شاگردان پیدا کرد که بعد استادان ادب معروف شدند۔ یکی از ایشان مولوی محمد عزیز الرحمان عزیز است که دبیرالملک خطاب یافت از جانب سرکار بهاولپور بصله خدمات ادبی بعد از برگشتگی از بهاولپور مولوی وحیدالدین سلیم بعد از وفات سرسید در سال ۱۸۹۸ء وابسته با روز نامه " مصارف " شد بعد مدیر روز نامه " زمیندار" تعینات شد و

لاہور آمد در آخر عمر در مرض موذی سرطان مبتلا شد و در ملیح آباد تاریخ ۲۹ ژوئیہ ۱۹۲۸ء فوت کرد (۶۸)

وحید الدین سلیم شاعر شایان بود و در فارسی و اردو شعر می گفت ۔ در غزل و نظم طبع آزمائی کرد ۔ در غزل شاعر مزبور از حافظ شیرازی خیلی اثر قبول کرد بلکہ غزلهای حافظ رادر اردو منظوم ترجمہ کرد ۔ نمونہ کلام مولوی وحید الدین سلیم پانی پتی غزل زیر درجواب مرزا بیدل نوشت ۔

حسن می نازد کہ می سوزد چمن از نازمن
صبح در خوں می طپد از شوخی انداز من
از شکست رنگ خواہی فہیم کردن راز من
صبح می جوشد ز آغوش پر پرواز من
شعلہ کی بخشدزبان دود چراغ کشتہ را
تیرہ بختی می مشاند سرمہ بر آواز من
ھستی من ھست چوں گرد ابھا عبرت مکیں
می خرامد شورس دریا بروں از ساز من
من برنگ حیرت بلبل فغاں دارم بلب
رنگ گل تا بشکند ۔ پیدا شود آواز من
رنگ من خاکستر صبح است ہاں غافل مباش
شعلہ می چشپدز آغوش پر پرواز من
طائران قدس را دربال و پر ریزد شرر

آشیاں بر عرش نبرد آہ گردوں تاز من
هستی من از عدم جوشیدو می نازد باں
می دود انجام من در پردہ آغاز من
گرچہ بیدل نیسم دارم سلیم آں طرفگی
سحر می رقصد بہ نیرنگ لب اعجاز من

(۶۹)

میرواجد علی زار بلگرامی اهل بلگرام (یوپی) بود او در سال ۱۸۷۱ء در شہر سیالکوٹ متولد شد (۷۰)

بعد از سواد ابتدائی استخدام کرد ولی بزودی ترک کردہ دهلی رفت و در تعلیم طب بسم اللہ کرد ـ در اثنا قیام در دهلی بطور مدیر روز نامہ الهدایت کہ ملک باباء اردو مولوی عبدالحق بود ' خدمات انجام داد ـ بعد چند سال واپس در بهاولپور نزد برادرش سید امیرعلی و مادرش آمد ـ در بهاولپور در انهار استخدام کرد بطور محرر اعلی ـ و چندیں بعد بتقاضای ذوق ادبی بطور نگران مطبع " صادق الانوار" و مدیر صادق الاخبار خدمات سر انجام داد ـ بالاخر ایں شاعرو ادیب بزرگ در سال ۱۹۶۹ء بعمر ۵۸ سال از جهان فانی سوی جهان باقی شتافت ـ

برگشتگی همہ بسوی در خدا است (۷۱)

میرواجد علی ادیب کم نظرو شاعر بزرگ بود ـ مجموعہ کلامش بعنوان " یادگار زار" چاپ شد ولی اکنوں دستیاب نیست ـ میرمزبور در فارسی و اردو می گفت و در غزل و نظم طبع آزمائی می کرد ـ بر شعر موصوف رنگ مذهبی غالب بود و بیشتر قسمت شاعری وی مشتمل بر نعت و اشعار مذهبی می باشد ـ

بطور نمونہ چند اشعار نعتیہ در ذیل ملاحظہ نکید

تکوین ہر دو کون ز نام محمد است
چیزی کہ ھست مست ز جام محمد است
اینجا بیا کہ دولت دنیا د عاقبت
پیدا ز یک نگاہ غلام محمد است

(۷۲)

میر مسعود علی خواہر زادہ میر واجد علی مجموعہ کلام عمویش بنام "یاد گار زار" بعد از وفاتش بچاپ رسانید۔

سید فرزند علی شاہ استاد معروف و مشہور فارسی در بہاولپور بود۔ لو در ربع اول از قرن بیسم میلادی از حیث استاد السنہ شرقیہ زبان عربی فارسی و اردو را تدریس کرد و در مدرسہ دولتی صادق دین نزد باب فرید بہاولپور خدمات تدریسی انجام داد۔ او ہم عصرو دوست مولانا سراج احمد خطیب جامع مسجد نور محل بہاولپور بود۔ خود مولانا سراج احمد مرد فاضل بود و صاحب تصانیف بود ۔ در سال ۱۳۲۵ ھجری برابر با ۱۹۰۷ مولانا مشار الیہ کتاب " سراج الطرقیہ" تصنیف کردہ بود کہ درباره ختنہ و عقیقہ بود ایں کتاب خیلی مقبول شد۔ (۷۳)

سید فرزند علی شاہ جوں کتاب " جامع الکرامات " زا بزبان ملی اردو ترجمہ کرد بنام " منبع البرکات" مولانا سراج احمد بر ایں کتاب تقریظ و تقدمہ نوشت (۷۴)

سید فرزند علی شاہ علاوہ نثر نویسی و ترجمہ نگاری ' شاعر خوش ذوق بود و اشعار نیکو در زبان فارسی و اردو می سرود۔

در صفحات آئندہ برخی از کلامش بطور نمونہ ملاحظہ بکید تا اندازہ بکید از استادی و قدرت

کلام مولانا سید فرزند علی شاہ۔

بگزر اندر راہ عشق از جان وتن
تاخبر یابی ز اسرار کہن
در فراق آں بت شیریں ادا
تیشہ بر سر می زنم چو کوہکن
حال درد دل مپرس ای ہم نشیں
کن قیاس از زردی این رنگ من
تن چہ می شوئی مدام ای مدعی
پاک کن دل را ز نقش ما و من
تیغ ز دبر گردن ایں نفس دوں
گر ملک جاوداں خواہی وطن
گر تو داری کشتنم مد نظر
حاضرم از صدق با تیغ و کفن
سیر ملک دل کن از شوق دلی
ھست بی جا سر تاتار و ختن
گر بتاریکی کنی ذکر خدا
نور حق بینی چو شمع اندر بدن
خط آزادی اگر خواہی برو
دست در دامان اہل اللہ زن

هان مکن اظهار اسرار نهان
ورنه بینی پیش خود دار و رسن
گر بسیر عرش مشتاقی دلا
رو سفر کن دمبدم اندر وطن
در عرفان گر همی خواهی بیا
مرشد اندر بحر جان یک غوطه زن

(۷۵)نمبر۲

باش دور ای برادر از شراب
ورنه گردد سینه ات از وی کباب
دور شو زین دلبر گلگوں قبا
ورنه خواهد داد رنج بی حساب
دین و دنیا می شود از وی تباه
نیست زو حاصل بجز رنج و عذاب
هست این عیاره پر مکر و فن
منبع رسوائی هر شیخ و شباب
موجب بربادی صد خاندان
هست این مرد و ده ام الکتاب
هرکه می پر هیزد از شرب مدام
از خدا یابد هزاراں فتح باب

پامنہ اندر رہ کج ھیچ گاہ
نہ قدم ہر دم تو در راہ ثواب
بہر طاعت بود نقد زندگی
صرف کر دی حیف اندر خورد و خواب
باز گرنائی ز راہ معصیت
می کنی خود را بدست خود خراب
ترک کن الحاد و دینداری گزیں
از ضلالت سوی رحمت کن شتاب
دختر زرگر نہ گیری در کنار
از کنارت رخ نماید آفتاب
ای عزیز از مستی عشق نبی
از دل خود د مبدم می خور کباب
کی شوی رونق فزای بزم دل
گر نباشد ہچو شمعت التہاب
گفتہ مرشد غذای جان تست
ای سعادت مند ازوی رخ متاب

(۷۶)

نمبر۳ (فضلیت خاموشی)

خداوند حاکم بفضل و کرم

دو گوشت عطا کرده و یک زباں
عیانست پیش خدا حکمتش
کہ باید شنیدن دو چند از بیاں

(۷۷)

مولوی غلام حسن المتخلص حسن محرر صادق گڑھ پیلس انجینئرس آفس شاعر بلند فکر بود ۔ در سال ۱۹۰۷ء نواب بہاول خان خامس عباسی بعد ادائیگی مناسک حج دوران سفر بمقام عدن بقضاء الٰہی فوت کرد ۔ (۷۸) بر این حادثہ مولوی غلام حسن خیلی پر درد مرثیہ نوشت کہ حسب ذیل است ۔

مرثیہ ترکیب بند

رخت از دنیا کشیده شاه عالمگیر ما
چیست ارکان ریاست بعد ازیں تدبیر ما
جازم وار رضا شد عازم راه بقا
سرور ما بہتر ما افسر ما میر ما
حاجی الحرمین ناجی راجی از فضل احد
نور چشم آل عباسی و آں شمشیر ما
روز مردم ہمچو شب از ظلمت غم تارو تنگ
زیں سیاہی خیره چشم شام ما شبگیر ما
آں بہشتی منزلت چوں ساحت دنیا بہشت
ہیچ پروای نہ کرده از دل دلگیر ما

رخت از دنیا کشیده شاه عالمگیر ما
چیست ارکان ریاست بعد ازیں تدبیر ما
ای فلک از آتش ظلمت جهانی شد کباب
هم نه در دل مهر داری و نه هم در دیده آب
از سر جور و جفا و ظلم و قهرت مرد مان
هم نه در دل صبر دارند و نه هم در چشم خواب
از دو پیکر بهر قتل مرد ماں بستی کمر
کرده تیغ جفای خویش را از خون خضاب
گشت از پای تو هر سر پایمال صدالم
هست از دست تو هر دل با هزاراں اضطراب
کیست کو باشد ز کامت طرف بند و کامیاب
نیست کس از جام انعام تو هر گز کامیاب
آمده ویراں ز تو معموره عمر عزیز
شدز بیدادت بنای هر عمارت هم خراب
خود تو بنگرای ستمگر کاندریں آواں کشد
آفتاب چرخ شاهی در کفن زیر حجاب
حالت مردم دریں حالت نمودی منقلب
در جهان صبر و طاقت اوفتاده انقلاب
شهر یار ملک شوکت رفت و رفت از رفتنش

قلب ہر محزون ز غم قالب تہی ہمچوں رکاب
ای دریغا ای دریغا ای دریغا ای دریغ
کامدہ اندر بنام میغ تیغ آفتاب
آہ خاوا حسرتا وا ماتما وا حسرتا
شد کجا آں عدل خو نواب ما با ایں شباب
رخت از دنیا کشیدہ شاہ عالمگیر ما
چیست ارکان ریاست بعد ازیں تدبیر ما
ہیچ میدانی بعالم گرچہ ایں شور و شر است
ہر د می از درد و غم زا رونزار و مضطر است
بر دغا نرود و غا چرخ ستمگر باخت چوں
مہرہ حال حکومت بیں شدہ در ششدر راست
لشکر غم تاخت چوں آورد بر بنگاہ دل
صبر و طاقت تاخت شدھی ھی اجل غار تگراست
از لقب جاں برلب آمد سر زدہ رنج و کرب
ہر طرف پر از شغب گو ایں چہ شور محشر است
ہر سری با سوگ و رنج و ماتم و اندوہ ندیم
در کنشت و گرجہ ہا و خانقاہ و منبر است
کی بپائی رونمائی ای شہ ملک بقا
کز فراق و اشتیاقت لعل اندر آذر است

انتظار انتظام نیک گورنمنٹ ھند

در زمان و در زمین و دہر و شہر و کشور است
رخت از دنیا کشیدہ شاہ عالمگیر ما
چیست ارکان ریاست بعد ازیں تدبیر ما
گر شد آں نواب عالی شان ازیں دنیای دوں
چشمہای مرد ماں از رفتنش شد غرق خوں
نور عین سلطنت آن جانشینش شاد باد
حکمران و کامران با فضل و بذل و داد باد
زندہ دار تخت شاہی روح عدل و چشم و عقل
باد باقی تا ابد عالم ازو آباد باد
آصفتھائی حمیدہ کو بد اندر والدش
یارب آں سلا بہ نسل جملہ در اولاد باد
بر رعیت سایہ اش مسعود چوں فرھما
ظل سبحانی او پائندہ و جواد باد
قیصر ہندوستاں با صدق نیکو خواہ او
حکمرانان جہانش تابع منقاد باد
خاص و عام از لطف انعامش بہر سو کامیاب
چوں حسن محکوم حکمش بندہ آزاد باد

(۷۹)

مولانا مولوی بہاؤ الدین یکی از شعراء قادر الکلام بود ۔ او بر وفات نواب بہاول خان خامس عباسی در سال ۱۹۰۷ء مرثیہ ای پر غم و الم نوشت کہ بقرار زیر است ۔

دریغ ہا ز نوای غم دو صد ہزار دریغ
د صد ہزار چہ گویم کہ بی شمار دریغ
چہ آفتی چہ بلای کہ جملہ شد تاراج
ز دست جوز تو سرمایہ قرار دریغ
بزرگ و خرد از جورت بگریہ شد ہمہ کس
زکار دست و دست شد ز کار دریغ
چہ سود با شدت ای چرخ مستعد زیاں
کہ یار دور کنی دایما" ز یار دریغ
ازیں بلا کہ بہ آفاق بر گما شتہ
ہزار دل بسمودی بزیر بار دریغ
ز نقل مالک ملک ریاست ایں غم
کہ ہر کسی بدل زار شد فگار دریغ
ازیں سرا بسرای بقا بہاول خاں
برفت و گشت دل خلق بی قرر وریغ
بہائیا بدل آشنا و بیگانہ
ز دہ است موج چو دریای بی کنار دریغ
ز ہجر آن رخ زیبا فزود در دلہا

هزار حسرت و افسوس و اضطرار دریغ
بگوش هر کہ رسید ایں خبر بصد گریہ
بگفت بادل محزوں ہزار دریغ

(۸۰)

مولوی عبدالمالک صادقی' پدر مولوی اختر علی معاون کار دار بہاولپور وجد خالد اختر ادیب شہیر بود۔ پدر مولوی عبدالمالک' مولوی "محمد عالم" و نام جدش "گوہر خاں" مولوی محمد عالم در عہد خود عالم دین' فقیہ' منطقی و خوشنویس و شاعر بود۔ در علم حساب کتاب "حساب عالم" نوشت۔ در زبان پنجابی یک سی حرفی بنام "فریاد عالم در فراق غوث اعظم" نوشت۔

وطن آبائی مولوی عبدالمالک' گجرات (پنجاب) بود او د قصبہ "کھوڑی" کہ در مضافات گجرات می باشد در سال ۵۶-۱۸۵۵ء در دنیا آمد' ابتدائی تعلیم از پدرش تحصیل کرد۔ سپس در مدرسہ شیخ استاد عبداللہ واقع قصبہ "عمر" نزد لالہ موسی ثبت نام کرد بعد از تکمیل علوم متداولہ .عمر ۱۷سال تدریس و تعلیم را آغاز کرد۔

"خان بہادر غلام نبی" در سال ۱۸۸۶ء در بہاولپور بطور قاضی القضاۃ تعینات شد۔ خان مزبور دوست پرجوش مولوی محمد عالم پدر مولوی عبدالمالک بود چنانچہ او سال بعد یعنی در سال ۱۸۸۳ء مولوی عبدالمالک صادقی را در بہاولپور برد۔ (۸۱) ایں بود سبب ورود مولوی عبدالمالک صادقی در ایالت بہاولپور۔ بعد از ورود در بہاولپور نخست مولوی مزبور در جامعہ عباسیہ بہاولپور کہ بعد در جامعہ اسلامیہ مبدل گردید و حالا دانشگاہ اسلامیہ بہاولپور می باشد' بطور مدرس تعینات شد۔ و ایں عہد نواب صادق محمد خاں رابع عباسی بود۔ چوں نواب بہاول خاں خامس عباسی تخت نشیں شد او مولانا عبدالمالک را مشیر مال تعینات کرد و رکن مجلس مشاورت

خود انتخاب کرد ـ مولوی عبدالمالک ترقی کرد و در عہد نواب صادق محمد خاں خامس عباسی بر عہدہ افسر مال رسید ـ (۸۲)

مولوی عبدالمالک صادقی شاعر بزرگ ایالت بہاولپور بود و ادیب کم نظیر۔ او در متعدد موضوعات عدہ کتابہا تصنیف کرد مثلاً " شرح قصیدہ غوثیہ حسن الجردہ شرح قصیدہ بردہ ' شرح " قصیدہ بانت سعاد "' شرح محمدی ' اطباق اژدہ ' رسالہ النور ' المزمل النکاح ' شرح کبریت احمد ' تلک عشرۃ کاملہ ' و تاریخ گوجر ـ (۸۳) موصوف شاعر بزرگ بلکہ یکی از فحول الشعراء در ایالت بہاولپور بود ـ افسوس کہ کلام ایں شاعر ایں شاعر ذی شان بصورت دیوان محفوظ نیست البتہ کلام او در کتب ادب و رسایل ادبی منتشر است ـ

آخر بعد از ۸۵ سال ایں آفتاب شعر و ادب افول کرد طبق قانون الٰہی "کل من علیہا کان و یبقی وجہ ربک ذوالجلال والاکرام "

تاریخ وفاتش ۲۱ ژوین ۱۹۴۱ نوشتند ـ (۸۴)

مولوی غلام احمد اختر و دبیرالملک مولوی عزیز الرحمان عزیز از دوستان مولوی عبدالمالک بود چنانچہ بر وفات پر حسرات ہر دو قطعہ تاریخ نوشت ـ مولوی غلام احمد اختر قطعہ تاریخ حسب ذیل نوشت ـ

کی نگہ بر روی عبدالمالک رسد
بست رخت زندگی را سوی درگاہ صمد
جنت اختر از فلک تاریخ ترحیل و بگفت
مالک ملک فصاحت صبر ما عیش ابد

۱۳۶۰ھ (۸۵)

مولانا حکیم محمد مظفر علی شایق ساکن قریہ عمراز مضافات گجرات ہم طن صادقی ۔ قطعہ تاریخ ذیل نوشت ۔

فخر گوجر عبد مالک نیک نام
کرد رحلت جانب دارالسلام
بود عالم با عمل از اب و جد
فیضیاب از خانہ اش ہر خاص و عام
گفت شایق با مظفر ایں چنین
کن رقم تاریخ آں ذی احترام

۱۳۶۰ ہجری (۸۶)

مولانا عبدالمالک صادقی اکثر و بیشتر در زبان فارسی شعرمی سرود اما گاہی گاہی در اردو ہم شعرمی سرود ۔ کلام او بصورت مجموعہ وجود ندارد ولی بیشتر کلامش در کتب و رسایل ادبی منتشریافتہ می شود ۔ حسن الجردۃ شرح و ترجمہ منظوم فارسی "قصیدہ بردہ" از علامہ بوصیری محفوظ است و چاپ شدہ است

نمونہ از حسن الجردہ ترجمہ منظوم فارسی قصیدہ بردہ ۔

اصل شعر قصیدہ بردہ

محضنی النصح لکن لست اسمعہ
ان المحب عن العذال فی صمم

(۸۷)

ترجمہ از حسن الجردہ

ناصحا کردی نصیحت گوشم آن را شنود
از ملامت گر همیشه گوش عاشق کر بود

(۸۸)

اصل

والنفس کالطفل ان تهمله شب علی
حب الرزاع و ان تفطمه ینفطم

(۸۹)

ترجمه

نفس چوں طفلیست باشد تا جوانی شیر خوار
باز ماند زاں چو مادر می کند دور از کنار

(۹۰)

اصل

فمبلغ العلم فیه انه بشر
و انه خیر خلق الله کلهم

(۹۱)

ترجمه

انتهای علم مادر باب شانش ایں قدر
کایں بشر بعد از خدا اعلی ست قصه مختصر

(۹۲)

۱۲۷

این شاعر بزرگ عہد سہ تا نوابان دید یعنی نواب صادق محمد خاں رابع نواب بہاول خان خامس و نواب صادق محمد خاں خامس عباسی و در شان ہر سہ نوابان مدح سرائی و قصیدہ سرائی کرد۔

چنانچہ در سال ۱۳۱۰ ہجری در شان نواب صادق محمد خاں رابع عباسی یک قصیدہ شایانی ' قصیدہ نونیہ مشتمل بر سی ۳۰ اشعار سرود۔ مطلع بدیں طور است۔

مطلع جو دو صداقت منبع سر نہاں
ہمدم عدل و جلالت صادق صاحبقراں

(۹۳)

این قصیدہ بر مقطع ذیل بپایاں می رسد کہ در وی شاعر فخرو علی می کند

این قصیدہ گفت مالک سر عالم لا جواب
آفریں صد مرحبا احسنت صد گوید جہاں

(۹۴)

تاریخ ۸ اوت ۱۹۰۳ء دربار خلعت نشینی نواب بہاول خان خامس عباسی عقد شد بر این موقعہ پر مسرت و شادمانی مولوی عبدالمالک صادقی قصیدہ دالیہ ذیر در شان نواب مزبور نوشت

قصیدہ

انتظار جلوہ شان و شکوہ پایاں رسید
مدعاھا بر مراد ما ھوا خواھاں رسید
ای مسرت بادہ پیمائی .بعشرت گاہ دل
تازگئی ابر نیساں بر گل و بستاں رسید
غنچہ بلاغ تمنای رعایا بر گشود

حبذا پیک بشارت بشر وا گویاں رسید
کلفت دلہا مبدل شد بساماں نشاط
خورمی شاداں رسید و تہنیت نازاں رسید
گو شہا وا بر صدا و دید ھا در انتظار
شکر حق وقت اجابت ای دعا گویاں رسید
آفتاب معدلت ماہ منیر سلطنت
بر سر اقلیم دولت سایہ یزداں رسید
ای ھوا خواھاں دولت ای دعا گویان ملک
برسریر مصر دولت یوسف کنعاں رسید
یعنی از فضل تو ای رب تعز من نشاء
بر فراز مسند دولت بہلول خاں رسید
آں سکندر شوکت و دارا شکوہ فرخ شیم
مشکلات مملکت در فکر او آساں رسید
بر رعایا پادشاہ عادل و با ذل گماشت
بر خلایق از عنایات خدا احساں رسید
اعدلوا طغرای مشورش بمہر خاص او
زینت فرماں ریسد و رونق عنواں ریسد
رافت او را پیشکار و عدل او را کار دار
بہر نظم مملکت بنی کہ با ساماں رسید

الحذر ای جو ر پیشه اق ای بدشعار
تونمی دانی که دوران بهاول خاں رسید
جز عدالت در حریم بارگاهش بار نیست
کی توانی بر مراد خویش ای ناداں رسید
کفر نعمت هست در دروان او جور وجفا
گمر هاں را از هدایت نعمت ایماں رسید
دایما باشد سریر آرای دولت شادماں
ایں صداهای دعا از گنبد گر داں رسید
انجمن را رونق و عزو شرف دیگر فزود
اندریں مجلس چو مالک بشر وا گویاں رسید (۹۵)

بر موقعہ عقیقہ و موا تراشی نواب صادق محمد خاں خامس عباسی ایں مثنوی نوشت

ای مایہ فخر آل عباس
وی سایہ لطف کافہ ناس
ای گوہر درج کیمیائی
وی اختر برج پاد شائی
ای نور محافل جلالت
وی شمع مجالس ایالت
ای قدر شناس اہل جوہر
وی رمز شناس چرخ و اختر

ای کوکب چرخ حکمرانی
وی مہر سپہر کاروانی
ای ذرہ تاج ارجمندی
وی شمسہ گنبد بلندی
ای نیر آسماں انصاف
وی کوکب کہکشان اوصاف
ای زینت لعبتہ جوانی
وی پیر خرد ، بہ نکتہ دانی
رای تو دهد بہ عقل تعلیم
پیش تو خم فلک بہ تعظیم

مولوی غلام احمد اختر یکی از بزرگترین شعراء بہاولپور بود ۔ آباؤ اجدادش از گھوٹکی (سند) ہجرت نمود و در اوچ شریف سکونت نمود مولوی غلام احمد اختر در سال ۱۸۵۸ء در دنیا آمد (۹۶)

چوں مولوی مزبور بعمر یازدہ ۱۱ سال رسید از سایہ پدر محروم گشت ۔ بعداً زیر سایہ عم محترم تعلیم و تربیت یافت و در امتحانات منشی فاضل و مولوی فاضل موفق گردید ۔ سپس آغاز استخدام از پیشکار کرد و تا بہ عہدہ رئیس داد گاہ یا رئیس کالسری رسید ۔ در سال ۱۹۱۵ ازایں عہدہ بازنشست ۔ ۹۷)

بعد از بازنشینی ، نواب صادق محمد خاں خامس عباسی او را بر تاریخ نویسی شاہی مامور کرد و کتب خانہ شاہی باوی سپرد ۔

مولوی غلام احمد اختر تا دم آخر بر این خدمت ماند و در ایں مدت چند کتب را تصنیف کرد ولی بپایاں نہ رسید و وقت اجل آمد ۔ کتاب تاریخ اسلام کہ مشتمل بر چند ابواب است و بصورت خطی از خط مولوی غلام محمد خوشنویس در کتاب خانہ شاہی در صادق گڑھ پیلس موجود است ۔ مولوی موصوف "سفرنامہ حج" دربارہ حج نواب صادق محمد خان خامس تصنیف کرد ۔

مولوی غلام اہمد اختر عمر دراز یافت و بعمر ۸۴ سال تاریخ ۵ مارس ۱۹۴۲ء فوت کرد (۹۸)

مولوی غلام احمد اختر بر نظم و نثر ہر دو قدرت کاملہ می داشت و در فارسی و اردو و عربی در سہ زبان می سرود و می نوشت البتہ اکثر و بیشتر در زبان فارسی شعر می سرود ۔ او شاعر صاحب دیوان است و مجموعہ کلام وی مشتمل است بر اشعار فارسی ، عربی و اردو البتہ اغلب بخش دیوان مملو و مشحون اشعار فارسی ۔ می باشد ۔ دیوان وی در ملک ولداش جناب عبدالعزیز نشتر غوری

متوفی ۱۹۷۹ء ساکن محلہ تونکیاں بہاولپور است۔ (۹۹)

نمونہ کلام (قصیدہ مدحیہ)

ای برزدہ بر منزل عیوق علم را
آرام دھد سایہ دیوار تو رم را
ای تخت خلافت زندت بوسہ قدم را
و ز جشن شہی غرق عرق ساختہ جم را
اصل از عرب و ملک عجم داشتہ در ارث
فخر از تو عرب راشد وشان از تو عجم را
ہر چند نیاگان تو پیرایہ عدل اند
کردی علم از معدلت اسم اب و عم را
باخسرویت فضل و شر فہا است ز آباء
فرقیست ز تو فرق شہانزا و قدم را
گرگان بھان حملہ کنان برسر صیداند
یکجا بچرانی بہ امان شیر و غنم را
از جور ستم گر ، چوشد آفاق بفاقہ
از ملک تو کردہ است برون رزق تو کم را
در دہر کجی و کجروی از بسکہ بطوفانست
نگزاشت سنانت نہ کجی و نہ خم را
اعدات سر افگندہ بہ نقش سم اسپت

با زوی تو تا آختہ شمشیر دو دم را
شاہان چو غلامان نیاگان تو بودند
بر تاج وراں فخر ز توخیل و خدم را
در دشت کہ گاہی خس و خاشاک نمیر است
خلد است ببین معجزہ فیض تو اتم را
در ملک تو جو دت عجب اعجاز نمودہ است
آراستہ بصد خوشہ انگور اجم را
سیب و رز و بادام بخیزد ز نیستان
افضال تو کردہ ہمہ مفت است نعم را
ای فخر سم کہف غریباں شہ صادق
فخر است بذات تو عرب را و عجم را
غم نیست جہاں سر بسر از تفتہ چو پرشد
نام تو امان است و درت کہف امم را
چوں سال ز عمر خضریت بشمر وند
ہر سال مقابل شدہ ہر قطرہ یم را
از فیض تو نام فقرا نیست بدیوان
سیرند کہ کس می نکشد بار شکم را
رزق است بہ عالم ز کشاد کف جودت
ز آندم کہ کشادی ز سخاوت کرم را

در ریگ رواں بسکہ صدانہار روان است
ارزاں شدہ ہر ذرہ صد انبان درم را
ہر خار گل خس بر شیریں بدر آورد
رشک است بزر خیزی ملک تو ارمرا
دلہا ز غم و رنج و الم ہاشدہ آزاد
حک کردہ کف لطف تو ہر نقطہ غم را
کس فاقہ .بملک تو نہ دید است و نہ .بیند
جود تو چناں ساختہ ارزانست نعم را
در ملک تو ہر مردم ہمہ سیراند شب و روز
ہر گز نہ خورد کس بدو صد گنج قسم را
و اللہ چہ نام است کہ کافر چوبلب راند
کفرش بگرفت از دل او راہ عدم را
از مدح تو چوں دست دعا شد بہ بلندی
اختر کہ ز پستی نرسد نقش قدم را

(۱۰۰)

دبیر الملک مولوی عزیز الرحمان عزیز بن مولوی غلام رسول از بزگسترین و ممتاز ترین ادباء و شعراء ایالت بہاولپور میشمرد او در سال ۱۸۷۳ء تاریخ ۷ آوریل در شہر بہاولپور و در خاندان علمی و ادبی تولد کرد۔ (۱۰۱) تحصیلات مقدماتی از پدرش مولوی غلام رسول و تعلیم نہای در دا نشکدہ صادق ایجرٹن بہاولپور حاصل کرد۔ بعد از تکمیل تعلیم در سال ۱۸۹۳ء یعنی .عمر

بیست سال با استخدام دولت بہاولپور منسلک گردید۔

این مرد فاضل دوران استخدام مشغلہ تصنیف و تالیف را ادامہ داد و قلم پر رقم را ترک نکرد، حتی کہ در ایالت بہاولپور ادب و سخن را تا بام عروج رسانید۔ چہ در نثر و چہ در نظم ہر دو را از ثری تا ثریا نشاند، و حق این است کہ امروز در تاریخ ادبیات بہاولپور ادیبی و شاعری بزرگتر از مولانا مولوی محمد عزیز الرحمان عزیز نظر نمی آید۔

مولانا مزبور چہل سال (۴۰) بر عہدہ ہای مختلف خدمات انجام داد و در سال ۱۹۳۸ء سبکدوش شد۔

در نثر بقرار زیر تصانیف یادگار گذاشت۔

(۱) صبح صادق

(۲) حج صادق

(۳) حیات محمد بہاول خاں خامس

(۴) تاریخ ڈیراور

(۵) تاریخ الوزرا

(۶) تذکرہ مشاہیر ریاست بہاولپور (۱۰۲)

در سال ۱۹۳۹ء مولونا مزبور یک مطبع بنام عزیز المطابع قائم کرد وعدہ کتابہا ازیں مطبع بہ چاپ رسانید علاوہ ازیں سال بعد یعنی در سال ۱۹۴۰ء یک ماھنامہ بنام "العزیز" جاری کرد و توسط ایں ماھنامہ مضامین علمی و ادبی انتشار نمود بدیں طور در عوام الناس طرح ادب و سخن انداخت۔ (۱۰۳)

مولانا از خلاق عالم طبیعت شاعرانہ یافتہ بود و مشق سخن از عنفوان شباب کردہ بود۔ از

حیات عزیز بر می آید کہ مولانا در سن شریف شانزدہ ۱۶ سال شعر گفتن گرفت ۔ در سن چھاردہ ۱۴ سال برای تعلیم عربی در دانشکدہ صادق ایجرٹن نامش ثبت نمود ۔ در این دانشکدہ استاد وحیدالدین سلیم پانی پتی تربیت شعر و شاعری مولانا کرد ۔ آن زمان در ھندوستان مولانا الطاف حسین حالی خیلی مقبول بود و شعروشاعری وی اصلاحی بود لذا شاعر ما از تحریک اصلاح شعر از مولانا حالی متاثر شد و در رنگ وی شاعری کرد ۔ (۱۰۴)

مولانا درواره شاعری مقدماتی خود یک حکایت بیان می کنند در " تاریخ الوزرا" کہ موید بیان بالا است حکایت این است ۔

"شیخ محمد نصیرالدین کے عہد میں راقم (عزیز الرحمان) نے نواب صاحب (نواب صادق محمد خاں رابع عباسی) کی سالگرہ کے موقع پر ایک قصیدہ لکھا چونکہ قصاید وزیر صاحب کی خدمت میں پیش کیے جاتے تھے ۔ اس لئے میں نے بھی اپنا قصیدہ خوش قلم لکھ کر شیخ صاحب کیخدمت میں پیش کیا ۔ شیخ صاحب نے قصیدہ شوق سے پڑھا اور پھر مجھے غور سے دیکھتے رہے اور میری موجودہ حالت اور عمر کو دیکھ کر غالباً ان کو یہ خیال گزرا ممکن ہے یہ شعر اس نے کسی اور سے لکھوا کر پیش کئے ہوں ۔ یہ خیال مد نظر رکھ کر شیخ صاحب نے مجھے مخاطب ہو کر فرمایا یہ قصیدہ آپ نے لکھا ہے ۔ میں نے جواباً عرض کیا کہ جناب ہاں یہ قصیدہ میرا تصنیف شدہ اور میرا لکھا ہوا ہے ۔ پھر فرمایا کہ اس امر کا کیا ثبوت ہے کہ یہ قصیدہ آپ کا لکھا ہوا ہے ۔ میں نے عرض کیا کہ اس کا ثبوت مجسم میں خود ہوں میں ایسے شعر جس مضمون پر

فرمائش ہو اسی وقت تیار کر سکتا ہوں میرے اس جواب پر شیخ صاحب
کو گونہ اطمینان ہو گیا اور وہ قصیدہ منظور کردہ قصاید کے سلسلے میں رکھ
کر مجھے اس پر انعام مرحمت ہوا اور میری عمر علم اور پختگی سخن کے
ساتھ ساتھ یہ انعام میری ملازمت کے ابتدائی حصہ یعنی ۱۹۰۷ تک
مسلسل بڑھتا رہا" (۱۰۵)

مجموعہ ہای کلام مولانا عزیز الرحمان عزیز بقرار زیر است

(۱) گلستان عزیز ۔ مطبوعہ عزیز المطابع ۱۹۳۹ء (فارسی و اردو)

(۲) بوستان عزیز (فارسی)

(۳) نعت عزیز (اردو٬ فارسی٬ سرائیکی)

(۴) مثنوی نور و نار (اردو) ترجمہ منظور قصہ اسحاق شاہزادہ از نواب بہاول خاں خامس عباسی المتوفی ۱۹۰۷ء

طبق قانونِ خداوندی "کل من علیھا فان و یبقی وجہ ربک ذوالجلال والاکرام" این آفتاب و ادب بعد تابانی ھفتاد سال تاریخ یکم ژانویہ ۱۹۴۴ء غروب شد ۔ ولقد احسن القایل (۱۰۶)

افلت شموس الاولین و شمسنا
ابدا علی افق العلا لا تغرب

بر وفات حسرت آیات این ادیب و شاعر بزرگ٬ ادباء و شعراء اندرون و بیرون ایالت بہاولپور تعزیت نامہ ہا و مرثیہ ہا و قطعہ ہای تاریخ وفات نوشت بطور مشت نمونہ از فروارہ چند از آں بقرار زیر است ۔

جسٹس سر عبدالقادر از لاہور

" مرحوم بی انتہا خوبیوں کے مالک تھے ۔ اور ریاست کی بہت مفید خدمات انجام دے رہے تھے ۔ بہاولپور کی ادبی جماعت کے لئے ان کا انتقال ایک ناقابل تلافی صدمہ ہے " (۱۰۷)

سید نذیر علی شاہ عسکری

" نوشیرواں نمرد کہ نام نکو گذاشت "۔

" مولانا مرحوم الحاج محمد عزیز الرحمان صاحب عزیز دبیرالملک علمی ' ادبی ' ملی ' سیاسی کار گزاری کے سلسلہ میں وہ ملک کی شاندار خدمات انجام دے چکے ہیں کہ انہیں زندہ جاوید ہی سمجھا جاوے گا اور سمجھا جانا چاہئے ۔ مرحوم کی علمی ادبی خدمات کی یاد کو تازہ رکھنے کے لئے ریاست میں سال بہ سال ۳ جنوری یا کسی اور مناسب تاریخ کو مولانا مرحوم کی برسی یوم عزیز کے عنوان سے منائی جایا کرے " (نذیر الفلاح) (۱۰۸)

حافظ نصیرالدین خرم ۔

" دریغا ' حسرتا ' دردا عزیز از جان عزیز من کہ ملبوسش مبرا بود چوں من از ہمہ فیشن خلیق و خندہ پیشانی و خوانش نیز ہم پہنا جواب خویش خود در شان نظیر خویش خود درفن تاغوغای نوحۂ ماتمش بلند گردیدہ افلاک خاکستر و خاک بر سر انداختہ و صبح خون شدہ دل گریباں چاک ساختند پیر فلک جامہ در نیل ماتم زدہ اندوہ گیں نشستہ و کمرش از بسیاری

بار غم شکستہ الصبار ثوابت و سیار از بسکہ اشکبار گشتہ از سیلی خون گریہ شان جویبار کہکشاں ازیں سر آں سر گزشتہ نی نی از بسکی جگر خراشی و سینہ کلوی کردہ نشان زخمہا است کہ بر جرمش پیدا است

از بسکہ سینہ کندہ ناخن بر ونشست
چوں پشت ماہی است سراپای سینہ اش

(۱۰۹)

برای سنگ مزار درج ذیل قطعہ تاریخ وفات از مولانا عبدالرشید نسیم طالوت منتخب و مجوز شد۔

عزیز دولت عباسیہ شد
دریغا حسرتا عرش آشیانی
بظاہر بود او قاضی و شاعر
بمعنی بد خداوند معانی
مثیل "سعدی" و "دولت" باردو
بملتانی مقامش چون "فغانی"
حفیظ غمزدہ پر سید تاریخ
کہ گویم از سر شیوا بیانی
بگفتم بی سر حلم ارتجالاً
"دبیرالملک رخت از دار فانی

(۱۳۶۳ھ) (۱۱۰)

نمونہ کلام (غزل نمبرا)

نی ختن نی تتار را نازم
زلف مشکین یار را نازم
ریخت صد لعل و در بدا مانم
دیده اشکبار را نازم
بلبلاں می کنند شور و فغاں
جلوه های بهار را نازم
تا بر افتاد و خرمن دل سوخت
برق حسن نگار رانازم
فر قش کرده است چون سیماب
این دل بی قرار را نازم
اشک خونیں بداضنم بنگر
شوخی این بهار را نازم
سینه من شده است چوں غربال
تیر مژگان یار را نازم
صد چمن زار در بغل دارد
پرده روی یار را نازم
من نخواهم که ابوالحسنات
لقب خاکسار را نازم
باغ طبع سخوراں بشگفت

ای عزیز این بہار را نازم

(۱۱۱)

"محمد محسن خان محسن خانپوری المتخلص محسن و عنقابیگم در سال ۱۸۲۷ء متولد شد - بعد تعلیم بطور نگران ایستگاہ آغاز استخدام کرد در بریلی و لکھنؤ در شہر بریلی در رشتہ ازدواج منسلک شد وزن کرد - پسرش عبدالرحمان آزاد شاعر در شہر بریلی متولد شد - محسن خانپوری در سال ۱۹۶۵ از استخدام باز نشست - اکثر و بیشتر در اردو شعری سرود ولی در فارسی ھم کم کم شعری گفت - نخستین بار دیوان او از "گلزار ابراھیمی پریس لکھنؤ" بنام "رنگیلی بیگم" در سال ۱۹۶۵ء بہ چاپ رسید - بار دوم در سال ۱۹۴۰ء از مطبع نو لکشور لکھنؤ بہ چاپ رسید ۰ (۱۱۲) -

میدان اصلی محسن مزبور ریختی است کہ وی را از دیگراں ممتاز می کند وی در کلام خود زبان شایستہ و مہذب در کار برد و از کلمات و الفاظ ناشایستہ اجتناب و پرھیز کرد - کلامش زینت صادق الاخبار و ماھنامہ "العزیز" باشد محسن در سال ۱۹۴۴ تاریخ ۶ ژوئیہ فوت کرد - (۱۱۳)

آثار

(۱) ڈالی

(۲) خواب سرشار

(۳) مثنوی قہر عشق

(۴) سفرنامہ لندن ہزہائینس نواب بہاولپور

نظم خیر مقدم آقای نامدار تاجدار بہاولپور دام اقبالہ و ملکہ و دولتہ -

نسیم دلکشا از کوہ پالم پور می آید
شہ صادق محمد خان ز راہ دور می آید

بهار خلد با نازو ادا چوں حور می آید
به ایں مژده که شاہم بادل مسرور می آید
ز مصر و افریقه آں سراپا نور می آید
رود ہر جاکه شاھم فاتح و منصور می آید
شمیم گل دل وابستگان را مست می سازد
که ہر کس از شراب لطف او مخمور می آید
ز فیضش ذره ناچیز شد چوں گوہر یکتا
به رنگ بی نیازی از درش مزدور می آید
چناں وابسته عدل و عنایت شدکه باصد جان
دعا در حق سلطان از دل جمهور می آید
الٰہی عمر و اقبال و جلالش باد روز افزوں
دعای در دل شب از قریب و دور می آید
ز بهر مدحت شاه جہاں صادق محمد خان
گدای شاعر محسن بہاولپور می آید

(۱۱۴)

جلال الدین لبید بن مهتاب دین شاعرقد آور ایالت بہاولپور بود۔او در سال ۱۸۹۸ء در شهر جهنگ (پنجاب) تولد کرد۔ بعد از تکمیل تحصیلات مقدماتی از دبیرستان صادق ایجرٹن بہاولپور در دانشکده صادق ایجرٹن ورود کرد برای دیپلم۔ بعد از دیپلم آغاز استخدام کرد و در شهر کویته در پست خانه بطور محرر تعینات شد۔ ایں استخدام با مزاجش موافقت نکرد نتیجه ترک کرد و اداره

آبیاری را برای خدمات ترجیح داد و برای تکمیل این اراده در "دانشکده رسول" گجرات تا مدت دو سال تعلیم حاصل کرد و بعداً" در اداره آبیاری بطور کلارک تعینات شد و در شہر فورٹ عباس ـ ڈیرہ مستی، شاہی والا و ہاکڑہ خدمات سرانجام داد ـ در اثناء استخدام در شہر فورٹ عباس شکار فالج شد در سال ۱۹۴۸ء ازین مرض تاریخ یکم ژانویہ ۱۹۴۹ء فوت کرد و در قبرستان ملوک شاہ بہاولپور مدفون شد ـ (۱۱۵)

در شہر بہاولپور لبید در محلہ چاہ فتح خان سکونت می کرد ـ نہایت خوش خلق خوش گو و راست معاملہ بود ـ او یکی از شعراء بزرگ بہاولپور بود و در شعر و سخن از اکبر الہ آبادی خیلی متاثر بود چنانچہ زیر اثر اکبر الہ آبادی لبید در اشعار خود بر تہذیب فرنگی و بر حالت مسلمانان عصر حاضر کہ نقالاں فرنگ ہستند تنقید شدید کرد ـ او در ابتداء جوانی شعر و شاعری را آغاز کرد و در ہر دو زبان اردو و فارسی شاعری کرد

بوجہ ترجمانی تہذیب مشرق و مخالفت طرز زندگی مغرب او را اکبر الہ آبادی بہاولپور گویند ـ کلام لبید بصورت دیوان موجود نیست البتہ سہ تا مجموعہ کلامش چاپ شد ـ مثنوی " نوای تلخ" و مثنوی " درس عبرت" ہر دو در فارسی و " حیات جاوداں" در اردو می باشد (۱۱۶)

پروفسور دکتر محمد سلیم ملک استاد بخش اردو دانشگاہ اسلامیہ بہاولپور بر شخصیت و شاعری لبید بعنوان " لبید بہاولپوری شخصیت و شاعری" کتابی تصنیف کرد و کتاب مزبور زیر اہتمام اردو اکادمی بہاولپور در سال ۱۹۹۶ء بہ چاپ رسید

نمونہ کلام (در مدح قاید اعظم محمد علی جناح)

خبری از ہندوستاں آید ہمی

وقت بخشی پنڈتاں آید همی
امتحان غیرت مسلم نگر
"نهرو" سوی سیتاں آید همی
چوں وزد بادی ز " گاندهی " آشرم
بوی خون مسلماں آید همی
لاله زار از خون مسلم شد بهار
زو صدای پر فغاں آید همی
ای مجاهد بهر پاکستان زی
خیز وقت امتحاں آید همی
انتم الاعلون جبرایل گفت
ایں نوید از آسمان آید همی
لارڈ دیول گفت چوں آمد "جناح"
رستم از ما زنداں آید همی
شاد باش و دیر زی آغا جناح
ایں دعا بر بر زباں آید همی
بیں لبید از تار جنگ رودکی
نغمه شیریں بجان آید همی

(۱۱۷)

"باد فرنگ"

زن هندی سینما بیں تہہ برقع نمی ماند
اگر ماند شبی ماند شب دیگر نمی ماند
حجاب طفل و دختر اندروں کالج نمی ماند
اگر ماند شبی ماند شب دیگر نمی ماند
جواں یورپ زدہ با مایہ عصمت نمی ماند
اگر ماند شبی ماند شب دیگر نمی ماند
تجر دطفل مشرق را سوی مغرب نمی ماند
اگر ماند شبی ماند شب دیگر نمی ماند
خمار خوردن گندم بمشکل عشق کی ماند
اگر ماند شبی ماند شب دیگر نمی ماند
سگ کونسل تہجد خواں بہ کم خوابی نمی ماند
اگر ماند شبی ماند شب دیگر نمی ماند

(۱۱۸)

"محسن الملک مولوی غلام حسین در سال ۱۸۷۴ء در شہر بہاولپور در دنیا آمد۔ موصوف فاضل السنہ شرقیہ بود۔ چوں برای اتالیقی شاہزادہ صادق محمد خان (نواب صادق محمد خاں خامس عباسی) حاجت استاد کامل افتاد نظر انتخاب بر مولوی غلام حسین مرکوز شد۔ لذا در سال ۱۹۰۸ء کہ عمر شریف نواب صادق پنجم چہار سال بود مولوی مزبور بر عہدہ اتالقی شاہزادہ متمکن شد۔ (۱۱۹)

در سال ۱۹۶۴ء وقت تخت نشینی نواب صادق محمد خان پنجم، مولوی مزبور بر عہدہ" ہوم

منسٹر" مامور شد ۔ نیز قلمدان وزارت تعلیم بوی سپردند ۔ چنانچہ مولانا بطرز " جامعہ ازہر" (معروف و مشہور دانشگاہ مصر) در شہر بہاولپور " جامع عباسیہ" را سنگ بنیاد نہاد در سال ۱۹۶۵ء علاوہ ازیں در شہرہای مختلف ایالت بہاولپور مدرسہ ہای متعددہ افتتاح کرد ۔ نیز در ترقی و تعمیر دانشکدہ صادق ایجرٹن بہاولپور بیشتر خدمات انجام داد بدیں خدمات مولانا را " سر سید بہاولپور " نامند ۔ بعد مولانا پسرش میجر محمد شمس الدین ھم در میدان تعلیم خیلی خدمات انجام داد و بر عہدہ وزیر تعلیم مامور شد ۔

مولوی غلام حسین با شعر و سخن ذوق فراواں می داشت چنانچہ در فارسی و اردو گاہی بگاہی شعرمی سرود و حقانی تخلص می کرد ۔ کلامش در صورت دیوان موجود نیست البتہ کلام منتشر است در کتابہای ادبی و مجلّہ ہای علمی و ادبی و در روزنامہ ہا ۔

مولانا در سال ۱۹۴۹ء بعمر ۷۵ سال رحلت کرد ۔ انا للہ و انا الیہ راجعون ۔ (۱۲۰)

نمونہ کلام (در نعت نبی اشعار مولانا خیلی پر تاثیر و پراز عشق نبی می باشد ۔

نعت

مردہ باد آں دل کہ جاناں را طلبگاری نہ شد
خاک برسر آن کہ خم بر آستاں یاری نہ شد
برباد رفت عمری بی حبش چوسر شار نہ شد
کور باد آن چشم دریاش گہر باری نہ شد
کرباد آن گوش لذت گیر گفتاری شد
کندہ باد آں زباں جاری باد کاری نہ شد
بشکستہ باد آں دست دامنگیر دلداری نہ شد

لنگ باد آں پا کہ طلبش بہ رفتاری نہ شد
خاست عشق عاشقی پروانہ انواری نہ شد
درخم گیسوی پیچانش گرفتاری نہ شد
بابادہ عرفان حق مخمور خماری نہ شد
بد نصیب است آں بشر حاضر بدر باری نہ شد
آں خبر داں بی خبر جویای اخباری نہ شد
جاہل است آں عالم کو واقف اسراری نہ شد
آں گلی گل نیست روییدہ ز گلزاری نہ شد
واں بہاری ' ہیچو 'خاری جلوہ گاہ یاری نہ شد
در فراقش ہیچو مجنوں سر زدم کاری نہ شد
در حریم ناز او ادخالزواری نہ شد
عمرم رسیدہ با انتہا تاھنوز دیداری نہ شد
شرف حاصل زار قبری آہ سرکاری نہ شد
برسیدہ جانم بر لبم تسکین بیماری نہ شد
ای مسیحا شفقت بر حاتم زاری نہ شد
کالی از فیضان تو ہرنیک و بد کاری نہ شد
بر حقانی سیدا نظر کرم یاری نہ شد

(۱۲۱)

''حافظ نصیر الدین خرم'' یکی از فحول الشعراء بہاولپور می باشد ۔ او در سال ۱۸۶۹ء تاریخ

۸ ژانویه متولد شد مقام پیدایش شہر احمد پور شرقیه است ـ شاعر مزبور از قوم رند بلوچ بود ـ تحصیلات مقدماتی از والد ماجد مولوی محمد حسن خان اکتساب کرد که عالم متبحر بود و فاضل عربی و فارسی نیز شرف اتالیقی نواب بہاولپور یافته بود ـ زیر تربیت پدر بزرگورا " خرم " در زبان عربی و فارسی استعداد و لیاقت فوق العاده پیدا کرد ـ خرم شاعر طبعی و فطری بود او از عمر کودکی شعر گفتن گرفت ـ و در صف اول شعرای بہاولپور جا گرفت

خرم شاعر سه زبان فارسی ' سرائیکی و اردو می باشد ـ او در ہر صنف شعر طبع آزمائی کرد مثلاً" قصیده ' غزل ' مثنوی ' رباعی وغیره ـ خرم شاعریست که محول الشعراء ایران و هند را تتبع کرد و در زمینهای ایشاں قصاید و غزلیات سرود ـ ازاد باء عده القلبات یافت مثلاً" قاآنی بہاولپور انوری بہاولپور ' سعدی بہاولپور ' فردوسی وقت ' عرفی دوراں و ملک الشعراء (۱۴۲)

شومی قسمت که دیوان ایں شاعر نامدار به چاپ نرسید که در سال ۱۹۵۰ء در یک شب شعر گم شد بلکه دز دیده و از غم دیوان شاعر مزبور سال بعد یعنی در ۱۹۵۱ء جان بجان آفرین سپرد ـ انا للہ و انا الیه راجعون ـ (۱۴۳)

نخستیں مجموعه کلام جناب خرم بنام "گنج شائیگاں" در سال ۱۹۴۵ء چاپ شد بعداً" آخرین مجموعه کلامش بنام " خیابان خرم" در سال ۱۹۶۵ء زیر اهتمام " سرائیکی ادبی مجلس" به کوشش سید نذیر علی شاه به چاپ رسید (۱۴۴)

نمونه کلام (قصیده در حمد باری تعالی)

ای آنکه وجودست زجود تو عدم را
نقش تو بر آب است و جواب است قلم را
آموخته با چشم بتاں نطق وخموشی

آمیختہ در لعل لباں شکر وسم را
ہر ذرہ بتوقیر خورشید جہاں تاب
ہر قطرہ بتدبیر تو تصویر صنم را
در ذات قدیمی و موبد بہ صفاتی
با ذات تو نسبت نہ ابد را نہ قدم را
تو نقش زدی با قلم صنع لطیف
بر لوحہ امکان رقم لوح و قلم را
تسبیح جلال تو بود ورد ملائک
تنزیہہ کمال تو خورد مغز حکم را
بامور ضعیفی تو تو ای کہ بہ بخشی
آن قوت و نیرو کہ بود شیر اجم را
ہرموجہ دریا ز تو سلک در شہوار
دریا بکند انعام تو ہرقطرہ یم را
بر چاک گل تر تو زدی بخیہ شبنم
ہم در دل بلبل تو زدی خار الم را
ای از رگ گل رشتہ بپابوی گل از تو
با نکہت گل دادہ بایں سلسلہ ام را
در نرگس مخمور حسینان گل اندام
تو جلوہ دہی لالہ ، گلزار ارم را(۱۴۵)

در نعت رسول

قصد جاں داری و جانانی هنوز
دشمن ایمان و ایمانی هنوز

دردها داری و با این ها چو درد
دلنشین و درد مندانی هنوز

عالمی شد غرقه ٔ موج بلا
دیده ام ناگشته طوفانی هنوز

صد چو من کشتی ولی در قتل من
حیرتی دارم کهیرانی هنوز

ای بهرجائی و در جای نه ای
سخت پیدائی و پنهانی هنوز

معنی بس مغلق و روشن تری
سخت دشواری و آسانی هنوز

در نهاں ها جلوه ها بت آشکار
با هزاراں پرده عریانی هنوز

آنچه هستی همچیں مانی مدام
و آنچه بودی همچناں آنی هنوز

هر دو عالم هستجو لا نگاه تو
شهسوارا تنگ میدانی هنوز

پای تا سر نور یزدانی مگر
باز می گویم که انسانی هنوز
سرو آزادی ز گلزار جناں
همچناں چوں بید لرزانی هنوز

(۱۳۶)

مقلث تضمین بر غزل خواجہ حافظ

باب آتشیں بشاں ز دلہا آتش دلہا
الایا ایہا الساقی ادر کا سا و نا ولہا
کہ عشق آساں نمود اول ولی افتاد مشکلہا
زعشق نا شکیبا پردہ رازم درید آخر
ہمہ کارم و خود کامی بہ بدنامی کشید آخر
نہاں کی ماند آں رازی کز و سازند محفلہا
زہم پاشیدہ کشتی ناخدا در خواب خوش مائل
شب تاریک بیم موج گرداب چنین حائل
کجا دانند حال ما سبکساران ساحلہا
بگو با آں کہ راہ منزل جاناں همی جوید
بہ می سجادہ رنگیں کن گرت پیر مغاں گوید
کہ سالک خبر نبود ز راہ و رسم منزلہا
خورم زاند یشہای ہجر ہم در وصل خون ہر دم

مرا در منزل جاناں چہ امن و عیش چون ہردم
جرس فریاد ی دارد کہ بر بندیر محملہا
پریشانی و پیچ و تاب ہمچوں زلف ی باید
بوی نافہ کافر صبازاں طرہ بکشاید
زتاب جعد مشکینش چہ خوں افتاد در دلہا
چو خرم جز برای یاد روی او مرو حافظ
حضوری گر ہمیں خواہی از و غایب مشو حافظ
متی ما تلق من تہوی دع الدنیا و اہملہا

(۱۲۷)

مولوی غلام محمد نادر کاتب سر رشتہ عالیہ تالیفات بہاولپور بود و با شعرو سخن شوق ی داشت ـ در اردو و فارسی شعری سرود ـ کلامش در اوراق روز نامہ ہا و ماہنامہ ہا و کتابہای ادبی منتشر است ـ در ماہنامہ "العزیز" اکتبر ۱۹۴۶ء غزل فارسی وی زینت اوراق شد ـ

غزل

بہشت بی رخ یار ار بود ، سفر بہتر
ز سرد مہری اہل وطن ، سفر بہتر
ز دوست تلخ منش بہ عدو خنداں رو
چو میوہ تلخ دہد شاخ بی ثمر بہتر
چو افسر از رہ انصاف انعطاف کند
ز شغل او ست گدائی در بدر بہتر

ضرور ار نبود بہرہ ور ز پیشہ خود
ازیں کمال بصد بار بی ضر بہتر
مباش در طلب ھمکنار خوب کہ ھست
خلیق زشت ز بد خوی خوبتر بہتر
قصور اہل قصورات عفو باید کرد
کرز انتقام گناہ است در گزر بہتر
طوالت است ملال و ملالت است و بال
ز ہرچہ پیش بگیرید مختصر بہتر
عزیزا ـ پند بزرگاں بگوش دل بشنو
کہ ھست پند بزرگاں ز سیم و زر بہتر
چو گوش محفلیاں نیست بر حکایت تو
نہفتہ نکتہ "نادر" تراز گہر بہتر

(۱۲۸)

قصیدہ تہنیت بر برگشتگی نواب صادق محمد خان پنجم عباسی از حج بیت اللہ در سال ۱۹۳۵ء

بہار آمد بہ بستان ریاست
زہر گل می تراود رنگ و راحت
بہ می سجادہ باید کرد رنگیں
کہ آمد موسم جشن و مسرت
زہر سو نعرہ ہا گردوں رسانند

که سرکار آمد از حج با سلامت
شه صادق محمد خان خامس
که دارد مقرن عدل و سخاوت
بفضل حق تعالی شد مشرف
ز حج کعبه و شرف زیارت
عدو نفس را پامال فرمود
محلی شد به پوشاک سعادت
عرب را سیر کرد از گنج بخشی
غنی از فیض او شد اہل حاجت
ہزار و سہ صد و پنجاہ وسہ شد
مبارک حج نواب ریاست
پئی فوز مرام دین و دنیا
دعا از "نادر" و از حق اجابت

(۱۲۹)

"مولوی محمد امین عاشق" ساکن چنی گوٹھ در زمان نواب صادق محمد خان عباسی خامس بود۔ او شاعر خوش بیان بود و معلم و مدرس در چنی گوٹھ بود۔ در شعر عاشق تخلص می کرد۔ زیاد غزل می گفت۔ مجموعہ کلامش بنام "نو بہار عشق" معروف بہ "مستانہ جوگی" از محبوب المطابع دھلی بہ چاپ رسید۔

نمونہ کلام۔

در سال ۱۹۳۵ میلادی نواب صادق محمد خان خامس از فریضه حج بیت الله برگشت ۔ مولوی محمد امین عاشق قطعه زیر بطور تهنیت نوشت ۔

ای سریر آرای ملک و تاجدار سلطنت
شکر لله آمدی واپس بخیر و عافیت
جسم ما در انتظار مقدم خیر تو بود
رفع شد شکر خدا از شرف دیدار رخت
آفتاب سلطنت هم ماهتاب مملکت
گشته امروزست تاباں بین بخیر مقدمت
گردش گردون دمساز تو باشد روز و شب
بخت تو اسکندری فتح و ظفر هم یاورت
زهد و تقوی روزیت بادا الی یوم الجزا
دولت علم و عمل محفوظ گنجی در دلت
ای گل عباس از باد خزاں محفوظ باش
از نسیم صبح عشرت با دهر دم بهره ات
از کجا آرد "امین" شرح که مهابت شها
زانکه دنیا نیست دائم در ثناء و مدحت

(۱۱۳۰)

غزل نمبر۲

" ثنای و شکر حق گفتن

مرا شایان مرا لایق

بلاها دور تر کردن

ورا شایان ورا لایق

کجلمش سر همی دادن

مرا شایان مرا لایق

قبول از فضل خود کردن

ورا شایان ورا لایق

خطاها بالریا کردن

مرا شایان مرا لایق

بزیر پرده پوشیدن

ورا شایان ورا لایق

معارض را بیان کردن

مرا شایان مرا لایق

علاجش در زمان کردن

ورا شایان ورا لایق

امینا بر درش رفتن

مرا شایان مرا لایق

بمطلب خود رسانیدن

ورا شایان ورا لایق

قاضی فضل کریم ساکن بہاولنگر یکی از فارسی گویان ایالت بہاولپور بود۔ در سال ۱۹۳۵ء نواب صادق محمد خان خامس عباسی حج بیت اللہ کرد چوں بعد اداء فریضہ حج بر گشتگی شد بر رسیدن بہاولپور با خیر و عافیت شعراء قصاید بطور تہنیت نامہ نوشتند۔ قاضی فضل کریم قصیدہ زیر نوشت۔

قصیدہ

ای دعاء دولت تو ورد ما شام و پگاہ
در امان و حفظ خود ایزد ترا دارد نگاہ
ما رعایا جسم و ذاتت بہر ما روح رواں
بی تو بی جانیم جانت را نگہ دارد الہ
منتظر بودیم از بہر زیارت ای شہا
مضطرب بودند دلہا از پئی شوق لقا
بس دعاہا خواستیم ازصدق دل صبح دمسا
دست ہا بدعا بدرگاہ خداوند علی
کہ ای خدا و ند جلیل پاک رحمان و عزیز
کارساز کار ما و قاضی حاجات ما
کی دہد دست ایں غرض یارب کہ ہمدستان شوند
دیدہ مشتاق ما و فیض دیدار شما
شد دعا مقبول درگاہ خدا ، خوش آمدی
ای امیر قوم و ملت وہ چہا خوش آمدی

شاد شد دلہا منور چشم ما خوش آمدی
خیر مقدم بارک اللہ مرحبا خوش آمدی
شد ضیا اندر جہاں چوں صبح صادق در رسید
بخت ہا بیدار شد چوں بخت بیداری رسید
با سلامت آمدی ' بہر سلامت آمدیم
منتظر بودیم' از بہر زیارت آمدیم
در زمان امن تو خورسند و شاداں می زیسم
از پئی شکرو ادای حق نعمت آمدیم
عمر تو با دا دراز و فضل ایزد رہمون
دولت پاینده و اقبال تو بادا فزون
یا الہی از طفیلسید خیر الوری
چار یار با صفائش حضرت غوث علی
برکت شہدا پاک و حرمت خیر النسا
تا ابد با جاه و دولت شاد باد ایں شاه ما
در کتاب دہر نامش زینت قرطاس باد
دایما اندر ترقی دولت عباس باد

(۱۳۱)

محمد عبداللہ بیجان مدرس پروچڑان یکی از سخن سرایان بہاولپور بود' چنانچہ در سال ۱۹۳۵ء قصیدہ تہنیت برای نواب صادق محمد خاں خامس در زبان فارسی نوشت کہ بقرار زیر است۔

زباں خاطرم از فرط فرحت خوش بیاں آمد
کہ سر صادق محمد خاں ز حج با عزو شاں آمد
خوشا آں سرکہ در سودای وصل دوست می جوشد
خوشا آں دل کہ چوں مجنوں سوی یثرب رواں آمد
میان عبدو معبود است رازی کو عیاں آمد
خوشا سینہ کہ شد گنجینہ انوار رحمانی
خوشا صدری کہ چوں بدری ز راہ حج عیاں آمد
خوشا آں گوشہ چشمی خوشا آں پارہ قلبی
کہ وقت دید بیت اللہ درو آہ و فغاں آمد
خوشا چشمی کہ دیدہ روضہ پاک رسول اللہ
جزای او خدادا ند کہ دانش غیب داں آمد
زہی "صادق محمد خاں بہادر خامس عباسی"
زہی سیمای پر نورش ز سنگ آستان آمد
بیا بیجاں ادای سجدہ شکر الٰہی کن
کہ شاہ با سلامت با کرامت شادماں آمد

(۱۳۲)

مولانا عبدالحق المتخلص فوجوی یکی از فارسی گویان ایالت بہاولپور بود او اہل خانقاہ شریف نزد سمہ ستہ بود۔ زیاد از احوال او معلوم نیست از غزل زیر رنگ تغزل شاعر مزبور ملاحظہ بکنید

بیا بیا کہ فراقت خراب کرد مرا
جدا از صبر و قرار و زتاب کرد مرا
بحیرتم کہ بہ مثاق کاتب قدرت
برای درد چرا انتخاب کرد مرا
بود بعالم دیگر سزای جرم مگر
بجرم عشق در ینجا عذاب کرد مرا
فگن ز جام می وصل قطرہ صنما
باآتشیکہ دل و جاں کباب کرد مرا
نہ سیر باغ خوش آید نہ رونق شہرم
زمد تیکہ فرامش جناب کرد مرا
ز اشک دیدہ گریاں روانی سیلاب
بسا خراب بگرداب آب کرد مرا
بیا کہ باعث آرام فوجوی باشی
خیال روی تو محروم خواب کرد مرا

(۱۳۳)

مولانا محمد حفیظ الرحمان حفیظ عالم، ادیب و شاعر بزرگ بود۔ او در شہر بہاولپور تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۸۹۶ء طبق ۱۸ ربیع الاول ۱۳۱۴ ھ در خانہ مولانا عزیز الرحمان عزیز متولد شد۔

(۱۳۴) تحصیلات مقدماتی از پدر بزرگ و از "مولوی اللہ دتہ" حاصل کرد۔ مولانا مزبور در" امتحانات مولوی فاضل عربی و منشی فاضل (فارسی) با امتیاز موفق شد۔ موصوف مانند پدرش صاحب تصانیف کثیرہ است نخستین تصنیف او بنام سوانح حضور پر نور در سال ۱۹۲۰ء بہ چاپ رسید۔ بعداً" عدہ کتابہا بر منصہ شہود آمد مثلاً" الحبیب ' فرامین مقدس ' شعاع نور ' جذب القلوب ' تاریخ تاجداران بہاولپور ' ذکر کرام ' تاریخ اوچ ' حیات آزاد ' میرن شاہ ' سفر نامہ حجاز ۔ (۱۳۵)

علاوہ ادارت ماھنامہ "العزیز" کرد کہ مجلّہ علمی و ادبی بود۔ شعر در زبان اردو می گفت اما در فارسی اندک اندک می سرود حفیظ تخلص می کرد۔ بہ عمر ۶۳ سال ایں ادیب وشاعر بزرگ تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۵۹ء فوت کرد۔ پیر غلام دستگیر نامی حاکی قطعہ تاریخ زیر نوشت۔

ادیب و مصنف خلیق و کریم
کہ بد رہبر و رشد مرشد "حفیظ"
بنامی عطا پاک قرآن نمود
بدیگر تصانیف بی عد حفیظ
بہ معبود برحق خمیدہ سرش
نشاں داد سجدہ بہ مسجد حفیظ
دریغا کہ ارشد خلف از عزیز
کہ نامی بد از نام امجد حفیظ
بہ بیماری فوتش بگو نامیا
"مخلد بریں حب احمد حفیظ"

۱۹۵۹م (۱۳۶)

نمونہ کلام

قطعہ تاریخ تولید فرزند سعید نور احمد خان فریدی

نور احمد خان فریدی را "حفیظ"
حق عطا فرمود پور خوش لقا
نیک طالع نیک صورت نیک دل
خوش خصال و خوبرو شیریں ادا
این چراغ خانداں رخشندہ باد
تا صد و سی سال یارب علا
عمر خضرش باد و بخت یا ورش
از جناب حق همیں دارم دعا
نام تاریخی "نسیم اختر" خوش است
اخترش را نیک فرما ای خدا
اختری والا نسب ہم شہ رقم(۱۳۲۱ھ)
مرحبا صد مرحبا صد مرحبا (۱۳۷)

قطعہ تاریخ برگشتگی از فریضہ حج جناب مرزا محبوب بیگ مالک محبوب المطابع دھلی

صدای مرحبا از لب بروں شد
بہ تشریف آوری حجاج اصحاب
بہ کنعان یوسف آمد خوشتر آمد

که دل در انتظارش بود بی تاب
وطن را باز گلگشت چمن کرد
مسافر از عرب آمد به پنجاب
بهاری در چمن دیدم به رویا
عیاں شد صبحدم تعبیر ایں خواب
گل و بلبل به شادی نغمه پیرا
مبارک بر لب هر شیخ و هر شاب
نوشتم سال تشریفش به ابجد
"ز حج محبوب بیگ آمد ظفر یاب"
۱۳۵۶ھ (۱۳۸)

"پروفسور مولوی حاجی احمد" یکی از استادان دانشکده صادق ایجرٹن بهاولپور بود۔ او در ایں دانشکده استاد زبان فارسی بود۔ پروفسور مزبور طبع رواں و مزاج شاعرانه داشته بود۔ در سال ۱۹۴۳ء رئیس دانشکده مزبور " پیرزاده عبدالرشید " بود۔ در عهد ایں رئیس در دانشکده تاریخ ۷ مارس ۱۹۴۳ء جلسهٔ تقسیم اسناد منعقد شد۔ مهمان خصوصی فرمانروای بهاولپور نواب صادق محمد خان خامس عباسی و لیدی کرافٹن بود۔ بر ایں موقع پروفسور مولوی حاجی احمد در مدح نواب موصوف یک قصیده میمیه خواند که بقرار زیر است۔

چه خوش بهار دل افزا دریں زمن بیسم
ز برگ برگ عیاں صنع ذوالمنن بیسم
به بیں که قمری و بلبل چه غلغله انداخت

غلط بگفتی دلستاں کہ من چمن بیسم
اطاق کالج مارشک صد گلستان است
کہ گوشہ گوشہ پُر از لالہ و سمن بیسم
کلاہ گوشہ کالج بہ آسمان برسید
کہ نور شمس معارف ضیا فگن بیسم
شجاع ملت و دین است فرود علامہ
سخن سرای حقیقت بعلم و فن بیسم
حدیث علم و شرافت باوج چرغ رسید
کہ صدر بزم بزم چو لیڈی کرفٹن بیسم
سعی صدر معظم منتظم است نظام
کرافتن ز زماں ؟ چون کرافٹن بیسم
چہ گویم از صفت شاہ صادق خامس
ہزار راحت و آرام در وطن بیسم
چناں شد است ریاست بعہد او حاجی
دل رعیت وی فارغ از محن بیسم
بخیر خواہ و راشد مدام راحت و آرام
ہمیشہ قلب عدو مخزن حزن بیسم
زمین قافیہ تنگ است و مدح شاہ فراخ
ثناء خسرو ما خاتم سخن بیسم

درست شد تحقیقت نظام کالج ما
ز پیرزاده عبدالرشید من بسیم

(۱۳۹)

قصیدہ تہنیت بتقریب حصول خطاب جی سی ایس آئی در دانشکدہ صادق ایجرٹن بہاولپور

زہر سو آمدہ پیک تبارک
خطاب جی سی ایس آئی مبارک
بنام شاہ صادق خان خامس
نیازد ایں خطاب اللہ بارک
سر احباب زیں عنوان بلند است
سر اعدائتہ تیغ و پلارک
خداوندا بدیں عنوان زیبا
ہمیشہ تاج تو بادا بہ تارک
رعیت باد در ظل تو خرم
تو در ظل خداوند تبارک
برای حفظ جانت حاجی آورد
مرصع حرز از در تبارک
دعای میکنم بہر تو شاہا
ادام اللہ فی حسب دیارک

(۱۴۰)

"حافظ محمد عبدالحی چشتی" فرزند ارجمند حضرت علامہ الحاج مولانا "مولوی غلام محمد" صاحب گھوتوی شیخ الجامعہ ' جامعہ عباسیہ (جامعہ اسلامیہ) دانشگاہ اسلامیہ بہاولپور ـ حافظ مزبور صاحب علم و ادب بود و باشعر و شاعری ھم رغبت فوق العادہ می داشت ـ او در سال ۱۹۸۱م فوت کرد در سال ۱۹۴۱ ماہ ژانویہ نواب صادق محمد خاں خامس عباسی از سرکار انگلیسی خطاب جی سی ایس آئی یافت (۱۴۱) بر ایں اعزاز اندرون ایالت بہاولپور خیلی شادمانہ شد شعراء در شان نواب مزبور قصاید مدحیہ و تہنیت نامہ ہا نوشت حافظ محمد عبدالحی در جلسہ حصول اعزاز قصیدہ زیر خواند ـ

اگر مانند رخسارت گلی در بوستان استی
زمین را از کمالیت شرف بر آسمان استی
رخت چوں صبح صادق را اگر مانند بودستی
بزلف شب چرا خورشید از خجلت نہاں استی
بدی تمثال ایں رعنا قدی نخل تمنا گر
کنار جو چرا پابند آن سرو روان استی
نبودی رشک ابر آذری دست اگر ساقی
بفصل گل کجا بلبل چنیں شادی کناں دستی
یقین گویم کہ گر ایں فتنہ چشمت نمی بودی
مکیں بودی بزلف بر ہمت نی ایں مکان استی
اگر با نیستی غنچہ دہست نہ بردی رہ
کجا "چشتی" بیچارہ کجا ایں درفشاں استی

جواد طبع کی وادی چسین مضمون بی پروا
سواد ذهن این آسا کجا شیریں بیاں استی
بیان کز عیانی گوئی حوری بی نقاب آمد
بسلسالی که گوئی مایه آب رواں استی
بعنوانی کز و منشی عطارد محو حیرت شد
به تبیانی که هر جمله از و خورشید سان استی
بلطفش مطرب گردوں نمی تاند نواسازد
باں نفرت که هر لفظی از و رشک جناں استی
نمیدانم که ایں خوبی به شعرم از کجا آمد
مگر ایں مدحت صادق محمد خان ہاں استی
امیری خوش سریری خوش لقا و نیک تدبیری
شهنشاهی که شاہاں زمانش هم عناں استی
معین ملت احمد امین مملکت امجد
که اندر عهد پر عدلش امان اندر امان استی
محب دولت علم وحبیب وسعت دنیا
که از شان قدر دانش جہان از علم کان استی
بیابنگر که تایابی دلیل مدعای من
که چون دارالعلومی در بہاولپور رواں استی
چه ایں دارالعلومی مصدر الطاف بی پایاں

کزو علم و فضیلت را چنان تاب و توان استی
مدیح ذات وصفش رابسی باشد کہ می گوید
کہ از اولاد عم پاک شاہ دو جہاں استی
ز فیض دست او عاری نسیم ابر آذاری
کہ صد باغ بہاری زیر سنگ آستاں استی
زبان ہاجیش گنگ و بیان حاسدش کلا
مگر انفاس مداحش الٰہی تا تواں استی
ابد مقرون بود یارب جلال دولت و عظمت
کہ از انصاف و انعامش جہان رطب اللسان استی
بلقب جی سی ایس آئی مبارک خوان و بس چشتی
کہ مدحش با محیط کل یقیناً ہم قران استی

(۱۴۲)

دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی (ستاره امتیاز) تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۰۷ میلادی در د هکده "مغلان والی" از مضافات سیالکوت متولد شد (۱۴۳) آباء و اجدادش از کشمیر مهاجرت نموده به سیالکوت آمدند ـ دکتر عرفانی تحصیلات مقدماتی خود را در شهر "چکوال" به پایان رسانید ـ سپس برای دیپلوم در دانشکده دولتی صادق ایجرٹن بہاولپور در سال ۱۹۲۵ میلادی ثبت نام کرد (۱۴۴) بعد از اخذ درجه لیسانس و فوق لیسانس در ادبیات انگلیسی و فارسی در دانشگاه پنجاب لاهور ثبت نام کرد بعد نایل گردیدن به اخذ درجه مشار الیه ـ در سال ۱۹۳۱ میلادی وی در استان بلوچستان بخدمت وزارت فرهنگی در آمد ـ (۱۴۵) او از سال ۱۹۴۵ میلادی تا ۱۹۴۷ میلادی از طرف دولت انگلیسی هند در مشهد "ایران" برای امور فرهنگی ماموریت یافت و نخستین بار انجمن ادبی فارسی را بنام "بزم اقبال" در مشهد در منزل خود تشکیل داد و توسط این بزم در ایران "اقبال" و کلام اقبال را معرفی کنانید او مبلغ اعظم و مبلغ اول "اقبال" در ایران بود مانند دکتر عبدالوهاب عزام مصری که نخستین بار در سائر عربستان اقبال وکلام اقبال را با ترجمه در عربی معرفی کنانید ـ (۱۴۶)

دکتر عرفانی در سال ۱۹۴۹ میلادی بنا بر سوابق به سخت نخستین وابسته مطبوعاتی پاکستان در ایران انتخاب شد ـ او در سال ۱۹۵۵ میلادی به پاکستان منتقل گردید و مدت سه سال از ۱۹۵۵ میلادی تا ۱۹۵۷ میلادی انجام وظیفه نمود و الحق در شیید روابط فرهنگی و استحکام علایق مودت دو ملت ایران و پاکستان خدمات شایانی انجام داد ـ

دکتر عرفانی در نظم و نثر فارسی مهارت تامه ی داشت او شعر خوب می سرود مجموعه کلامش بنام "حدیث عشق" معروف است ـ

این اقبال شناس بزرگ و خادم زبان و ادبیات فارسی تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۹۰ میلادی .عمر ۷۲ سال فوت کرد۔ (۱۴۷)

نمونہ کلام (غزل ۔ خطاب بہ ایران)

سر خوش از تست جان من جانم
نشہ دیگری نمی دانم
خاک شیراز و مشهد و تبریز
سرمہ نور بہر چشمانم
من ز کشمیر و خاک پاکستان
ارمغانی برای ایرانم
این بود افتخار جا دیدم
در زبان تو من غزلخوانم
خواجہ عبدالحمید عرفانی
عاشق خاک پاک ایرانم

(۱۴۸)

غزل نمبر۲

"الایا ایھا الساقی شنیدم
زجام او می باقی کشیدم
بہ یاد آب و گلگشت مصلی
دگر هم رقص باشم با مسیحا"

(۱۴۹)

نمبر۳

"خوشا شیراز خاک خوش خصالی
خوش نور جمال بی زوالی
ندیدم خوشتراز شیراز جائی
نہ بہتر از ہوای او ہوائی

(۱۵۰)

مولانا عبدالقادر جوہر یکی از مخول الشعراء متاخرین ایالت بہاولپور بود ۔ او در سال ۱۹۱۳ میلادی در دنیا آمد ۔ مسقط ر.س وی " سجاول والہ " می باشد کہ در مضافات شہر بہاولپور است ۔ در کودکی از سایہ والدین محروم گشت ۔ والدین نام او " حضور بخش" کرد ولی بعداً" استادش تبدیل کردہ نامش " عبدالقادر" کرد

او آغاز تعلیم از د ھکدہ خود کرد بعداً" در مدرسہ "خانقاہ شریف" ثبت نام نمود سپس در شہر بہاولپور آمد و در مدرسہ حکومتی ایس دی بہاولپور ورود کرد و بعد از تکمیل تحصیلات دبیرستانی در دانشکدہ ایس ای ثبت نام نمود و در سال ۱۹۳۹ء در امتحان لیسانس موفق شد ۔ بعداً" در سال ۱۹۴۱ء برای فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی " علی گڑھ " رفت و در دانشگاہ مسلم علی گڑھ ورود کرد و ازیں دانشگاہ در زبان و ادبیان فارسی در سال ۱۹۴۳ء میلادی مدرک فوق لیسانس گرفت ۔ (۱۵۲)

مولانا عبدالقادر آغاز استخدام از مدرسہ حکومتی بطور معلم و مدرس فارسی کرد و در سال ۱۹۷۰ میلادی از ایں خدمت جلیلہ باز نشست ۔ حضرت جوہر بلاشک جوہر قابل بود ۔ در عربی و

فارسی مہارت داشتہ و در فارسی و اردو خیلی خوب شعری سرود ۔ او شاعر قادر الکلام بود و صاحب دیوان ۔ دیوان او هنوز بہ چاپ نرسیدہ ۔

او استاد ادب بود و دانشگاه اسلامی بہاولپور برای بخش فارسی خدمات تدریسی او مستعار حاصل کردہ بود ۔ راقم متعدد بار باوی شرف ملاقات کرد ۔ و از کلام وی بزبان وی محظوظ شدم ۔ موصوف از "علم عروض" بطور کلی آشنا بود و حسن و قبح اشعار را از حیث وزن و قافیہ خوب می دانست او بحرہا را بر انگشت می شمرد و ہمہ بحرہا را حفظ کردہ بود و این دلیل استادی ویست

این گوہر نایاب و جوہر یکتا تاریخ ۲۶ اکتبر سال ۱۹۹۲ میلادی فوت کرد ۔ (۱۵۴)

نمونہ کلام فارسی (قصیدہ درشان نواب سرصادق محمد خاں خامس عباسی)

چو مثل رایت مسلم ہلال ضوفشاں بینی
کمال دولت و اقبال صادق را عیاں بینی
ہماء بخت قربان است بر صادق محمد خان
کہ از صدق و صفا بر دین احمد بی گماں بینی
چو خوانش خوان یغما شد برای خلق گسترده
ہزاراں مفلس و نادار بر اطراف خوان بینی
اگر ترسی ز جور آسمان در ظل حق بنشیں
در انجا از ستم ہای زماں جای اماں بینی
ہر آں مردی کہ از افلاس حیراں در جہاں گشتی
بہ جود و بذل و لطف شاہ صادق زر فشاں بینی
اگر چشمت فدای حشمت ہارون و مامون است

قدم در ملک مانہ تاکہ فخر دود ماں بینی
نشان دجلہ و بغداد اگر جوید نگاہ تو
بہاولپور بغداد است و ستلج دجلہ ساں بینی
اگر بغداد و دجلہ در بہاولپور می جوئی
تو یزماں را بچولستان و نہر جاوداں بینی
گر از رحم وعطای شاہ دین پرور نہ ای آگہ
بیا بگزار سج بینی کہ صادق را عیاں بینی
مماثل چو کسم او را بہ سلطاناں پار ینہ
بیا بر تخت عباسی مثیل قدسیاں بینی
مبارک باد قومی را کہ دارد حکمراں صادق
خوشا سالی کہ در عہد چنیں شاہ زماں بینی
ز تاب جوہر یکتای عالم میشوی خیرہ
نداری چشم حق بیں مہر تاباں را چساں بینی

(۱۵۴)

از پس زندان

دوش در بازار یک زنده دلی گفتی مرا
کای سخن سنج و شکر ریز و گل باغ وفا
چیست این حکمت که حق گویان بزندان می روند
شد حکومت با جفا کیشان و بد اخلاق عطا
نیک مرداں از پی نان جویں محتاج تر
سفلہ و کم ظرف شد از مال و دولت پر جفا
گفتمش ای مایہ عقل و فراست گوش کن
نکتہ گویم بفهمش از سر علم و ذکا
مرد از زندان نترسد ای عزیز با تمیز
روح مرداں گیرد از زندان تب وتاب و جلا
چوں تن از آرام دنیا مضمحل شد سر بسر
قوت احساس در دل تیز ترشد برملا
چوں کسی در رنج و غم شد مبتلا ای محترم
قوت مغزش بیفزاید شہ ارض و سماء

(۱۵۵)

رباعی

خوشا روزی سعیدی کز دیارم

به نسیم باز من آں روی یارم
نگاه خوشتر آں باشد که اورا
بگوی دوست باصد دل گزارم

(۱۵۶)

عطا محمد دلشاد کلانچوی یکی از نویسندگان و شعراء بزرگ بہاولپور بود۔ وی تاریخ ۴ مہ ۱۹۲۶ میلادی در دهکده "کلانچ والا" در دنیا آمد بعد از تحصیلات مقدماتی دلشاد کلانچوی در سال ۱۹۳۹م از دانشکده دولتی صادق ایجرٹن بہاولپور در امتحان لیسانس موفق شد۔ بعداً از دانشگاه پنجاب لاهور در امتحان فوق لیسانس "اقتصادیات" در سال ۱۹۴۱ میلادی موفق گردید۔

در سال ۱۹۴۲ از حیث رئیس دبیرستان دولتی آغاز استخدام کرد۔ در سال ۱۹۴۳م در دانشکده دولتی صادق ایجرتن بہاولپور مربی اقتصادیات مامور گردید۔ در سال ۱۹۶۳ میلادی بر عهده ریاست دانشکده دولتی مظفرگڑھ مامور شد همچنین بعد از مسولیت دانشکده های مختلف در سال ۱۹۷۱ میلادی باز نشست۔

دلشاد کلانچوی بر نثر و نظم قدرت می داشت وی از ادباء بزرگ بهاولپور محسوب می شود ۔ در نثر متعدد کتابها نوشت وی خدمات ریاست جهوک سرائیکی ۔ تا سالها انجام داد۔ و در بخش سرائیکی دانشگاه اسلامیه بهاولپور از حیث استاد زبان و ادبیات سرائیکی خدمات تدریسی انجام داد۔ دلشاد کلانچوی در زبان اردو و سرائیکی و فارسی می سرود۔ مجموعه کلامش زیر عنوان کلام کلانچوی به چاپ رسید۔

آخر کار این بزرگ نویسنده و شاعر تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۹۷م
طبق به ۸ شوال ۱۴۱۷ هجری .عمر شریف ۸۱ سال بوقت صبح ساعت ۶ چشم از جهان فانی بربست

بازگشت همه بسوی خداست

کلام دلشاد کلانچوی (عید آزاداں (فارسی))

" عید محکوماں تماشاهای گل
عید آزاداں تمناهای دل
عید محکوماں ظهور بی بسی
عید آزاداں فروغ تازگی
عید محکوماں بنای بغض و شر
عید آزاداں نظام زنده تر
عید محکوماں وفور رنج و غم
عید آزاداں سرور و کیف و کم
عید محکوماں تمیز خاص و عام
عید آزاداں مساوات تمام
عید محکوماں زوال اتحاد
عید آزاداں کمال اتحاد
عید محکوماں صدای لب به بند
عید آزاداں به تکبیر بلند
عید محکوماں نوای خموش
عید آزاداں پر از جوش و خروش
عید محکوماں بغیر کروفر ،

عید آزاداں بیک شان دگر
عید محکوماں رسوم آن و این
عید آزاداں ادای دلنشیں
عید محکوماں شعور مردنی
عید آزاداں بلوغ زندگی
" عید محکوماں هجوم المومنین
عید آزاداں شکوه ملک و دین

دکتر "آغا یمین خان" لاهوری شاعرو نویسنده بزرگ زبان فارسی می باشد۔ او در سال ۱۹۲۴ میلادی در لاهور متولد شد ۔ تعلیم ابتدائی و نهائی در مولدش حاصل کرد ۔ او از دانشگاه پنجاب لاهور در سال ۱۹۵۵ میلادی فوق لیسانس فارسی موفق شد ۔ در ۱۹۲۸ میلادی از همین دانشگاه مدرک دکتری حاصل کرد۔ (۱۵۷)

آغا مزبور آغاز تدریس زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۹۵۸ میلادی کرد و در مختلف دانشکده های دولتی خدمات انجام داد بالاخر از دانشکده دولتی لاهور در سال ۱۹۸۴ باز نشست ۔ (۱۵۸)

آغا یمین را بوجه ماهر زبان و ادبیات فارسی بطور رئیس بخش فارسی تا مدت دو سال در دانشگاه اسلامیه بهاولپور از ۱۹۸۶ میلادی تا ۱۹۸۸ میلادی اعزاز بخشیدند و آغا مشار الیه خدمات ریاست بخش فارسی را خیلی خوب انجام داد

آغا یمین خیلی خوب شاعر زبان اردو و فارسی می باشد بل باید گفت که او شاعر قادر الکلام است یعنی بر شعر گفتن قدرت نامه می دارد ۔

باوجود پیری خواجہ مزبور هنوز بمناسبت مختلف مواقع شعرها می سرود و می نویسد او عزم کرده است کہ تا دم آخر خدمت شعرو ادب خواهد کرد و اعتقاد دارد کہ اگر مرگ آید در خدمت ادب آید

بنا کردند خوش رسمی بخاک و خون غلطیدن
خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را

نمونہ کلام (نعت رسول)

اینجا یک دستہ گل از شعردکتر یمین خان را از چمن زارش منتخب کرده شده است کہ دارای فکر اسلامی تحت تاثیر علامہ اقبال بنگاه می آید۔

عنوان۔

نذرانہ عقیدت بحضورت رسالت ماب صلی اللہ علیہ وسلم مطلع این است۔

یا شفیع المذنبین درد نهان آورده ایم
شکوه ای از عصر حاضر بر زبان آورده ایم

بقول خود شاعراو این نعت را پیشتر نوشتہ بود کہ در جملہ پاکستان مصور دی ماه ۱۳۶۳ش ربیع الاخر ۱۴۰۵ھ ژانویہ ۱۹۸۵م جلد ۴ شماره ۱ اسلام آباد بچاپ رسیده بود وقتیکہ او در ماه مہ ۱۹۹۲م بہ سفرحج رفتہ بود و در آن موقعی کہ روبروی روضہ مبارک رسول اکرم در ریاض الجنتہ (مسجد نبوی) ماب با رقت قلب گریہ کرده سروده بود۔ و در جائیکہ با این اشعار پرسوز رسید اشکبار شده بود۔

ملت تو درمیان مشکل اندر مشکل است
بر در تو چشم گریان با فغاں آورده ایم

هیچ یا ور غیر توکس نیست ای خیرالبشر
بس کہ ما خون جگر اشک روان آوردہ ایم
هادی برحق توئی مارا نما راہ خدا
راہ گم کردیم و جان ناتواں آوردہ ایم
یا محمد کن نظر بر ما مسلمانان عصر
المدد ختم الرسل بار گراں آوردہ ایم
وحدت اسلام بین ما خدا محکم کناد
این گزارش در حضور دل عیاں آوردہ ایم
احمد مرسل توئی حامی ما گوید یمین
یک نظر بر عصر حاضر داستاں آوردہ ایم

(۱۵۹)

"خطاب بہ جوانان پاک ایران ترکیہ"

بقول شاعر اصلا این نظم بمناسبت روز "آر سی دی" در ایران دکتر یمین ارتجالا بر فرمایش دوست گرامی او جناب آقائی دکتر سلیم سرودہ شد۔ چنانکہ از عنوانش ظاہر است کہ دکتر یمین در این نظم جوانان ملت اسلامیہ پاک ' ترک ' ایران را یک جذبہ اتحاد ملی اسلام بوجود آوردہ است۔

نظم بقرار زیر است۔

"خطاب بہ جوانان پاک ایران ترک"

از گوشہ مشرق بود نور عیان خیز

برخیز ، توئی رهبر انسان جهان خیز
ایران جوان ترک جوان پاک جوان خیز
ای مرد جوان مرد جوان مرد جوان خیز
از رومی و اقبال پیامست جوان خیز
از قصر جهان خیز بشو سیل روان خیز
ایران جوان ترک جوان پاک جوان خیز
ای مرد جوان مرد جوان مرد جوان خیز
این ارض جهان زیر نگین است جوان خیز
تو رهبر دنیا ای به تعمیر جهاں خیز
ایران جوان ترک جوان پاک جوان خیز
ای مرد جوان مرد جوان مرد جوان خیز
اندر رگ مسلم بوی خون روان خیز
ای مرد جوان صاحب شمشیر و سنان خیز
ایران جوان ترک جوان پاک جوان خیز
ای مرد جوان مرد جوان مرد جوان خیز

(۱۶۰)

محمد حسن خان میرانی نوشاهی پسر یکتا و تنها حکیم حاجی حیات محمد خان صاحب جراح برگذشته ۱۳۷۴ ہجری برابر با ۱۹۵۵ میلادی می باشد۔ او در سال ۱۹۶۲ میلادی تاریخ ۲۶ اکتبر بروز سه شنبه شب بوقت نیم و دوازده ساعة متولد شد۔ (۱۶۱) مسقط الراس چنانکه در سوانح نوشته است خانه

۹۶۵ - B.T محلہ کچل پورہ بہاول پور شہر می باشد (۶۴۲) - تحصیلات مقدماتی در مدرسہ متوسطہ عباسیہ محلہ کچل پورہ بہاولپور از ۱۹۳۴ میلادی تا ۱۹۴۳ میلادی حاصل نمود - بعداً" در دبیرستان صادق دین بیرون "باب فرید" بہاولپور کہ حالا آنجا دبیرستان فنون قائم است ثبت نام کرد و از ۱۹۴۴ میلادی تا ۱۹۴۵م استفادہ کرد - بعد برای دپلوم در دانشکدہ دولتی صادق ایجرٹن قایم بودہ - بعد حصول مدرک دپلوم از دانشکدہ دولتی صادق ایجرتن بہاولپور محمد حسن خان میرانی - بتاریخ ۸ ژانویہ ۱۹۴۹ میلادی در محکمہ انداستری بہاولپور بطور محرر متعین شد۔

او تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۸۰ میلادی باز نشست - (۶۴۳)

آقائی میرانی در بہاولپور یکی از چند ادباء و شعراء می معروف باشد و در بارہ بہاولپور معلومات کثیر می دارد علاوہ ازیں کتاب خانہ وفیع دارد کہ ہمچو راقم الحروف محققین و دانشویان از وی استفادہ می کنند و آں نیک مرد ہیچ بخل نمی کند - خداوند تعالی موصوف را عمرداز روزی کند و مارا از وی فائدہ زیاد بخشد۔

جناب حسن خان میرانی صاحب تصانیف و مقالات کثیرہ می باشد از تصانیف معروف وی " صحیفہ تاریخ" است کہ در سال ۱۴۰۴ بچاپ رسید - دیگر " قندیل تواریخ" کہ در ۱۴۱۱ ہجری بچاپ رسید -

جناب میرانی در فن تاریخ گوئی یکی از معدود چند شخصیات و شعراء بہاولپور می باشد بل در پنجاب اصوب می باشد - در فن تاریخ گوئی او شاگرد حضرت شرافت نوشاہی متوفی ۱۴۰۳ ہجری است -

نمونہ کلام (قطعہ تاریخ تکمیل جامع مجد الصادق شہر بہاولپور

شدہ تعمیر از افضال رب ذوالجلال این جا

بسعی حضرت صادق محمد خان کمال اعلی
عبادت گاہ اہل حق بناشد در بہاولپور
مزین شد بدرس علم قرآن و حدیث اولی
چو جستہ سال تعمیرش حسن میرانی از ہاتف
" مکان فیض یزداں مسجد صادق بگفت اورا"

۱۳۵ھ (۴۴)

تاریخ وفات حضرت علامہ شریف احمد شرافت نوشاہی پیر طریقت و استاد فن تاریخ گوئی جناب محمد حسن خاں میرانی

جناب شرافت شہ ملک دین
ز چشم عزیز و اقارب نہفت
بجستم چوں تاریخ از ہاتفش
ز" غفران یزدان" رحالش بگفت

(۱۴۰۳ھ) (۴۵)

قطعہ تاریخ وفات جناب شہاب دھلوی ادیب شہر بہاولپور

چون شہاب دھلوی عالی جناب
گشت در بزم الٰہی باریاب
گفت ہاتف از سر جنت وصال
" کرد رحلت جانب عقبی شہاب"

(۱۴۲۱ھ) (۴۶)

پروفسور محمد اسلم انصاری در سال ۱۹۴۰ میلادی در ملتان چشم بهان دنیا گشود ـ تحصیلات مقدماتی در ملتان یافته سپس در دانشگاه پنجاب لاهور برای فوق لیسانس اردو ثبت نام کرد ـ در سال ۱۹۶۵ میلادی نخستین بار بطور مربی زبان و ادبیات اردو ـ در دانشکده دولتی صادق ایجرتن بهاولپور متعین گردید ـ او تا ۱۹۷۰ میلادی در بهاولپور مانده سپس ملتان رفت دو ران قیام در بهاولپور پروفسور اسلم انصاری مجالس شعری و ادبی شرکت می کرد ـ و کلام خود می سرود

اسلم انصاری یکی از فحول الشعرء زبان فارسی و اردو می باشد بلکه شاعرسه بازبان فارسی ' اردو و سرائیکی است ـ در باره شاعری و در السنه مزبور بالا بسیار قطعات اشعار سروده است ـ درباره شاعری وی آقای محمد علی رحیمی مسول خانه فرهنگ ایران ملتان بدین الفاظ توضیح می کند ـ

> " استاد عزیز و گرانمایه پروفسور محمد اسلم انصاری نیز یکی دیگر از فرزندان خاک پاک ملتان است که ۱۳۰۰۰ قطعه شعر بزبان فارسی سروده است تجربه و مهارت استاد انصاری نه فقط در سرودن شعربه زبان فارسی است بلکه ۱۱۰۰۰ قطعه شعر بزبان اردو ۱۰۲ نظم بزبان انگلیسی و ۵۰۰۰ قطعه شعر بزبان سرائیکی نیز سروده ـ (۱۶۷)

سطور بالا در ضمن شعرو سخن استاد اسلم انصاری کافی است ـ اصناف شعر مثنوی ' رباعی ' غزل و قصیده همه در کلام استاد انصاری موجود است اما سبتاً" او غزل را زیاد دوست می دارد ـ از مجموعه های کلامش " چراغ لاله در راه فرهنگ اسلامی " که بر گیرنده مناجات و منظورمات و دید گاهای استاد در زینه فرهنگ و هنر بزبان فارسی است نمونه گویائی از استعداد توان خارق العاده او در این زبان است ـ

بمناسبت همایش " اصالت فرهنگ اسلامی و رسالت " در دسامبر ۱۹۹۶ میلادی طبع گرید ـ

نمونہ کلام۔ غزل

"ای خوشا آرزوی جلوہ گل
دامنم بنگرید و شعلہ گل
صد غزل طرح کرد بلبل زار
صد چمن بست نقش خندہ گل
عالمی ہست درکنار بہار
روشنی ہست زیر سایہ گل
دفتری صد ورق زبی تابیست
کہ کند شرح رمز آیتہ گل
داغ داغ است دامن طاؤس
زخم زخم است دست دستہ گل
ہر بہار است فرصت آغاز
نہ بہ پایان رسید قصہ گل
از اشارت عبارتی پیداست
خط رمزی ست خط نامہ گل
چہ ہوای است در تلاش بہار
چہ صدای است دل ـ گرفتہ گل
اسلم ، از گوش خاطرت بشنو
صد پیام است یک کرشمہ گل

(۱۶۸)۔

غزل۔

زندگی را عذاب نتوان کرد
موج صرف سراب نتوان کرد

عشق هر چند نکته ها دارد
از جنون اکتساب نتوان کرد

بحر زخار را بوهم و خیال
پای بند حباب نتوان کرد

آدمی رهن درد نتوان دید
باغ هستی خراب نتوان کرد

بشریت ز کام کاری ها
وقف صد پیچ و تاب نتوان کرد

گل اگر نیست ، شوق گل کافی است
خار را انتخاب نتوان کرد

ای خوشا عشق خانه گلشن ساز
که خراب شراب نتوان کرد

(۱۶۹)۔

قصیده بهاریه انقلابیه۔

شگوفه ای سرشاخ چمن چه خوش خندید

که می توان به بهاری بهار عالم دید
گل و ستاره و بلبل بهم همی گفتند
چه لطفها که هوای طرب بما ورزید
جما گلشن گیتی فزود مهر نوین
فروغ صبح فزون شد چوروی لاله بدید
رسید مژده ای ایام انقلاب جهاں
معاشران محبت سرشت جمع آئید
خوشا پیام سر افرازی نگوں ساران
خوشا نوای بهاران که سرخرو باشید
نگاه رهبر روحانیان پاک نهاد
ره حیات کشاد و نقاب جبر درید
حیات رخت بگیرد ز نعره تکبیر
زمانه زنده شود از عقیده توحید
بلاکشان وفاراچه غم ز جان دادن
طلوع مهر بدانند کس چو تیغ کشید
خوشا عبارت جان آفریں مصحف گل
ازیں صحیفه عزیزان جان و دل خوانید
ز شعر حضرت اقبال بر چه ما خوا ندیم
به فجر تازه ای اہل یقین عمل گردید

به آن دیار که هر ذره اش جهان دارد
به جهد زنده دلان صبح انقلاب دمید
دگر به فیض جنون خار زار گلشن شد
دگر زمین عجم رشک آسمان گردید

(۱۷۰)۔

پروفسور منیر احمد یعنی (بنده) تاریخ ۹ آوریل ۱۹۶۰ میلادی بدنیا آمدم مولد و منشا ام قریه ۱۴۴ در مضافات فقیر والی تحصیل هارون آباد شهرستان بهاولنگر می باشد ۔ آغاز تعلیم از کلام الله شد ۔ تا درجه پنجم و درجه هشتم مولدم و قریه همسایه ۔ ۱۴۶ ۔ ۶ ۔ آر ۔ تحصیل کردم پس در فقیر والی آمدم و دیپلوم لیسانس از دانشکده دولتی چشتیاں شریف تعلیم نمودم ۔ بعد برای فوق لیسانس بهاولپور آمدم و نخست در گروه عربی دانشگاه اسلامیه بهاولپور در سال ۱۹۸۲ م ثبیت نام کردم بعد در سال ۱۹۸۵ میلادی از همین دانشگاه در فوق لیسانس علوم اسلامیه در سال ۱۹۸۷ میلادی در فوق لیسانس فارسی و در سال ۱۹۸۸ میلادی در فوق لیسانس اردو موفق گردیدم ۔

در سال ۱۹۸۶ میلادی آغاز استخدام کردم و در دانشکده دولتی دیره نواب صاحب احمد پور شرقیه بطور استاد عربی مامور شدم ۔

در ۱۹۸۸ء میلادی در دانشگاه اسلامیه بهاولپور در گروه فارسی از حیث مربی فارسی مامور گردیدم و در سال ۱۹۹۴ میلادی از حیث استادیار فارسی می دهم ۔ از ۱۹۸۸م از حیث رئیس بخش فارسی خدمت بخش فارسی می کنم

علاوه درس و تدریس و تعلیم و علم ذوق شعر و سخن هم دارم و گاهی بگاهی شعر در زبان اردو ، فارسی ، عربی و پنجابی می سرایم ۔ در شعر گفتن بر طبع جبر نمی کنم بلکه چون طبیعت خود اماده

بود و مایل بود شعر می گویم من در شعر و سخن قایل کم نیسم بلا قال کیف هسم یعنی کثرت شعر رانمی خواهم بل شعر را خواهم خواه تعداو کم باشد ـ بالفاظ دیگر سعی می کنم کہ در شعر الفاظ و معانی ہر دو عمدہ باید ـ

در اصناف شعر ' غزل ' قصیدہ ' رباعی و قطعات و مثنوی را دوست دارم ـ از موضوعات ـ موضوع دینی اخلاقی و اصلاحی را دوست دارم ـ چنانکہ شاعر گفت ـ

مراد ما نصیحت بود گفتم
حوالت با خدا کردیم و رفتیم

نمونہ کلام (در منقبت حضرات خلفاء اربعۃ رضی اللہ عنھم)

حضرت ابوبکر صدیق

بوبکر صدیق یار مصطفیٰ
غمگسار و جاں نثار مصطفیٰ
بیمثل ایمان او ایقان او
دختر او نوبہار مصطفیٰ

حضرت عمر فاروق

عمر بن خطاب آن خسر رسولؐ
آن عدای مصطفیٰ شرف قبول
از وجود او قوی ایمان ما
آن مراد شارع داماد بتول

حضرت عثمان غنی

حضرت عثمان بن عفان ما
آنکہ داماد نبیؐ ذی شان ما
لقب ذوالنورین بی شک شرف او
حب اصحاب نبیؐ ایمان ما

حضرت علی

بو تراب آن حیدر کرار ما
آن قریشی ہاشمی سردار ما
شرف داماد نبی اورا نصیب
آن علی آن سید ابرار ما

دکتر ریاض ماہر اقبالیات

علم و فن پاسباں دکتر ریاض
ھست بحری کراں دکتر ریاض
مرد دانا ماہر اقبالیات
مہربان ، پیر مغان دکتر ریاض
علم و فن راگر تو گوئی بوستان
ھست گل در بوستان دکتر ریاض
گر تو گوئی علم و فن را آسمان
ماہ کامل آسمان دکتر ریاض
مشرق و جاوید و اسرار و رموز

این همه را ترجمان دکتر ریاض
بال جبریل است یا بانگ درا
این همه را راز دان دکتر ریاض
ضرب باشد یا زبور و ارمغان
این همه را دید بان دکتر ریاض
پس چه باید کرد ای اقوام شرق
دوستتر دارد ز جان دکتر ریاض

(۱۷۲)۔

پاور قیہای باب سوم

فصل اول

(۱) عزیز الرحمان عزیز مولوی محمد " العزیز" ماھنامہ بہاولپور اپریل ۱۹۴۰ گ ۲۱

(۲) شہاب دھلوی " بہاولپور کے دو سو سال پرانے شاعر" ادبیات سلسلہ ماہی اسلام آباد اپریل چون ۱۹۸۸ گ ۱۹۳

(۳) عزیز الرحمان عزیز " تذکرہ مشاھیر ریاست بہاولپور " خطی مملوکہ سیٹھ عبیدالرحمان ص ۶۵

(۴) اعظم بہاولپوری مولوی محمد " جواہر عباسیہ " خطی مصور مملوکہ راقم گ ۱۰۲

(۵) عزیز الرحمان عزیز مولوی محمد " تذکرہ مشاہیر ریاست بہاولپور " مملوکہ بالا ۳ گ ۶۶

(۶) ایضا" گ ۶۶

(۷) عزیز الرحمان عزیز مولوی محمد " صبح صادق" اردو اکیدمی بہاولپور طبع سوئم ۱۹۸۸ء گ ۹۳

(۹) ایضا" گ ۲۹

(۱۰) ایضا" گ ۲۹

(۱۱) ایضا" گ ۲۹

(۱۲) عزیز الرحمان عزیز مولوی محمد " تاریخ الوزراء گ ۱۵

(۱۳) ایضا" گ ۱۷

(۱۴) ایضا" گ ۱۵

(۱۵) شہاب دہلوی مسعود حسن " بہاولپور میں اردو" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۳ء گ ۴۷

(۱۶) ایضا" گ ۴۷

(۱۷) عزیز الرحمان عزیز مولوی محمد "العزیز" محولہ بالا (۱) گ ۲۱

(۱۸) ایضاً" گ ۲۱

(۱۹) ایضاً" گ ۲۱

(۲۰) آغا یمین خان ڈاکٹر "نسخہ خطی جواہر عباسیہ کا تعارف" مجلہ علوم اسلامیہ ' کلیہ علوم اسلامیہ ' اسلامیہ یونیورسٹی بہاولپور ۱۹۹۸م گ ۳۲

(۲۱) عزیز الرحمان عزیز مولوی محمد "العزیز" محولہ بالا (۱) گ ۲۱

(۲۲) ایضا گ ۲۱

(۲۳) شہاب دھلوی مسعود حسن "الزبیر" مجلہ ماہی اردو اکیدمی جون ۱۹۸۸ گ ۶۷

(۲۴) اعظم بہاولپوری مولوی محمد "دیوان اعظم" خطی مملوکہ ڈاکٹر مجاہد انصاری بہاولپوری گ ۲

(۲۵) حافظ شیرازی ' شمس الدین محمد "دیوان حافظ" مترجم قاضی سجاد حسین ' فرید بک سٹال لاہور گ ۶۳

(۲۶) اعظم بہاولپوری مولوی محمد "دیوان اعظم" محولہ بالا (۲۴) گ ۱۰

(۲۷) عرفی شیرازی "قصاید عرفی" مطبع نو لکشور لکھنؤ ۱۳۲۲ھ گ ۳

(۲۸) اعظم بہاولپوری مولوی محمد "دیوان اعظم" محولہ بالا (۲۴) گ ۱۸

(۲۹) عزیز الرحمان عزیز مولوی محمد "صبح صادق" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۸ء گ ۹۳

(۳۰) عزیز الرحمان عزیز مولوی محمد "العزیز" محولہ بالا ۸ گ ۳۱

(۳۱) شہاب دھلوی ' مسعود حسن "بہاول پور میں اردو" محولہ بالا (۱۰) گ ۴۸

(۳۲) ایضاً" گ ۴۸

(۳۳) عزیز الرحمان عزیز مولوی محمد " العزیز" ماھنامہ بہاولپور جنوری ۱۹۴۳ء گ ۹
(۳۴) عزیز الرحمان عزیز مولوی محمد " العزیز" ماھنامہ بہاولپور اگست ۱۹۴۳ء گ ۳۰
(۳۵) "العزیز" اکتوبر ۱۹۴۲ء گ ۶۳
(۳۶) عزیز الرحمان عزیز " العزیز" اگست ۱۹۴۰ء گ ۴۳
(۳۷) شہاب دہلوی مسعود حسن " بہاولپور میں اردو " محولہ بالا ۱۵ گ ۴۲
(۳۸) ایضاً گ ۴۶
(۳۹) عزیز الرحمان عزیز مولوی محمد " محولہ بالا ۳۶ گ ۴۵
(۴۰) عزیز الرحمان عزیز " العزیز" ماھنامہ بہاولپور نومبر ۱۹۴۴ء گ ۷
(۴۱) ایضاً گ ۷
(۴۲) ساعت ساز " عزیز الدین مولوی '" نظم الوراع" بمبئی مطبع حسینی ۱۸۸۵ گ ۱۰۵
(۴۳) بوصیدی شرف الدین محمد " قصیدہ بردہ" تاج کمپنی لاہور تاریخ طبع نوارد گ ۲
(۴۴) ساعت ساز عزیز الدین مولوی " نظم الوراع" محولہ بالا (۴۲) گ ۱۱
(۴۵) بومیری شرف الدین محمد " قصیدہ بردہ " محولہ بالا (۴۳) گ ۲
(۴۶) ساعت ساز عزیز الدین مولوی " نظم الوراع" محولہ بالا (۴۲) گ ۱۱
(۴۷) عزیز الرحمان عزیز مولوی " حیات محمد بہاول خاں خامس " عزیز المطابع ۱۹۳۹ء گ ۱۰۶
(۴۸) ایضاً گ ۱۶۵
(۴۹) عزیز الرحمان عزیز مولوی محمد " العزیز" محولہ بالا (۴۰) گ ۸
(۵۰) ماجد قریشی " دلستان بہاولپور" ادارہ مطبوعات آفتاب مشرق بہاولپور ' ۱۹۶۴ء گ ۳۴
(۵۱) حفیظ الرحمان حفیظ مولوی " ذکر کرام" محبوب المطابع دہلی ' ۱۳۵۷ گ ۷۹

(۵۲) عزیز الرحمان عزیز مولوی " العزیز" ماھنامہ بہاولپور دسمبر ۱۹۴۴ء گ ۱۴

(۵۳) ایضاً" گ ۱۴

(۵۴) عطا محمد مولانا " مثنوی مخزن غم" مطبع الٰہی آگرہ ۱۳۱۸ھ گ ۱

(۵۵) ایضاً" گ ۳۶

(۵۶) ایضاً" گ ۲۸

(۵۷) ایضاً" گ ۲۹

(۵۸) شہاب دہلوی " بہاولپور میں اردو" محولہ بالا ۱۵ گ ۵۴

(۵۹) عبید الرحمان سیٹھ محمد " شاطر نمانڑاں" سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۷۵ء گ ۷

(۶۰) ایضاً" گ ۲۶

(۶۱) حیات میرٹھی " نقوش رفتگاں" ادارہ آفتاب مشرق بہاولپور ۱۹۶۱ م گ ۶۹

(۶۲) ایضاً" گ ۷۰

(۶۳) صدیقی عبدالقادر محمد " خزینہ رحمت" حصہ دوم، مطبع و تاریخ ندارد گ ۷۳

(۶۴) حیات میرٹھی " نقوش رفتگاں" محولہ بالا ۔ ۶۱ ۔ گ ۷۴

(۶۵) گورگانی اشرف مرزا محمد " صادق التواریخ" صادق الانوار پریس بہاولپور ۱۸۹۹ گ ۱۱۱

(۶۶) گورگانی اشرف مرزا محمد " بہار کونین" مرتبہ اصغر علی دہلوی، صادق الانوار بہاولپور ۱۹۳۳ گ ۱۳۲

(۶۷) حیات میرٹھی " نقوش رفتگاں" محولہ بالا ۔ ۶۱ ۔ گ ۸۶

(۶۸) ایضاً" گ ۸۹

(۶۹) عزیز الرحمان عزیز مولوی " العزیز" ماھنامہ بہاولپور مئی ۱۹۴۰ گ ۳۳

(۷۰) حیات میرٹھی " نقوش رفتگاں " محولہ بالا ۔ ۶۱ ۔ گ ۹۹

(۷۱) ایضاً گ ۱۰۱

(۷۲) ایضاً گ ۱۰۰

(۷۳) حافظ سراج احمد مولوی " سراج الطریقہ " بلالی سٹیم پریس انبالہ ۱۹۰۷ء گ ۳

(۷۴) سید فرزند علی شاہ مترجم " جامع الکرامات " منبع البرکات مطبع صادق الانوار پریس بہاولپور ۔ ۱۹۱۵ء گ ۳

(۷۵) ایضاً گ ۷۴

(۷۶) ایضاً گ ۷۷

(۷۷) ایضاً گ ۷۵

(۷۸) عزیز الرحمان عزیز مولوی " صبح صادق " محولہ بالا ۲۹ گ ۱۸۹

(۷۹) عزیز الرحمان عزیز مولوی " حیات محمد بہاول خاں خامس " عزیز المطابع ۱۹۳۹ گ ۲۱۲

(۸۰) ایضاً گ ۲۱۳

(۸۱) حیات میرٹھی " نقوش رفتگاں " محولہ بالا ۶۱ گ ۱۴۱

(۸۲) ایضاً گ ۱۴۲

(۸۳) صادقی ' عبدالمالک مولوی " شرح قصیدہ غوثیہ " نوری بک ڈپو لاہور ۱۳۹۵ گ ۷

(۸۴) حیات میرٹھی " نقوش رفتگاں " محولہ بالا ۶۱ گ ۱۴۳

(۸۵) ایضاً گ ۱۴۳

(۸۶) صادقی عبدالمالک مولوی " شرح قصیدہ غوثیہ " محولہ بالا ۸۳ گ ۸

(۸۷) بومیری شرف الدین " قصیدہ بردہ " تاج کمپنی لاہور تاریخ طبع ندارد گ ۴

(۸۸) صادقی عبدلمالک مولوی " حسن البحرہ شرح قصیدہ بردہ" مکتبہ نبویہ گنج بخش روڈ لاہور ۱۹۸۶ گ ۳۵

(۸۹) بوصیری شرف الدین " قصیدہ بردہ " محولہ بالا ۸۷ گ ۵

(۹۰) صادقی عبدالمالک مولوی " حسن البحرہ" محولہ بالا ۸۸ گ ۴۲

(۹۱) بومیری شرف الدین " قصیدہ بردہ" محولہ بالا ۸۷ گ ۱۲

(۹۲) صادقی عبدالمالک مولوی " حسن البحرہ " محولہ بالا ۸۸ گ ۸۲

(۹۳) صادقی عبدالمالک مولوی " شرح قصیدہ غوثیہ" محولہ بالا ۸۳ گ ۶

(۹۴) ایضاً گ ۶

(۹۵) عزیز الرحمان عزیز مولوی " حیات محمد بہاول خاں خامس" محولہ بالا ۷۹ گ ۶۹

(۹۶) حیات میرٹھی " نقوش رفتگاں" محولہ بالا ۶۱ گ ۱۴۹

(۹۷) ایضاً گ ۱۴۸

(۹۸) ایضاً گ ۱۵۱

(۹۹) ایضاً گ ۱۵۰

(۱۰۰) عزیز الرحمان عزیز " العزیز" ماھنامہ بہاولپور اکتوبر ۱۹۴۰ گ ۷

(۱۰۱) نسیم عبدالرشید علامہ " حیات عزیز" مطبع عزیز المطابع بہاولپور گ ۱۱

(۱۰۲) ایضاً گ ۵۹

(۱۰۳) ایضاً گ ۲۲

(۱۰۴) ایضاً گ ۳۴

(۱۰۵) عزیز الرحمان عزیز مولوی " تاریخ الوزرا" عزیز المطابع گ ۴۲

(۱۰۶) صالحہ رحمان " مولانا حفیظ الرحمان حفیظ شخصیت تے فن " مقالہ ایم اے سرائیکی اسلامیہ یونیورسٹی بہاولپور ۱۹۹۲ء

(۱۰۷) حفیظ الرحمان حفیظ مولوی " العزیز" ماھنامہ بہاولپور فروری ،مارچ ۱۹۴۴ء گ ۳۸

(۱۰۸) ایضاً گ ۶

(۱۰۹) ایضاً گ ۷

(۱۱۰) نسیم عبدالرشید علامہ " حیات عزیز" محولہ بالا ۱۰۱ گ ۶۰

(۱۱۱) عزیز الرحمان عزیز مولوی " العزیز " ماھنامہ بہاولپور جون ۱۹۴۰ گ ۲۲

(۱۱۲) حیات میرٹھی " نقوش رفتگاں " محولہ بالا ۶۱ گ ۱۹۴

(۱۱۳) ایضاً گ ۱۹۵

(۱۱۴) عزیز الرحمان عزیز " العزیز" ماھنامہ بہاولپور دسمبر ۱۹۴۱ گ ۴

(۱۱۵) حیات میرٹھی " نقوش رفتگان " محولہ بالا ۶۱ گ ۲۰۷

(۱۱۶) محمد سلیم ملک ڈاکٹر " لبید بہاولپوری شخصیت اور شاعری" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۲ء گ ۱۰

(۱۱۷) بنقل از " لبید بہاولپوری" محولہ بالا ۱۱۶ گ ۱۹۰

(۱۱۸) ایضاً گ ۲۱۰

(۱۱۹) حیات میرٹھی " نقوش رفتگان" محولہ بالا ۶۱ گ ۱۷۹

(۱۲۰) ایضاً گ ۱۷۹

(۱۲۱) نخلستان ادب " جملہ صادق ایجرٹن کالج بہاولپور" مارچ ۱۹۴۳ گ ۲

(۱۲۲) شہاب دہلوی مسعود حسن " بہاولپور نصیرالدین خرچہ سہ ماہی " الزبر" اردو اکیڈمی

بہاولپور گ ۲۴

(۱۲۳) حیات میرٹھی " بہاولپور کا شعری ادب" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۷۱ء گ ۵۹

(۱۲۴) سہ ماہی " سرائیکی" بہاولپور جشن روہی نمبر سرائیکی ادبی مجلس مارچ ۱۹۶۸ گ ۲۰۰

(۱۲۵) خرم نصیرالدین حافظ " خیابان خرم" سرائیکی ادبی مجلس ۱۹۶۵ء گ ۵

(۱۲۶) ایضاً گ ۱۰

(۱۲۷) ایضاً گ ۷۰

(۱۲۸) عزیز الرحمان عزیز " العزیز" ماھنامہ بہاولپور اکتوبر ۱۹۴۲ء گ ۶

(۱۲۹) عزیز الرحمان عزیز " حج صادق " محبوب المطابع دہلی ۱۹۳۶ ء گ ۳۴۶

(۱۳۰) ایضاً گ ۳۴۷

(۱۳۱) ایضاً گ ۳۴۷

(۱۳۲) ایضاً گ ۳۴۵

(۱۳۳) عزیز الرحمان عزیز " العزیز" ماھنامہ بہاولپور دسمبر ۱۹۴۲ گ ۲۱

(۱۳۴) صالحہ رحمان " مولانا حفیظ الرحمان حفیظ شخصیت تے فن" مقالہ ایم اے سرائیکی اسلامیہ یونیورسٹی بہاولپور گ ۱۱

(۱۳۵) ایضاً گ ۱۲۶

(۱۳۶) ایضاً گ ۲۴

(۱۳۷) حفیظ الرحمان حفیظ مولوی محمد "کلام حفیظ" گ ۴۰

(۱۳۸) ایضاً گ ۵۲

(۱۳۹) نخلستان ادب " مجلہ صادق ایجرٹن کالج بہاولپور مارچ ۱۹۴۳ گ ۳

(۱۴۰) ایضاً" گ ۱۳

(۱۴۱) عزیز الرحمان عزیز " العزیز" ماھنامہ بہاولپور مارچ ۱۹۴۱ء گ ۲۹

(۱۴۲) ایضاً" گ ۲۹

(۱۴۳) منقول از فصلنامہ " دانش" رایزنی فرھنگی سفارت جمہوری اسلامی ایران اسلام آباد زمستان بہار ۲۹۔۱۹۲۸ گ ۲۶۴

(۱۴۴) نخلستان ادب " مجلّہ ایس ای کالج بہاولپور (صد سالہ نمبر) ۱۹۸۶ء گ ۶۶

(۱۴۵) "دانش" فصلنامہ محولہ بالا ۱۴۳ گ ۲۶۳

(۱۴۶) منیر احمد " عبدالوہاب عزام کی اقبال شناسی " (مقالہ ایم فل اقبالیات) علامہ اقبال اوپن یونیورسٹی اسلام آباد (شعبہ اقبالیات ۱۹۹۴ء) گ ۱۳

(۱۴۷) "دانش" فصلنامہ محولہ بالا ۱۴۳ گ ۲۶۳

(۱۴۸) اولین و آخرین دیدار با دکتر عبدالحمید عرفانی " دکتر حکیمہ دبیران" فصلنامہ دانش" رایزنی فرھنگی ایران اسلام آباد تابستان ۱۳۶۹ گ ۳۱

(۱۴۹) عرفانی عبدالحمید دکتر" حدیث عشق" گ ۱۷

(۱۵۰) ایضاً" گ ۱۷

(۱۵۱) " سیادت" روزنامہ بہاولپور (جوہر نمبر) ۳ دسمبر ۱۹۹۲ء گ ۲

(۱۵۲) ایضاً" ۲

(۱۵۳) ایضاً" ۱۲

(۱۵۴) عباسی قمرالزمان " بہاولپور کا صادق دوست" سٹیلے پرنٹرز لاہور ۱۹۹۲ء گ ۶۲

(۱۵۵) جوہر عبدالقادر " دیوان جوہر" غیر مطبوعہ مملوکہ عبدالرزاق پسر جوہر مرحوم گ ۵۴

(۱۵۶) ایضاً" گ ۱۱۰

(۱۵۷) استفار از آغا یمین خان لاہوری مورخ ۷ ژوین ۱۹۹۷م

(۱۵۸) ایضاً" مورخ ۷ ژوین ۱۹۹۷م

(۱۵۹) نقل از مجلّہ "مصور" دی ماہ ۱۳۶۳ جلد ۱۲ شمارہ ا۔ اسلام آباد گ ۲۰

(۱۶۰) دکتر آفتاب اصغر و دیگر۔ کتاب جدید فارسی برای کلاس ہشتم پنجاب ٹیکسٹ بک بورڈ لاہور طبع اول مارس ۱۹۸۱ء گ ۱۰۳

(۱۶۱) عباسی ارشاد احمد خان۔ "میرانی بلوچوں کی تاریخ" فرنٹیر پرنٹرز لاہور ۱۹۸۹ء گ ۱۴۰

(۱۶۲) میرانی محمد حسن خان "قندیل تواریخ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۱۹

(۱۶۳) ایضاً" گ ۱۹

(۱۶۴) میرانی۔ محمد حسن خان "صحیفہ تاریخ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۴ء گ ۱۷

(۱۶۵) میرانی محمد حسن خان "قندیل تواریخ" محولہ بالا ۱۶۲ گ ۶۸

(۱۶۶) ایضاً" گ ۲۱۳

(۱۶۷) انصاری محمد اسلم پروفسور "چراغ لالہ در راہ فرہنگ اسلامی" رایزنی فرہنگی جمہوری ایران اسلام آباد ۱۹۹۶ء گ ۵

(۱۶۸) ایضاً" گ ۲۱

(۱۶۹) ایضاً" گ ۵۴

(۱۷۰) انصاری محمد اسلم پروفسور "قصیدہ بہاریہ انقلابیہ" انقلاب اسلامی ایران کے معنوی پیامات، خانہ فرہنگ ایران ملتان ۱۹۹۵ء گ ۳۸

(۱۷۱) منیر احمد پروفسور "بیاض ذاتی" گ ۲۰

(۱۷۲) ایضاً   گ ۳۱

فصل دوم

شعرای متصوفه بهاولپور

فصل دوم

شعرای متصوفہ بہاولپور

مولوی عبدالحکیم اوچی یکی از نخستین شعراء ایالت بہاولپور بود۔ او اہل اوچ بود و سبتاً" عباسی قریشی و شیخ بود چنانکہ می گوید۔

ہاں عباسی ، قریشی شیخ ای یار
اچاں وچ مصطفیٰ لائی میڈی پاڑ

(۱)۔

در حقیقت مسکن اصلی و قدیمی وی "چانول" بود از مضافات شہر احمد پور در بعداً" در اوچ شریف نقل مکانی کرد۔ چنانکہ می گوید۔

اصل چانول داہی میڈا ٹھکاݨاں
وچ احمد پور دے مشہور تھاݨاں

(۲)۔

عبدالحکیم اوچی شاعر بزرگ در عہد نواب بہاول خاں ثانی ۱۸۰۹ - ۱۷۷۲ء بود او در زبان فارسی و سرائیکی شعر می سرود۔ از آثارش "مثنوی یوسف زلیخا" شاہکار زبان سرائیکی است کہ در سال ۱۲۱۸ ہجری طبق ۱۸۰۳ میلادی نوشتہ بود چنانکہ خود مصنف و شاعر عبدالحکیم می گوید۔

سن آہا سال ، بارھاں سنے اٹھاراں

دے لنہارے وی زیادہ ہور بارھاں

(۳)۔

شاعر" مثنوی یوسف زلیخا" در شہر احمد پور نوشت کہ خود می گوید۔

وچ احمد پور بہاول خان والے
بہاول خان دے احسان والے
اساں ایہہ قصہ عشقے دا بنڑایا
جو وچ درگاہ رب دی خوش تر آیا

(۴)۔

عبدالحکیم اوچی عالم و فاضل بود و یکی از مریدان " خواجہ نور محمد مہاروی" بود و ھم خلیفہ وی " خواجہ حافظ جمال ملتانی" معاصر " عبدالحکیم" بود و ھم مرشد وی پروفسور عطا محمد دلشاد کلانچوی مترجم مثنوی یوسف زلیخا در ترجمہ مصنف مثنوی " مولوی عبدالحکیم را عالم و پیشوای روحانی نوشت است (۵) تاریخ تولد و تاریخ وفات مولوی عبدالحکیم اوچی محفوظ نیست۔

نمونہ کلام فارسی (نعت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم)

محمد سید الاشراف آمد
محمد جامع الاوصاف آمد
محمد گر نبودی عالم اندر
نہ بودی آسمان وتی پیمبر
نہ بودی گر محمد فیض گنجور
نہ بودی آدم و جن وملک حور

محمد مظهر اسرار کلی
محمد محرم اسرار کلی
محمد رحمتہ للعالمین است
محمد بر صراط مستقیم است
محمد ماحی بدعات واکلفر
کہ بر کفار یا بد فتح والظفر
محمد قاطع کفر است و زنار
محمد مانع امت من النار
محمد داں خلیل اللہ اعظم
محمد داں حبیب اللہ اکرم
محمد ضامن خیراست و الشر
محمد شافع احمر واخضر
محمد چشمہ علم است و ہم علم
محمد مظہر حکم است و ھم حلم
محمد سید و مولای ما ھست
محمد صاحب والای ما ھست
محمد صاحب سر نہانی
محمد ھست گنج جاودانی
محمد نیک خلق و نیک دین است

محمد شاه افلاک و زمیں است
محمد مصدر لطف است و احسان
شفیع ذات انسان است والجان
محمد هست کان فضل و الجود
طفیلش هر دو عالم گشت موجود
محمد دوست رب العالمین است
محمد حامی دین متین است
محمد رهنمای گمرهاں است
محمد سرور و شاه جہاں است
ز احمد هیچ قائل نیست توحید
محمد می رساند گنج جاوید۔

(٦)۔

منت و زاری بجناب رسول باری۔

رسول الله جہاں بی تست رنجور
هما از نقد دیدار است مهجور
کہ می بینم ز دیدار تو روشن
کہ می چینم ز گلزار تو گلشن
دلم از بهر تو بس بی قرار است
دو چشمم در ره تو انتظار است

بده دیدار خویش عبدالحکیمی
فقیری بی کس و عاجز یتیمی

(۷)۔

نواب غازی الدین خان مرید و خلیفہ حضرت مولانا فخرالدین دھلوی و پیر برادر حضرت خواجہ قبلہ عالم نور محمد مہاروی متوفی ۱۲۰۵ ہجری بود ۔ نواب مزبور و زیر شاہ دھلی بود چون معتوب شد از خوف جان سالہا سال روپوش شد ۔ حج بیت اللہ کرد مگر بی خوف نگردید ۔ آخر کار در خدمت قبلہ عالم حضرت خواجہ نور محمد مہاروی آمد خواجہ مزبور پیر برادر را تسکین داد و در صحبت خود ۔ داشت ۔ نواب غازی باقی عمر در مہار شریف در خدمت و مصاحبت حضرت قبلہ عالم گزاشت ۔ حضرت قبلہ عالم اورا خلافت عطا کرد ۔ نواب غازی الدین ذوق شاعری خوب داشتہ بود ۔ او در منقبت پیر خود مولانا فخرالدین دھلوی قصاید نوشت ۔ او شاعر صاحب دیوان بود ۔ دیوان وی مملو و مشحون غزلیات و رباعیات می باشد (۸)

در منقبت قبلہ عالم حضرت خواجہ نور محمد مثنوی بنام " رسالہ اسماء الابرار " نوشت ۔ مولف " مناقب فریدی" مرزا احمد اختر این مثنوی را ذکر کردہ است ۔

نواب غازی الدین مرد فاضل بود او را علاوہ قبلہ عالم حضرت خواجہ سلیمان تونسوی ھم شرف خلافت بخشید ۔ (۹)

نمونہ کلام ۔

ذکر نور محمد آں ھمہ نور
گر نو یسم جہاں شود پر شور
ھست نور محمدی زاں نور

زاں نہ بل آن خودش نمودہ ظہور
گشت پروانہ سوی شمع رواں
وجد عاشق کنان و بال فشان
سلسلہ بود مستعد فیضان
چشم بر راہ سلسلہ جنبان
خواجہ راشد مرید با اخلاص
مورد التفات خاص الخاص
یک جہاں یافت فیض بیعت او
عالمی زد در ارادت او
ھست امروز او مراد جہان
مرجع عام و خاص شیخ زمان
بندگان درش ہزارا نند
بر گلشن نالہ ہزازا نند
باد در ظل شیخ و قبلہ ما
خلد اللہ ظلہ ابدا
مترقی باوج عزو کمال
پایہ افراز صد رجاہ و جلال

(۱۰)۔

حکیم خواجہ گل محمد بن حکیم مولوی اللہ یار معروفی کرخی چشتی احمد پوری یکی از معروف

اولیاء بہاولپور بود ۔ او در سال ۱۱۶۹ ہجری در شہر اوچ متولد شد ۔ (۱۱) او مرید و خلیفہ حضرت خواجہ قاضی محمد عاقل کوریجہ متوفی ۱۲۲۹ ہجری بود ۔ خواجہ گل محمد جامع معقولات و منقولات بود ۔ چون نواب صادق محمد خان ثالث شہرت او شنید درخواست کرد کہ در احمد پور قیام کند چنانچہ خواجہ مزبور ایں درخواست را شرف قبولیت بخشید و در شہر احمد پور شرقیہ قیام آمد (۱۲)

خواجہ فن طبابت از آباء در ارث یافتہ بود لذا طبیب ماہر بود یعنی عوام الناس را علاج روحانی و جسمانی می کرد ۔ خواجہ گل محمد صاحب قلم بود او بر تصنیف " میر خورد" " سیرالاولیاء" " تکملتہ ای" نوشت کہ باعث شہرت او شد ۔ علاوہ تصنیف و تالیف خواجہ مزبور ذوق شعرو سخن خیلی خوب می داشت ۔ او شاعر صاحب دیوان نیست اما در مقامات مختلف خیلی خوب اشعار سرود کہ در کتب سیر و سوانح منتشر است و دال بر استادی وی می باشد ۔ ایں استاد سخن ، استاد طریقت و استاد ادب در سال ۱۲۴۳ فوت کرد و در احمد پور مدفون شد ۔ قطعہ تاریخ وفات بقرار زیر است

مولوی و عالم علم علی
مظہر اسرار مخفی و جلی
ہاضم از سال وصالش زغیب
گفت بفردوس خرامد آں ولی

۱۲۴۳ھ (۱۳)

نمونہ کلام (قطعہ تاریخ وفات مرشد حضرت خواجہ قاضی محمد عاقل کوریجہ)

دل ز داغ درد پر سوز و لہب
جاں بلب شد چون سخن گوید بلب

رفت از دار فنا سوی بقا
رہبر دین ھدی عالی نسب
مظہر نور محمد فخر دین
شہ محمد عاقل محبوب رب
ہادی خلق خدا رفت از جہان
حسرتا در دا دریغا صد عجب
آہ وا ویلا و صد افسوس و درد
کر جہان نور جہاں شد محتجب
خم تہی گشت و نماندہ صاف درد
درد باقی بہر مست و مضطرب
چونکہ تاریخ مہ و سال وصال
از دل پر درد خود کردم طلب
سر ز جیب بیخودی بر کرد و گفت
" روز ہشتم بود از ماہ رجب"

۱۲۶۹ ہجری (۱۴)

خواجہ گل محمد سلسلہ چشتیہ فخریہ را منظوم کرد کہ بیشتر از پنجاہ (۵۰) اشعار دارد۔ نخستین شعر بایں طور است۔

الٰہی نور ایمانی عطا کن
باں نوری کہ بخشیدی وفا کن

آخریں شعر بقرر زیر است

الہی عاقبت بالخیر گردان
طفیل انبیاء و نیک مردان

(۱۵)

" مولوی گل حسن " یکی از مریدان حضرت خواجہ قاضی محمد عاقل کوریجہ ملقب بہ سلطان الاولیاء المتوفی ۱۲۲۹ھ بود ۔ او از دھکدہ " مٹھل " بود و اکثر اوقات در محضر حضرت سلطان الاولیاء بودہ ۔ شاعر بود و در توحید خیلی خوب اشعار می سرود حتی کہ سلطان الاولیاء حضرت قاضی محمد عاقل پیر و مرشد وی بر اشعار وی اکثر و بیشتر وجد می کرد ۔ بقول خواجہ گل محمد احمد پوری ۔ کہ پیر برادر او بود ' در اشعارش تاثیر و شان اشعار اسیری بود بدیں سبب معروف و ملقب بہ بلبل شاخسار معانی بود (۱۶)

نمونہ کلام (غزل)

چون زخود بیرون شدم خود آن شدم
چون ز جان بالا شدم جانان شدم
زندہ بودم پیش زیں جانان کنوں
جان زمن شد زندہ من جاناں شدم
عشق بودم عشق مارا محو کرد
ذات پاک از جملہ الوان شدم
نیسم در خود کہ میگویم ز جود
من بری از کفر و از ایمان شدم

گل حسن در کسوت بلبل نگر
نغمه های عشق را گویان شدم

(۱۷)

بیا ای عشق از من کن تجلی
بمن هر جا که خواهیکن تماشا
سریر کن فکاں را بادشاهم
بفرمانم چو فرمائی بفرما
ز احدیث علم برکش به بطحا
باسم احمدی زن سکه آنجا
دهم قدوسیاں رادرس تقدیس
به تسبیح آورم سبوحیاں را
زنور من بود این نور ظلمت
لنوری من اشاء فقد هدینا
حجاب روی من هر جادوئی شد
مرا از نور و ظلمت داں معرا
بهر جا گل حسن احمد احد شد
ز ذات من تو دانی کل شی را

(۱۸)

رباعی

بدور جام باشد ساقی ما

شدم من محو در محو ازتماشا

نفی چوں در نفی آمد ثبات است

مراداں ذات پاک حق تعالی

(۱۹)

حضرت خواجہ غلام فخرالدین اوحدی فرزند ارجمند و خلف الرشید حضرت خواجہ خدا بخش المتوفی ۱۲۶۹ ھجری بود ـ او حیث سبا" فاروقی حیث مسلکا" حنفی و مشربا" چشتی نظامی بود ـ چنانکہ مولانا قاضی عبیداللہ چشتی نظامی ملتانی متوفی ۱۳۰۵ ھجری می نویسد ـ

" مولانا غلام فخرالدین جیو بن مولانا خدا بخش ساکن کوٹ مٹھن شریف سبا" فاروقی مسلا" حنفی و مشربا" چشتی نظامی بود (۲۵)

ولادت او در چاچڑاں (بہاولپور) در سال ۱۲۳۴ ھجری شد ـ چنانچہ مولانا امام بخش چشتی نظامی متوفی ۱۳۲۳ھ می نویسد در " حدیقہ الاسرار"

" ولادت باسعادت آں حضرت در چاچڑاں د ریاست بہاولپور ' شد ـ اگرچہ طبع شریف جلالی می داشتند اما اوصاف جلالی زیادہ بود مدام در ہدایت خلق اللہ ماندند" (۲۱)

تعلیم و تربیت از پدرش یافت و در عنفوان شباب تمام معقولا و منقولات را آموخت کہ بر تبحر علمی وی ولالت می کند چنانچہ در مقابیس المجالس جلد پنجم نوشتہ است ـ

" مولانا غلام فخرالدین اوحدی جیو از والد ماجد خود ' در قلیل عرصہ ' قرآن کریم کریما ' نام حق ' پند نامہ ' تحفہ نصائح ' گلستان ' بوستان ' بہار

دانش ' انوار سہلی ' سکندر نامہ بری وبحری ' رسائل قشیریہ ' کشف
المجوب ' عوارف المعارف وکتب عربیہ صرف و نحو ' منطق ' اصول '
معانی ' ادب ' تفسیر و احادیث فقہ ' علم الکلام و کتب تصوف آموختند "

(۲۲)

بعد از تحصیل علم بل تکمیل علم علاوہ درس و تدریس تشنگان علوم باطنی را هم سیراب می کردند ۔ خواجہ غلام فخر الدین برادر بزرگ حضرت خواجہ غلام فرید بود ۔ در مقابیس المجالس خواجہ غلام فرید در بارہ مصروف اوقات برادر بزرگ و مرشد خود می فرماید ۔

" عادات و عبادات و انضباط اوقات آں صاحب الوصل مثل حضرت خواجہ محبوب الٰہی خواجہ خدا بخش بودند صرف در چند اعمال فرقی می نمودند ۔ اول در وظیفہ درس طلباء کہ حضرت قبلہ محبوب الٰہی رضی اللہ عنہ جمیع کتب متداولہ درسیہ را درس می داند و درس ایشاں کتب قواعد درسیہ کم و کتب احادیث شریف مثل صحیح بخاری و مشکوۃ و غیرھا و کتب فقہ و تفاسیر بکثرت متداول بودند ۔ سبق حدیث شریف فرض بودی " (۲۳)

حضرت مزبور کملات روحانی و مقام روحانی بیرون از وصف می باشد چنانچہ در بارہ ایں مولانا امام بخش چشتی نظامی شیروی متوفی ۱۳۲۳ھ می نویسد ۔

" نقل است کہ ذات بابرکات شیخ مقامات عالیہ و انفاس جلیلہ و آثار ذکیہ و براھین قویہ میداشت ظاھر و باطنش از اوصاف سیہ و صفات عالیہ پیراستہ و شیوہ درویش و خدا پرستی پیراستہ بود مصاحب کرامت و کملات

بود" (۲۴)

کسی از مریدانش در شان وی اشعار ذیل گفته۔

فخر عالم خواجہ اہل یقین
رحمت رحمان محمد فخر دین
دور آخر کرد در عالم ظہور
اولیں را فخر نور فوق نور
از جبینش نور حق تا بد ہمیں
اوست حقا نور دیدہ عارفیں
کامل الاوصاف ابعد عن عقول
عامل قال الالہ قال الرسول
بہ ازو در فنارا کس نہ سفت
ہمچو او سر بقارا کس نہ گفت

(۲۵)

خواجہ غلام فخر الدین صاحب اوصاف و کمالات مختلف بود علاوہ علم و فضل و ارشاد و ھدایت او در فن شعر و شاعری رغبت نامہ می داشت و یکی از شعراء قادرالکلام بود۔ او شاعر صاحب دیوان بود و دیوان فارسی او چاپ شدہ۔ صاحب "مقابیس المجالس" می نویسد دربارہ ایں ۔

"آں حضرت شیخ مارا در شعرپردازی نیز دستگاہی رفیع بودہ است و شعر ہای پر ذوق و مملو از مصارف و حقایق گفتہ اند" (۲۶)

خواجہ مزبور در شعر اوحدی تخلص می کرد ۔ رکن الدین پرہارسونکی در انتخاب تخلص اوحدی نکتہ عجیب بیان کرد در " مقابیس المجالس " کہ خالی از دلچسپی نیست ۔ می نویسد مولانا رکن الدین پرہارسونکی ۔

چوں مرا شوق شاعری در ایام حیات حضور قبلہ گاہ محبوب الٰہی خواجہ خدا بخش پیدا شدہ بود در دل خود اندیشم کہ اگر حال شاعری من بر حضرت محبوب الٰہی ظاہر شد مبادا کہ ناراض شوند بر آں خیال کردم تخلصی در زیدہ آید از تخلصهای مشاہیر شعراء اہل کمال کہ مصنفات دیوانات ایشاں دریں دیار ناموجود بودند در دل آمد کہ شیخ اوحدی شیخ است بزرگ نادر الکلام اما دیوانش دریں حدود ناپید است بر آں تخلص اوحدی بر خود بستم " (۲۷)

خواجہ غلام فخرالدین در سال ۱۲۸۸ ہجری فوت کرد
قطعہ تاریخ وفات حسب ذیل است ۔

خواجہ خلق شیخ فخر الدین
رفت زیں کوچگہ مخلد بریں
خرد از سال آں فرشتہ خصال
" فرشتہ اقرب " بگفت باسکیں

(۲۸)

نمونہ کلام ۔ (غزل)

چو خورشید جمالت گشت پیدا

همہ ذرات عالم شد هویدا
زہی در صورت خوباں رخت را
بچشم عاشقاں کر دی تماشا
چو ممکن در مقام محو گردد
نماز ہیچ جز واجب در آنجا
چو دریای حقیقت گشت در جوش
دو صد موج حدوث آمد هویدا
ہر آنکو طالب دیدار یارست
ندارد باہمہ عالم تمنا
بہ بزم وصل کی گنجد من و ما
کہ آنجانی حدیث لا و الا
ہر آنکو حسن رویت دید یکبار
شده آزاد از دنیا و عقبی
نگارم حسن خود را کرد پیدا
گہی از طور سینا گہ ز بطحی
در آں موضع کہ ذات اندر تجلی
نہ آنجا وصف می گنجد نہ اسما
خرد چوں تاب نور او ندارد
بجو از بہر او چشم دگر را

نگارم اوحدی چوں پردہ بکشود
ہمہ سر نہاں شد آشکارا

(۲۹)

غزل نمبر۲

شراب عشق چون در جام کردند
بہر عاشق از آن اعلام کردند
تعالی اللہ ہمہ مرغان دل را
بزلف عنبریں در دام کردند
بخورشید فلک چون نور دیدند
ز روی دلبر ما وام کردند
چو حسنش جلوہ گر بر عاشقاں شد
بکلی ترک از او ھام کردند
ہمہ عالم شدہ حیران و مدھوش
چو فیض حسن خود را عام کردند
جمال شاہد و ساقی ست آفت
بمستی بادہ را بدنام کردند
جمال روی او کفار دید ند
ازاں سجدہ بر اصنام کردند
حریفان تا ابد مخمور ماندند

چومی از لعل او آشام کروند
عیاں خود گشت یارم لوحدی لیک
پئی روپوش انساں نام کروند

(۳۰)

حضرت خواجہ محمد عثمان شاہد اہل لیاقت پور (بہاولپور) بود۔ او در سال ۱۲۲۲ ہجری در دنیا آمد (۳۱) حضرت خواجہ مزبور از اولاد " حضرت چمن پیر" بود مرید و خلیفہ " حضرت خواجہ خدا بخش خیرپوری" بود۔ از عنفوان شباب عبادت و ریاضت و مجاہدات مشغول شد۔ او ذوق شعرو شاعری ھم می داشت۔ در شعر شاہد تخلص می کرد۔ کلام او در زبان فارسی و سرائیکی موجود است ولی چاپ شدہ۔ در لیاقت پور بنام او یک قریہ " شاہد آباد" معروف است۔ ایں بزرگ صوفی و شاعر در سال ۱۲۸۸ ہجری فوت کرد و در قریہ " شاہد آباد" مدفون شد۔ مزار او زیارت گاہ عوام است و ہر سال تاریخ ۱۶ ' ۱۷' ۱۸ ربیع الاول عرس منعقد می باشد۔ (۳۲)) حضرت خواجہ محمد عثمان شاہد ہم عصر حضرت خواجہ غلام فخر الدین برادر کلاں حضرت خواجہ غلام فرید از چاچڑاں شریف بود۔

خواجہ امام بخش مہاروی صوفی بزرگ و عارف ارجمند سلسلہ چشتیہ بود او در سال ۱۲۴۲ ہجری برابر با ۱۷۲۶ میلادی تولد کرد (۳۳) پدر او حافظ غلام فرید ھم مرد عارف بود و مرید حافظ جمال ملتانی بود۔ خواجہ امام بخش مرید خواجہ خدا بخش خیرپوری بود۔ معروف است کہ یک مرتبہ خواجہ اللہ بخش تونسوی بہ دھلی رفت خواجہ امام بخش مہاروی ہمراہ او بود " بہادر شاہ ظفر" خواجہ تونسوی را دعوت و مہمائی کرد۔ در اثنای گفتگو بہادر شاہ پرسید کہ آیا از اولاد حضرت پنجابی صاحب کسی ھست مراد از حضرت پنجابی حضرت قبلہ عالم بود۔ خواجہ تونسوی پاسخ داد کہ

هست واشاره کرد جانب خواجه امام بخش و یک غزل امام بخش مهاروی نذر بهادر شاه کرد ۔ بر شاه گریه طاری شدد به اظهار مسرت گفت ۔ در اولاد اصحاد حضور قبله و عالم حضرت پنجابی هنوز شمعی روشن است (۳۴)

خواجه امام بخش صاحب تصانیف کثیره بود ۔ علاوه تصنیف و تالیف و نثر نگاری ' موصوف شاعر بزرگ و قادرالکلام بود ۔ او شاعر صاحب دیوان بود و کلامش زیر عنوان " دیوان عاجز" موجود است ۔

معروف تصانیف خواجه مزبور بقرار زیر می باشد ۔

(۱) گلشن ابرار

(۲) مخزن الچشت

(۳) مکتوبات شریف

(۴) پنج گنج

(۵) سماع بالمزامیر

(۶) دیوان عاجز

این آفتاب تصوف و ماهتاب عرفان در سال ۱۳۰۰ هجری برابر با ۱۸۸۱ میلادی افول کرد ۔ و در پهلوی پدرش در تاج سرود چشتیاں شریف مدفون شد ۔ (۳۵)

نمونه کلام (قطعه تاریخ کتاب "مخزن الچشت")

لله	الحمد	هر	سحر	تا شام
داد	مارا	چنین	خجسته	کلام
گر زبان	بر	تم	هر	مو

نتوانم بیان نعمت او
همه کس معترف به عجز و قصور
ماعرفناک کرده اند ظهور
صلوة و سلام لا یحصی
یاد بر احمدؐ رسول خدا
هم به اولاد او ذوی الامجاد
نیز اصحاب جمله اهل رشاد
که همین نسخه عجیب و غریب
مشتمل بر عجایب ترتیب
مضمن بر قصایص و اعراس
یک بیک از مشائخ عظام
شدز دست "امام بخش" تمام
گرچه احوال شان نکو احوال
جمع کردن تمام بود محال
لیک در قدر حسب طاقت خویش
کرده ام جدوجهد از حد بیش
از کتب های "فاضلان جهان"
هر چه دریافتم چنین و چنان
هم زار باب اهل صدق و صفا

آنچہ بشفتہ ام بسمع رضا
درج کردم دریں صحیفہ چشت
بود گردد مرا نصیب بہشت
چشم دارم کہ محرمان طریق
بوشناسان گلشن تحقیق
چون باین نسخہ می کنند نگاہ
بہر یا بند ازیکایک شاہ
گر خطای بود صحیح کنند
بست و ھشم زماہ حج رسید
روز آدینہ و بوقت سعید
" مخزن الچشت" کردہ ام نامش
فکر کردم بسال اتمامش
ھاتفم گفت از سر الہام
کہ زھی نامہ نجستہ کلام

۱۱۷۷ ھجری (۳۶)

حضرت مخدوم حامد محمد شمس الدین گیلانی سجادہ نشین درگاہ حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی فرزند مخدوم شیخ حامد محمد گنج بخش خامس متخلص بہ مراد و سید در فارسی ' اردو'ہندی و سندھی ماہر بود - دیوان فارسی او موسوم بہ "منظور مراد" در سال ۱۲۸۷ ھجری مرتب شد (۳۷)
موصوف بعد از وفات پدرش در سال ۱۲۸۴ ھجری مسند نشیں شد - و بعد بیست سال

در ۱۳۰۳ ہجری فوت کرد (۳۸) حضرت مخدوم در فن شاعری کمال داشتہ بود و شاعر قادرالکلام بود ۔ یک مجموعہ کلامش بنام " نشاط انجمن" و یک بیاض کہ مملو و مشحون غزلہای فارسی و اردو می باشد در کتب خانہ سلطانی موجود است ۔ سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور در سال ۱۹۶۶ بہ کوشش سیدنذیر علی شاہ برخی از کلام فارسی و اردو و سرائیکی مخدوم بنام " ارمغان اوچ " بہ چاپ رسانید (۳۹)

حضرت مخدوم شمس الدین گیلانی ہم عصر خواجہ غلام فرید بود نیز در اوچ شاعر دیگری بود کہ ہم قوم ہم عصر ہم وطن و ہم تخلص حضرت سید تخلص می کرد و میان ایشاں رقابت بود کہ بعداً" رفع شد ۔ سید ولایت شاہ مرید حضرت خواجہ غلام فرید بود و در حین حیات مرشد فوت کرد ۔

کلام

گشت از وفور گریہ غم جان من بناہ
طفل دلم بمکتب غم خواندہ درس آہ
بروی یار بسکہ شدہ مضطرب نگاہ
چشمم سفید گشتہ و روز خوشم سیاہ
اقلیم درد و ملک الم راست بندہ شاہ
غم نالہ آہ غصہ وفغاں یک قلم سپاہ

(۴۱)

غزل

ای سرم بر خط فرمان شما

صد هزاراں جان قربان سخا
ای سرم برداشت ہوشم سر بسر
ترک شوخ چشم مستان شما
نزد جوہر جاں فروشاں ساختہ
لعل را بی قدر مرجان شما
ھست مفتون تو عالم جملگی
از نگاہ چشم فتان شما
ھست سید از بت چوں کام یافت
تا ابد ممنون احسان شما

(۴۲)

غزل

دل از دستم ربود آں سنگ طرفہ طراری
کلہ داری قبا پوشی کمان ابروی خونخواری
سہی سروی ، گل اندامی ، نگاری ، نرگسی چشمی
سمن بو عنبریں زلفی بہاری رشک گلزاری
پری رو پرنیاں پوشی بت پیماں شکن شوخی
چو جان شیر دلا رامی شکر لب نغز گفتاری
مہ عابد فریبی سحر سازی زہرہ سیمای
جہاں را ہوش بربای بچشم مست سر شاری

دل سید بیغمای ربود آں ترک بی با کسی
کشیدہ تیغ ابروی کمند زلف خماری

(۴۳)

مخدوم ولایت شاہ گیلانی شاعر با کمال زبان فارسی ' اردو و سرائیکی بود ۔ او یکی از مریدین حضرت خواجہ غلام فرید بود ۔ (۴۴) با مرشدش عقیدت و ارادت و عشق و محبت فوق العادہ می داشت ۔ او سید تخلص می داشت و اہل اوچ بود ۔

بتحقیق سیٹھ عبیدالرحمان بہاولپوری سید ولایت شاہ گیلانی ہم وطن ' ہم عصر ہم نام ہم خاندان و ہم تخلص سید مخدوم محمد حامد شمس الدین گیلانی بود ۔ و میان ہر دو رقابت بود کہ بعد رفع شدد (۴۵)

سید ولایت شاہ ' شاعر صاحب دیوان بود ۔ "دیوان او بنام دیوان لاثانی" بہ چاپ رسیدہ است (۴۶) سید مزبور بیشتر زندگانیش در خدمت حضرت خواجہ غلام فرید چاچڑاں گزاشت او در اوچ فوت کرد ۔ ھنگام مرگش پیر و مرشد او حضرت خواجہ غلام فرید در چاچڑاں موجود نہ بود ۔ بل خارج از چاچڑاں بود ۔ چوں برگشت و خبر مرگ مریدش سید ولایت شاہ گیلانی شنید خیلی مخزون گردید و بہ اوچ رفت و تعزیت کرد و فاتحہ خوانی کرد ۔ سپس تا دم مرگ نگرانی اھل و عیال مخدوم سید ولایت شاہ کرد (۴۷)

نمونہ کلام

" صد مرحبا درد درون
لبیک گلبانگ جنون
ھیھات ای آہ سحر

ای وای رشک رشک خون
دوشم نگار نازنین
فرمود درگوش چنین
بنگر بچشم تیز بین
همه جا همان همه را همون
شد آشنا نا آشنا
پر پیچ یار ذوفنون
حقا حقیقت بالیقین
بگرفت بیرون و درون

(۴۸)

میاں جهان شاه مجروح یکی از شعراء متصوفه بزرگ ایالت بهاولپور بود۔ نیاگانش از بغداد هجرت نمودند و در اله آباد نزد لیاقت پور قیام کردند۔ نسبت ایشاں به سادات گیلانیاں ان بغداد بود۔ میاں جهاں شاه در اله آباد در سال ۱۸۳۱ء بدنیا آمد (۴۹) او مرد صوفی منش بود و مرید خاص "خواجه الله بخش تونسوی" بود۔ خواجه غلام فرید هم عصراو بود لذا مابین هردو علاقه خاص بود، جهاں شاه در شعرو شاعری از خواجه غلام فرید خیلی متاثر بود و در رنگ او شعرمی سرود ۔ و برای اصلاح کلام خود را در خدمت خواجه مزبور می فرستاد (۵۰) او در زبان فارسی، سرائیکی و اردو شعرمی گفت مجموعه کلامش بنام "بحرالفراق" در سال ۱۹۱۹ء به کوشش حافظ حاجی شمس الدین و منور دین تاجران کتب ملتان به چاپ رسید (۵۱) این شاعربزرگ در سال ۱۸۹۱ میلادی .عمر شصت سال رحلت کرد و دنباله خود دو تا پسر گذاشت اسماعیل شاه و ابراهیم شاه

- در جانب غرب شہر الہ آباد در قطعہ اراضی خود ایں شاعر بزرگ مدفون است و ہر سال تاریخ ۲۷ رمضان المبارک عرس منعقد شود۔ ایں شعروی خیلی معروف و مشہور است۔

تن مجروح و بی قاتل
مثال آہوی لبسمل

کلام فارسی

عشق سلطان جہان است از ازل
ھست بی چون و چرا و بی بدل
ہر بنای را خلیل باشد و لی
شد بنای عشق خالی از خلل
عارفی غواص بحر عشق بود
شاہد حالات او شعر و غزل
مشکلات عشق بیش آوردمش
تاکند آں نکتہ دان ایں نکتہ حل
ناگہاں شد مبتلا بر گل رخی
ہر گزش سودی نہ کرد علم و عمل
بر دری عابد فریبی ہر سحر
می شدی کنز و قدوری در بغل
طوطی شیراز مجروحا بگفت
حسب حالش شکریں تر از عسل

هر کجا سلطان عشق آمد نماند
قوت پرهیز و تقوی را محل

(۵۲)

حضرت خواجه غلام فرید فاروقی چشتی نظامی پسر خواجه خدا بخش فاروقی چشتی نظامی متوفی ۱۲۶۹ ہجری و برادر خرد حضرت خواجه غلام فخرالدین فاروقی چشتی نظامی متوفی ۱۲۸۸ ہجری بود۔

او در سال ۱۸۴۱ میلادی در " چاچڑاں " (ایالت بہاولپور) به خانه " خواجه خدا بخش" متولد شد۔ (۵۳) قطعه تاریخ ولادتش بقرار زیر نوشته شد۔

زہی گوہر خاندان فرید
دری یا مہی قدر عمرش مزید
خوشا مژده مادر دھر را
که پوری ہمایوں در آغوش دید
چه پوری که مصداق سر الادب
چه عالم ندیده بازماں کسی
چنیں باوقار و رشید و سعید
نگویم که مولود شد از زبان
که شد از حمل آفتابی پدید
منور زانوار او " چاچڑاں"
شب تار عالم از وروز عید

(۵۴)

حضرت خواجه غلام فرید ' تصوف و رشد را از آباء و اجداد ارثاً" یافته بود ـ او بعد از وفات حضرت خواجه غلام فخرالدین یعنی برادر بزرگ و مرشد ارشدش در سال ۱۲۸۸ ھجری برمسند رشد و ھدایت نشست ـ نواب صادق محمد خان رابع ھم مرید او بود ـ حضرت خواجه مزبور شاعر بزرگ در قرن نوزدھم میلادی بود ـ او در زبان سرائیکی اردو و فارسی شعری سرود ـ بزرگسترین بخش شاعری وی در زبان سرائیکی ست و در سرائیکی دیوان بزرگ موجود است ـ (۵۵)

در زبان اردو ھم دیوان او زیر اھتمام اردو اکیڈمی بھاولپور در سال ۱۹۷۲ء طبع شد ـ (۵۶) در زبان فارسی ھم شعر سرود ولی خیلی کمی ـ خواجه مزبور در زبان سرائیکی به اتفاق ادباء بزرگسترین شاعر ایالت بھاولپور است ـ او در شعر فرید تخلص می کرد ـ

مولوی عزیز الرحمان عزیز دبیرالملک زیر سرپرستی نواب صادق محمد خان خامس عباسی بزبان اردو ترجمه کرد دیوان فرید (سرائیکی) را که دارای ۸۶۸ صفحات می باشد ـ

دیوان فرید را در زبانھای مختلف جھانی ترجمه شده ـ خواجه غلام فرید ھمچو شعرو شاعری در نثرفارسی قدرت تامه می داشت ـ چنانچه در نثرفارسی معروف کتابھایش حسب ذیل می باشد

(۱) اشارات فریدی

(۲) ارشادات فریدی

(۳) فواید فریدیه ـ طبع اول ۱۸۹۵ میلادی زیر اھتمام مطبع مجتبائی لاھور (۵۷)

کلام فارسی خواجه غلام فرید صورت دیوان موجود نیست اما کم بیش کلام وی در کتب ادب و در ماھنامه ھا منتشراست ـ

حضرت خواجه غلام فرید بعمر ۵۸ سال در سال ۱۳۱۹ ھجری فوت کرد ـ

یک آفتاب علم و عمل زیر خاک شد

نمونہ کلام فارسی

بر موقع دستار بندی شاہزادہ محمد مبارک خاں المعروف بہ نواب بہاول خاں خامس عباسی در سال ۱۸۹۹ میلادی حضرت خواجہ غلام فرید قصیدہ زیر نوشت۔

مبارک خاں بتو بادا مبارک تخت سلطانی
رعیت را رعایت کن رعایا را نگہبانی
بہ نصفت گستری و داد پردازی بنہ ہمت
چو کسری بر جہاں از جود فرما گوہر افشانی
در اسلاف تو جاری بود رسم جود و ہمدردی
ہمہ شاہان پیشین ایں چنیں کردہ جہاں بانی
ہمہ کس را و ناکس را بہ قدر و منزلش بنگر
بعالم چو پاناں بہ مہر و لطف چوپانی
گل گلزار عباسی توی باحسن رعنائی
صنوبر قامتی زیبا جوانی سرو بستانی
سزد بر فرق تو تاج سکندر افسر دارا
فریدوں حشمت و جم قدر شاہا جاوداں مانی
سزد نامت مبارک خاں ' بہاول خاں لقب زیبد
شہی ابن شہی ابن شہی در عرف پرجانی
کند از بہر تو ہر دم فرید از دل تمنای

که مانی جلوداں ای شاه زیر فضل ربانی

(۵۸)

غزل

رونق شور فزاید غم پنہانی من
حسن را زیب دید چشم خدادانی من
وحشت و درد بماخوش سرو سود آرد
خنده بر خرقه زند جامه عریانی من
آب و خاکم چو سر شتند دریں کون حدوث
کرد تخمیر بجانم غم تو بانی من
گاه بر عارض و رخسار گہ دوش وقفا
زلف جاناں مگر آموخت پریشانی من
ناصحا ۔ دامن دشت ار سرد ستم رفتی
شکر لله که جنوں کرد نگهبانی من
شب فرقت چو سحر شد رمقی باقی بود
سنگ را آب کند سخت گراں جانی من
خلعت زہد فریدا برمای زیبد
کفر را رنگ وحد غازه ایمانی من

(۵۹)

مولود شریف

دلہست بدل والہ و شیدای محمدؐ
جاں ھست بجاں محو تماشای محمدؐ
حیرت دھدم قامت بالای محمدؐ
مستانہ کند نرگس شہلای محمدؐ
سوگند ز زلف و خط وخال محمدؐ
دارم بسر خود سر سودای محمدؐ
با گوشہ چشم سمن ولالہ نہ بینمؐ
مفتون گل عارض زیبای محمدؐ
شد قبلہ جاں ابروی سیمای محمدؐ
صد شکر کہ ھسم شناسای محمدؐ
بیزار شدم از ھمہ نیک و بد عالم
از دل نرود لیک تمنای محمدؐ
پاک است زاد ناس ' مبرا بر است ز الواث
غرق است بانوار سراپای محمدؐ
خوش باش فرید از غم دارین کہ داری
از روز ازل ذوق تو لای محمدؐ

(۶۰)

در مدح شیخ خود خواجہ غلام فخرالدین

در دو عالم نیست چوں شاہ غلام فخر دین

در ز مانش تازه اسلام و نیامش فخر دین
هست محبوب خدا و غوث وقت خویشتن
سید و سالار وسلطان طریقت بالیقین
کی نمی نازند در اہل خاک بر افلاکیاں
چونکہ دارد سلطنت بر خاک شاہ اینچنیں
صد ہزاراں بار کردم جستجوی عارفاں
نیست مثلش کامل اندر آسمان و در زمین
ہر کہ بیند یک نظر حسنش کہ عالمگیر ہست
کی بدل آرد خیال حور و فردوس بریں
رفتہ بودندی ز عالم جملہ اسرار سلوک
گو نمی بودی وجودی آں امام المسلمین
گر نیاید اعتقادت ہر ہمہ اہل دراں
منکر از دزدوی آندلدار دلداراں بہ بین
کی بناشد دلربای خوب رویان جہان
ہست ذاتش پاک چوں محبوب رب العالمین
من غلام ہمت آں رند درد آلودہ ام
کہ بجورو جنت ورضوان فشاندست آستیں
ہر کہ دست خویش در دست آں مسیحا دادہ است
گشت جانش فارغ از امراض و کبر و بغض وکین

من نیم لایق غلام آن شاہ ہاشم ای فرید
چوں ہزاراں کاملاں سایند بر پالیش چین

مولوی بدر الدین بدر یکی از صوفیاء و عرفاء ایالت بہاولپور بود ۔ تاریخ تولدش محفوظ نیست اما این قدر محقق است کہ او در قرن سیزدھم و چہاردھم ہجری بودہ است و در قرن نوز دھم میلادی زندگانی کرد و در دھہ لول قرن نوز دھم میلادی یعنی در سال ۱۹۰۹ء فوت کرد (۶۱)

مولوی بدر الدین بدر یکی از شعراء متصوفہ بہاولپور بود او در زبان فارسی شعرمی گفت ' اکثر و بیشتر موضوع کلامش حمد و ثنای باری تعالی و مدح و ستایش و نعت و توصیف پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بودہ ۔ موصوف مرد گوشہ نشین بود و خیلی کم گو او دست در دست خواجہ اللہ بخش تونسوی دادہ بود او شاگرد مولانا عبدالرشید خانقاہی بود ۔

طبق شہاب دھلوی پدرش مولوی قمرالدین ھم از کاملین و اہل دل بود ۔ مولوی بدر الدین بدر شاعر صاحب دیوان فارسی بود کہ مشتمل بر ۹۹۱ اشعار می باشد (۶۲)

طبق محمد حسن خاں میرانی ' مولوی بدر الدین بدر جد امجد بود مولوی عبدالقادر صدیقی خوشنویس معروف بہاولپوری را و معروف شاعر و ادیب کبیر بہاولپور صدیقی پروفسور عطا محمد دلشاد کلانچوی ھم از ایں خانوادہ بود ۔ وی در سال ۱۳۲۷ ہجری فوت کرد چند روز قبل از وفاتش تاریخ وفات خود گفت و درست ثابت شد و آں بقرار زیر است ۔

چوں زپی سال وفات دلم
کرد تمنا بہ نیاز از خدا
گفت سروشم کہ باب ادب
سوی من ای بدر بیا خوش بیا

۱۳۲۷ھ (۶۳)

فرزندش مولوی قمرالدین قمر المتوفی ۱۹۸۹ میلادی تاریخ وفات پدر بقرار زیر نوشت۔

عاشق و مداح ذات پاک احمد مجتبیٰ
مولوی و شیخ بدر الدین محب الاولیاء
مرشد او خواجہ اللہ بخش صاحب تونسوی
از کرم انعام کردش ذوق و شوق و اتقا
شد وصالش چارم ماہ رجب یوم الخمیس
تابوقت آخریں خواند او درود مصطفیٰ
" کان فی اھل کمالی رحمت اللہ علیہ " (۱۳۲۷ھ)
گفت تاریخ وفاتش ہاتف از حکم خدا

(۶۴)

او در گورستان ملوک شاہ نزد نور محل بہاولپور مدفون است

غزل

بما ضیای جمال خود بنگر دی بگرا شہا
بکن از کرم زغمم رہا بنواز با نظر عطا
بگرا شم بفراق تو ہمہ زندگی و حیات خود
متاسفم کہ بزندگی شدست وصل تو رونما
بگذشت گرچہ حیات من تو توجہی نکنی ولی
متر صدم کہ لقای خود بکنی نصیب من گدا

شه شاهدان جهان شدی بکمال حسن و جمال خود
همه شاهدان جهاں شدند غلام تو بہ نیاز ها
همه عالم است بخوبی تو پراز ثنا و ستایشی
بزمین و جمله آسمان .بشداست نور تو برملا
بکند سوال سگ در متعلقان توبدر تو
.بقبول خاص بهار و زودکنش ز فکر و الم رها

(۶۵)

غزل

من بفراق وصل تو پای شکسته صابرم
برره انتظار تو بادل خسته ناظرم
گر بزیارت خودم واصل و پر ضیا کنی
طالع من شود قوی نیک نجسته خاطرم
ور تو بخوانیم بخود از ره لطف و هم کرم
پای شکسته خسته دل دست بہ بسته حاضرم
لطف تو یار من چوشد با کرم کریم من
از همه فکر ها شود ایمن درسته خاطرم
مست می تو بدر تو خانه نشین وسایلت
عرض کند که کن شها خانه نشسته زائرم

(۶۶)

شکر نعمت

شکر گویم که زمان حیات
ایزدم کرد و اصل الخیرات
وزکرامات و لطف و احسانش
از نهاں در عیاں شدند آیات
محو گشتند سیات همه
حلقه بستند گرد من حسنات
کرد حق چوں بمن سعادت یار
سعد گشتند جمله ساعات
شد چو برمن نزول رحمت او
رخت بر داشتند مکروهات
از عنایات و لطف او گشتند
سایه انداز بر سرم برکات
با اجابت شدند نزد مجیب
آنچه از وی بخواستم دعوات
شکر دیگر که شد شفیع ما
احسن الخلق سید سادات
در جهاں تا تو زنده ای بدر
از دل و جاں بر و بخواں صلوات

(٦٧)

حضرت خواجہ محمد بخش نازک پسر حضرت خواجہ غلام فرید بود و بعد وفات حضرت خواجہ غلام فرید ' وارث مسند اوشد ۔ اول اول آغاز تعلیم از پدرش کرد پس حفظ قرآن زیر سایہ حافظ محمد عبداللہ اہل چاچڑاں کرد و تکمیل علوم عربیہ زیر تعلیم و تربیت مولانا نصیر بخش کرد ۔

(٦٨)

حضرت خواجہ غلام فرید با فرزندش انس و محبت خیلی زیاد می کرد و در تربیت وی توجہ خاص می کرد ۔

حضرت خواجہ محمد بخش نازک مرد عالم و فاضل بود و تا مدت دراز بر مسند پدرش سلسلہ رشد و ہدایت جاری کرد ۔

او ہمچو پدرش حضرت خواجہ غلام فرید' شعر خوب می گفت ۔ او در فارسی و اردو شعری سرود ۔ شعر او خیلی رواں و متین است و در شعر گفتن مہارت تامہ می داشت ۔ در شعر و سخن نازک تخلص می کرد ۔ او در مریدین خود خیلی محبوب بود ۔ و مریدین و معتقدین وی باوی شوق و محبت فوق العادہ می داشتند و در شان وی قصاید و نظمہا نوشتند و اظہار عقیدت کروند سوی مرشد ارشد جناب خواجہ محمد بخش نازک ۔ چنانکہ یک مرید و خلیفہ مولانا محمد یار از گڑھی اختیار در مدح وی اشعار پر عقیدت و محبت بقرار زیر گفت

بندہ پروردگار نازکم
زندہ از اعتبار نازکم
درد مندم دلفگار نازکم
مستمندم بی قرار نازکم

خاک پای شه سوار نازکم
سرمه چشم غبار نازکم
خنده لبهای یار نازکم
گریه شهای تار نازکم
شیر نراز بستم لرزد همی
ازسگان شیر خوار نازکم
دام صیادی نمی گیرد مرا
آهوم لیکن شکار نازکم
شکر حق اندر شمار نازکم
قصه خوان شهر یار نازکم
یادگار روزگار نازکم
کی بود یارب درجسم رسد
روز وشب در انتظار نازکم
شاه شلها نم نمی دانی که من
یک غلام داغدار نازکم
حیرت اندر حیرت اندر حیرتم
موج بحری کنار نازکم
قبله دین قبله ارباب حق
طاق محراب مزار نازکم

پاکم از لوث شک و ادناس ریب
سایه دیوار دار نازکم
من مرید آں فرید ملہم
کشتہ ناز نگار نازکم
نازک ما حیدر کرار ما
من کیم من ذوالفقار نازکم
از ہزار ان فریدم از ازل
تا ابد برشاخسار نازکم
نازکم انداز بیانم نازک است
من نیم خود پردہ دار نازکم
بلبل مستانہ ام گر بنگری
گل بدلہاں از بہار نازکم

(۶۹)

حضرت خواجہ محمد بخش نازک در سال ۱۳۲۹ ہجری فوت کرد (۷۰)

بعد از وفات تربت ما در زمین مجو
در سینہ ھای مردم عارف مزار ماست

محمد حسین خان میرانی تاریخ نویس شہر بہاولپور قطعہ تاریخ زیر نوشت۔

آں محمد بخش خواجہ ذی وقار
رفت از حکم خدا اندر جناں

گوبہ های ای حسن سال وصال
" کرد رحلت شاہ نازک از جہاں"

۱۳۲۹ھ (۱۷)

مولوی کریم بخش صوفی صافی از مظفر گڑھ بود۔ او از مریدان حضرت خواجہ غلام فرید بود۔ در مدح خواجہ مشار الیہ قصیدہ زیر نوشت۔

" بنام شاہد شاہد پرستاں
نشاط نشہ دیدار مستاں
شہید حالت غمزہ شہیداں
مراد خاطر دلبر مریداں
فسوں آموز چشم فتنہ جویاں
چراغ افروز حسن ماہرویاں
نمک پاش جراحت خستہ جاناں
زشیریں خندہ شکر دھاناں
سیاہی بخش لیل زلف لیلی
کزوشد روز مجنون ہچو لیلی
لب شیریں را شیریں داد
ز شورش جان شیریں داد فرہاد
خدنگ غمزہ را نوک سناں کرد
ہزاراں زخم در دلہا عیاں کرد

بحال خسته گان رحمت چو انداخت
مسیح وقت را رایت بر ا مزاخت
مزید منفرد از ما سوی الله
سراسر سر حق را سرش آگاه
طبیب درد دلهای شکسته
شکست رنگها زو رنگ بسته
لب گل برگ او باد نسیم است
کف صد برگ او ابر کریم است
تبسم ابتسام غنچه دل
تکلم انفتاح عقده مشکل
اگر به سنگ نظرش جلوه گر شد
گهر شد، لعل شد یاقوت ترشد
زبهر گم رہاں خضر زمان است
چه گویم خضر کو قطب جهان است
گلستان حقایق را نهائی
وجودش یا مگر طوبی مثالی
زمین زہر نگین نقش نامش
بدیں گردندگی افلاک رامش
به بخشش گوی از عالم ربوده

بجودش نام حاطم طی نموده
کف دستش سجار فضل باری
وزو صد چشمه امید جاری
ازو روش دلاں نزدیک و ہم دور
شده پر نور چوں لولوی منشور
ازاں جملہ در درج طریقت
ہمایوں اختر برج حقیقت
عمر خان آن کہ شاہد شاہد اوست
چو شاہد خلق و خلقش جملہ نیکوست
زباں در وصف خواجہ چو کشاید
چو بلبل بر گل تازه سراید
بہ یمن نغمہ فرخنده بلبل
ز فیض التفات لطف ایں گل
عنایت کن کریم بی نوا را
گرامی نعمت وصل دل آرا"

حضرت خواجہ فیض احمد پسر خواجہ امام بخش و نوہ حضرت خواجہ غلام فرید بود ۔ او در سال ۱۳۰۴ ھجری تولد کرد ۔ حضرت خواجہ غلام فرید در دھن نومولود لعاب دھن ریخت ۔ او علوم متراولہ از جید علماء خواند و ماہر علوم ظاہری و باطنی شد حتی کہ در عہد طالبعلمی شہرت یافت خواجہ فیض احمد در سال ۱۳۴۳ ھجری از سجادہ نشینی سرفراز شد (۷۲)

خواجہ مزبور از پدرش خواجہ امام بخش بعت بود ام از "خواجہ ہوت محمد" فیضیاب شد۔
خواجہ فیض احمد مرد عابد و زاہد بود و اکثر اوقات در مجاہدہ و ریاضت می ماند۔ او اہل علم را خیلی دوست می داشت۔ حلقہ مریدانش خیلی وسیع بود۔ حتی کہ نواب صادق محمد خان پنجم ہم یکی از مریدانش بود۔

خواجہ علاوہ دیگر اوصاف در شعر و سخن خیلی خوب ذوق می داشت افسوس کہ کلامش محفوظ نیست اما چند اشعار از دست برد زمانہ محفوظ شد کہ دلالت کند بر استادی شاعر۔ بطور نمونہ در سہ اشعار در ذیل نوشتہ شدہ است۔

نہ فیض احمد قریب روی تو بگرفت و مجنون شد
دو صد لیلی شود مجنون گر از رخ پردہ برداری

(۷۴)

دیگر عاشقاں راچہ کار با تحقیق
ہر کجا نام اوست قربانیم

(۷۵)

دیگر

در شان خواجہ "غلام غوث" اظہار محبت کرد و گفت

شد آن وقت غلام غوث نامت
ز صفت افلاک بالاشد مقامت

(۷۶)

حضرت خواجہ فیض احمد در سال ۱۳۵۴ ھجری رفت سفر از دنیا دنی بست (۷۷)

کسی تاریخ وفات ایں طور گفت
" دریغا از جہاں رفت فیض احمد

(۱۳۵۴ھ)

نصیر محمد فقیر ولد میاں موسیٰ از دھکدہ یار محمد شہرستا " ڈیرہ غازی خان" بود۔ او صاحب علم و فضل بود و زبان فارسی را خوب می دانست بل در فارسی نثر و نظم می نوشت و می گفت کہ وی مرید خواجہ غلام فرید بود۔ در سال ۱۳۴۰ ھجری مشار الیہ کتاب " اشارات فریدی" یعنی ملفوظات و فرمودات حضرت خواجہ غلام فرید کوریجہ متوفی ۱۳۱۹ ھجری برابر با ۱۹۰۱ میلادی المعروف " مقابیس المجالس" جلد پنجم۔ زیر اہتمام " یار محمد خان بلوچ" بچاپ رسید۔

نصیر محمد قطعہ تاریخ این کتاب حسب ذیل نوشت۔

طبع شد وہ وہ چہ فرخندہ کتاب
سر بسر رشد و ھدایت را کلید
او ز سر معرفت آگاہ گشت
ہر کہ فہمیدہ " اشارات فرید"
فیض آن فیاض چوں فیض نبی
حق ورا از خاصگان خود گزید
سینہ فیض آئینہ او گنجینہ حق
بمقابیس المجالس در رسید
موج زن بحر علوم حق دریں
در جہاں بنگر چہ سیلابش دوید

بی شک از کونین فارغ بال شد
ہر کسی کیں جرعہ معنی چشید
ہست عرفان حق دریں روشن کتاب
لیک در شیشہ چہ بیند کور دید
شاہ شاہاں شیخ من در ملک فقر
کشور کونین را کردہ فرید
وہ شاہنشاہ کہ در ملک حسن
بہ نظر بنگر کہ چساں دلہا خرید
خوبرویان جہاں در ہان او
برجمال حسن یوسف خط کشید
کی نہ مقبل باشد این روشن کتاب
ہست پر معنی چو قرآن مجید
زیر اہتمام یار محمد خان بلوچ
چاپ شد ایں نسخہ برطرز جدید
بہر تاریخش مراتب شد نصیر
از سروش دل خود آوازہ شنید
گفت ہاتف مصرعہ تاریخ سال
" از اشارات فریدی حق پدید"

(۱۳۴۰ ہجری)

حضرت مولانا نور احمد فریدی ناز کی فرید آبادی ۔ مرید و خلیفہ خواجہ غلام فرید کوریجہ متوفی ۱۹۰۱ میلادی برابر با ۱۳۱۹ ھجری بود۔ او از دھکدہ "پائی آھنہ" مضافات خانپور بود۔ تحصیلات مقدماتی و تعلیم عربی و فارسی از مولانا الحاج الٰہی بخش تلمید مولانا رحمت اللہ مہاجر مدنی بپایاں رسانید (۷) نخست بیعت خواجہ غلام فرید و بعد خواجہ محمد بخش نازک کرد و منازل سلوک از مشار الیہ طے کرد۔

مولانا نور احمد تبع مسلک اہل سنت و الجماعت بود و عاشق رسول علیہ السلام او مبلغ مسلک اہل سنت بود و واعظ خوش بیان در پنجاب و سند حلقہ مریدنش خیلی وسیع و عریض بود۔

از خلفاء وی صاجزادہ مولانا محمد اعظم و عبدالرسول ' مولانا محمد یار گڑھی اختیار خان ' مولانا غلام رسول و مولانا نور احمد خان فریدی ملتانی شایان ذکر می باشد۔

مولانا نور احمد شاعر خوش بیان و قادرالکلام بود او شاعر صاحب دیوان بود و دیوان وی بنام "دیوان احمدی" بچاپ رسیدہ است ۔ دیوان وی مشتمل بر غزلیات عارفانہ و دو بیتھا می باشد ۔ او در فرید آباد فوت کرد و ھمیں جا مدفون شد ۔ عرس وی بتاریخ ۱۹، ۲۰، ۲۱ محرم الحرام منعقد باشد (۷۸)

نمونہ کلام (غزل عارفانہ مولانا نور احمد فریدی ناز کی)

بہر صورت بہر ساعت جمال یار می بینم
گہی در پردہ و گاہی بعین اظہار می بینم
ہم او پردہ ہم او مظہر ہم او ناظر ہم او منظر
درادر ہر طریقت فاعل و مختار می بینم
مقدس ذات مطلق حق چودر اعیان پدید آمد

باسماء و صفاتش مختلف اطوار می بیسم
هوالاول هوالاخر هوالباطن هوالظاهر
جمال پاک ویرادر ہمہ انوار می بیسم
احد بر عرش موسوم است و احمد در عرب گشتہ
ہم و نازک فرید الدین در تکرار می بیسم
جہاں چو موج حق چون بحر جلوہ خود بخود کردہ
ولی امواج را ہم قلزم و زخار می بیسم
هواالمشهود فی الکونین لاموجود الاهو
حسن اللہ را احمد بہر اسرار می بیسم

(۷۹)

غزل ۲

ظہور الٰہی بحر شان دیدم
ز افراش تا عرش سبحان دیدم
بجز یک خدا نیست موجود چیزی
ظہور اکملش انسان دیدم
حباب و کف و موج ہا آب اندر
ہمین سان یکی نور تابان دیدم
شدم شکل آتش انا اللہ گفتم
ز خود ذات خود راچہ حیران دیدم

احد گشته احمد شدم در مظاهر
خودی خود را خود عین رحمان دیدم

(۸۰)

مولانا محمد یار فریدی شاعر باکمال ایالت بہاولپور بود ـ او اول در دست حضرت خواجہ غلام فرید دست داد پس بعد وفات خواجہ مزبور از فرزند خواجہ غلام فرید حضرت خواجہ خدا بخش نازک متوفی ۱۳۲۹ ہجری فیض معرفت یافت و بعیت او کرد ـ مولانا محمد یار فریدی یک مدرس بود و تادم آخر تبلیغ دین کرد (۸۱) موصوف شاعر خوش ذوق بود و کلام وی موسوم بہ " دیوان محمدی " کہ مشتمل بر کلام فارسی ' اردو و سرائیکی است در سال ۱۹۳۸ میلادی انتشار یافت ـ بیشتر بخش دیوان مشتمل است بر نعتہای رسول صلی اللہ علیہ وسلم و منقبتہای بزرگان دین ـ مولانا صوفی منش بود و ہمیشہ محو تصوف و عرفان می ماند و در ہمیں کیفیت شعری سرود ـ
ایں شاعر بزرگ در سال ۱۹۴۸ میلادی فوت کرد (۸۲)
کلام (در مدح مرشد ارشدش حضرت خواجہ محمد بخش نازک می گوید)

بندہ پروردگار نازکم
زندہ از اعتبار نازکم
درد مندم دلفگار نازکم
مسمندم بی قرار نازکم
خاک پای شہ سوار نازکم
سرمہ چشم غبار نازکم
خندہ لبہای یار نازکم

گریه شبهای تار نازکم
شیرنر از بستم لرزد همی
از سگان شیرخوار نازکم
دام صیادی نمی گیرد مرا
آهوم لیکن شکار نازکم
یک خصم اندر شمار نازکم
شکر حق اندر شمار نازکم
قصه خوان شهر یار نازکم
یادگار روزگار نازکم
کی بود یارب در چشم رسد
روز و شب در انتظار نازکم
شاه شلها نم نمی دانی که من
یک غلام داغدار نازکم
حیرت اندر حیرت اندر حیرتم
موج بحر بی کنار نازکم
قبله دیں قبله ارباب حق
طاق محراب مزار نازکم
پاکم از لوث شک و ادناس ریب
سایه دیوار دار نازکم

نازک ما حیدر کرار ما
من کیم من ذوالفقار نازکم
از هزاران فریدم از ازل
تا ابد بر شاخسار نازکم
نازکم انداز بیانم نازک است
من نیم خود پرده دار نازکم
بلبل مستانه ام گر بنگری
گل بدلماں از بہار نازکم

(۸۳)

غزل عارفانہ

" در خم ابرو خمیدن آرزوست
سجده ہا را آفریدن آرزوست
سالہا در پرد ہایت دیده ام
یک زماں بی پرده دیدن آرزوست
عمر ہا در خاک و خون غلطیده ام
سوی افلاکم پریدن آرزوست
یاالٰہی گر رسم در کوی او
خاک کویش را چشیدن آرزوست
دیده ام صد بار آن دلدار را

دیگرم صد بار دیدن آرزوست
ای گلستان فرید الدین ما
در چمنایت چمیدن آرزوست
آرزویم را نگر شوقم ببین
در مقام او رسیدن آرزوست
خار عشقش را به بین گوید بمن
در دلت هر دم خلیدن آرزوست
تا محمد را محمد دیده ام
زیر پایش آرمیدن آرزوست

(۸۴)

مولانا نور احمد خاں فریدی یکی از مریدین حضرت خواجہ مولانا نور احمد فریدی نازکی ۔ او در سال ۱۹۰۵ متولد شد ۔ در ۱۹۲۲ بطور استاد انگلیسی در مدرسہ دولتی "تھکل آرائیاں" خانپور متعین شد ۔ (۸۵) او مرید و خلیفہ مولانا نور احمد فریدی نازکی بود ۔ و از وی سلسلہ فریدیہ را خیلی فروغ شد ۔ او مجلّہ ای بنام "الفرید" جاری کرد ایں جملہ ترجمان فریدیات بود ۔ مولانا نور احمد مشار الیہ صاحب تصانیف بود ۔ یکی از تصانیف وی "تذکرہ مشائخ چشت" می باشد ۔ مولانا ذوق شعر و شاعری ھم می داشت ۔ و در فارسی و سرائیکی و اردو می سرود ۔

او تا مدت مدید در ایالت بہاولپور مقیم ماندہ بعداً" بہ ملتان رفت و آنجا در تصنیف و تالیف مشغول ماند ۔

نمونہ کلام

بی چاره و عاجز و مضطریم
ای حضرت رب معین مددی
هر لحظه عنایت می طلبم
از بهر رسول امین مددی
در مانده و بی کس مستعصم
ای چاره مضطر بیں مددی
از بهر مشاهده جان بلبم
ای راحت روح حزین مددی
بی ریب رسول کریم توئی
بی شبه رؤف رحیم توئی
بی شک احمد بی میم توئی
یا طٰہٰ و یاسین مددی
از خوان تو ہر کس زلہ ربا
وز جودتو نشونما ہمہ را
محمود محمد نور خدا
ای مبدا دین یقین مددی
ای خواجہ محمد بخش شہا
لاریب توئی محبوب خدا
نازک دیدار عطا فرما

ای قطب مدار حسین مددی
در دست تو هست همه مقصد
لاریب توئی محبوب صمد
ای حضرت خواجه نور احمد
ای رہبر ما مسکیں مددی

(۸۲)

محمد حسین یکی از شاعران بہاولپور بود وی از اهالی چنی گوٹھ بود و از مریدین حضرت خواجه غلام فرید کوریجه متوفی ۱۹۰۱ میلادی برابر ۱۳۱۹ ھجری ۔ مولوی محمد حسین شاعر نامدار فارسی بود ۔ او در مدح مرشد حضرت خواجه غلام فرید ۔ قصیده ای لامیه نوشت چند اشعار قصیده بطور نمونه بقرار زیر است ۔

" چرا نه نام مبارک بود مبارک فال
چرا نه رقص نماید ببوی نافه غزال
چرا نه خامه مرا مشک میدهد بمهال
چرا نه آب برد شعر من ز آب زلال
چرا جوشهد نبا شد سخن مرا شیریں
که هست از مدح قند خواجه مالا مال
جناب خواجه فرید الزماں ملک الفقر
که نیست همرش اندر جنوب و شرق و شمال
بدور آخر قطب است یا که غوث زماں

که دیده هیچ ندیده چو او دگر بخیال

چوں سیر معرفت او را فاز لاهوت است

چغال به سایه جسمش چو هیضه هانه یال"

روایت است که چون شاعر این قصیده لامیه لامعه پیش جناب خواجه قرائت نمود خواجه شادمان گشته دولت ده روپیه به مرید خود اعطا کرد۔

حضرت خواجه غلام احمد کوریجه پسر خواجه دین محمد و نوه حضرت خواجه شیر محمد سجاده نشین شیدانی شریف است ۔ او در سال ۱۳۴۶ هجری چشم بهان دنیا گشود (۸۷) مثل اباء و اجداوش صاحب علم و فضل است . بمصداق قول شاعر عرب ۔

اولیک آبائی فجئنی بمثلهم.

اذا جمعتنا یا جریرا لمجامع

او علم متداوله از فحول العلامۂ جامعه عباسیه بهاولپور اکتساب کرد مثلاً" حضرت مولانا احمد علی نائب شیخ الجامعه ' جامعه عباسیه بهاولپور حضرت مولانا عبیدالله شیخ الفقه ' جامعه عباسیه بهاولپور (۸۸) بعد تحصیل علوم تا مدت مدید سلسله درس قرآن جاری کرد ۔ علاوه دیگر خصائل خواجه غلام احمد از خداوند تعالی طبع رواں یافته است چنانچه ذوق شعر و سخن خیلی خوب دارد و خیلی خوب شعر می گوید ۔

در رسائل و جرائد متعدده کلامش و مضامین او انتشار یافت که دلالت می کند بر پختگی و استدادی صاحب قلم ۔ در مسائل دینی خواجه غلام احمد کوریجه غیر متعصب و وسیع المشرب است در مسائل متنازعه رای او همیشه غیر جانب دارانه و متوازن بوده است ۔ بدیں وجه در حلقه اهل علم بنظر تکریم دیده می شود ۔ (۸۹)

در شعر و سخن حضرت خواجہ غلام احمد صفت نعت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم را زیاد می پسندد۔ در صفحات آیندہ بطور نمونہ نعت بزبان فارسی می نویسیم۔

نمونہ کلام (نعت شریف)

موجود ہرچہ ہست بشان محمد است
کونین در پناہ و امان محمد است
اظہار بی نشان بشان محمد است
حق آشکار از دل و جان محمد است
گفتار حق عیاں بلبان محمد است
ضرب خدا بہ تیر و کمان محمد است
دست رسول دست خداوند اکبر است
مشہود بیعت رضوان محمد است
کثرت کشاں کشان سوی وحدت رواں رواں
وحدت بشوق کثرت شان محمد است
ربط ایست خیرہ کن کہ بوحدت و کثرت است
احمد تجلی و حق بجان محمد است
ای عاشقان مفلس و نادار مژدہ است
کنز خفی حق بکان محمد است
آنانکہ در مقام تحیر فتادہ اند
تسکین شان بروح روان محمد است

غواص بحر وحدت صدیق را نگر
کو تشنہ از برای لبان محمد است
احمد بگفت چہ بہ پسندی ای یار غار
گفتا کہ دیدن رخ و جان محمد است
از فرض عصر خواب محمد مقدم است
نزد علی کہ مرتبہ دان محمد است
من کیسم کہ مدحت خیر الوری کنم
حق نعت خواں بر نعت شان محمد است
منکہ غلام احمد ختم الرسل شدم
نازم بایں زماں کہ زمان محمد است
بیسم ترا و خوش بزیم بس خوش است ایں
ایمان و جان من قربان محمد است

(۹۰)

حکیم سید امیر جیلانی شاہ ساکن چک ۲۳ فتح چشتیاں شریف شاعر خوش گو بود۔ کلام وی بنام ”نغمات امیر“ گیلانی پرنٹرز پبلشرز لاہور بچاپ رسید۔ بطور نمونہ کلام وی در ذیل ملاحظہ باید

دنیا طلبی

ایں بگیرند اہل دنیا شیوہ
مال دنیا را بدانند میوہ
مار دنیا را بہانہ ساختند

وز امور دین دل برداشتند
مال دنیا میل دل را زاو کرد
او سکون قلب را بر باد کرد
ذکر مولا نور و ذکر مال نار
باشد ایں دل را غذا و آں ازار
حب دنیا ظلمت شھو وخطا
حب دین است مخزن نور ھدی
حب دنیا راس کل خطیات
ھست فرموده فخر کاینات
ظلمت عصیاں زنادانی کہ بود
از طمعہا آید آن اندر وجود
از تکدر شیشہ دل شد خراب
ضائع می گردد از و آن آب و تاب
روح چون باشد فسرده دل بہ مرد
شہ بہ شیطانی و سلوس خرد برد
صورت دلبر نظر ناید از و
از چنین دل بہتری ہر گز مجو
دل کہ باشد مرکز انوار حق
مال دنیا آنچہ سلمان قلق

قلب از او چونکه آلوده شود
از عبادت دور و بیهوده شود

(۹۱)

خواجه غلام حسن ملتانی

خواجه غلام حسن یکی از صوفیاء باکمال و شعراء بزرگ بود۔ او در سال ۱۲۰۲ھ تولد کرد۔ از شاگردان او دیوان مولراج و دیوان سلون مل معروف اند۔ نواب مظفر خان والی ملتان منعقد او بود۔ وی را با نواب بہاول خاں رابع علاقہ بود چنانچہ در کلامش مدح و ستایش نواب مشار الیہ متعدد قصاید موجود است۔ پدرش منشی جان محمد و جدش منشی عاقل محمد نیز اہل علم بود۔ او زیر تعلیم و تربیت حافظ محمد جمال ملتانی ماندہ بود۔ یک روز خواجہ مزبور از وی درس شنید چون برایں شعر رسید۔

در آن خلوت کہ ھستی بی نشان بود
بکنج نیستی عالم نہاں بود

بر خواجہ جمال وجد طاری شد و حالت غیر شد۔

انتقال وی در اثنای نماز اشراق بہ بندوق وقوع پزیر شد چنانچہ وی بعمر ۶۳ سال در سال ۱۸۶۵ میلادی فوت کرد۔ و در ملتان مدفون شد۔ عرس سالیانہ وی تاریخ ۱۴، ۱۵، ۱۶ محرم الحرام منعقد می شود۔

خواجہ غلام حسن ذوق شعر و سخن فوق العادہ می داشتہ بود۔ وی شاعر صاحب دیوان بود۔
او در شعر حسن تخلص میکرد ولی در زبان ملتان او را از محبت "گامن" ھم می گفتند۔
علاوہ دیوان غلام حسن تصانیف متعددہ داشتہ بود مثلاً" فضائل حنفیہ ' شمایل حنفیہ '

خصایل حنفیہ ' انور جمل ' انشاد گلزار معانی ' کلمات الانصاف مثنوی نور الہدایت ' نور الہدی ۔

مخدوم زادہ فیض الحسن تاریخ وفات او گفت ۔ (حضرت حسن شہید بتقدیر کردگار ز اینجا قطعہ محبت رفت بجنت شدش قرار تاریخ وصل جسم وہاتف جواب داد از مظہر جمال الہی است آشکار) (۱۲۶۵ھ)

غزل

نمی دانم چہ لذتہا بود در ذوق دیدنہا
کہ از پیغام او بر خویش می نالد شنیدنہا
سرت گردم گریباں پارہ کرد نہای من بنگر
کنی تاچند پا مالم ازیں دامن کشیدنہا
بتعظیم قد رعناش ھنگام خر امیدن
تو گوئی طوق قمری می شود سرو از خمیدنہا
نکردم ہیچ تکلیف سخن آں لعل میگون را
کہ از جوش لطافت داشتم بیم چکیدنہا
زد آتش در دلم از بسکہ عشق شعلہ رخساری
سپنداز سینہ حسن دام میگر د طپیدنہا
باز پیوستم آخر آن قدر از خویش بگسم
عجب پیوندہا دارد حسن از خود رمیدنہا

(۹۲)

غزل

مامست زباده الستیم
هر چند که نیسم هستیم
ازعرش بلند تر شیسسم
هر چند که ہمچو خاک بستیم
دل درخم زلف یار بستیم
از بند زمانه باز نه رستیم
از نرگس پر خمار ساقی
صد مرتبه توبه برشکستیم
ای محتسب از حسن چه خواهی
بگذار که رندی پرسیم

(۹۳)غزل

مرا در حد حسن آباد پنجاب است دلداری
دلا رای دلارامی دلاشوبی دلا زاری
بعشوه سحر پردازی بغمزه جادو انگیزی
چو چشم خونش عیاری چو زلف خویش طراری
نگاری دلفریبی آفتی غارتگری ہوشی
جنوں بخشی خرد سوزی جفا جوی ستمگاری
بتی سنگیں دلی کافر نژادی رہزن دینی
مسلمان دشمنی عابد فریبی ترک خونخواری

سہی سروی صنوبر قامتی شمشاد بالای
نو آئین نو بہاری گلعذاری لالہ رخساری
جوانی شوخ چشمی تند خوی و ہوسبازی
ستم کیشی جفا کوشی مریضی رند سرشاری
خدا نا ترس مستی خود پرستی سخت بی مہری
ہزاراں خانماں برھم زنی و زخلنہ بیزاری
مہی نا مہربانی سخت گوئی سست پیمائی
برنگ آب و آتش سرد مہری گرم بازاری
جوانی آتشیں خوی سواری برق جولانی
زشوخی زود رنجی دیر کینی مردم آزاری
برخ ماہی بقد سروی بلب لعلی بدل سنگی
بگیسو سنبلستانی بعارض تازہ گلزاری
بہ بازار ملامت چوں حسن نبود کسی ہر گز
زخود کامی سبکسازی زبدنامی گرانباری

(۹۴)

در مدح نواب محمد بہاول خان عباسی رابع والی ریاست بہاولپور

ہزار شکر کہ بار دگرز فیض ہوا
شگفت روی زمین چوں ضمیر اہل صفا
چو مفلس از در اہل کرم گرفت مگر

چمن ز دولت ار دی بهشت برگ و نوا
ازین نوید کله کج نهاد شاهد گل
ز افتخار ببر در گرفت غنچه قبا
هزار گونه نتائج بر دی کار آورد
ز امهات اسافل اعالی آبا
غزل سراشد بلبل بوصف شاهد گل
چنانکه من به ثنای امیر بی همتا
هی امیر محمد لقب بهلولخان
معین ملت و دین رکن دولت دنیا
خجسته سرود و مه طلعتی که چون خورشید
زنور معدلت او جهان گرفت ضیا
زحسن صورت او وز جمال طلعت او
طلوع مجد بها و سطوع عزوعلا
بعهد دولت او وز علو همت او
ظهور فیض و عطاء و وفور جود و سخا
به دور سلطنت روزگار مملکتش
کرم نموده ظهور و الم نموده خفا
پی خواص و عوام جهان ز فتنه دهر
حضور او شده ملوا جناب او ملجا

هوای مملکتش هر نفس رواں آسا
بہار معدلتش یک چمن جہاں آرا
ندیدہ چشم فلک کم شنیدہ گوش جہاں
نظیر او بحیا و عدیل او بعطا
ہم از مکارم اشفاق از ہمہ برتر
ہم از محامد اخلاق از ہمہ اعلی
ز مصحف رخش آیات سروری روشن
بسان شعر حسن در قصیدہ غرا

(۹۵)

"بیگم قمرالقادری" یکی از ادباء و شعراء بزرگ بہاولپور می باشد۔ بالخصوص در خانمان بہاولپوری از خانوادہ علمی و ادبی بود۔ وی ماہر تعلیم و شاعرہ بزرگ اردو فارسی بود۔ بیگم مزبور مادر خانم فوزیہ ہاشمی استاد بخش کتاب خانہ ' دانشگاہ اسلامیہ بہاولپور می باشد۔ وی تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۹۵ فوت کرد۔ بیگم قمرالقادری در بارہ وی بقرار زیر نوشتہ است۔

" میرے والد بزگوار بہت بڑے عالم باعمل اور پرہیزگار انسان تھے۔ رات دن لوگ ان سے فیض حاصل کرتے تھے۔ میں اپنے بہن بھائیوں میں سب سے چھوٹی تھی اور کم عمر تھی پہلے پہل مجھے فارسی شروع کرائی گئی اور کم عمری میں ہی بہت سی آسان آسان فارسی کتابیں پڑھادیں میں ابھی پورے دس سال کی بھی نہ ہوئی تھی کہ والد صاحب کا انتقال ہو گیا اور بڑے بھائی بہنوں نے بے رخی اختیار کی والد صاحب

نے اپنے ایک بہت پرانے شاگرد اور عزیز دوست کے پاس میرے نام سے کافی رقم جمع کر دی تھی جو بعد میں میرے بہت کام آئی ۔ انہوں نے بھائیوں سے لڑ جھگڑ کر مجھے پنجاب بھجوایاوہاں میں نے اعلی تعلیم حاصل کی اور ساتھ ہی ساتھ شاعری اور مضمون نگاری بھی کرتی رہی ۔ (۹۶)

بیگم قمر القادری مسلکا" حنفی و مشربا" قادری بود ۔ مجموعہ کلام وی زیر عنوان۔

نمونہ کلام

گلہای عقیدت ببارگاہ اقبال

نی نواز و مطرب ساز خودی
کاشف رمز حقیقت واقف راز خودی
ای حکیم در ملت صاحب سوز دروں
شاعر فکر بلند و نکتہ پرداز خودی
در چمن زار محبت مثل بو در برگ گل
ھستی تو باعث تزیین صد ناز خودی
غنچہ افسردہ شگفت از نسیم فیض تو
نغمہ ھستی نہاں داری تو در ساز خودی
شعلہ سوز و تب و تاب جگر افروختی
مردہ صد سالہ شد زندہ ز اعجاز خودی

باخبر کر دی جہاں را از رموز زندگی
شارح سر محبت ' کاشف راز خودی

(۹۷)

بر آمدن ـــــــــــ مستشرق فاضلی در مدرسہ دینی

ایکہ تو تشریف آوردی درین دارالعلوم
ایکہ تو بنواختی مارا ز فیضان قدوم
چشم ما روشن شدہ دلہای ما مسرور گشت
مکتب ما از وفور علم تو معمور گشت
خیر مقدم از در و دیوار این دارالعلوم
بخت را نازم کہ تو می آئی از دینای نو
ای خوشا امروز ما را آمدہ فر دای نو
ای گرامی میہماں کردی تو مارا مفتخر
مکتب عباس را بخشیدہ صد کردفر
خیر مقدم از در و دیوار این دارالعلوم
طالبات مدرسہ صد گو نہ ممنون گشتہ اند
ای عدای پر خلوص و پر تشکر می دھند
در جہان علم و فن نام نکویت زندہ باد
ھمچو خورشید و قمر پائندہ و تابندہ باد
خیر مقدم از در ودیوار این دارالعلوم

بانی این مدرسه عبد حق عباس هست
محفل نسوان را عباس چون نبراس هست
در ضمیر او دمد نوری ز قرآن مجید
مهربان تر آخری هم ما در و پدری مزید
خیر مقدم از در و دیوار این دارالعلوم
از عنایات حق و تایید حق
کشتی مارا خضر شد عبد حق
از مساعی های بی پایان او
یافت این غنچه نمود رنگ و بو
خیر مقدم از در و دیوان این دارالعلوم
نصب عین هر مسلمان هست قرآن کریم
از بوی جان بخش او یا بد مشام ما شمیم
آفرین مکتب که در هندوستان قایم شده
بهر نشر علم قرآن هادی عالم شده
خیر مقدم از در و دیوار این دارالعلوم
درجه های مختلف از ابتدا تا انتها
طالبات دور و نزدیک همچوا نجم برسما
طالبات منشی فاضل دعای می کنند
مدرسه را عزو جاهی باد بر اوج بلند

خیر مقدم از در و دیوار این دارالعلوم

(۹۸)

پاور قیہای فصل دوم

(۱) اوچی عبدالحکیم مولوی "یوسف زلیخا" اردو اکیڈمی ۱۹۷۸ء گ ۳۹

(۲) ایضاً گ ۳۹

(۳) ایضاً گ ۳۹

(۴) ایضاً گ ۳۹

(۵) ایضاً گ ۳۱

(۶) ایضاً گ ۳۰

(۷) ایضاً گ ۳۱

(۸) سلیمانی حاجی نجم الدین "مناقب المحبوبین" مترجم افتخار احمد چشتی اسلامک فاؤنڈیشن لاہور ۱۹۷۹ء گ ۱۳۳

(۹) ایضاً گ ۱۳۳

(۱۰) حفیظ الرحمان حفیظ "شعاع نور" محبوب المطابع برقی پریس دھلی ۱۹۱۸ء گ ۸۶

(۱۱) شہاب دھلوی "اولیاء بہاولپور" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۴ء گ ۱۶۴

(۱۲) ایضاً گ ۱۶۳

(۱۳) نجم الدین محمد شیخ "تتمہ تکملتہ سیرالاولیاء" مترجم شہاب دھلوی اردو اکیڈمی بہاولپور بار دوم ۱۹۸۷ء گ ۲۴۹

(۱۴) ایضاً گ ۱۷۳

(۱۵) ایضاً گ ۲۶۰

(۱۶) ایضاً گ ۱۸۴

(۱۷) ایضاً گ ۱۸۴

(۱۸) ایضاً گ ۱۸۵

(۱۹) ایضاً گ ۱۸۵

(۲۰) ملتانی عبداللہ قاضی مخطوطہ مملوکہ اسد نظامی منڈی جہانیاں گ ۱۷

(۲۱) شیروی امام بخش مولانا "حدیقتہ الاسرار" مطبوعہ خضر منزل ملتان گ ۱۳۸

(۲۲) پرہار سونگی رکن الدین "مقابیس المجالس" جلد دوم مطبع مفید عام آگرہ گ ۷۲

(۲۳) پرہار سونگی رکن الدین "خطی جلد پنجم مملوکہ اسد نظامی منڈی جہانیاں گ ۱۴

(۲۴) شیروی امام بخش محولہ بالا ۲۱ گ ۱۳۸

(۲۵) احمد اختر مرزا "مناقب فریدی" مطبع احمدی عقب کلاں محل دھلی ۱۳۸۰ء گ ۹۴

(۲۶) پرہار سونگی رکن الدین "مقابیس المجالس" محولہ بالا ۲۲ گ ۷۲

(۲۷) ایضاً گ ۷۲

(۲۸) مرزا احمد اختر مناقب فریدی محولہ بالا ۲۵ گ ۹۴

(۲۹) اوحدی غلام فخر الدین خوانہ "دیوان اوحدی" مطبوعہ مکتبہ الجمال ۱۳۹۹ء گ ۸

(۳۰) ایضاً گ ۵۶

(۳۱) شہاب دھلوی "اولیاء بہاولپور" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۴ء گ ۲۸۲

(۳۲) ایضاً گ ۲۸۲

(۳۳) محمد اختر چیمہ دکتر "مخزن چشت کا تعارف" چشتیہ اکادمی فیصل آباد ۱۴۰۹ء گ ۲۱

(۳۴) ایضاً گ ۲۳

(۳۵) ایضاً گ ۲۳

(۳۶) چیمہ محمد اختر " نگاہی بہ کتاب مخزن چشت" فلنامہ دانش رائزنی فرہنگی سفارت اسلامی ایران اسلام آباد ۱۳ بہار ۱۳۶۷ گ ۱۰۳

(۳۷) عزیز الرحمان عزیز " العزیز" ماھنامہ بہاولپور اکتوبر ۱۹۴۲ء گ ۲۹

(۳۸) ایضاً گ ۲۹

(۳۹) ایضاً گ ۲۹

(۴۰) حفیظ الرحمان حفیظ مولوی " العزیز" ماھنامہ بہاولپور اکتوبر ۱۹۴۳ء گ ۳۷

(۴۱) گیلانی شمس الدین مخدوم " ارمغان روچ" سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۶۶ گ ۵۸

(۴۲) عزیز الرحمان عزیز " العزیز" محولہ بالا ۳۷ گ ۲۹

(۴۳) ایضاً گ ۳۰

(۴۴) مولانا نور احمد خان فریدی " تذکرہ مشائخ چشت" گ ۳۳۷

(۴۵) سرائیکی مجلّہ سہ ماہی بہاولپور جنوری ۱۹۷۵ء گ ۸

(۴۶) ایضاً گ ۹

(۴۷) حفیظ الرحمان حفیظ " العزیز" محولہ بالا ۴۰ گ ۳۸

(۴۸) گیلانی سید ولایت شاہ " گنج عرفانی المشہور دیوان لاثانی" کتب خانہ صلاح ملتانی ملتان ۱۳۳۳ گ ۲۳

(۴۹) " بانگ سحر" مجلّہ گورنمنٹ ٹی ٹی کالج خانپور - زیدی کمپیوٹرائزڈ پرنٹرز ویلکم چوک بہاولپور گ ۱۴۶

(۵۰) ایضاً گ ۱۴۶

(۵۱) عزیز الرحمان عزیز " العزیز" ماھنامہ بہاولپور نومبر ۱۹۴۰ء گ ۴۶

(۵۲) ایضاً" گ ۴۷

(۵۳) مرزا احمد اختر "مناقب فریدی" محولہ بالا ۲۵ گ ۱۱۹

(۵۴) ایضاً" گ ۱۱۹

(۵۵) شہاب دھلوی "خواجہ غلام فرید حیات و شاعری" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۶۳ء گ ۴۷

(۵۶) سرائیکی" مجلّہ سہ ماہی بہاولپور "جشن روہی نمبر" سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۶۶ء گ ۲۰

(۵۷) چانڈیو حسان الحیدر میر "خواجہ فرید اور فواید فریدیہ" "الزبیر" سہ ماہی ' دیوان فریدیہ نمبر' اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۵ء گ ۷۸

(۵۸) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" ماھنامہ بہاولپور دسمبر ۱۹۴۲ء گ ۲۵

(۵۹) فیروز محمد انور "گوہر شب چراغ" مطبوعہ مرغوب ایجنسی لاہور ۱۹۱۹ء گ ۶۲

(۶۰) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" محولہ بالا ۴۷ گ ۲۶

(۶۱) شہاب دھلوی "اولیاء بہاولپور" محولہ بالا ۳۱ گ ۲۸۲

(۶۲) ایضاً" گ ۲۸۱

(۶۳) ایضاً" گ ۶۸۲

(۶۴) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" ماھنامہ بہاولپور دسمبر ۱۹۴۱ء گ ۲۸

(۶۵) ایضاً" گ ۲۹

(۶۶) ایضاً" گ ۲۹

(۶۷) ایضاً" گ ۲۹

(۶۸) شہاب دھلوی "اولیاء بہاولپور" محولہ بالا ۳۱ گ ۱۴۳

(۶۹) عبدالکریم مولانا " ملفوظات نازک کریم " ترجمہ انوار فریدی" مکتبہ اویسیہ بہاولپور ۱۳۸۷ھ گ ۱۰

(۷۰) شہاب دھلوی " اولیاء بہاولپور" محولہ بالا ۳۱ گ ۱۴۴

(۷۱) میرانی محمد حسن خان " قندیل تواریخ " اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۳۷

(۷۲) کوریجہ خواجہ طاہر محمود ۔ خواجہ فرید اور ان کا خاندان ۔ زاہد بشیر پرنٹرز لاہور ۱۹۹۶ء گ ۴۴۳

(۷۳) ایضاً" گ ۴۴۳

(۷۴) ایضاً" گ ۴۴۹

(۷۵) ایضاً" گ ۴۴۹

(۷۶) ایضاً" گ ۴۵۱

(۷۷) شہاب دھلوی " اولیاء بہاولپور" محولہ بالا ۳۱ گ ۲۸۳

(۷۸) ایضاً" گ ۲۸۴

(۷۹) نور احمد فریدی نازکی " دیوان احمدی" مکتبہ اویسیہ رضویہ حامد آباد پکالاڑاں بہاولپور گ ۵۷

(۸۰) ایضاً" گ ۵۷

(۸۱) شہاب دھلوی " اولیاء بہاولپور" محولہ بالا ۳۱ گ ۱۵۴

(۸۲) ایضاً" گ ۱۵۵

(۸۳) محمد یار فریدی مولانا " دیوان محمدی" مکتبہ اویسیہ پکالاڑاں بہاولپور گ ۷۶

(۸۴) ایضاً" گ ۶۵

(۸۵) نور احمد خان فریدی مولانا " تذکرہ مشائخ چشت" طبع ۱۹۶۹م سردار جھنڈیر لائبریری میلسی گ ۴۱۸

(۸۶) ایضاً" گ ۴۲۱

(۸۷) کوریجہ خواجہ طاہر محمود " خواجہ فرید اور ان کا خاندان" محولہ بالا ۲۷ گ ۵۸۰

(۸۸) ایضاً" گ ۵۸۰

(۸۹) ایضاً" گ ۵۸۰

(۹۰) ایضاً" گ ۵۸۲

(۹۱) امیر جیلانی شاہ " نغمات امیر" گیلانی پرنٹرز لاہور ۱۹۷۸م گ ۲۷

(۹۲) خواجہ غلام حسن " دیوان حسن" مقبول ارٹ پریس ملتان گ ۱۷

(۹۳) ایضاً" گ ۷۸

(۹۴) ایضاً" گ ۱۲۳

(۹۵) ایضاً" گ ۱۴۶

(۹۶) قادری بیگم قمر "لمحات قمر" مکتبہ ذوقی لطیف آباد حیدر آباد گ ۱۴۳

(۹۷) ایضاً" گ ۱۰۴

باب چہارم

نثر فارسی در بہاولپور

(الف) فصل اول

نویسندگان فارسی بہاولپور

(ب) فصل دوم

نویسندگان متصوفہ بہاولپور

فصل اول

نویسندگان فارسی بهاولپور

فصل اول

امیر بہاول خان ثانی در ۱۷۷۲ میلادی تخت نشیں شد ـ و از بادشاہ مغل شاہ عالم ثانی خطابات رکن الدولہ ،نصرت جنگ ' حافظ الملک دریافت کرد ـ عہد نواب مشار الیہ در تاریخ بہاولپور عہد زرین بود ـ او مرد دلیر ' جنگ جو و بہترین منتظم بود و ماہر امور حکمرانی در آغاز عہد ۳۴ سال وی در فروکردن بغاوتہا صرف شد مثلاً" حملہ کلہوڑان و حملہ تیمور شاہ والی کابل در ۱۷۸۸ میلادی تیمور شاہ و در انیاں شہر بہاولپور را ویران کروند و نواب را از قلعہ ڈیراور محروم کروند ـ درین اثنا در کابل تورانیاں علم بغاوت بلند کروند و غارت گری کروند نیتجتہ" تیمور شاہ مجبورا" بہ کابل روان شد ـ نواب بہاول خان ثانی قلعہ ڈیراور و علاقہ جات مقبوضہ را بار دیگر حاصل کرد (۱)

تیمور شاہ شاہزادہ مبارک نواب بہاول خان ثانی را بجای نواب مشار الیہ نواب بہاولپور نامزد کرد منظور ایں بود کہ میان پدر و پسر جنگ وقوع پزیر شود ولی این تدبیر ھم کامیاب نگردید و نواب بہاولخاں ثانی شاہزادہ مبارک را توقیف کرد ـ پس بر ڈیرہ غازی خان حملہ کرد و دوبارہ فتح کرد بدیں طور نواب مزبور بالاخر شور شہای داخلی و خارجی را فرو کردہ امارت بہاولپور را منظم و مستحکم کرد

علاوہ بر امور سلطنت و معاملات حکومت نواب بہاول خان با علم و ادب علاقہ زیادی می داشت و در عہد وی منشی " دولت رای" بر عہدہ میر منشی متعین بود ـ وزیر منشی دولت رای ادارہ دارالانشاء والتالیف برقرار بود ـ منشی دولت رای نخستیں بار در ضمن تاریخ بہاولپور کتابی نوشت و " مراۃ دولت عباسیہ " نام کرد ـ ایں تاریخ خیلی مستند است (۲)

نواب موصوف شخصا" مرد فاضل بود و زبان عربی و فارسی را خوب می دانست دلیل ایں تحریر و

مکتوب های نواب است کہ گاہ گاہ می نوشت ۔ در صفحات آیندہ بطور نمونہ دوسہ نثرپارہ ہای وی نوشتہ شدہ است ۔ نواب بہاول خان ثانی در ۱۸۰۹ میلادی درود بہ حیات گفت ۔

نمونہ نثر

" چون مستوفیان دفتر قضا و قدر و مصدیان دیوان سرای ارات اللہ ہموارہ در تدارک امصنای فرمان واجب الاذعان ماشاء اللہ کان ومالم یشاء لم یکن متوجہ بودہ بر عایت داب عالم و اسباب اول موجبی پدید آمدند ۔ کہ بر دعوی یفعل اللہ مایشاء و یحکم ماہرید محبت ناطق قوی و سند صادق جلی بودہ باشد ۔ خلاصہ تمہید این مبانی مشیدہ و فقاء تسوید این معانی مجددہ انکہ از روز اول کہ این مہرورز محبت دوست رامودت بی ریا پیر بحر خان حاصل بود و سبب اخلاص آن یکتا انگشت نما احبا وفا چشم اعداء گردید و باوجود عرض عوارض طبعی داخلی و لزوم معاظم مخاطر خارجی در معاملہ جنگ بادشاہی کہ چوب دو سردارد دیدہ باید کہ شتر بکدام پہلو شیند و از میان نور محمد کلہوڑا در خانپور وشکار پور و من بعد از سرفراز خان چون دیدہ بودیم کہ از میان عبدالنبی توقع باشد محض بپاس مولفت و مخالفت ایشان . میران ممیزہ سنجیدہ در اختیار نفع ایشان نفرزیند شدہ و حسنات ایشان را بہبود وجود و سودای دوستی ایشان را سود خود تصوریدہ تا بروہی رسیدیم ہرگاہ میر عبداللہ و میر فتح خان و آن بسالت منزل میان صادق علی رابہ ریاست سندھ موسوم ساختہ بہ قلعہ ڈیراور تشریف آورند بار منت بر دوش جان برداشتند با قتضاء و داد روحانی و اتحاد جانی

بدان ملاحظه خرم مخاطره سردار مدد خان و خوف استکاف طبع مقدس بادشاه عظیم ایشان هرگونه بار منت کشیدم و باوجود منبع عالی جاه عالیجناب نواب محمد مظفر خان و مخادیم و مشاهیر که . بمقتضای محاسن جبلت و مراتب خلت رهمنا صواب بودند هرگز ممتنع نکردیم و معهذا اخوت نشان فضل علی خان هلانی که به ارادت منزلت جزئیات رفاقت و اخلاص جانی نمود کلیات آن در جریده حساب علم بادشاهی به اسم بنده نگاه ثبت و بحراست و حمال سردار مدد خان و میان عبدالنبی که در آنوقت خون جگر می خوردند در همان قلعه ڈیراور که مامن و معاذ ایشان بود جا بجا اند۔

جبری نکرده ایم و کسی را نکشته ایم
این بس خطا که عاشق روی تو گشته ایم

ناصر متعال . بمقتضای ماالنصر الا من عندالله و موید بفحوای لینصرک الله نصرا عزیزا می تواند که بجبر نقصان ما برسدت

آنکه او گل را بروں آردز خار
میتو اند کرد این دی را بهار

چون مقدمه اخلاف شدت به التزام کلیه " قل کل من عندالله" متضمن رخاست و صدق قضیه ابتلاء مصادقت به دلالت مطابقی " ان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا

ملتزم رفع بلا است مرجواز الطاف قادر لا یزال آنست که او تعالی جواهر اعیان مملکت شاهی را بسرشته آگاهی در رشته تاخیر و تسویف منظوم داشته

بسبب قوت موسم سفر در فوات اوقات عیش حضر نخواہد گذاشت کہ گرد حوافر حیول سلطانی باعث تکدر آئینہ خاطر بر مظاہر آن لمارت مرتبت گردد۔ واسلام (۳)

نمونہ نثر نمبر۲

حسبی اللہ تعالی۔

دوست یکرنگ محمد نصیر خان در حفظ الٰہی باشد۔ آنچہ از وفور افواج قاھرہ و قلت سپاہ مقہورہ و تحرک لشکر منصور از لعل سوہانزا تا موضع در و استعداد معاملہ حرب کہ خبر قتل کوتاہی نمی گیرد معروض داشتہ بود۔ وفور لشکر موجب شکر خداست۔ و ظہور صلح و جنگ مفوض بقضا است کہ مرضی مولا است ز اختیار شما است مگر شما بمقاضای حدیث نبوی تمنای لقاء دشمن در دل نیارند و در صورت ملاقات او پا برجا دارند کہ بہشت زیر سایہ شمشیرہای شماست۔ و تعجیل در امر جنگ از اغوای شیطان است و در ثانی رضای رحمان کوچ شما از لعل سوہانزا مرضی ما نبود بلکہ از ما استجازت سزاوری نمود بفضلہ تعالی کہ مالک ملک خدا دادیم آنچہ مناسب میدیدیم بہ صلاح دوست میرسیدیم واز فہمید شما این قدر نامید نمی گردیدیم اگر شما خیال می داشتند تا غنی محمد خان حجانی و عبداللہ خان طیبانی بدام سلوک آوردہ بان طرف فتن نمی دارند و کار داران مبارک پور شرقیہ کہ بیدلی سید پلٹن مخالفان می نویسند اورا معرفت جمال خان یا دیگری بدست آرند بہر طور جلدی نباید نمود و بہ وطیرہ اسلاف ما در معاملہ

جنگ بہ تحریص برادران کہ بہ ما عزیز تراند مستعد نباید بود باقی حقیقت
کہ داستان ست بہ ابرازان روبرو لب خواهیم کشاد ۔ "اللہ معناد و
معکم"۔ (۴)

لالہ دولت رای پسر لالہ عزت رای یکی از بزرگرین مورخین و انشاء پردازان ایالت بہاولپور بود ۔ او در عہد بہاول خان ثانی از ۱۷۷۲ تا ۱۸۰۹ منشی بود ۔ (۵) منشی دولت رای مردی عالم و فاضل بود و زبان فارسی و عربی را خوب می دانست ۔ او نخستیں بار تاریخ بہاولپور را بہ زبان فارسی نوشت "والفضل للمتقدم"

این کتاب مشتمل بر ۴۲۶ برگ است بخش اول مشتمل بر ۲۲۵ صفحات است و بخش دوم حاوی ۲۵۶ صفحات می باشد ۔ این کتاب در سال ۱۸۵۰ میلادی نخستین بار بچاپ رسید اما بعداً نوبت چاپ نیامد (۶)

کتاب دیگر کہ منشی دولت رای دربار وقائع زمان آخر بہاول خان ثانی نوشت " اقبال نامہ" است ۔ ہر دو کتاب در کتابخانہ میاں نور الزمان اوج موجود است (۷)

حاصل ایں کہ منشی دولت رای لالہ عزت رای یکی از بزرگرین نویسندگان فارسی بود

در کتاب خانہ میرزاھد "بیت الحکمت" در صادق آباد نسخہ اصلی مراۃ دولت عباسیہ ہم موجود است ۔ محمد نظام الدین بنا بہ دستور میرزاھد این را بہ اردو ترجمہ کرد ۔ لما مترجم نام مصنف کتاب را لالہ عزت رای پسر لالہ دولت رای نوشت کہ غلط است ۔ خود مولانا غلام رسول مہر در کتاب " تاریخ سندھ" جلد اول بر صفحہ ۲۱ توضیح دادہ است کہ مصنف " مراۃ دولت عباسیہ" لالہ دولت رای پسر لالہ عزت رای است ۔

نمونہ نثر از " مراۃ دولت عباسیہ

"سپاس بی قیاس مرذاتی را کہ احدیت لازم باوست و واحدیت واجب بدو سلطانی کہ تخت بجهت و اطلاقیت باو سزد خاقانی کہ تاج وجود ابدیت بدو زیبد۔ منشور قدرتش موشح بتوقیع هوالعلی العظیم و فرمان عزتش مزین بطغرائی هوالعزیز الحکیم

ابیات

واحد اندر ملک او را یار نی
بندگانش را جز او سالار نی
اوست بر هر باوشاهی بادشاه
حاکم است و یفعل اللہ مایشاہ

سبحان قادری را کہ باقتضای صفات جمیلہ جوہر خاکی را از آب عنایت ماب قبول بر روداده در محفل اعلی علیین بر افروزد و قاہری کہ بتقاضای اوصاف جلیلہ جسم ناری را بہوای غوائب شعلہ زد در درخش نهادہ بمستقل اسفل السافلین بسوزد یفعل اللہ مایشاء و یحکم ما یرید. (۸)

نمونہ نثر نمبر۲

"امیر صاحب التدبیر خود مع بسیاری از برادری و اہل و صاحبزادگان والا بتار محمد مبارک خان و محمد فتح خان باملاک قدیمہ توجہ نمودہ و صاحبزادہ عالی نسب ہمایوں حسب محمد بہاول خان خلف ارشد و ولی عہد امیر باکثر اہل و عیان در مکانات مالوفہ متمکن ماند و بمیامن طالع روز مزید ایشان جمعیت و مکمت آل عباس در این ایام بتمام کثرت و

رفعت رسید ہریک و ہریک در سایہ عنایت و حمایت ایشان از فیروزانی و عاربانی و ا یسبانی و کہرانی و حسبانی و و گھرانی وغیرہ بدولتہا پیوستہ صاحبان کواکہ و نقارہ و اعلام گشتند در ایں ایام فاضل خان پسر سنجر خان بکہرانی از جانب شمال قریہ جن پور سادات شہری بنا کردہ ۔ بمعموری آن پر داخت و خود صاحبزادہ قوی طالع بصوابدید و ڈیرہ محمد معروف خان و بہادر خان از طرف شرقی لال سہانزا بر مکان ثانوین شہری بترتیب و پسند طرح انداختہ و اندک ازمنہ تعمیر و آباد فرمودند و محمد پناہ گھمرانی بر مکا نیکہ الحال خطہ دارالسرور بہاولپور کہ رشک کشمیر و لاہور است کوشک پختہ و بناء ساخت و بلاول خان پسر خیرالدین خان فیروزانی و علیمراد خان فرزند فاضل خان سنجرانی برابر لال سہانزا و بہادر خان بچہ دلاور خان و ملا علی پسر و ڈیرہ جانجی در لال سہانزا و محمد معروف از طرف مشرق محال ثانوین قریات و ڈیرہ جات بستہ در تعمیرا تکنہ و کاشت مزروعات کوشش بلیغ بکار بروند محمد معروف قریہ خود را سنجر پور موسوم نمود و ایں ہمہ خوانین بعنایت صاحبزادہ بر ھمگی مرادرت مرقومہ الصدر کامگار و در سایہ حمایت ایشان روزگار خود می گزرانیدند" (۹)

نواب صادق محمد خان ثانی بعد از وفات پدرش یعنی نواب بہاول خان ثانی تخت نشیں شد در ۱۸۰۹ میلادی ۔ او ھمچو پدر مرد زیرک ولایق بود و از اصول حکمرانی آگاہ ۔ او ھفدہ سال حکومت کرد ولی عہد او شکار شورشہا و بغاوتہا ماندہ ۔ در عہد او والی کابل شکست خوردہ در بہاولپور آمد یعنی " شاہ شجاع الملک" نواب صادق محمد خان بر درخواست وی سپاہ زیر نگرانی " محمد

یعقوب" فرستاد و بر ڈیرہ غازی خان فتحیاب کناد (۱۰) نواب صادق محمد خان دوم مرد با همت بود لذا بر تمام مشکلات با صبر و استقامت فتحمند گردید و بالاخره در استحکام ایالت بهاولپور کامران شد۔

نواب مزبور ہمچو پدر قدر دان علم بود۔ و در عهد او دارالارشاد قائم بود۔ و نگران وی منشی مولرام میر منشی بود۔ و مورخ شاهی مولوی محمد اعظم بود (۱۱) نواب موصوف قدر دان ادباء و شعراء بود۔ علاوه ادباء در دربار وی شعراء قصاید خوانی می کردند۔ در عهد او شاعر" خدا یار خان اچرانی" بود و او در شان نواب خیلی خوب قصاید نوشت (۱۲)

نواب خود زبان فارسی را خوب می دانست و در گفتار ونوشتار زبان فارسی را بکار می برد۔ بل زبان سرکاری ایالت بهاولپور فارسی بود در عهد وی۔

بطور نمونه چند سطور از نگارشات نواب ملاحظه بکنید۔

""فضل علی خان بخاطر جمع آمده در تعلقات خورده بر داشته خود آباد و متصرف باشد جمع گردد۔ سه حصه به فضل علی خان امداد و یک حصه بطریق محصول در سرکار عالی باز یافت تو اندشه۔ اگر خان مشار الیه بمعائنه شفقت سرکار عالی در سبیل اطاعت و انقیاد حلقه بگوش و در تقدیم خدمات بر سوخ وطن یک روح و یک سود نماشیه بدوش ماند پس از هرگونه مطمئن خاطر باشد ان شاء الله تعالی۔ ازیں طرف بوی آسیبی نخواهد رسید و در صورت نفاق به اظهار خلاف حرف حلف بذمه اوست"

(۱۳)

نواب بهاول خاں ثالث بالخیر نواب جلیل القدر بود او در ۱۸۲۵ میلادی بر سر اقتدار آمد

- عہد او بعد بہاول خان ثانی بہترین عہد بود - او ۲۷ سال حکومت کرد یعنی از ۱۸۲۵ تا ۱۸۵۲ میلادی (۱۴)

در عہد او بسیار نشیب و فراز آمد ولی او مرد شجاع و جرائمند بود لذا بر تمام مخالفان و دشمنان غالب آمد و دولت و حکومت خود را توانا و مستحکم ساخت - در عہد وی یکی از مہم ترین حادثہ ہا این بود کہ مہاراجہ " رنجیت سنگھ " والی پنجاب نواب را بوجہ تاخیر " مستاجری از ڈیرہ غازی خان محروم کرد (۱۵) چون نواب از رنجیت سنگھ خطر احساس کرد فوراً" با "گورنر جنرل لارڈ ولیم بینٹنگ" رابطہ کرد و برای انسداد عزائم رنجیت سنگھ درخواست کرد گورنر جنرل مزبور درخواست را شرف قبولیت بخشید و رنجیت سنگھ را مزید پیشقدمی منع کرد - بدین طور نواب بہاول خان ثالث ایالت بہاولپور را محفوظ و مصئون ساخت و زیر نگرانی حکومت انگلیسی کرد -

نواب بہاول خان ثالث علاوہ امور حکمرانی در علم و ادب رغبت بسیار می داشت و در عہد او اول منشی مولرام میر منشی بود بعداً" مولوی محمد اعظم منشی سلامت رای سرپرست توشہ خانہ بود و صاحب طرز انشاء پرداز بود -

در عہد او مولوی محمد اعظم المعروف اعظم بہاولپوری تاریخ بہاولپور بنام " تذکرہ الخوانین" المعروف بہ جواہر عباسیہ بزبان فارسی تصنیف کرد - جواہر عباسیہ در تاریخ بہاولپور خیلی مقبول و مستند تاریخ است -

در عہد نواب بہاول خان ثالث بالخیر زبان دولتی زبان فارسی بود و نواب و خواص و عوام در زبان فارسی مکاتبت و مراسلت می کردند نواب موصوف در ۱۸۵۲ میلادی فوت کرد (۱۶)

نمونہ نثر نمبر۱

دنیا سراب است آب نما - و آخرت سرای است ابد بقا اکثر مردان خدا

که جو یای استرضات ذات برحق و طالب یگانه مطلق عالم آخرت گزیده اند ۔ نخست ترک دنیا نموده در تزکیه نفس آماده و ضفیه باطن تیره کوشیده اند که تا در مشاہده انوار غیبی و معائنه تجلیات لاریبی لذتی حاصل کنند ۔ دنیا مکانی ست که در و ہزار سال حکومت کردن مانند چشم زدن است چندین بندگان خدا چه از اعلی و ادنی و باد شاہاں ہمایوں خصال و بزرگان خجسته اعمال که گذشته اند یادامن دل از گرد تعلقات در چیده به گلشن ہمیش بہار آرمیده اند یادر عالم امکانی به ہر کار جویائی رضائی ربانی بوده اند به استعمال اعمال خجسته دولت منافع دو جہانی اندوخته اند چون باوجود گرفتاری علاقه دعیا در مجاہده از حد افزون و از اجراء معاملات خلایق که و دائع بدائع حضرت خالق اند ۔ غافل و عاطل بودن عبث راه پمودن بل تهذیب نفس بهر عنوان است پس بنده صادق را باید که از مضمون مطلع گردیده در استرضاد خالق و دلجوی خلق مشغول بوده بتقدیم اموری که بداں مامور است سعی نماید و عبث در کار ریا و جهد مجاہده بیفائده نفس را معذب نفرماید چرا که مضرت نفس خداوند تعالی جائز نداشته و به بندگان خویش انچه در کلام خود فرموده معلوم داری و گر کتابهای گذشتگان را دیده خواہی بسمایم بنده خدا نفس غریب چه چیز است از بزرگان بپرس که حق ریاضت بسیار است یا حق نمک اگر گفته ما قبول کنی خدای تعالی بر تو راضی است" (۱۷)

مولوی محمد اعظم پسر مولوی صالح محمد ہاشمی قریشی فاروقی بہاولپوری یکی از مخول شعرو نویسندگان و بہاولپور بود ۔ تاریخ تولد او محفوظ نیست ۔ مولوی محمد اعظم المعروف اعظم بہاولپوری چشم و چراغ و فرد فرید خانوادہ علمی بود ۔ اجدادش از جلال پور کھاکھیاں (پنجاب) ہجرت نمودہ در بہاولپور آمدند و بوجہ علم و فضل نزد امیران بہاولپور عزت و تکریم فوق العادہ یافتہ بودند (۱۸)

مولوی صالح محمد پدر اعظم بہاولپوری در عہد نواب بہاول خان ثانی بر عہدہ ھای اتالقی شاہزدگان و سفارت و نمایندگی ایالت بہاولپور خدمات سرانجام داد ۔ او متعدد بار از جانب بہاول خان ثانی در دربار رنجیت سنگھ رفت از حیث سفیر نواب مشار الیہ (۱۹)

مولوی محمد اعظم ہمچو پدر مرد فاضل بود و در عہد نواب بہاول خان ثالث بالخیر میر منشی مورخ شاہی و رکن رکین دارانشاء حکومت بود و در "برج گکوھا" اقامت می کرد (۲۰)

اعظم بہاولپوری شاعر بزرگی بود در عہد خود و صاحب دیوان ۔ دیوان او بنام "دیوان اعظم" بتاریخ ۱۳ جمادی الثانی ۱۳۲۹ ہجری بقلم مولوی محمد ہاشم نوشتہ شد ۔ (۲۱) اما شہرت اصلی مشار الیہ بہ سبب تصنیف وی "جواہر عباسیہ" معروف بہ "تذکرہ الخوانین" است ۔ کتاب مزبور دربارہ نوابان بہاولپور خیلی مستند و مفید است و از منابع و ماخذ تصانیف ما بعد ھست ۔ این کتاب در ۱۸۳۸ میلادی نوشتہ شد ۔ علاوہ بر ایں کتاب موصوف صاحب کتب کثیرہ می باشد و کتابہای ذیل بادی منسوب اند ۔

نیر اعظم ۔ اقبال نامہ ۔ مولود النبی ۔ حلیتہ النبی ۔ خطبات وغیرہ

نمونہ نثر نمبرا

" زیب آغاز کلام و زینت افتتاح مرام حمد معام واجب الاعظامیست

که بدائع ابداع و صنائع اختراع را بر وجود و جوب آمده خویش شهود عدول آفریده و ذرات کاینات را در معرفت اشعه انوار خورشید ذات خویش دلالت جلالت شمول بخشیده ـ بادشاهیست که در دارای لمعان محامد بی پایان زیبنده تیجان صمدیت اوست جل جلاله و جهان پناهیست که جواهر نغمات خوش الحان ستایش بی کران اونده گوش احدیت لوست عم نواله ـــــــــ اورا ملک ابدیست منشور پرنور قدرتش بتوقیع وضیع " توتی الملک من تشاء" و دارای ذات سرمدیست برتیغ عزتش بتوشیح وشیح " تعز من تشاء" موشه (۲۲)

نمونہ نثر نمبر۲

" شیخ قمرالدین رقم ملک لیه متعلقه میان موصوف بطریق اجاره بنام شیخ مزکور تبدیل یافت ـ محمد عارف میان موصوف خلف خود را نائب گذاشته باتفاق نواب صفدر جنگ که حسب الطلب روانه آن طرف بوده بدر بادشاهی شتافت و بصد حیله رقم بحالی ملک بنام خود حاصل ساخت ' و بادشاه که در پشاور بود اول بمرض لقوه مبتلا گشته بکابل توجه فرمود میان موصوف از مکان خیبر به لیه رسید و نواب معزالدین که مورد غضب سلطانی بود برکاب شد تا بکابل در آید .بشکر نگاری بخشش حضرت بادشاه .بمجرد ورود کابل در سن یکهزار دو صد هفت بمرض فالج ـ رخت اقامه .بملک آخرت کشید قبله گاهی مولوی محمد صالح مرحوم که بانشاء تاریخ وفاتش از سرکار عظمت مدار مامور بود چند ابیات مرثیه تاریخش املا فرمود

که دعاگو مولف سه بیت از آنها در اینجا نقل نموده لمولفه •

یم شاه دراں شه دین پناه

شهنشاه جم جاه تیمور شاه

چو رخت سفر بست زیں دارغم

بدارالسرور آمده بود آه

ز سال وصالش سر وشم بگوش

بگفتا شه خلد آ رام گاه"

۱۲۰۷ھ (۲۳)

امیر نواب صادق محمد خان ثالث پسر سوم نواب بهاول خاں ثالث بود۔ او در سال ۱۸۵۲ میلادی حکومت یافت (۲۴) نخستیں کار که نواب صادق محمد خان ثالث بعد اقتدار کرد ایں بود که همه برادرانش را در قیدو بند کرد۔ برادر کلان " حاجی خان" را در قلعه فتح گر مقید کرد ۔ باغبان حاجی خان را از قلعه فتح گڑھ نجات داده وی را به خانپور رساند۔ حاجی خان در خانپور لشکر جرار آماده کرد و در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۸۵۳ میلادی بر احمد پور شرقیه و بتاریخ ۲۰ فوریه ۱۸۵۳ میلادی بر قلعه ڈیراور تسلط یافت۔

حاجی خان در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۵۳ میلادی عنان حکومت گرفت۔ نواب صادق محمد خان ثالث فقط چهار ماه حکومت کرد و موقوف شد۔ کوشش بغاوت کرد ولی نامراد شدو به زندان فرستاده شد ۔ و بعداً" به انگلیسی ها تحویل داده شد۔ او در اسارت در سال ۱۸۶۱ میلادی وفات یافت۔ محمد حسن خان میرانی قطعه تاریخ وفاتش بقرار زیر نوشت

آن خان جوان سال وشه صادق ثالث

سوی خلد بریں رفت بعد شان عجیب
بادل محزون چو جسم سال وفاتش
از عرش ندا گشت کہ نواب غریب
۱۲۷۸ھ (۲۶)

نمونہ نثر

"اخوت پناھان بد انند برھمت شما آفرین ۔ آینده تمام کار بزودی تر نمایند کہ احسان شما بر سرکار خواھد گردید و شما از سرکار بهره یاب توانند شد ۔ زیاده خیریت" (۲۷)

مبارزالدین پیر ابراهیم عامل محلی ایالت بهاولپور بود ۔ لو از اهالیان شهر قصور بود ۔ خاندانش از مدت مدید در خدمت دولت انگلیسی بوده در آغاز قرن نوزدھم میلادی وی از دولت بریطانیہ نمائنده ستلج بود ۔ او در ماه ژزین ۱۸۴۰ میلادی بہ جای کپتان طامس تحت عنوان عامل محلی در بهاولپور متعین گردید و تا ۱۸۵۴ میلادی از انجام دادن خدمات عالیہ ممتاز گشت (۲۸) وی بعداً از تجربہ و مشاهده چهارده سال کتابی بعنوان "سیرستان" بہ زبان فارسی نوشت یک باب این کتاب در باره تمدن ایالت بهاولپور می باشد نسخہ اصلی در کتابخانہ پبلک لاهور موجود است لما نسخہ عکسی وی نزد بعضی کتابخانہ های بزرگ بهاولپور موجود است "میاں نور الزمان اوج" "سیٹھ عبیدالرحمان" و "محمد حسن خان میرانی" این نسخہ رادارند ۔

دبیرالملک مولوی عزیز الرحمان عزیز ادیب کبیر لیالت بهاولپور آن بابی را کہ در باره بهاولپور است بہ زبان اردو ترجمہ کرد و بہ عنوان "تمدن بهاولپور" در سال ۱۹۲۲ میلادی بچاپ رسانید ۔ دیگر ابواب کتاب "سیرستان" درباره انگلستان می باشد ۔ موصوف این کتاب رادر

بہاولپور بسال ۱۸۵۴ بپایان رسانید۔ مصنف در آخر کتاب قطعہ تاریخ تکمیل کتاب نوشت کہ بقرار زیر است۔

چو تایید خدا کردہ ہدایت
مرتب شد کتاب پر درایت
کتابی دلپریری بی نظیری
پسند افتاد ہر کس را بغایت
بتاریخ تمامی ہاتف از غیب
بگفتا زیب اخبار ولایت " ۱۲۷۰ھ
سن ہجرہ صد و پنجاہ و ہم چار
ز سال عیسوی آمد بغایت ۱۸۵۴م

(۲۹)

نمونہ نثر نمبر ا

" جواہر زواہر حمد و ثنای ولالی متلالی سپاس آلای بی احصای مختص بذاتش واجب الوجودیست کہ ذرات کاینات از پر تو ایجلوش فروغ وجود یافت و اشکال مختلفہ و صور متنوعہ موجودات را بقالب الیق و طرز اوفق بقلم ابداع بر صحایف اختراع بید قدرت کاملہ و انامل صنعت شاملہ بر نگاشت و ایوان افلاک را مصابیح کواکب آرایش بی اندازہ بخشید و صوامع سما را بسبحان ملاء اعلی پیرایش تازہ گردانید۔ قدوسی کہ ہمہ قدسیاں بذکر تقدیسش رطب اللسان و معبود یکہ ہمہ کرد بیان بہ تند کار توحیدش

عذب البیان ' واحدی کہ بر وحدانیت او از سمک تا سماک قایل و یگانہ کہ بر یگانگت و احدیت او ہمہ مکونات شاہد و ناطق ' جباری کہ در کنہ ذاتش نہ اندیشہ را بارای و کبریای کہ در جسب حقیقت او نہ وھم را یا رای چون و چرای" (۳۰)

نمونہ نثر نمبر۲

" الحمد اللہ کہ این کتاب والانصاب بدرہ اختتام و ذروہ اتمام رسید اگرچہ مولف را از کثرت امورات روزگار و وفرت کاربار سرکار و سخافیت طبیعت نقدر فرصت و چندان فراغت حاصل بنود کہ بتالیف حالات و ترتیب سرگذشت سفر مقدمہ الظفر سیر انگلستان پردازد لما بفضل مفضل بر حق و اعانت معین مطلق این کار خطیر و امر دلپذیر بصورت قلم برداشتہ نوشتہ یعنی بی ارتکاب تکلیف عبارات آرائی و تصنع مضامین پیرائی پیرایہ انجام و حلیہ اختتام پوشید اگرچہ مصنفان سالف و مولفان سابق بہ ترتیب عبارات رنگین و الفاظ نزاکت آئین و مضامین دلنشین و استعارات دل گزین داد سخن و نکتہ طرازی دادہ کتب خود را یادگار ناطق تر درگا زگذاشتہ نیک نامی و نام آوری دوامی حاصل کردہ اند لما در این زمان کہ دراج سخن سازی و بازار نکتہ طرازی صورت کاسدی پذیرفتہ و سخن آفرنیاں معنی آرائی طریق عزلت و انزوا گرفتہ و بالغ نظراں را فکر تمشیت معیشت دامن گیر گشتہ و بسیاری را تردد معاش بر تر از فکر معاد صورت بستہ ارباب روزگار را روزگار ناھنجار از ترددات معاش و

تحصیل امورات جمعیت اوقات آنقدر فرصت و مهلت نمی دهد که در
تحصیل غرایب علوم میفه و فنون شریفه پردازد (۳۱)

نواب بهاولخان رابع در ۱۸۵۸ میلادی بحکومت رسید ـ وی هفت سال و هشت ماه بر سر اقتدار ماند ـ زمان حکومت وی من حیث المجموع پر از شورش ها و انتشارات بود ـ و او را از جانب باغیاں و سرکشان آرام و سکون حاصل شد' و تمام وقت در پریشان حالی شد ـ

یکی از مهم ترین حوادث ایں بود که شاهزاده گل محمد خان پسر پنجم "نواب بهاول خان ثالث بالخیر" باغی شد و اعلام کرد که وارث حقیقی تخت بهاولپور ویست ـ چوں نواب بهاول خان رابع را خبر شد شاهزاده گل محمد را محبوس کرد چونکه در این بغاوت سرکار استوار احمد خان سهیم بود لذا احمد خان را ریاست بدر کرده بود از این حکمنامه دوستان احمد خان در احمد پور شرقیه آماده به جنگ شدند نتیجه مابین سپاه نواب و حامیان احمد خان ـ درگری بوجود آمد در این جنگ احمد خان با هیجده ۱۸ نفر بقتل رسید و ۶۷ نفر سپاهیان نواب هلاک شد (۳۲)

در ۱۸۶۵ میلادی عامل محلی پیر عباس خان به علت کور شدن از خدمات سبکدوش شد و بجای وی سید مراد شاه گردیزی منصوب گردید ـ

سید مراد شاه گردیزی مردی فاضل بود وی دوباره امارت بهاولپور کتابی فسطور نوشت که بنام " تاریخ مراد" معروف گردید ـ

نواب بهاول خان رابع در سال ۱۸۶۶ تاریخ ۲۵ مارس هنگام نیم شب یک هو فوت کرد (۳۳)

نمونه نثر

" القاب مقرره ـ بعد از مراتب اشتیاق ملاقات سامی که همچون اخلاق

برگزیده آن مشفق پایانی نہ دارد۔ مشہور ضمیر الطاف پذیر گردانیدہ می آید۔

المنتہ اللہ کہ گلشن اتحاد و حدیقہ و داد بابیاری تفضیلات باری تعالیٰ شگفتہ و خندان و بفضلہ تعالیٰ و توجہ و جیہہ آن مشفق یوما" فیوما" نظارت گیر و طراوت پذیر خواہد بود۔ درین ایام خبر رسیدہ کہ یک دوشیر در جنگل جاگرفتہ مال مویشی مردم رعایا غرباء را نقصان می سازند وقت تعاقب ملا زمان مخلص بہ جنگلہا واقعہ آن وری آب لب دریا می روند و بریک کنارہ ایستادہ نمی یابند دریں صورت مخلص حسب دستور سا لگذشتہ برای شکار شیر تیار۔

لہٰذا نوک ریز خامہ دارد و چشمداشت از عنایات والاست کہ روی فرط اشتیاق و وفور عافیت بموجب دستور سال گزشتہ بنام عالی شان مجموعہ خوبی ھای فراوان صاحب کمشنر بہادر ملتان ایما بخشند کہ صاحب موصوف حسب دستور سال گزشتہ مراسم مہربانی ھا مصروف دارند کہ ظہور این معنی بعید از لطف سامی نخواہد بود فقط مخلص را جویای اخبار اخیار بہروزی آثار خویش پنداشتہ پیوستہ بار قام و ارسال الطاف نامجات لطف آیات مسرور نا محصور می فرمودہ باشند زیادہ ایام بہجت بکام باد۔

۔۔۔۔ تحریر بتاریخ ۲ رمضان ۱۲۸۲ھ (۳۴)

سید مراد شاہ گردیزی از اھالیان ملتان بود او در برس بیست سالگی درس خود را بپایان رساند و بعدا" در ایست انڈیا کمپنی استخدام شد۔

در سال ۱۸۶۵ میلادی وی تحت عنوان عامل محلی در بہاولپور منصوب گردید (۳۰) در سال ۱۸۶۶ میلادی معاون کپتان منچن نمائندہ سیاسی بہاولپور معین گردید ۔ در سال ۱۸۷۰ میلادی مراد شاہ قاضی القضاۃ بہاولپور شد ۔ بدیں عنوان مراد شاہ در بہاولپور خدمات شایستہ را انجام داد ۔ " سید مراد شاہ " در بارہ بہاولپور تاریخی نوشت بعنوان " تاریخ مراد" مشتمل بر پنج مجلد می باشد ایں تاریخ بہ زبان اردو می باشد ولی عنوانات بہ زبان فارسی نوشتہ است ۔ ازیں بر می آید کہ مراد شاہ بر ھر دو زبان فارسی و اردو قدرت نامہ داشت ۔ در سال ۱۸۷۶ میلادی سید مراد شاہ بہ ملتان برگشت و در سال ۱۸۷۸ میلادی روز دھم ژوین مہ بہ رحمت ایزی پیوست (۳۶)

نمونہ نثر فارسی

" مامور فرمودن مہاراجہ رنجیت سنگھ افواج بغرض تسخیر علاقہ ریاست بہاولپور واقع ایزوی دریای ستلج یعنی گھارہ زیر افسری سردار شام سنگھ اٹاریوالہ و بہ روانہ نمودن نواب محمد بہاول خان ثالث " سید غلام مصطفیٰ " گیلانی وکیل خودرا بجانب شملہ بحضور عالی جناب لارڈ ولیم ڈبلیو سی .بیسنگ صاحب بہادر جی سی پی گورنر جنرل کشور ھند بدرخواست عدم تجاوز " مہاراجہ رنجیت سنگھ" از حد مقررہ دریای ستلج عرف گھارہ فیما بین ریاست بہاولپور و ملک مقبوضہ مہاراجہ ممدوح و مقرر شدن یک کس عہدہ دار منجانب سرکار انگریزی در بہاولپور و باز ماندن مہاراجہ رنجیت سنگھ از فوج کشی باین روی آب دریای در علاقہ ریاست بہاولپور حسب اشارہ عالی جناب صاحب گورنر جنرل بہادر کشور ھند ـــــ ۱۲۴۸

ہجری (۳۷)

مولانا مولوی سراج احمد بہاولپوری یکی از علماء بزرگ بہاولپور بود ۔ تاریخ تولدش محفوظ نیست ولی از قرائن بر می آید کہ او مابین ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ میلادی متولد شد ۔ مولانا مزبور فاضل زبان عربی و فارسی بود و بہ زبان عربی فارسی و اردو می نوشت ۔ او در ھنر سخن رانی و تحریر ماہر باہر بود ھنر خطابت را خیلی خوب می دانست و در بہاولپور از واعظین ، مبلغین و خطباء معروف .شمار می رفت ۔ بدین اوصاف وی را برای خطابت و امامت مسجد کلاخ نور انتخاب و منصوب کردہ بودند ۔ (۳۸)

مولانای موصوف ذوق و شوق تصنیف و تالیف ھم می داشت چنانچہ در مسائل ختنہ و عقیقہ کتاب بنام " سراج الطریقہ فی مسائل الختنہ و العقیقہ " تصنیف کرد در سال ۱۳۲۴ ہجری ۔ و این کتاب در مسجد نور محل نوشت ۔ چنانچہ می گوید در مقدمہ کتاب " سراج الطریقہ "

" این بضاعت است محض مزجات و قماش ست صرف بی ثبات از خویدم عبداللہ الاحد المدعوبہ سراج احمد البہاولفوری در بعضی از حقوق اولاد لا سیما عقیقہ و ختنہ و ما لحقہا طلبگار شد نہ بندہ باوجود کثرت علائق و شدت علائق چندیں سطور بتاریخ ۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۴ ہجری المعلی در مسجد شریف نور محل سرکار ابد قرار والی ریاست دارالسرور بہاولپور و بہ سراج الطرقیہ می مسائل الختنہ و العقیقہ موسوم گردانیدہ (۳۹)

این کتاب در سال ۱۳۲۵ ہجری مطابق ۱۹۰۷ میلادی در بلالی سٹیم پریس ساڈھورہ ضلع انبالہ ۔ حسب فرمایش مولوی اللہ بخش غلام رسول تاجران کتب بہاولپور طبع گردید ۔

نمونہ نثر نمبر ۱

" اما بعد ۔ این بضاعت است محض مزجات و قماش است صرف بی ثبات از خویدم عباداللہ الاحد المدعوبہ سراج احمد البہاولفوری غفرذنوبہ وستر عیوبہ و کشف کروبہ ۔ ابن الفاضل البحر القمقام والہزا لطمطام الحاج الواعظ المولوی قادر بخش ادام خیم الطافہ علینا ہاطلا الی سفر الدھر کالخضر مماطلا ۔

کہ بعضی از اخوان الصفا از خلان الوفا ازین عبد مفتقر الی اللہ رسالہ در بعضی از حقوق اولاد لا سیما عقیقہ و ختنہ وما لحقھما طلبگار شدند بندہ باوجود کثرۃ علائق و شدت عوائق چندیں سطور بتاریخ ۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۴ ھجری المعلی در مسجد شریف نور محمل سرکار ابد قرار والی ریاست دارالسرور بہاولپور دام اقبالہ وملکہ و حداہ برشتہ تحریر و سمط سطیر مسطور و مزبور گردیدہ بہ " سراج الطریقہ فی مسائل الختنہ والعقیقہ" موسوم گردانیدہ (دعا) حق تعالی جل جلالہ این رسالہ عجالہ را در جناب فضل نصاب خود مقبول و منظور فرمودہ باعث نجاۃ عقبی و موجب ترفع درجات علیہ سیہ افرادی بندہ گرداناد و بحرمتہ النبی و آلہ الامجاد ولخت جگران بر خور دار محمد رمضان و عبدالرحمان را طال عمرھما ورز قھما علما نافعا و فہما" کاملا " و طبعا مستقیما و ذھنا سلیما نفع نام و تمتع تمام عطا فرماید بحرمتہ النون والصاد ۔ مطالب علیہ و مقاصد سینہ این رسالہ عجالہ از کتب معتبرۃ اہل السنہ و الجماعۃ ملتقط و مقتبس نمودہ شد ۔ چنانچہ تفسیر شاہ عبدالعزیز دھلوی و حیاۃ الحیوان ریاض الناصحین ۔ روضتہ العلماء حصن

حصین و شرعۃ الاسلام وغیرہ۔ (۴۰)

نمونہ نثر نمبر۲

" مذاق آشنایان را نوید دلپریر و رمز آگاہان را صدای دلربا و دلگیر کہ گرانمایہ متاعی از مصر معانی ارمغان رسید و یوسف جمال محمل سواری از گردگاروایان نمایان گردید یعنی کتاب بی نظیر و رسالہ خوش تقریر نتیجہ محنت قلم نیک رقم عقیدت کیش بندگان خدا و خیر اندیش ہادیان راہ ھدی منشی محمد عبدالرحمان او صلہ اللہ معنا فی الجنان متوطن دارالسرور بہاولپور حفظہ و والیہ من خطوب الدھور در ۱۳۲۷ ھجری در تراجم صالحین و حالات عارفین بحکم حدیث کہ ذکر بندگان خدا وبزرگان کبریا کفارہ معاصی و موجب تکفیر گناھی است۔ و نیز آنکہ محب الدین طبری فرماید کہ اگر احدی ترجمہ مومنی نویسد گویا زندہ کرد لو را "و من احی مومنا فکانما احی الناس جمیعا"

ارخت احبابی کی القاھم
ما دمت فی الاحیاء نصب نواظری
و نیال سمعی من لذیز حدیثھم
خیرا و ان لم پبرحوا عن خاطری

نیز آنکہ شیخ حسن عجمی می فرماید کہ ہرکہ ترجمہ اہل فضل و کمال بنویسد در قیامت دریابد شفاعت وی را۔ امانت سلالہ خاندان مصطفوی و خلاصتہ دودمان مرتضوی مولانا سید فرزند علی شاہ مدرس عربی و فارسی و

اردو ہائی سکول بہاولپور افاض اللہ برکاتہ و برکات اسلافہ در کلام عام
الافہام برشتہ تحریر و سمط سطیر کشید و بہ "منبع البرکات" ترجمہ جامع
الکرامات موسوم گردانید جزاۃ اللہ عنا و عن المسلمین و نفعنا بہ اجمعین
آمین الھم اغفر لجمیع المومنین و المومنات برحمتک یا ارحم الراحمین"

(۴۱)

پروفسور حاجی احمد یکی از فارسی دانان بہاولپور بود ـ او مردی فاضل بود و زبان عربی و فارسی را خوب می دانست ـ "حاجی احمد" ادیب کم نظیر بود ـ وی در دبیرستان "صادق دین بہاولپور" نزد فرید گیت استاد السنہ شرقیہ بود در سال ۱۳۲۱ ھجری برابر ۱۱ـ۱۹۱۰ میلادی (۴۲)
پروفسور مزبور بہ شعر ھم علاقہ مفرطی داشت و شعر ھم می گفت ـ
در سال ۱۹۴۳ میلادی وقتیکہ وی در دانشکدہ صادق ایجرٹن بہاولپور استاد زبان و ادبیات فارسی بود ـ روز ۷ مارس ۱۹۴۳ میلادی بمناسبت مراسم تقسیم مدارک تحصیلی در تالار دانشکدہ در وصف نواب صادق محمد خان عباسی پنجم قصیدہ پر شکوہ خواند نواب صادق محمد خان پنجم میہماں خصوصی این جلسہ بود ـ مطلع آن قصیدہ بقرار زیر است ـ

چہ خوش بہار دل افزا دریں زمن بیسم
ز برگ برگ عیاں صنع ذوالمنن بیسم

(۴۳)

مقطع ایں است ـ

درست شد بحقیقت نظام کالج ما
ز "پیرزادہ عبدالرشید" من بیسم

پیرزاده عبدالرشید آنزمان رئیس و دانشکده صادق ایجرٹن بود ۔ " حاجی احمد " برادر زاده " مولانا عبدالمالک صادقی " بود ۔ چوں مولانا صادقی کتاب " النکاح " در سال ۱۳۳۱ ھجری نوشت ' پرفسور حاجی احمد بر کتاب مزبور تقریظی بہ زبان فارسی بہ نثر فصیح و قطعہ تاریخ کتاب نوشت ۔

نمونہ نثر

" گلدستہ ہای گوناگون حمد بیحد نثار بر نقش بند باغ امکان کہ عروس جہاں را از جملہ عدم بیرون آوردہ حلہ ھستی بیا راست و دیبا جہای بو قلمون ثناء لا انتہاء بر نخلبند چمنستان عالم کہ نقاب از چہرہ برقع پوش کاینات برداشتہ بہ حلیہ وجود پیراست و گلگونہ نعت بر عارض حضرت رسالت پناہی و نبوت دستگاہی کہ باعث ایجاد زمین و افلاک است و مخاطب فرخندہ خطاب لولاک و غازہ درود نا محدود بر رخسار زیبندہ خاتم رسالت و بر آرندہ و سادہ خلت و جلالت کہ جبرئیل امین از کہترین خادمان اوست و عرش بریں زہرپای ادنی بندگان او ۔

امابعد

دریں زمان میمنت نشان کتابی کہ بیاض اوراقش صفحہ دل را صفا می بخشد و سواد الفاظش دیدہ مردم را ضیا بل مردم دیدہ را داروی شفا ۔ پای قلم در میدان قرطاس تعریفش از بلند پا ئگی مضامیش لنگ و زبان کلک دو زبان در تحریر تو صیفش از عمدگی عباراتش گنگ ۔ از فیض رشحات قلم معجز رقم مالک اقالیم سخن ' فرمانفرمای ممالک ہر علم و فن قبلہ گاہی و ملاذی حضرت عم معظم مولانا الاعظم جناب مولوی ابوالبرکات محمد

عبدالمالک صاحب مشیر مال حفظه الله المتعال بالسعادة والاقبال و رزقه الله حسن العاقبته والمال که در میدان حسن تحریر گوی سبقت ربوده و آوازه خوبی تقریر گوش افلاک را فرسوده و بوی اخلاق سوده اش در آفاق دمیده و ملای خوان مکرمش باطراف رسیده ـ تعالی الله که مسائل نکاح و طلاق و عدت و خلع و انفاق وغیره را که جمله معاملات معاشرت بداں مربوط ست وامور تمدن براں منوط اما توجه همت ما مسلمانان برای نام این زمان تغافل دوران باین چنین مسائل ضروریه کم بتفصیل صور های عامته الوقوع بطریق احسن و اتم بیان فرموده بار گران احسان بر گردن کافه اسلامیان نهاده بل بر روی ایشان در فتح الباب فقه کشاده حلیه طبع پوشیده ـ و مطبوع عامته المسلمین گردید و از هاتف غیب تاریخ تصنیفش بگوشم ایں چنین رسید ـ

جناب قبله ما کرد تصنیف
کتاب دلکشا و جان افروز
چو پرسیدم زسالش گفت هاتف
"کتاب بهجت افزا دانش آموز"

۱۳۳۱ هجری

ایزد تعالی جمله مسلمانان را بدیں کتاب مستطاب بهره ور گرداناد و مولف محتشم الیه را جزای خیر روزی دهاد و همواره و ساده دولت بوجود فائض الجود آن مستغنی عن الاوصاف زیب پزیر باد ـ دچار بالش اقبال بپای همچو

همای وی آرایش گیر۔ آمین تم آمین (۴۴)

حافظ نصیر الدین خرم پسر مولوی محمد حسن یکی از زیده ترین شعراء و ادبای فارسی بود ۔ او تنها شاعری است که از قادر الکلامی و شیریں بیانی خود از مردم القابات و خطابات کثیره حاصل کرد ۔ همچون سعدی زمان ' انوری عصر ' ملک الشعراء ' فردوسی وقت ' عرفی دوران ' عرفی زمان ' قاآنی وقت ' قاآنی ثانی ' غالب و خسرو ثانی ' حافظ شیرازی و عمر خیام زمان وغیره ۔ عظیم الله ساکن مضافات کشمور (سند) شاگرد خرم در حق وی راست گفته است ۔

حضرت استاد من خرم فرح شعار
بیدل مشکل نویس و سعدی آساں نگار

(۴۶)

خرم چه در شعر و چه در نثر پخته بود او قدرتی داشت که آسان ترین بنویسد یا مشکل ترین بنویسد ۔

خرم مردی فاضل بود و فرزند عالمی و فاضلی ۔ پدرش مولوی محمد حسن به سبب علم و فضل استاد نواب صادق محمد خان رابع بود ۔ بدیں وجه نواب صادق محمد خامس آخریں امیر بهاولپور خرم را عزت و تکریم فوق العاده ای می کرد (۴۷) خرم شاعر صاحب دیوان بود ولی متاسفانه دیوان وی در شب شعری گم شد ۔ اما اشعار فارسی وی را سید نذیر علی شاه در سال ۱۹۴۵ میلادی از لاهور بچاپ رسانید ۔

افسوس که مجموعه نثرپاره های وی بچاپ نرسیده البته در بعض کتب و جراید و مجله های علمی و ادبی نثرپاره های فارسی وی بچشم می خورد ۔ یک دو نثرپاره فارسی وی بطور مشت نمونه نقل کرده می شود ۔

نمونہ نثر پر تکلف

" این شرارہ برق سامان کہ سامان جگر گدازی و دماغ سوزی است و تہنیت تقرر مولانا عبدالمالک صاحب بعہدہ اسسٹینٹ مہتمم بندوبست نوکری زخامہ گردید۔

مہرہ ریزی سیاہ مار نقوش خموش گویا نگارم افسون جادو طرازی نازک خیالی است و موج خیزی ابر بہارم طلسم نیرنگ پردازی جادو مقالی نال شاخچہ سنبل بنفشہ ریزم از رنگ ریختین موج رنگ گل است ونی نرگس نغمہ خیزم از ہم گسسن رگ جان سنبل سیہ بہار ریحان روشنائی تختہ ورق یاسمن است و سنبل زار صفحہ روکش صدر صفحہ چمن ۔ ناز لیلای واسط نثر او دیدنی است کہ مجنون تماشا از خود رفتہ عالم تامل اوست و مانی جگر خون نگاہ نقش حیرت کدہ نظارہ لوچہ نقش می پردازد و تمام شعبدہ می طرازد و وصفت موزون طبعی کدام شیریں مقالی می نگارد کہ سر جا دو خیالی دارد آری عجب نیست کہ نشہ رنگین خیالی قادر نویسی در سرش پچیدہ باشد کہ رنگ صد میکدہ فلاطونی ریختہ آنجا است اعنی سر جوش بہار فتوت معنی لفظ مروت سر دفتر بالغ نظر آن سر آمد صافی گہران جوہر قابل فضل مجسم تمام اجزاء کمال حسد دشمن صر دوست حاوی فروع و اصول جامع معقول و منقول عالی جناب مولانا مولوی محمد عبدالمالک صاحب دام اقبالہ کہ بمساعدت روزگار و قدر دانی حکام ایں دیار بر منصب شریف اہتمام بندوبست سرافراز و ممتاز گشتہ . بمقتضای پاکی گوہر

و صفائی طینت همگی همت والا بر شریف نوازی گماشته نگداشته که صاحب جوهری باپاک نژادی از دست بی قدری زمانه دون یا دونان زبون دست افسوس برهم زند یا شکوه بی آزر میهای فلک جفا اساس با خود پسندان چپ از راست شناس نکند۔ قلمبند یکه اگر شمه ای از روشن طبعی او قلمبند کرده شود خامه از موی مژه جهان بین دست موسی می باید صائب می گوید۔

فرد

چه گویم از بلند یمای طبع آسمان سیرش
بدوش عرش کرسی می نهد از رتبه افکارش

و طلائی پنجه حکیم در گوش ماهی نیل از خضر حل شده می شاید اگرچه با این همه هیچمدانی در حضرت ہیچو همه دانی حرف زدن گل بباغ آوردن و لعل بکان سپردن است ۔ اما انچه بی اختیار از جوش درون بیرون تراود عرض داشته می آید گر قبول افتد زهی عز و شرف و هو هذا

مالکا از لطف بی پایان تست
خالقا از غایت احسان تست
اینکه نائب مهتمم فرموده
آنچنان کس را که بر فرمان تست
عبد مالک بنده پرهیز گار
کو رضا جوئی تو و مردان تست

تکیہ بر لطف تو رفتم پیش او
فاش گویم ای سرم قربان تست
آمد از ما انچہ بد شایان ما
تو مکن آنہا کہ کم شایان تست
کار بستی گر کرم جای غضب
آیتہ و الکاظمین درشان تست
خیر باید کرد و نیکی ہا نمود
اندریں دوران کہ در امکان تست
بامن آنہا کن کہ گویم بعد ازیں
بندہ خرم کشتہ احسان تست

نصیرالدین خرم (۴۸)

نمونہ نثر نمبر۲

تعزیت نامہ بر وفات دبیرالملک حضرت مولانا عزیز الرحمان عزیز والد ماجد مولانا حفیظ الرحمان حفیظ

"دریغا حسرتا" دردا عزیز از جان من عزیز کہ ملبوسش مبرا بود چون من از ہمہ فیشن خلیق و خندہ پیشانی و خوانش نیز ہم پہنا جواب خویش خود درشان نظیر خویش خود در فن تاغوغای نوحہ ماتمش بلند گردیدہ افلاک خاکستر و خاک بر سر انداختہ و صبح خون شدہ دل گریبان چاک ساختہ پیر فلک جامہ در نیل ماتم زدہ اندوہگین نشستہ و کمرش از بسیاری بار غم

شکستہ ابصار ثوابت و سیار از بسکہ اشکبار گشتہ از سیلی خون گریہ شان جویبار کہکشان از ایں سر تا آن سر گذشتہ نی نی از بسکہ جگر خراشی و سینہ کلوی کردہ نشان زخمہا است کہ جرمش پیداست

شعر

از بسکہ سینہ کندہ ناخن برو نشست

چون پشت ماہی است سراپای سینہ اش " (۴۹)

بشیر احمد پسر حکیم خدا بخش ' سکنہ غازی پور ' تحصیل خانپور ' درپاسخ مدیر مجلّہ ماھیانہ " العزیز" بہاولپور نامہ زیر را نوشت ۔ وقت تحریر مشار الیہ در بہاولنگر سکنی داشت ۔

بسم اللہ الرحمان الرحیم

از بہاولنگر

حضرت عم محترم دام ظللکم

السلام علیکم و رحمتہ اللہ و برکاتہ ۔ مزاج مقدس

گرامی نامہ کہ بجانب برادر خان واحد بخش خان صاحب بی اے بلوچ شرف صدور یافتہ بود ۔ ایں خاکسار را ہم ایمای بود کہ چیزی برای جریدہ موقر " العزیز" نوشتہ فرسیتم ۔ منکہ تہی مایہ و عاری از علم چیزی نیافتہ کہ با متثال امر جناب ممدوح الشان پیش کشم ۔ الا مایہ بزرگان کہ بصورت کلام بزبان " بہاولپوری" ملک تزین یافتہ است صرزجان کردہ بودم اقتباسش نمودہ ارسال کنم ۔ گر قبول افتد زہی عزو شرف ۔

گرامی قدر ۔ این نہ از تملق است نہ از لاف و گزاف کہ وجود

آں صاحب باعث صد افتخار و نازش ما بہاولپوریان است کہ بدعی بی غایت و جستجوی پیہم بہ ہمت بلند بہ خوص نیت ای پیکر اخلاص حیات تازہ اسلاف و اہل کمال این خطہ پاک بخشیدہ و گنج گرانمایہ علوم و فنون اوشان راکہ در پردہ کیسم مستور و مدفون بودند از کوی گمنای بہ منصہ شہود و شہرت آوردہ

شعر

نام نیک رفتگاں ضائع مکن
تا بماند نام نیکت برقرار

و بالا تر ازیں زبان این زمین کہ معرا از نوشت و خواند بود از کوشش بسار تو ای بزرگ جوان ہمت در صف السنہ شرقیہ و علوم و فنون مقرر خواہد گشت۔

ایں کار از تو آید و مرداں چنیں کنند

لاریب ایں جوان ہمتی شما در ایں پیرانہ سالگی خضر راہ و رہبر کامل جوانان خطہ بہاولپور می گردد۔

چنین وجودی بس مغتنم از بسیار کاوش بعد از آنہا پدید می آید آن وجودی کہ قوم را حیات می بخشد و راہ ترقی و عروج بر و کشاید۔ علامہ اقبال رحمتہ اللہ علیہ راست گفتہ است۔

ہزاروں سال نرگس اپنی بی نوری پہ روتی ہے
بڑی مشکل سے ہوتا ہے چمن میں دیدہ ور پیدا

قومی را اولین منزل عروج احیاء علوم پارینہ و تدوین و ترتیب فنون تازہ
بہ سان خود بودہ است
ماشاء اللہ خشت اول را زیر نگرانی ھدایت و ترتیب خود از دست
مبارک گرامیقدر محمد حفیظ الرحمان صاحب نہادہ امید واثق کہ بیا یہ
تکمیل بہ تعجیل تمام خواہد رسید ۔ و باللہ التوفیق ۔
نیاز آگین
بشیر احمد ابن قلیم خدا بخش سہیل مرحوم
مقیم حال بہادلنگر سکنہ غازی پور تحصیل خانپور (۵۰)

دکتر خواجہ عبدالحمید عرفانی اقبال شناس بزرگ بود

وی مورخ ۴ نوامبر ۱۹۰۷ میلادی در دھکدہ "مغلاں والی" در مضافات سیالکوت تولد کرد ۔ نیا گانش از کشمیر مہاجرت نمودند و بہ سیالکوت آمدند ۔ دکتر عرفانی تحصیلات مقدماتی خود را در "چکوال" بہ پایاں رسانید سپس بہ اخذ درجہ دپلوم در دانشکدہ صادق ایجرٹن بہاولپور در ۱۹۲۵ میلادی ثبت نام کرد ۔ سپس از دانشگاہ پنجاب لاھور بہ اخذ لیسانس و فوق لیسانس در ادبیات انگلیسی و فارسی نایل گردید و در سال ۱۹۳۱ میلادی در استان بلوچستان بخدمت وزارت فرھنگ در آمد (۵۱) وی از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۷ میلادی از طرف دولت انگلیسی ھند در مشھد برای امور فرھنگی ماموریت یافت و نخستین انجمن ادبی فارسی را بہ نام "بزم اقبال" در مشھد در منزل خود تشکیل داد (۵۲) بدیں طور دکتر مزبور در ایران اقبال و کلام و پیامش را خوب و کما حقہ معرفی کناد باین لحاظ مقام وی در معرفی اقبال و پیامش در ایران ہمچو "دکتر عبدالوہاب عزام" مصری می باشد کہ نخستین عرب بود کہ در عربستان اقبال و کلامش را معرفی کناد (۵۳)

دکتر عرفانی بنا بر سوابق قبلی در سال ۱۹۴۹ میلادی به سمت نخستین وابستہ مطبوعات پاکستان در ایران انتخاب گردید۔ او در سال ۱۹۸۸ میلادی به پاکستان منتقل گردید و مدت سه سال در پاکستان مجلّه ادبی "ھلال" را اداره کرد و در سال ۱۹۵۶ میلادی مجددا" به ھمان سمت قبلی وابستہ مطبوعاتی و فرھنگی به ایران باز گشت و تا ۱۹۶۳ میلادی آنجا وظیفه نمود و الحق در شیید روابط فرھنگی و استحکام علایق مودت دو ملت ایران به پاکستان خدمات شایانی انجام داد (۵۲)

دکتر عرفانی در نظم و نثر فارسی قدرت نامه می داشت و او دارای تصانیف کثیرہ می باشد۔ از کتب معروف وی رومی عصر۔ اقبال در نظر ایرانیاں ' ایران گفته ھای رومی و اقبال ' فارسی امروز است۔ در مجموعه ھای کلامش "حدیث عشق" معروف است (۵۳)

این خادم بزرگ زبان فارسی و اقبال شناس معروف تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۹۰ میلادی .بعمر ۸۲ سال زندگی را بدرود گفت (۵۴)

زہی دولت مادر روز گار
کہ پوری چنین پرورد در کنار

نمونہ نثر

" خراسان مھد قھرمانان بزرگ تاریخ پر حادثہ ایران نسبت به سائر ایالات ایران ارتباط فرھنگی و ادبی نزد یکتری بپاکستان دارد ۔ اسم خراسان در قلوب ما پاکستانی ھامرازان رو یاء شیرین و خاطرہ مھیج و گرانبھاور بر دارد۔ ہزار سال پیش ' " خدائیگان خراسان" راہ فرھنگ ود زبان وکیش ایران را بطرف شبہ قارہ ھند باز کرد۔ از محاربہ پیشاور ھزار سال میگزرد ولی اشعار عنصری کہ در آن محاربہ شرکت داشت

امروز نیز در قلوب ماطبین انداز است و سیروقت نتوانسته از حرارت و گرمی آن چکامه ها کہ عنصری و فرخی در شرح و بیان مجاهدت های قشون ایرانی در هند ساخته ' بکاهند بلکه باید بگویم که حدثات چند سال اخیر یک رنگ و روح تازه ای بر گفته های آن سرایند گان افزوده است ـ

خراسان مطلع ادبیات غیر فانی و سرچشمه علم و عرفان هند و پاکستان نیز می باشد ـ آفتاب شعر فارسی بعد از کسوف چندیں ساله از همیں افق طلوع کرده و در سر تا سر ایران ضیا پاشی نوده ' جلوه تازه ای بکشور و حرارت و حیات نوینی . بملت بزرگ وکهن سال ایران بخشید ـ در مروز زمان مرکز شعر و ادبیات فارسی به عراق منتقل شد ولی خراسان نیز همواره یکی از مراکز مهم علمی و ادبی بوده و اسامی زیادی شعراء و علماء و ادباء و نو یسند گانی که در این ناحیه زیست مکرده اند زینت صفحات تواریخ علمی و فرهنگی کشور میباشند ـ و میتواں گفت که در قرن بیسم خراسان تا اندازه ای دو باره مقام عالی در شعر بدست آورده است" (۵۷)

دکتر محمد باقر یکی از معرف و مشهور استادان زبان و ادبیات فارسی بود اور بقول خودش تاریخ ۴ آوریل ۱۹۱۰ میلادی در دهکده ای در مضافات شهر فیصل آباد متولد شد ـ بعد تعلیم ابتدائی در دهکده مشار الیه دکتر باقر برای درجه دیپلوم در دانشکده دولتی صادق ایجرٹن بہاولپور ثبت نام کرد (۵۸) بعد درجه لیسانس ' دکتر مزبور برای فوق لیسانس در دانشگاه پنجاب لاهور در دانشکده خاور شناسی ثبت نام کرد و درجه فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی بدست آورد ـ در اثناء فوق لیسانس فارسی در دانشگاه پنجاب لاهور دکتر باقر از استادان ماهر و معروف السنه شرقیه استفاده

کرد چوں "حافظ محمود شیرانی" و آقای استاد محمد اقبال (منظور علامه اقبال نیست) (۵۹)
بعد فوق لیسانس فارسی دکتر مشار الیه را برای دو سال بورس دلاوند برای دوره دکتری در انگلستان لندن - او در اثناء تحقیق در ایران هم قیام کرد در سال ۱۹۳۲ میلادی -

بعد دوره دکتری دکتر محمد باقر در دانشگاه پنجاب لاهور در دانشکده خاور شناسی از حیث داشیار فارسی متعین گردید و تدریس زبان و ادبیات فارسی را آغازید -

دکتر باقر متعدد بار ایران رفته بود و آنجا با بزرگ ادباء شعراء و علماء ملاقات کرد مثل دکتر محمد معین ، آقای علی اصغر حکمت ، ملک الشعرا بہار ، جلال آل احمد ، پور داؤد ، آقای فروزانفر ، آقای سعید نفیسی ، سیمین بہبهانی تہرانی و روح اللہ امام خمینی (۶۰)

موصوف بسیار کتب را تصحیح کرد و تقدمه نوشت و مقاله ها در فارسی ، اردو و انگلیسی در مجله های ایران و پاکستان نوشته - بالاخر بعد بسیار خدمت زبان فارسی ایں استاد بزرگ تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۹۳ میلادی در سن ۸۳ سالگی فوت کرد -

محمد حسین مسیحی المتخلص رھا تاریخ وفات بقرار زیر نوشت -

مسیحا	نغمه	زن	آمد	بتاریخ
رخ	تاباں	مرات	زمان	شد

۱۹۹۳ میلادی (۶۱)

نمونه نثر

" همان زمان جنگ جهانی دوم آغاز شد و شاه انگلستان هر روز دنلسون راس رامی خواست و از اوی پرسید که وضع خاور میانه چطور است مخصوصا ایران و حالا یا دم هست روزی بعد از ملاقات بادشاه من برسیدم

اقا امروز راجع به چه موضوعی صحبت بود گفت امروز پرسید که این رضا شاه چه کار می کند بعد به من گفت که ازیں لمام زاده چراغی روشن نمی شود۔ ا۔نجور فارسی بلد بود۔ گفتم آقای د۔بیسون راس من این چیز را نفهمیدم۔ گفت معنی این دارد که از این کس هیچ فایده بما نمی رسد۔ و بعدا" سفیر کبیر ا نگلیسها در ترکید شد و به من گفت اگر شما میل دارید با من بیا ۔ید من شمارا اول به ترکید و بعد به ایران می فرستم۔ من گفتم آقا من همین الان کار خود را تمام کردم باید به هند برگردم۔ گفت خیر شما باید اول به ایران بروید چون فارسی می خوانید باید به ایران بروید و ببیند که چه طور فارسی را بکار می برند۔ محاوره ایرانی هارا شما بلد نیستید ۔ شما فارسی هندی بلد هسید۔ خوب من با خانم او که همراه ما بود به ترکید آمدم و بعدا" به ایران۔ دفعه اول بود که من ایران می رفتم سال ۱۹۳۲ میلادی از ترکید ' سفیر کبیر نگلستان برای من کاغذ نوشت و مرا به تهران فرستاد۔ تهران آمدم و شاید هوتل پلاس که در آنجا اقامت گرفتم هنوز برپا باشد۔ آن روزها کرایه خیلی ارزاں بود" (۶۲)

دکتر آغا یمین خان لاهوری یکی از معرف ترین استادان فارسی می باشد۔ او دوسال در ۱۹۲۴ میلادی در شهرلاهور بدنیا آمد۔ تحصیلات ابتدائی و نهائی در لاهور یافت۔ در فوق لیسانس فارسی از دانشگاه پنجاب لاهور در سال ۱۹۵۵ میلادی و در دکتری (پی ایچ ڈی) در سال ۱۹۶۸ میلادی از جامعه پنجاب لاهور موفق شد۔

دیپلوم زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران ایران زیر سپاهیان انقلاب ایران در سال

۱۹۷۵ میلادی حاصل کرد (۶۳)

آغاز استخدام دولتی در سال ۱۹۵۸ میلادی شد چون آغا مزبور از حیث داشیار زبان و ادبیات فارسی در دانشکده مظفر گڑھ آغاز تدریس کرد۔ در سال ۱۹۵۹ میلادی در دانشکده دولتی گوجره و در سال ۱۹۶۰ میلادی در دانشکده دولتی شیخوپوره خدمات تدریس زبان فارسی انجام داد۔ سپس در دانشکده دولتی لاهور آمد در سال ۱۹۶۳ میلادی در سال ۱۹۶۹ میلادی استادیار فارسی گردید و در سال ۱۹۷۵ میلادی استاد فارسی شد۔ آخر در سال ۱۹۸۴ میلادی بازنشست (۶۴)

آغا مزبور استاد ماہر زبان فارسی است و بوجہ لیاقت و خدمات وی در زبان فارسی بعد باز شستین وی رئیس دانشگاه اسلامیہ بہاولپور او را برای خدمات و گسترش بخش فارسی در بخش فارسی از حیث رئیس و نگران تعینات کرد۔ آغا مزبور دو تا سال خدمات سرانجام داد و بخش فارسی را خیلی ترقی داد یعنی از ۱۹۸۶ میلادی تا ۱۹۸۸ میلادی۔ (۶۵)

آغا یمین خان علاوه کتب بنی صاحب قلم می باشد و در مجلات ادبی کثیر آمار مقالہ جات و مضامین وی منتشر گردید۔

آغا موصوف علاوه نثر نویسی خیلی خوب شاعر می باشد و در فارسی اردو ہر دو زبان شعر می گوید۔ آغا مزبور بلاوجود پیری و ناتوانی تاحال در شعر و نثر خدمات ادبی انجام می دهد کہ باعث فخر است خدا توفیق مزید روزی کند۔

"اگرچہ آثار و اشعار ملا شاه ہنوز بچاپ نرسیده ولی خوشبختانہ یک نسخہ خطی "کلیات ملا شاه" در کتابخانہ بانکی پور (در هند) و دیگری نسخہ "مثنویات" او در کتابخانہ دانشگاه پنجاب لاهور (پاکستا غربی) هم موجود

است کہ تفصیلش رادد بیان آوردہ خواہد شد البتہ دریں سطور راجع بہ سخوری ملا شاہ رای زدن کافی است اگر ما شعرمارا شاہ لاہوری را بدقت مطالعہ کیسم می بنییم کہ ملا شاہ در تاریخ فارسی در لاہور نخستیں سخوریست کہ افکار عرفانی را بر آن منوال کہ مولوی رومی بلخی در شعر فارسی ایران در صورت فلسفہ نظم کردہ است ملا شاہ در شعرفارسی در لاہور آن فسلفہ عرفانی فالباس شعر نخشید و اگرچہ سخوران مابعد در لاہور ھم افکار عرفانی را در صورت شعر آوردہ اند ولی انصافاً" میتواں گفت کہ بعد از ملا شاہ لاہوری درین محنہ سخوری اقبال لاہوری است کہ نہ تنہا در آن راہ پیمودہ بلکہ آن فلسفہ عرفانی کہ از مرشد روحانی خود یعنی مولوی رومی بلخی گرفتہ پیش بردہ است" (۶۶)

نمبر۲

" بر اثر استیلا و غلبہ اروپاپیہا برجہان اسلامی ، عکس العل شدیدی بین مسلمانان جہان بوجود آمد و متفکران و اندیشمندان بزرگ بین آنان بظہور رسیدند کہ نجات مسلمانان جہان را از دست استعمار گران در وحدت و یگانگت کشور ہای اسلامی می دیدند و بر عکس انگلیسیہا کہ سیاست شان بر مبنای " تفرقہ بیاندازید و فرمان برانید" استوار بود۔ عقیدہ شان این بود کہ اگر مسلمانان جہان میخواھند با استقلال کامل بسر برند وزیر بار استعمار گران نروند باید با ھم متحد بشوند۔ یکی از نخستین کسانکیہ از متفکران مسلمان ، فکر اتحاد مسلمانان جہان را پیش بروند۔

سید جمال الدین افغانی بوده است پس از او شاعر ملی و موسس معنوی پاکستان حضرت علامه اقبال نیز فکر او را دنبال کرد و فرمود که از کنار رود نیل گرفته تا بخاک کاشغر تمام مسلمانان جهان برای پاسبانی حرم یکی بشوند و باز درجای دیگر فرمود

" نه افغانیم و نی ترک و تتاریم
چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو برما حرام است
کہ ما پرورده یک نوبهاریم

(٦٧)

دکتر خواجه حمید یزدانی یکی از استادان بزرگ زبان و ادبیات فارسی می باشد ـ او بتاریخ ۹ مارس ۱۹۲۹ میلادی در " امرتسر" (هند) متولد شد (٦٨) تعلیم و تربیت در شهر لاهور گردید در فوق لیسانس فارسی از دانشگاه پنجاب ' (دانشکده خاور شناسی) در سال ۱۹٦۱ میلادی موفق شد ـ دیپلوم فارسی امروزه در سال ۱۹۷۵ میلادی از دانشگاه سپاهیان انقلاب تهران ایران تحصیل کرد ـ

و درجه دکتری در سال ۱۹۷۹ میلادی در ماه دسامبر بر عهده داشیار زبان فارسی تقرر شد ـ و در دانشکده دولتی صادق ایجرتن بهاولپور آغاز تدریس و تعلیم فارسی کرد ـ

در بهاولپور از ۱۹٦۱ میلادی تا ۱۹٦۹ قریبا" نو تا سال در دانشکده صادق ایجرتن و دانشکده میانه دولتی بهاولپور خدمات تدریس زبان و ادبیات فارسی سرانجام داد ـ سپس در دانشکده دولتی لاهور رفت و از حیث داشیار استادیار و استاد زبان فارسی خدمات انجام داد ـ و در سال ۱۹۸۷

آغای خواجه بفضل تعالی تا حال در مطالعه کتب و تحریر مقاله های ی و دبی د ین معروف و مشغول است الحمد زد فزد۔

نمونه نثر ۱

" مولد خاقانی شهر شروان و پدرش علی مردی درود گر بوده جد خاقانی جولاه بود و مادرش بشغل طباخی اشغال داشت ' و در آغاز حال سطوری (یکی از فرق عیسویا) بود ۔ و بطوریکه خاقانی خود در " یحفتہ العراقین" اشاره میکند از اراء روم بود و بعدا" مسلمان شد خاقانی تا بیست و پنج سالگی تحت تربیت عم خود قرار گرفت ۔ او علوم ادبی و فلسفه و حکمت و طب را نجا قانی آموخت خاقانی چندیں نیز در خدمت ابوالعلاء گنجوی شاعر بزرگ معاصر خویش که در دستگاه شروان شاهان بسر می گرد کسب فنون شاعری می کرد چنانچه گفته شد خاقانی در آغاز امر حقایقی تخلص می کرد ۔ اما پس از

آنکه بتوسط استاد خود ابوالعلاء بدربار خاقان اکبر ابوالهیجا منوچہر راہ یافت تخلص خاقانی را اختیار کرد۔ در نزد ایں پادشاه قربت و مکانت جست و درجه و مقام وی استاد هم بلند ترشد۔ باین جهت میان شاگرد و استاد کینه و کدورت واقع شد و به هجو یکدیگر پرداختند" (۷۲)

نمونہ نثر نمبر ۲

"شعر فارسی در آخرین دوره خود با همه قدر ناشنای و زوال سامانی در شبه قاره پاکستان و هند، همیشه بوسیله شعرای باقریحه و ذوق و بی نیاز از ستائش و صله وجود خود را باثبات رسانده است در ایں دوره بعضی از این شاعران شهرت و ناموری مناسی پیدا کردند ولی بعضی بوجوه مختلف با همه استادی وچیره دستی خود بگوشه فراموشی و گمنای افتادند۔ شعری قادری یکی از همیں شعرا میباشد وی معاصر غالب، شاعر بزرگ فارسی آن دوره بوده است۔

خواجه ابو محمد حسن متخلص به شعری در ماه رجب المرجب ۱۲۲۳ هجری در خطه جنت نظیر کشمیر پا بعرصه وجود گذاشت پدرش صدر الدین از اعیان کشمیر بود۔ اجدادش در هنگامه قیامه خیز مغول از بخارا هجرت کرده در زمان سلطان زین العابدین وارد کشمیر شدند۔ انان از شعر و علم بهره وافری داشتند و چنانکه از تذکره ها آشکار میگردد۔ جد بزرگ شعری نواب ابو البرکات هم که در عهد اورنگزیب عالمگیر (یکی از پادشاهان تیموریاں شبه قاره) بمناصب عالیه سرافراز بود شعر میگفت (۷۳)

شیخ نوازش علی فرزند شیخ فضل حسین یکی از فارسی نویسندگان ارجمند بود۔ او در سال

۱۹۴۸ میلادی در شہرلاہور متولد شد (۷۳) چوں عمر ہیجدہ سال رسید پدرش فوت کرد ۔ پس از گزراندن دورہ ھای تحصیلات ابتدائی و متوسطہ او دورہ کارشناسی و ہمچنیں دروہ علمی فارسی فاضل را در دانشگاہ پنجاب طی کرد ۔ عنوان رسالہ دکتری خود را " تاریخ نویسی فارسی در دورہ پیش از تیموریاں بزرگ" نام نہاد زیر نگرانی استاد پرفسور دکتر آفتاب اصغر در تحقیق و مطالعہ مشغول بود کہ ۔ داعی اجل صدا کرد ۔

وما کل ما تیمنی المرء پدر کہ

تجری الریاح بما لا شتہی السفن

(۷۵)

وی در سال ۱۹۷۳ باسمت مترجم در سرکنسو لگری ایران استخدام شد ۔ و یک سال بعد در آزمون معلّمان فارسی درمیان دا وطلبان سراسر پنجاب بہ آخذ بالا ترین رتبہ معلم در دانشکدہ دولتی گردید و تدریس در کلاسہای فارسی خانہ فرھنگ جمھوری اسلامی لہاور و در جلسات انجمن فارسی پاکستان برای اعتلای زبان و ادبیات فارسی و ہمچنیں در برنامہ ھای رادیو یی و تلویزیونی پاکستان شرکت می کرد بدیں گونہ روحی تازہ در پیکر نیمہ جان ایں زبان دمید ۔

شیخ نوازش علی نہ تنہا استاد زبان فارسی بلکہ مبلغ زبان فارسی بود ۔ افسوس کہ زندگانیش وفا نکرد و در سال ۱۹۹۶ در ماہ مارس بہ سکتہ قلبی آنا" فانا" فوت کرد ۔ (۷۶)

سیل الموت غایتہ کل حی

فداعیہ لاھل الارض داعی

(۷۷)

نمونہ نثر

"یک بار حضرت محمدؐ به خانه دخترش تشریف برد و او را در حالیکه انگشتهایش پر از آبله بود، در حال آرد کردن گندم یا جو مشاهده فرمود، اشکها از چشمهایش سرازیر شد و فرمود، دختر عزیزم امروز ناراحتیهای دنیا را تحمل کن تا فردا در آخرت را حتها ببینی، حضرت زهراء که پیکری از صبر و رضا بود در جواب فرمود، یا رسول خدا ستایش میکنم خدای را برای نعمتهای او و شکر می گویم او را برای کرامتهای او، حضرت فاطمه الزهراء که زندگانیش از لحاظ اطاعت و عبادت و عفت و طهارت و زهد و تقوی و صبر و رضا وتمام فضایل انسانی بهترین نمونه و شایسته ترین سر مشق برای بانوان جهان بود، در بیست ونه سالگی از دنیای فانی به جهان باقی رحلت فرمود۔

حضرت علامه اقبال با عتراف عظمت مقام سیده النساء حضرت بتول چنین اظهار ارادت نموده است" (۷۸)

"رشته آین حق زنجیر پاست
پاس فرمان جناب مصطفیؐ است
ورنه گرد تربتش گردید می
سجده ها بر خاک او پاشید می

تاریخ پر افتخار جهان اسلامی شاهد آنست که در مواقع بحرانی نه فقط بزرگ سالان شهامت بی نظیری را از خود نشان دادند، بلکه در موقع

لزوم حتی بچگان و جوانان ملت ما نیز از آنها عقب نماند مثلاً" در غزوه بدر معاذ" و معوذ" باوجود اینکه از لحاظ سن خیلی کوچک بودند بزرگترین دشمن اسلام 'ابوجهل' را بقتل رسانید و محمد بن قاسم 'جوانترین قهرمانان جهان اسلامی' برسند متصرف شد ـ و زمینه را برای تاسیس سلطنت اسلامی در شبه قاره پاکستان و هند هموار ساخت ـ خوشبختانه ملت ماالان هم دارای جوانانی است که می توانند سنن درخشان شجاعت و شهامت و خداکاری و از خودگزشتگی قهرمانان جوانان قرون گزشته را تجدید نمایند ـ یکی از این قبیل جوانان دلیر و جسور ما راشد منهاس شهید بوده است که روز جمعه بیسم ماه اوت سال ۱۹۷۱ میلادی در راه حفظ ناموس وطن جان عزیز خود را از دست داد و پس از شهادت " نشان حیدر" را بدست آورد (۸۰)

محمد سلیم مظهر استاد زبان و ادبیات می باشد ـ او در سال ۱۹۶۲ میلادی در مضافات شهر احمدانه دیره غازی خان متولد شد (۸۱)

تحصیلات مقدماتی در احمدانه حاصل کرد پس برای تعلیم نهائی یعنی فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی در لاهور آمد و در سال ۱۹۸۴ میلادی در دانشکده خاور شناسی دانشگاه پنجاب لاهور ثبت نام کرد و در سال ۱۹۸۶ میلادی در امتحان فوق لیسانس فارسی موفق شد ـ (۸۲)

در سال ۱۹۸۷ میلادی آغای سلیم مظهر را از حیث داشیار زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه اسلامیه بهاولپور در گروه فارسی متعین کرده بود ولی زود جناب سلیم مظهر بهاولپور را ترک کرده لاهور رفت و در دانشگاه پنجاب لاهور در گروه فارسی بطور داشیار خدمات را قبول کرد ـ

استاد سلیم مظہر در زمان طالبعلمی خیلی لایق و ذھین بود بدین وجہ زود بطور استاد منتخب شد این نوجوان استاد فارسی در سال ۱۹۹۳ میلادی برای دکتری تہران رفت و از دانشگاہ تہران بعد چہار سال مدرج دکتری یافت و در سال ۱۹۹۷ میلادی واپس پاکستان آمد۔

استاد مزبور فارسی زبان را خوب می داند چہ گفتار و چہ نوشتاری۔ او برای استادان خود باعث افتخار می باشد۔

نمونہ نثر

"آذری بعد از سفر ھند پای قناعت در دامن ھمت کشید و از سیاحت عالم ملک بہ تماشای عالم ملکوت سر بہ حبیب تفکر بر دوسی سال بہ سجادہ طاعت نشست کہ بہ در خانہ ھیچکس از ارباب دولت التجا نبرد بلکہ بہ تبرک اصحاب دین و دولت و ارباب ملک و ملت طالب صحبت او بودندی۔ باتوجہ بگفتہ دولت شاہ اگر شیخ آذری پس از بازگشت از ھند بہ اسفراین سی سال دیگر زندگی کردہ است پس وی باید نزدیک سال ۸۳۶ ق۔ ۳۳۔۱۴۳۲م بہ اسفرا این مراجعت کردہ باشد۔ آذری پس از ۸۳۰ ھ ق۔۔ ۱۴۲۸م کہ سال درگزشت شیخ محی الدین طوسی است در حلقہ ارادت سید نعمت اللہ ولی در آمد۔ مدتی در خدمت وی بود و پس از سیاحت و کسب فیض از اولیاء اللہ دوبارہ پیادہ بہ سفر حج رفت و یک سال در جوار خانہ خدا معتکف شد۔ "سعی الصفا" را تالیف کرد۔ چنانچہ مدت زمان و قایع یاد شدہ دو یا سہ سال در نظر گرفتہ شود۔ در آن صورت آذری در سالہای ۳۲ یا ۳۳ق بہ ملازمت سلطان احمد شاہ

بهمنی در آمده و در نتیجه وی نزدیک به مدت سه یا چهار سال به درباری سلطان وابسته بوده است ـ

وفات آذری در سن هشتاد و دو سالگی به سال ۸۶۶ ق ـ ۱۴۶۲ م در اسفراین اتفاق افتاد و همانجا در قسمت شمالی شهر به خاک سپرده شد ـ و ارامگاهش تا زمان دولت شاه سمرقندی (زنده در ۸۹۲ھ) زیارتگاه مردم بوده است (۸۳)

محمد اقبال شاہد یکی از استادان نوجوان زبان فارسی می باشد ـ او در سال ۱۹۶۳ میلادی در شهر خوشاب در دنیا آمد ـ تحصیلات مقدماتی در حاصل کرد بعد برای فوق لیسانس فارسی ' در دانشگاه پنجاب دانشکده خاور شناسی ثبت نام کرد و در ۱۹۸۷ میلادی در امتحان فوق لیسانس فارسی با امتیاز موفق شد (۸۴)

اقبال شاہد در سال ۱۹۸۸ میلادی در دانشگاه اسلامیہ بہاولپور بطور داشیار فارسی متعین شد ـ و از حیث استاد زبان و ادبیات فارسی در گروه فارسی آغاز تدریس فارسی کرد ـ

در سال ۱۹۹۳ میلادی اقبال شاہد برای دکتری ایران رفت و در دانشگاه تهران ثبت نام کرد او تا حال آنجا مشغول تکمیل پایان نامه می باشد ـ

محمد اقبال شعر و نثر فارسی در هر دو قدرت دارد ـ

نمونه نثر

" شهر بہاولپور مرکز و پایتخت والیان شکوهمند ایالت عباسیان بوده است

- این شهر در جنوب بزرگترین و حاصل خیز ترین استان پاکستان پنجاب بوده است - نیم ملیون جمعیت مردم در این شهر زندگی می کند و دارای فرودگاه ' راه آهن ' دانشگاه ' دا نشکده پزشکی و چند دا نشکده پسرانه و دخترانه ی باشد -

اگر به تاریخ قدیم قسمت بهاولپور نگاه کیم آشکار می شود که این منطقه اهمیت فوق العاده ای داشته است - بقول یکی از باستان شناسان بزرگ " محمد رفیق مغل" تهذیب و فرهنگ رودخانه هاکره (گهگهر) نسبت به فرهنگ موهنجودرو و هرپا بیشترقدامت دارد - و وادی سر سوتی به سبب حاصلخیز بودن مانند بهشت بوده است - آثار باستانی ایالت بهاولپور مانند بقیه ساختمانهای قدیمی نظیر تپن منارا قلعه اسلام گڑھ - قلعه دین گڑھ و قلعه در اور و نیز اشیاء مکشوفه مانند ظروف فلزی و سفاالسلحه ولباس های جنگی آلات گرانهای طلا و نقره و عتیقه های که از حفاری بستر رودخانه به دست آمده است حاکی از عظمت این سر زمین متمدن و با فرهنگ است (۸۵)

۲۰۱۲

پاور قیہای باب چہارم

فصل اول

(۱) گورگانی محمد اشرف "صادق التواریخ" مطبع صادق الانوار بہاولپور ۱۸۹۹ء گ ۱۸۰

(۲) دولت رای "قراۃ دولت عباسیہ" عکسی مملوکہ راقم گ ۵

(۳) گورگانی محمد اشرف "صادق التواریخ" محولہ بالا ا گ ۱۷۸

(۴) ایضاً گ ۱۸۷

(۵) شہاب دھلوی "بہاولپور میں اردو" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۳ء گ ۴۵

(۶) راقم الحروف ۔ استفسار ۔ از محمد حسن خان میرانی کجل پورہ بہاولپور ۳۰ آوریل ۱۹۹۷ء

(۷) ایضاً مورخ ۳۰ آوریل ۱۹۹۷ء

(۸) دولت رای "قراۃ دولت عباسیہ" محولہ بالا ۲ گ ۱

(۹) ایضاً گ ۲۰۶

(۱۰) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" اردو اکیڈمی بہاولپور طبع سوئم ۱۹۸۸ء گ ۹۸

(۱۱) گورگانی محمد اشرف "صادق التواریخ" محولہ بالا ا گ ۱۹۶

(۱۲) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" مئی ۱۹۴۲ء گ ۲۸

(۱۳) گورگانی محمد اشرف "صادق التواریخ" محولہ بالا ا گ ۱۹۹

(۱۴) محمد طاہر "تاریخ بہاولپور ماخذات اور اس کے ذرائع" (الزبیر سہ ماہی بہاولپور نمبر) اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۴ء گ ۳۱۶

(۱۵) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق طبع ثالث" محولہ بالا ۱۰ گ ۱۰۰

(۱۶) ایضاً گ ۹۹

(۱۷) گورگانی محمد اشرف "صادق التواریخ" محولہ بالا ا گ ۲۰۸
(۱۸) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" ماھنامہ بہاولپور اپریل ۱۹۴۰ گ ۲۱
(۱۹) ایضاً گ ۲۱
(۲۰) ایضاً گ ۲۱
(۲۱) بہاولپوری محمد اعظم "دیوان اعظم" مخطوعہ عکسی مملوکہ راقم گ ۱۶۷
(۲۲) بہاولپوری محمد اعظم "جواہر عباسیہ" مخطوعہ عکسی مملوکہ راقم گ ا
(۲۳) ایضاً ۱۳۸
(۲۴) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بالا ۱۰ گ ۱۱۰
(۲۵) ایضاً گ ۱۱۲
(۲۶) میرانی محمد حسن خان "قندیل تواریخ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۹۷
(۲۷) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بالا ۱۰ گ ۱۱۴
(۲۸) شہاب دھلوی "بہاولپور میں اردو" محولہ بالا ۵ گ ۵۳
(۲۹) عزیز الرحمان عزیز "تمدن بہاولپور" عزیز المطابع بہاولپور ۱۹۲۳ گ ۵۴
(۳۰) پیر ابراہیم خان "سیرستان" مطبع ریاض نور ملتان ۱۸۵۴ء گ ا
(۳۱) ایضاً گ ۲۳۵
(۳۲) عزیز الرحمان عزیز "تاریخ الوزراء" مطبع العزیز بہاولپور ۱۹۳۸ء گ ۲۴
(۳۳) سید مراد شاہ "تاریخ مراد جلد چہارم" قلمی عکسی مملوکہ راقم گ ۴۰۷
(۳۴) ایضاً گ ۴۰۶
(۳۵) شہاب دھلوی "بہاولپور میں اردو" محولہ بالا ۵ گ ۴۹

(۳۶) حسن بخش گردیزی " خان بہادر ۔ اوراق پریشان ۔ خادم التعلیم پریس لاہور ۱۹۰۷ء گ ۱۸

(۳۷) سید مراد شاہ " تاریخ مراد جلد چہارم" محولہ بالا ۳۳ گ ۱۲

(۳۸) مولوی سراج احمد " سراج الطریقہ" بلالی سٹیم پریس انبالہ ۱۹۰۷ گ ۱

(۳۹) ایضاً" گ ۳

(۴۰) ایضاً" گ ۳

(۴۱) منبع البرکات اردو ترجمہ " جامع الکرامات" مترجم سید فرزند علی مطبع صادق الانوار بہاولپور ۱۹۱۵ء گ ۷۷

(۴۲) صادقی عبدالمالک مولوی " النکاح" رفاہ عام سٹیم پریس لاہور ۱۳۳۱ گ ۳۱

(۴۳) نخلستان " مجلہ ادبی صادق ایجرٹن کالج بہاولپور (تقسیم اسناد نمبر) مارچ ۱۹۴۳ء گ ۳

(۴۴) صادقی عبدالمالک مولوی " النکاح" محولہ بالا ۴۲ گ ۳۲

(۴۵) خرم نصیرالدین " خیابان خرم" سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۶۵ء گ ۹

(۴۶) خرم نصیرالدین "گنج شائیگان" تاج کمپنی لمیٹڈ لاہور ۱۹۴۵ء گ ۴

(۴۷) خرم نصیرالدین " خیابان خرم" محولہ بالا ۴۵ گ ۱۶

(۴۸) صادق الاخبار" روزنامہ بہاولپور ۔ ۲۲ فروری ۱۹۰۰ء گ ۷

(۴۹) حفیظ الرحمان حفیظ " العزیز" ماھنامہ بہاولپور فروری مارچ ۱۹۴۴ء گ ۷

(۵۰) حفیظ الرحمان حفیظ " العزیز" فروری ۱۹۴۳ء گ ۱۱

(۵۱) " دانش" فصلنامہ رایزنی فرہنگی سفارت جمہوری ایران اسلام آباد زمستان و بہار ۱۳۶۸ گ ۲۶۴

(۵۲) ایضاً" گ ۲۶۵

(۵۳) محمد سلیم اختر ڈاکٹر" اقبال ممدوح عالم" بزم اقبال لاہور ۱۹۷۸ء گ ۳۴۱

(۵۴) " دانش" فصلنامہ۔ محولہ بالا ۵۰ گ ۲۶۵

(۵۵) ایضاً" گ ۲۶۶

(۵۶) ایضاً" گ ۲۶۳

(۵۷) " هلال" ماهنامه از انتشارات اداره مطبوعات پاکستان کراچی جلد چهارم شماره ۲ اور ۱۹۵۶ء گ ۱۵

(۵۸) "نخلستان ادب" مجلّہ گورنمنٹ صادق ایجرٹن کالج بہاولپور (صد سالہ نمبر) گ ۶۶

(۵۹) "دانش" (ضمیمہ) شمارہ ۲۴-۲۵ سال ۱۳۶۹ شمسی گ ۱۲

(۶۰) ایضاً" د گ ۲۱

(۶۱) "دانش" فصلنامہ رائزنی فرهنگی جمهوری ایران اسلام آباد بهار ۱۳۷۲ شمسی گ ۱۴۹

(۶۲) "دانش"ضمیمہ محولہ بالا ۵۸ گ ۱۴

(۶۳) راقم، استفسار از آغا یمین خان مورخہ ۱۱ ژوئیہ ۱۹۹۶ء

(۶۴) ایضاً" مورخہ ۱۱ ژوئیہ ۱۹۹۶ء

(۶۵) ایضاً" ایضاً"

(۶۶) آغا یمین خان " احوال و اشعار ملا شاه لاهوری" تاثیر معنوی ایران در پاکستان اداره اوقاف پنجاب پاکستان ۱۳۵۰ش گ ۴۶

(۶۷) آغا یمین خان، کنفرانس سرانی کشور های اسلامی ۴ کتاب جدید فارسی برای کلاس نہم و دهم پنجاب لاہور ۱۳۵۰ شمسی

(۶۸) راقم، استفسار از خواجہ حمید یزدانی مورخہ ۳۰ آوریل ۱۹۹۷ء

(۶۹) ایضاً مورخہ ۳۰ آوریل ۱۹۹۷ء

(۷۰) ایضاً مورخہ ۳۰ آوریل ۱۹۹۷ء

(۷۱) ایضاً مورخہ ۳۰ آوریل ۱۹۹۷ء

(۷۲) خواجہ حمید یزدانی "طنز و مزاح در شعر خاقانی" "دانش" فصلنامہ رائزنی فرہنگی ایران اسلام آباد زمستان ۱۹۹۰ء گ ۳۷

(۷۳) خواجہ حمید یزدانی "شاعر فارسی گو فراموش شدہ" "اقبالیات" اقبال اکادمی لاہور ۱۹۹۰-۹۱ گ ۳۶۵

(۷۴) "دانش" فصلنامہ رائزنی فرہنگی ایران اسلام آباد زمستان ۱۹۹۵ء گ ۱۷۸

(۷۵) "متنبی" "دیوان المتنبی" مطبع اصح المطابع آرام باغ کراچی ۱۳۱۷ھ گ ۱۲۰

(۷۶) "دانش" فصلنامہ محولہ بالا ۴۳ گ ۱۷۸

(۷۷) ابوتمام حبیب بن لوس الطائی "دیوان الحماسہ" المکتبہ السلفیہ لاہور ۱۳۸۴ھ گ ۳۰

(۷۸) شیخ نوازش علی "کتاب جدید فارسی" محولہ بالہ ۶۶ گ ۳۱

(۷۹) اقبال۔ اسرار و رموز۔ شیخ غلام علی اینڈ سنز لاہور طبع دو از دھم ۱۹۸۴ء گ ۱۵۳

(۸۰) شیخ نوازش علی "راشد منہاس نشان حیدر" "کتاب جدید فارسی" محولہ بالا ۶۶ گ ۱۵۱

(۸۱) راقم۔ استفسار از محمد سلیم مظہر مورخہ ۱۲ ژوئیہ ۱۹۹۶ء

(۸۲) ایضاً

(۸۳) محمد سلیم مظہر "آذری اسفراینی" "دانش" فصلنامہ محولہ بالا ۴۳ گ ۵۰

(۸۴) راقم۔ استفسار از محمد اقبال شاہد مورخہ ۱۲ ژوئیہ ۱۹۹۶ء

(۸۵) محمد اقبال شاہد۔ معرفی نسخہ خطی جواہر عباسیہ۔ دانش فصلنامہ اسلام آباد تابستان ۱۳۷۴ ش۔ گ ۷۴

فصل دوم

نویسندگان متصوفہ بہاولپور

حضرت خواجہ محکم الدین سیرانی یکی از بزرگترین عرفاء اویسیہ بود در بہاولپور ۔ تحت عنوان سیرانی بادشاہ معروف است ۔ در کتاب " خزینتہ الاصفیاء " دربارہ وی نوشتہ شدہ است ۔

" شیخ محکم الدین صاحب السیر اویسی بن حافظ محمد عارف بن حافظ محمود قدس سرہ مشائخ اعظم و کبرای خلفاء خاندان عالیشان اویسیہ و مرید و خلیفہ برادر عم زاد شیخ عبدالخالق اویسی است فائدہ کثیر روشن ضمیر خود حاصل کردہ صاحب و جدو سماع و حالت سکر و شوق وذوق و محبت و عشق گردید اکثر اوقات در جذب و سکر گزرانیدی و استغراق و بی خبری بجدی کمال داشت و در اقلیم روی زمین سیر کرد و از غایت سیرو سیاحت بسیار مخاطب بخطاب صاحب السیر گشت ۔

تاریخ تولدش در ہیچ تذکرہ محفوظ نیست البتہ بعضی قیاساً" سال تولدش ۱۱۳۷ ہجری نوشت مثلاً" مولانا عزیز الرحمان عزیز در کتاب " ذکر خیر" ہمیں سال تولدش نوشت ۔

" حضرت سجادہ نشین صاحب اور دیگر سن رسیدہ اصحاب نے حضرت کی عمر مبارک ساٹھ برس کے قریب بتلائی ہے اس عمر کو مد نظر رکھ لیا جائے اور تاریخ رحلت ۱۱۹۷ کو کو مد نظر رکھ لیا جائے تو سن ولادت قریب قریب ۱۱۳۷ ہجری کے ہوتا ہے (۲)

حضرت محکم الدین در اوایل عمری علوم متداولہ را تحصیل کردہ بود ۔ و ابتدا از حفظ کلام اللہ کرد ۔ چنانچہ در لطائف سیریہ نوشتہ است

" آں سید الطریقہ درکسب علوم از ھنگام شروع قاعدہ قرآنی تا

رسیدن بشرح عقاید علامہ تفتازانی کہ من ایشاں در آں وقت بہ
شانزدہ سالگی رسیدہ باشد ۔ چہ در سفر و چہ در حضر عدم التفات
بعالم و بسیار خاموشی و ہوش دردم (۳)

حضرت محکم الدین سرانی معاصر حضرت قبلہ عالم نور محمد مہاروی بود و برای تکمیل علوم ہمراہ وی اول بہ لاہور آمد پس دھلی رفت و از حضرت خواجہ فخر جہاں استفادہ کرد (۴) حضرت سیرانی از سلسلہ او یسیہ بود و مرید خواجہ عبدالخالق ۔

حضرت سیرانی یکی از بزرگان قرن دو از دھم ھجری بود وی معاصر " شاہ ولی اللہ و حضرت شاہ عبدالعزیز" بود ۔ او دلدادہ سیرو سیاحت بود ۔ بمصداق قول اللہ تعالیٰ " سیروافی الارض" چنانچہ بوجہ کثرت سیروسیاحت مصروف بلقب صاحب السیر شد ۔ اور بعد از تکمیل علوم از اجارہ مرشد ارشہ بر مسند رشو و ھدایت نشست و خدمات درس و تدریس و تعلیم و تزکیہ عوام الناس انجام داد ۔

حضرت خواجہ علاوہ بر درس و تدریس صاحب تصانیف بود ۔ " تلقین لدنی" یکی از اثار ھای جاودانی اوست کہ مشتمل بر شریعت طریقت حقیقت و معرفت می باشد اصلی نام این کتاب " شرح رموزات احسن الاسرار" است۔

حضرت خواجہ صاحب کرمات و کمالات بود کمالات و کرامات او در کتب سیرو سوانح مزکور است اور بعمر شصت سال در سال ۱۱۹۸ ھجری فوت کرد ۔ و در خانقاہ شریف بہاولپور مدفون شد محمد حسن خاں میرانی قطعہ تاریخ زیر گفت

کرد رحلت بسوی خلد بریں
صاحب سیر شاہ سیرانی

چوں حسن از خرد سائش جست
گفت "خواجہ شہید ربانی"
(۱۱۹۸ ہجری)

(۵)

نمونہ نثر

"ھذا الرسالہ "رموزات" آغاز بر چہار منزل شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت، شریعت بمعنی تقوی شروع کردن یعنی رجوع بسوی حق سبحانہ و تعالیٰ نمودن چنانچہ حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ اند بر آن راسخ بودن و سرمو تفاوت و تجاوز نا کردن فرمودہ آن سرور پنج چیز است ۔ اول کلمہ طیب گفتن ۔ دوم نماز پنجوقت گزاردن سوم روزہ داشتن چہارم زکوۃ مال دادن پنجم بہ حج رفتن بر این شاہد است بنی الاسلام علی خمستہ الاشیاء ۔ چون این پنج بجا آورد باید کہ ھیش و حقیقتش مقید و محرم و واقف باشد آنزمان مسلمان گردد وما ھیش بیان کردہ باشد رموز اول در بیان کلمہ گفتن یعنی لااِلٰہ الااللہ محمد رسول اللہ ۔ اگر طالب صادق باشد بگفتن لا الہ الااللہ مقصودس دریا بدچنان دریا بد کہ دریا بد کہ ید نہ بد

بیت

عجب بد بودن معبود نا بود

عجب شد مظہر ما ھست و ھم نیست

ازیں جاست کہ حضرت شمس الدین تبریزی فرمودہ اند

فنا اندر فنا بنی فنا ھست

بقا اندر بقا بنی بقاھست

چوں سالک تا اینجا سیر کند یعنی درین مقام رسد قولہ تعالی

مخیرج الحی م المست و مخیرج المیت

من الحی

وی را کشف شود واز فنا بمقام بقا آید" (۶)

نمونہ نثر ۲

دربیان قلب بوجھی قلب

" قلب را قلب گویند بدانکہ قلب تا آنگہ قالب در قلب است ہمیشہ در قلب است گاہ صاحب است گاہی ناظر گاہ عاجر است گاہ قادر گاہ غافل است گاہی ذاکر گاہی شاکر است گاہ کافر گاہی خابر است گاہ شیر گاہی جاہل است گاہی عالم گاہی باادب از گاہی بی ادب گاہی بیرونی است از ہر دو دست این جا است کہ گفت پیمبر ما صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ۔

"یالیت رب محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لم خلق محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

چوں این مذکور دریافت ''و القدر خیرہ و شرہ من اللہ تعالیٰ والبعث
بعد الموت ''بروی کشف شود بوجهی قلب قلب راگویند یعنی قلب
احدیت قدیم ہمچون محکم بربستہ است کہ از غیرت دیت خود کسی
رارد نمودہ است از اینجااست کہ گفت لن ترانی آری کجا جویدو
کجا بیند چون واقع است القادر ھو اللہ چون این مذکور دریافت ''لا
تفکروا فی ذاتہ '' وی را کشف گشت۔'' (۷)

حضرت قبلہ عالم خواجہ نور محمد مہاروی چشتی یکی از بزرگترین صوفیا وعرفای بہاولپور بود۔ طبق روایت ''مناقب محبوبین'' وی در سال ۱۱۴۲ھ ہجری چشم بجہان گشود مولدش بستی چوتالہ بود و قوم کھرل بود و سلسلہ طریقت چشتیہ بود۔

'' خواجہ گل محمد احمد پوری در کتاب تکملتہ سیرالاولیاء می
نویسد قوم آن حضرت عاشقان اند باوفاوجواں مردان اند ذی سخا
ویک پروراند پرحیا ۔یعنی ھرل کہ عاشق صادق مرزا نیزاز این قوم
برخواستہ۔'' (۸)

حضرت قبلہ عالم درس خواندن را از موضع چتالہ آغاز کرد۔ بعداً برائے تعلیم نہائی بہ لاہور آمد و بعداً'' بہ دھلی بخدمت حضرت خواجہ فخرجہاں رسید و تاشانزدہ سال ازآن جناب تحصیل علوم ظاہری و باطنی کرد۔ و در دست وی دست خود داد .یعنی بعت کرد۔ و مرید حضرت مولانافخرجہاں گشت۔ (۹)

بعد از تکمیل علم ظاہری و باطنی حضرت قبلہ عالم بوطن خود مراجعت کرد و در قریہ مہاراں اقامت افگند ۔ و خدمات رشد و ہدایت انجام داد یعنی از تعلیم و تزکیہ را آغاز کرد

درکتاب مذکور است ہ حضرت فخر جہاں از جملہ شاگردا و مریدان حضرت قبلہ عالم را مستحق ترین عنایت خود خیال کرد چنانچہ مولا مفتی غلام سرور می نویسد۔

"حضرت مولانا را انچہ عنایت بی غایت و الطاف بی قیاس

وی معروف بود بحال احدی از خلفای خود نہ بود۔" (۱۰)

القصہ قبلہ عالم تا دیر خدمات رشد و ہدایت بہ مردم عام انجام داد و بعمر ۶۳ سالگی در سال ۱۲۰۵ھ ہجری فوت کرد۔ و در چشتیاں شریف مدفون شد۔

مفتی غلام سرور صاحب خزینۃ الاصفیاء قطعہ تاریخ وصال زیر نوشت۔

شیخ دین نور محمد مقتدا !

گشت زو روشن جہاں نزدیک و دور

رفت از دینا چو دل خلد برین

باغ جنت یافت زو نور وفور

۱۲۰۵ (۱۱)

صاحب مناقب المجبوبین می نوسید۔

بس اول کسیکہ بعد از حضرت گنج شکر و اولاد و خلفاء ایشان سکہ بریں ملک مذکور زد "خصرت خواجہ نور ر محمد مہاروی" بود کہ چنداں فیض از این جناب در ملک پنجاب و سند وغیرہ انتشار یافت کہ در ہر قریہ و شہر و بلدہ دریشان و غلامان آن حضرت و غلام آن حضرت صاحب ذوق و وجد و سماع و صاحب خانقاہ موجود اند۔ (۱۲)

خلیفہ اعظم و اکبر حضرت قبلہ عالم ' حضرت خواجہ محمد جمال ملتانی بود (پیر و مرشد حضرت خواجہ خدا بخش خیرپوری) از اولاد خلیفہ اول بسرش خواجہ نور احمد مہاوری بود واین سلسلہ تا حال جاری و ساری است۔

نمونہ نثر

تصرفات اولیاء بعد وصال

شخصی عرض کرد کہ احوال جسد اولیاء در قبرچون باشد؟

فرمودند!

" جسد این عالم یعنی جسد اولیاء حکم روح دارد جائیکہ روح ایشان باشد جسد ایشان ہمراہ میباشد چنانکہ عالم ابدال ہر گاہ در می آیند یعنی روح ایشان پرواز میکنند بجسد می پرند زیرا روحانیت برجسد ایشان غالب میشود و احوال اہل حیات ہمیں است و بہ نسبت ہمچیں شخصاں لفظ ممات گفتن ہم نیامدہ است و صرف ممات آمدہ ہم نسیت .بمشیت حق تعالی ہر جا ارواح اولیاء می باشد جسد نیز بمنزل ظل ہمراہ میسود و تعلق روح ایشان بمرقد خویش بقدر موانست است۔" (۱۳)

نمونہ نثر۲

مکتوب گرامی بخدمت جناب سید مسعود شاہ صاحب

"خواجہ صاحب مہربان نقادہ دود مان والا در درج اعلیٰ خلاصہ جناب
تقدس سید مسعود شاہ جیو سلامت بعد از مراسم عجزو نیاز و اقدام
بوسی مکشوف رای الطاف اقتضا میداد چون احقر امیدوار دعا ھا و
نگاہ عرش اشتباہ است ہ مدام از دعای خیر باد فرماباشند کہ دعا آن
صاحب مدد کونین است از ان صاحب ہیچ مخفی و پوشیدہ نیست کہ
مادر سفر ہستیم و سفر نمی رود و صاحب زادہ والاتبار عالی ہمت بلند
مکان میاں خدا داد خان صاحب در شاہجہان آباد آمدہ است باور
سانیدہ کہ نذر نیاز و پند ہموارہ از روی کرم بسی یاد فرماشد زیادہ چہ
عرض نماید دولت روز افزوں زیاد باد!
گرامی خدمت خواجہ صاحب مہربان نقادہ دو دمان والا خلاصہ جناب
مقدس سید مسعود شاہ سلمہ اللہ تعالی در آید۔

"نور محمد فقیر مہارہ" (۱۴)

۱۱۶۴ھ

حضرت خواجہ گل محمد احمد پوری از کبار بزرگان سلسلہ چشتیہ و یکی از معروف ترین
صوفیاء بہاولپور بود او مرید خاص و خلیفہ مجاز "خواجہ قاضی محمد عاقل" بود وی در سال ۱۱۶۹ھ در
شہر اوچ شریف متولد گردید و خانوادہ اش منسوب است با حضرت "خواجہ معروف کرخی"
خواجہ گل محمد صاحب علم و فضل بود نواب صادق محمد خان سوئم معتقد او بود خیلی قدر
شناس وی لذا درخواست کرد کہ خواجہ از اوچ در احمد پور نقل مکانی کنند خواجہ این درخواست را

شرف قبول بخشید و "اوچ" را ترک کردہ در احمد پور آمد۔ (۱۶)

حضرت خواجہ گل محمد فن طبابت از آباء و اجداد در میراث یافتہ بود لذا در احمد پور شرقیہ در فن طبابت مشغول شد جانب دیگر بوجہ سلسلہ طریقہ خدمات رشد و ہدایت عوام الناس جاری کرد گویا از ہر دو علاج جسمانی و روحانی خلق خدا را فیضیاب کرد۔

در احمد پور شرقیہ حوزۂ دینی ساخت و درس و تدلیس را آغاز کرد و مطبخ را اجراء نمود (یعنی لنگری جاری کرد) نجم الدین در "تمہ تکملہ سیر الاولیاء" بر روایت حکیم غلام سرور می نویسد۔

" من درین جا در احمد پور شرقیہ ریاست بہاولپور در مدرسہ عربی حضور تحصیل علم می کردم و نان از لنگر میخوردم کہ باانداز دو صد نفر فقیر و مہمان و طلاب از لنگر نان میخورند" (۱۷)

حضرت خواجہ گل محمد صاحب تصانیف و اہل قلم بود۔ شہرت اصلی وی از تصنیف میفش "تکملہ سیر الاولیا" است۔

حضرت خواجہ مزبور بر کتاب معروف "سیر الاولیاء" از سید محمد المعروف بہ میر خورد بن سید کمال الدین بن سید محمد کرمانی "تکملہ" نوشت و در تذکرہ ہای صوفیاء کرام قابل قدر اضافہ کرد و بالخصوص پیرو مرشد وی حضرت خواجہ قاضی محمد عاقل مع خاندانش حالات مفصل ذکر کرد و ملفوظات حضرت خواجہ محمد عاقل را اندراج کرد۔

تکملہ سیر الاولیاء نخستین بار در "مطبع رضوی دھلی" باھتمام سید میر حسن رضوی طبع شد۔ (۱۸) بعداً" مولانا نجم الدین بریں کتاب "تتمہ" نوشت یعنی "تتمہ تکملہ

سیرالاولیاء" مولانا " نجم الدین سجادہ نشین خوانہ گل محمد احمد پوری و متولی خانقاهش بود۔ شهاب دهلوی ادیب شهیر و شاعر کبیر بهاولپور " تکملتہ را به اردو ترجمہ کرد۔

آخر این تابندہ ستارہ آسمان تصوف و عرفان در سال ۱۲۴۳ هجری افول کرد و در احمد پور شرقیہ مدفون شد۔ در سال ۱۳۰۵ هجری بر تربت خواجہ مقبرہ ای قشنگ تعمیر شد (۱۹) مولوی عبد الرحمان سابق مدرس عربی فارسی خیرپوری قطعہ تاریخ تعمیر مقبرہ حسب ذیل نوشت۔

گل محمد خواجہ مولانا کہ بود
از کمال زهد منظور الہ
کرد چون از دار دنیا انتقال
گشت در فردوس مغفور الہ
بود او چون مظہر انوار حق
روضہ اش هم مظهر نور الہ
از سر بهجت پئی تاریخ آن
گفت ہاتف روضہ نور الہ

۱۳۰۵ھ (۲۰)

نمونہ نثر از تکملتہ سیرالاولیاء

دربارہ شیخ شریف الدین شیدانی

"مظهر آیات علی مطلع نور هدی میاں صاحب میاں شریف الدین جیو سلمہ اللہ تعالی ایں ذات شریف اگرچہ در اول از صاحب دلی دیگر طریق سلوک ساختہ لیکن بعد وصال آنصاحبدلی موجب ایمائی او شان در سلک

غلامان سلطان الاولیاء رضی اللہ عنہ منسلک گشتہ و از ان حضرت خلافت یافتہ و بسیار خلق اللہ از دست مبارک ایشان در سلسلہ سلطان الاولیاء داخل شدہ و میشوند اللہ تبارک و تعالی بکرم و فضل خود روز افزون دارد و در سلوک مریدان روش غریب و نمط عجب دارند و از مشاھدہ و از مکاشفہ او شان بسیار معاملہ شہرہ آفاق است (۲۱)

دربارہ خلیفہ محمد اعظم (شیدانی شریف)

" راقم و آن ذات شریف مدت العمر دریک کاسہ میخوردیم و دریک لحاف می خسپیدیم و در یک خلوت خانہ در مشغولی یک دیگر مشارک بودیم مثل مشارک خادم با مخدوم و شاگرد با استاد و مستفید یا مسفاد و بعد از وصال سلطان الاولیاء یا زدہ سال و چند ماہ در قید حیات ماندہ " (۲۲)

حضرت خواجہ خدا بخش خیر پوری یکی از عرفای معروف بہاولپور بود او سبا" قریشی بود و سلسلہ نسبش تا حضرت مصعب بن عمیر رضی اللہ عنہ می رسید اجدادش ھنگام فتح سند از دست محمد بن قاسم علیہ الرحمتہ از عرب بہ سند آمدند ہجرت کردہ در ملتان آمدند در ھمیں خانوادہ حضرت خواجہ خدا بخش در سال ۱۱۵۱ ہجری تولد یافت (۲۳)

خواجہ مزبور در قریہ تلمبہ در دنیا آمد کہ در مضافات ملتان واقع است ۔ بسم اللہ خوانی زیر سایہ پدرش حضرت خواجہ جان محمد شد بعد برای تکمیل تعلیم بہ مدرسہ رحیمیہ دہلی ثبت نام کرد ۔ (۲۴)

بعد تکمیل علم دین و عرفان خواجہ بر مسند تدریس و تعلیم و تربیت و تزکیہ نفوس متمکن شد اول در قریہ آبائی تلمبہ بعدا" در شہر ملتان خدمات تعلیم و تربیت انجام داد ۔ بوجہ علم و

فضل و استادی کامل خواجه تشنگان علم و عرفان از دور نزدیک کشاں کشاں گرد خواجه جمع شدند و حلقه شاگردانش خیلی وسیع و عریض شد راست گفت سعدی علیه الرحمته

هر کجا چشمه ای بود شیریں
مردم و مرغ و مور گرد آیند

(۲۵)

سید عبدالحسن ندوی در "نزهته الخواطر" درباره حلقه درس و تدریس خواجه بقرار زیر می نویسد

" الشیخ العالم خدا بخش الحسینی الملتانی احد من کبار المشائخ فی عصره نشاء
.بملتان و قراء العلم علی من بها من العلماء ثم تصدر بتدریس و درس
بمدینه العلم ملتان اربعین سنته" (۲۶)

حضرت خواجه خدا بخش صاحب تصانیف بود او عده ای کتابها نوشت لما شہر تی که تصنیف میفش "توفیقیه" یافت نصیب هیچ کتاب دیگری شد "توفیقیه درباره علم وحدت وجود می باشد (۲۷) در این کتاب مصنف مسئله وحدت الوجود و مسئله توحید را بحد کمل بیان کرد و دعاوی خود را با اوله شرعیه و براهین قاطعه ثابت کرد ۔ بلاشک این کتاب در فن خود تصنیف کم نظیر است ۔ این کتاب لاجواب در خیرپور ٹامیوالی" نوشته شد (۲۸) درباره و رود مسعود حضرت خواجه در خیرپور در کتب مناقب مرقوم است که نواب بہاولپور برای رشد و هدایت اہل بہاولپور خواجه مزبور را برای تشریف آوری در خیرپور درخواست کرد خواجه قبول کرد و از ملتان در خیرپور ورود کرد در سال ۱۸۱۰ میلادی برابر با ۱۲۳۱ هجری طبق تحقیق محمد عبدالمجید پیرزاده صدر خواجه خدا بخش اکادمی (۲۹)

حضرت خواجه خدا بخش صاحب کرامات بود ۔ و در کتب مناقب کرامات خواجه بکثرت

نوشتہ شدہ است ۔ " محمد نواز انیس پیرزادہ یکی از اہل علم این خانوادہ است او کتابی بنام حضرت خواجہ خدا بخش " نوشت کہ دربارہ سیرۃ و منقبت خواجہ باکمال تصنیف می باشد ۔

حضرت خواجہ عمر طویل یافت او بعمر یکصد و یک سال در سال ۱۲۵۱ ھجری فوت کرد و در خیر پور ٹامیوالی بہاولپور مدفون شد (۳۰) محمد حسن خان میرانی قطعہ تاریخ ذیل نوشت

ای خدا بخش ای شناسای خدا
خوش خصال و نیک خو طبع نفیس
از سر الہام ایں تاریخ گشت
اول ماہ صفر یوم الخمیس

(۱۲۵۱ ھجری)

(۳۱)

نمونہ نثر از "توفیقیہ"

" معلوم باد کہ اکثر مشایخ عظام و علماء کرام قائلین بوحدت وجود رضوان اللہ تعالی علیہم اجمعین می فرمایند کہ غیر حق تعالی در دو جہان موجود نیست و حال آنکہ ترا احکام شرعیہ مثل عابد و معبود بودن و ساجد بودن و مسجود بودن و قصاص و قتل و زخم گرفتن یکی از دیگری و غیرہ تکالیف خبر می دھند یعنی از و شان موجودات مفہوم می شود کہ غیر حق سبحانہ موجودات ھستند کہ خلق عابد است و حق تعالی معبود است و خلق ساجد است و حق تعالی مسجود است و نیز از یک دیگر قصاص می گیرند و دیگر

معاملہ ھا بایک دیگر میکنند ' پس معلوم شد کہ موجودات غیر حق تعالی ھستند و غیر یک دیگر نیز ھستند و مخالفت شرع قبیح است ' و مخالفت فرمودہ علماء عظام و مشایخ کرام ' قائلین وحدت وجود نیز قبیح است ۔ زیرا کہ مشایخ عظام را آنچہ رسیدہ است از حضرت مرشد خود و شریعت نیز اقوال و افعال آنحضرت علیہ الصلوات و السلام ثابت شدہ است پس توفیق میان ایں ہر دو مشکل است (۳۲)

نمونہ نثر نمبر ۲

در قرآن مجید واقع است

"لیس کمثلہ شی و ھوالسمیع البصیر

مثل حق تعالی ھیچ شی نیست و شی بمعنی ما یعلم و یخبر عنہ است ۔ و حق سبحانہ و تعالی را غنائی ذاتی است و وجود است ذات است و غیر حق تعالی را ہرگز غنائی ذاتی نیست و وجوب ذاتی ھست و غیر حق تعالی را احتیاج ذاتی و امکان ذاتی است زیرا کہ غیر حق تعالی را تعین صفائی است و تعین محتاج بذی تعین است ۔ حق تعالی لا یشغلہ شان عن شان ولا یشغلہ شی عن شی ثابتر است و غیر حق تعالی را یک شی از دیگری شی مانع است اگر قائم خواہد بود قاعد نخواہد بود و اگر کسی گوید شما گفتہ کہ حق تعالی را یک شی از دیگر شی مانع است و قبل نوشتہ کہ غیر حق تعالی ھیچ نیست ۔ (۳۳)

حضرت خواجہ امام بخش مہاروی یکی از معروف ترین خلفاء حضرت خواجہ خدا بخش خیر

پوری المتوفی ۱۲۵۱ ھجری بود ۔ او نوہ خواجہ نور احمد بن خواجہ نور محمد مہاروی متوفی ۱۲۰۵ ھجری بود (۳۴)

خواجہ امام بخش صاحب فضل و کمال بود و ماہر علوم ظاہری و باطنی بود ۔ او صاحب تصانیف کثیرہ ہست و حسب ذیل تصانیف جانب وی منسوب می باشد

(۱) مخزن الچشت

(۲) مکتوبات شریف

(۳) دیوان عاجز

(۴) سماع بالمزامیر

(۵) گلشن ابرار

تصنیف آخریں یعنی "گلشن ابرار" خیلی معروف است این کتاب مشتمل است بر ملفوظات حضرت خواجہ نور محمد مہاروی جد امجد خواجہ امام بخش مہاروی مصنف کتاب مزبور مولانا امام بخش مہاروی از تصنیف ایں کتاب مستطاب خیلی خوب اضافہ کرد در کتب تصوف ولی افسوس کہ ایں کتاب ہنوز طبع شد و بصورت خطی ماندہ است و نزد بعض بزرگان تصویر ایں کتاب موجود است ۔ حضرت اسد نظامی چک نمبر ۱۱۴ نزد منڈی جہانیاں یکی از ایشاں است ۔

حضرت خواجہ امام بخش مہاروی در سال ۱۳۰۰ ھجری فوت کرد و در مہار شریف چشتیاں در جنبہ ء خواجہ نور محمد مہاروی مدفون شد (۳۵)

نمونہ نثر "مخزن الچشت"

" امابعد ' میگوید فقیر عاجز محتاج الی رحمتہ اللہ الملک المجید امام بخش بن

حافظ غلام فرید بن خواجہ نور احمد بن قدوۃ العارفین زبدۃ العاملین سند

الموحدین حضرت خواجه نور محمد غفرالله لهم۔ چون این سلسله چشتیه نظامیه "اصلہا ثابت و فرعہا فی السماء"۔ که مشتمل است بردعا و متضمن است بر القاب و اسماء پیران عظام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و بسا مقبول است درمیان انام ہر خواص عوام که مشائخ عظام علی الدوام اورا باین ترتیب عجیب درو گرد اینده و بغایته لذت آمیز است و نهایته شوق انگیز و موجب حبور دل و جان است و مورث سرور دخول جنان چنانچه بزرگی فرموده است

ہر کرا جاوید باید جب الماوا بہشت
ہر سحر با صدق خواند شجرۂ پران چشت

و مولفش معلوم نیست که کیست مگر مفهوم میشود شاید که کدام از مشائخ عظام در ابتدا بایں طریق تالیف نموده باشد و متاخران باستدعا دعا بکرمت اسماء و حسب نسب مشائخما این طریقه را سلیقه تصور بده تصنیف کرده آمده باشند ازاں بعضی از دوستان جانی و برادران ایمانی که طالبان فہم معانی و راغبان سلک بودند باین ناتواں ہیچمداں التماس اوردند که در بعضی القاب مشائخ سلسله از حروف و حرمان و وجوه مناسبات و تواریخ اعراس و بعضی مناقبات شکی داریم اگر شرح آنها نموده آید بغایته مطلوب است و نهایته مرغوب و این بیچاره که مقتضای من احب شیا اکثر ذکره اکثر نقد عمر گرانمایه در مطالعه کتب مشائخ معروف کرده و بسا اوقات چشم بصارت مطابق بصیر ساخته در حوال ایشان معطوف کرده از

هر خرمن خوشه چیده و از هر گلشن نسیم شمیده بود" ناچار دست دعا
برای طلب توفیق بدرگاه بلا اشتباه برداشته و همت ضعیف را برای انجام
آن برگماشته چند فواید و قصائص از کتب تواریخ معتبره که مناسب احوال
آن مشایخ باکمال بود نگاهداشته .عبارت بی تکلف بر نگاشته به " مخزن
الچشت" موسوم ساخته " (۳۶)

نمونه نثر نمبر۲

" ستایش بی نهایت مر احدی را که از گو نه گون مخلوقات و از بوقلمون
موجودات انسان را بنوازش کامله خویش می " احسن تقویم" پیدا ساخته و
از عنایت شامله از حد بیش بهدایت صراط مستقیم بنواخته و وجودش را
بخلعت خلافت ـ
" انی جاعلک فی الارض خلیفه"
و سرش را باکلیل کرامت
" ولقد کرمنا بنی آدم"
افراخته .... (۳۷)

حضرت خواجه غلام فرید یکی از مشایخ عظام و صوفیاء کرام بهاولپور بود ـ او پسر خواجه خدا بخش و برادر خورد خواجه غلام فخرالدین بود ـ سال ولادت طبق تحقیق مولانا رکن الدین پرہار سونکی و مولانا واحد بخش سیال مترجم " مقابیس المجالس " ۱۲۶۱ هجری است (۳۸) وی چشم و چراغ قوم کوریجه بود و سلسله طریقت چشتیه نظامیه بود و مرید برادر کلاں حضرت خواجه غلام فخرالدین بود بعد تکملی علوم .عمر ۲۷ سال بر وفات مرشد خواجه غلام فخرالدین در سال ۱۲۸۸

هجری بر مسند خلافت متمکن شد در چاچڑاں شریف (۳۹)

بعد مسند نشینی حضرت خواجه غلام فرید سلسله درس و تدریس و رشد و هدایت جاری کرد و در چند سال حلقه ارادتمندانش خیلی وسیع و عریض شد یعنی جم غفیر و خلق کثیر در حلقه مریداں داخل شد حتی که نواب ایالت بهاولپور نواب صادق محمد خاں چهارم یکی از مریدان او بود (۴۰)

حضرت خواجه غلام فرید یکی از بزرگسترین شعراء و نثر نگاران بهاولپور بود۔ در شعر دیوانی در زبان سرائیکی و دیوانی در زبان اردو موجود است اما در فارسی اشعار و منظومات او در کتب ادب منتشر است که دال است بر استادی شاعر۔ در نثر فارسی حضرت خواجه مزبور چند کتابها تصنیف کرد مثلاً "فواید فریدیه" "اشارات فریدی" "ارشادات فریدی" وغیره (۴۱)

"فواید فریدیه" در نثر فارسی . بمصداق بقامت کهتر بقیمت بهتر است طبق تحقیق میر حسان الحیدری چانڈیو ایں کتاب نخستیں بار در سال ۱۸۹۵ میلادی در مطبع مجتبائی لاهور طبع گردید از کوشش ناشری از جلال پور پیروالا ملتان که نامی میاں خدا بخش داشته بود (۴۲)

حضرت خواجه غلام فرید عالم متبحر بود و وسیع الظرف او قایل تنگ نظری نبود هر چه حق خیال میکرد برملا اظهار میکرد در مقابیس المجالس جلد چهارم مزکور است که کسی از مریدان در مجلسی درباره "سید نذیر حسین محدث دهلوی" پرسید یعنی رای خواجه درباره سید نذیر حسین (که امام و قاید جماعت اهلحدیث بود در هند) حضرت خواجه فرمود سبحان الله او همچو صحابی است در تقوی و اخلاص و عجز و انکساری و در علم حدیث ثانی ندارد (۴۳) درباره وهابیان کسی پرسید۔ جواب درد که " وهابی در توحید درست و راست اند و راسخ عقیده می دارند۔ میگویند که استمداد انبیاء و اولیاء شرک است بیشک ایں شرک است توحید خالص ایں است که فقط و محض

از خدا تعالی مدد طلب کنیم و از غیر اللہ طالب امداد نشویم ۔ کہ معنی "ایاک نعبدو ایاک نستعین " همین است ۔ (۴۴)

حضرت خواجہ غلام فرید بعد مدت در از در رشد و ہدایت طبق قانون قدرت " کل من علیہا فان " بعمر ۵۸ سال در سال ۱۳۱۹ ھجری فوت کرد ۔ قطعہ تاریخ وفات بقرار زیر است

" تجلی کرد چون خورشید عالم
منور شد ز نورش ارض و افلاک
دو عالم را ز رحلت کرد تاریک
بظلمت شد ، دل اندر درد غمناک

۱۳۱۹ ھجری (۴۵)

نمونہ نثر فارسی (۱)

" بدانکہ حضرت حق جل شانہ ذاتی است بحث و ہستی است مطلق کہ از ہمہ چون و چند مبرا است و از تزاید و نقصان معرای نہ او را ابتداء ست نہ غایت نہ اولیت نہ نہایت ، واجب الوجود است ہمیشہ بودہ است و ہمیشہ خواہد بود او از چشم عالم مخفی است و عالم بجمیع اجزاء حتی کہ قطرات ریگستان نزد او جلی است ۔ دانندہ احوال ہر نیک و بد است و بر تراست از عالم اجسام و امثال و ارواح و او خالق ہر کس است و ہمہ مخلوق اوست و کسی نمیداند کہ مکان او کجا است ممنوع است کہ گفتہ شود بطرف شمال است یا جنوب یا شرق یا غرب یا فوق یا تحت بلکہ چنین اعتقاد داشتہ شود کہ او خود میداند خود را وما عاجزیم از تفکر ذات او جل

شانہ لان السفکر فی ذات اللہ تعالی جہل (۴۶)

نمونہ نثر پر تکلف یا نثر مسجع

(مکتوب خواجہ غلام فرید بہ پسر خواجہ نازک)

"ای واصل اصل نور دیدہ ای صاحبدلی خدا رسیدہ ای شیخ مشائخ زمانی وی جان جہان جسم وجانی ای اختر برج استقامت وی در یتیم صدف کرامت زانجا کہ تو نور دینی سرمایہ سعادت یقینی از وصل خدا اشارتت باد ایں حال تو مبارک باد ۔ از لطف علی سجادہ نبی تو خاطر خویش جمع بدار من از تونیم دور زنہار ' تو تن صفتی و من چو جانم در جان تو جان صفت نہانم ہر کس کہ ترانہ دوست دار است گردن وی برای ذوالفقار است ' تو آئینہ و من جمالم بہ آئینہ در خیالم فرض است ترا حدایت عام وقف بر راہ شیوغ عظام نقش تو باد تا قیامت مرسلسلہ را اقامت در خاتم دل تو حق نگین باد اللہ و مصطفیٰ قرین باد ' ای گلدستہ گلستان ولایت احمدی وی سجرہ ثمرہ بوستان محمدی ' ای طوبی علم و کرامت وی سدرہ حلم و استقامت ' ای آفتاب دین وی ماھتاب برج یقین ' ای اوج کرامت وی پیشترو ہر پیشہ ولایت ' ای انسان عین انسان وی منظور حضرت سبحان ' ای شیخ الاسلام و المسلمین ای نور چشم ای نور چشم فرید عاشق رب مجید ' ہوشیار کہ مجلس آخر آمد بیدار کہ عمر من سر آمد قانون جہان است چو کفر بحریک رفتہ و دیگری در آمد قول بزرگان راست است کہ مرید چراغ پیر است اعراس پیران عظام فرض بلکہ ہمچوں قرض واجب بر

تست این جا جای حضرت معین الحق والدین است ۔ هوشیار باش بیدار
باش ہادی خلایق باش فارغ از علایق باش با دنیا اغیار باش با محبان من
غمگسار باش ، سنگتراش بتراش اما دل مردمان مخراش از متاع دنیا هیچ
ندارم الا امانت پیران عظام کہ برای تو هست زود بیا کہ بتو سپارم ، زیادہ
بجز دعای احسن اعمال و خیر المال چہ نگاشتہ آید ۔ (فقیر غلام فرید
کوریجہ) (۴۷)

شیخ نجم الدین از اولاد حضرت خواجہ "گل محمد" احمد پوری المتوفی ۱۲۴۳ ھجری و ہم سجادہ نشین وی بود ۔ او پسر شیخ نظام الدین بن خواجہ محمود بخش متوفی ۱۲۸۹ ھجری بن حضرت خواجہ گل محمد احمد پوری متوفی ۱۲۴۳ ھجری بود ۔

شیخ نجم الدین معروفی کرخی صاحب علم و قلم بود و جامع علوم متداولہ ۔ علم و فضل در میراث یافتہ بود ۔

کتاب " تکملۃ سیرالاولیاء" کہ تصنیف جد امجدش حضرت خواجہ گل محمد احمد پوری بود این کتاب را شیخ نجم الدین مرتب کرد تا نوبت طبع آمد این کتاب نخستین بار در مطبع رضوی دہلی باهتمام سید میر حسن رضوی جد امجد حضرت شہاب دھلوی المتوفی ۱۴۱۱ ھجری برابر با ۱۹۹۰ میلادی طبع شد (۴۸) شیخ نجم الدین کرخی بر این کتاب یعنی تکملۃ سیرالاولیاء زیر عنوان " تتمہ" اضافہ کرد و احوال جد امجدش حضرت خواجہ گل محمد رقم کرد ۔

این تتمہ کہ مشتمل است بر چند صفحات با تکملۃ سیرالاولیاء منسلک است و رهنمائی کند بر حالات حضرت خواجہ گل محمد احمد پوری ۔ شیخ نجم الدین مرید و خلیفہ حضرت خواجہ غلام فرید متوفی ۱۳۱۹ ھجری بود ۔ شیخ نجم الدین در سال ۱۳۱۸ ھجری برابر با ۱۹۰۰ میلادی فوت کرد ۔ بعد

وفات شیخ مزبور پسرش خواجه محمود بخش سجاده نشین شد ۔

نمونه نثر از "تتمه تکمله سیرالاولیاء"

" حضرت میاں صاحب قبله شدانوی فرموده که حضرت صاحب قبله من حضرت خواجه تاج محمود صاحب که همیشه برای زیارت حضور حضرت صاحب قبله احمد پوری و بر عرس در احمد پور تشریف می آورند قریب کوٹھی فرنگی که بفاصله میل دو میل است ۔ از سواری زیر آمده پاپیاده تا شهری آمدند هر گاه در شهر تشریف فرما می شدند پا برهنه تا خانقاه شریف آمده چند یوم بعضی چهل یوم توقف می فرمودند پا برهنه ماندند (۵۰)

مولانا رکن الدین جامع " مقابیس المجالس " المسمی اشارات فریدی در سال ۱۲۷۹ هجری متولد شد ۔

وی یکی از خلفاء حضرت خواجه غلام فرید کوریجه متوفی ۱۳۱۹ هجری برابر با ۱۹۰۱ میلادی چاچڑاں بود ۔ او از قوم پرہار بود و در خدمت مرشد خویش حضرت خواجه غلام فرید مانده بود ۔ او مرد فاضل بود و در زبان عربی و فارسی مهارت تامه می داشت ۔ او را شرف جامع اشارات فریدی موسوم به مقابیس المجالس می باشد ۔ اشارات فریدی یا مقابیس المجالس مشتمل بر پنج جلد است و مشحون ملفوظات خواجه مزبور می باشد ۔ جلد اول تا سوم در سال ۱۳۲۱ هجری در مطبع مفید عام آگره به کوشش قطب الموحدین حضرت خواجه محمد بخش زیر سرپرستی نواب محمد عبدالعلیم خان والئ ایالت ٹونک طبع گردید ۔ جلد چهارم زیر سرپرستی حضرت خواجه فیض احمد باهمام حکیم صالح محمد جنیدی در مطبع رفیق عام لاهور در سال ۱۳۴۲ هجری طبع گردید (۵۱)

مولانا رکن الدین پرهار از نسبت سونک در تحصیل خانپور سونکی معروف است ۔ مولانا

مزبور جامع علوم ظاہری و باطنی بود۔ او اشارات فریدی را در آخریں دہ سال حضرت خواجہ غلام فرید جمع کرد۔ مسائل و عنوانات معروف "ارشادات فریدی" بقرار زیر است۔ وحدت الوجود' سماع' وحدت الشہود' زیارات قبور' عرس' فاتحہ' نذر و نیاز۔

ایں تصنیف میف خیلی مفید است و برای عارفان و سالکان رھما و بینار نور ثابت شد۔ گویا مولانا رکن الدین از جمع و تالیف این کتاب بر طالبان تصوف و عرفان احسان عظیم کرد۔

نمونہ نثر

"این جاجزو دوم از مقابیس المجالس شروع کردہ می آید حق سبحانہ و تعالی ذات منبع البرکات شیخ کامل مکمل ختم الاولیاء فی العالمین سلطان المشائخ الارضین غوث الاعظم فرد الافہم قبلہ ارباب التجرید کعبتہ اصحاب السفرید حضرت مولانا شیخنا حضور خواجہ غلام فرید را ابدالاباد دارد تا از وجود مسعود ایشان کہ نسخہ ایست جامعہ کہ بل ھو قرآن مجید فی لوح محفوظ اشارات بسوی اوست و صحیفہ ایست کاملہ کہ والطور و کتاب مسطور فی رق منشور عبارت از وست این حروف عالیات و این کلمات زاکیات حسب موارد و مواقع صدور نمایند و بر قلب این ساکن زاویہ خمول نزول فرمایند کہ چون آن معانی نوارانی محفوظتہ الذھن را بلباس ترقیم و ترمیم در آرد ہریک از پیر براوران نفعی عظیم و خطی فخیم برادرد و منہ "البدایہ و الیہ النہایہ" (۵۲)

نمونہ نثر نمبر ۲

"امابعد از حمد و صلواۃ میگوید بندہ نیاز آئین اعنی رکن الدین پرہار سونکی

چشتی ثبتہ اللہ تعالی علی الصدق و الیقین کہ از اینجا حصہ چہارم از "
اشارات فریدی" المعروف بہ مقابیس المجالس کہ شامل است معارف و
حقائق را و متناول است اسرار و دقائق را از ملوظات معرفت بیان و از
کلمات وحی ترجمان شیخ المشائخ سلطان الاصفیاء برہان الاولیاء مرکز دائرہ
وجود مطلق نقطہ مدار تجلیات حق وارث اسرار نبوت خاتم النبین محبوب
رب العالمین قطب الارشاد سیدنا مولانا شیخنا مرشد نا حضور حضرت وحید
در توحید خواجہ غلام فرید ابقاہ اللہ تعالی ببقاءٖ و نفعنا و ایاکم بلقاءٖ در خیر
تحریر می آید (۵۳)

صوفی نصیر محمد فقیر ولد میاں مونسی یکی از مریدان حضرت خواجہ غلام فرید کوریجہ چاچڑوی متوفی ۱۳۱۹ ہجری بود۔ او مردی فاضل بود و زبان فارسی را خوب می دانست۔ در فارسی نثر می نوشت و در فارسی شعر می گفت در سال ۱۳۴۰ ہجری " اشارات فریدی" المعروف بہ مقابیس المجالس جلد پنجم زیر اہتمام یار محمد خان بلوچ ڈیرہ غازی خان بچاپ رسید۔ نصیر الدین در آخر این کتاب حسب ذیل سطور رقم کرد۔

"نفائس کلام و تاج مرام ستائش سخن آفرینی کہ زبان را بنطق لغات
متنوعہ بنواخت و نعت خلاصہ موجودات و منتخب کائنات یعنی حضرت محمد
صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ای یوم التناد کہ چراغ ہدایتش بہ برہان قاطع
روشن بیانی تاریکی جہلان و ضلالت را یکسر زایل کردہ عالم را تجلی گاہ
ہدایت ساخت ۔۔۔۔ اما بعد

بر خاطر طالبان علم تصوف دقیقہ رس و حسریوراں صبح نفس را مژدہ جاں

فزا و شایقان توحید را فرحت افزا کہ در این زمان مکرم و اوان معظم
کتاب مستطاب مجمع التوحیدی معروف در اسامی باسم " اشارات فریدی
" از تصانیف فاضل البحر عالم دین متین مولانا شیخ رکن الدین پرہار سونکی
ثبت اللہ علی الصدق و الیقین غفرلہ مالک یوم الدین آمین ۔ از دستخط
عاجز الزہیر من عباد اللہ القدیر " نصیر محمد فقیر۔ حسب الفرمان " سردار
یار محمد خان احمدانی " فریدی " سکنہ چاہ لعلو والہ شریف ڈیرہ غازی خان
بصورت تحریر یافت (۵۴)

حضرت خواجہ غلام غوث سجادہ نشین شیدانی شریف یکی از بزرگان چشت بود ۔ او پسر خواجہ محمد عبداللہ کوریجہ بود طبق تحقیق " خواجہ طاہر محمود کوریجہ" صاحب کتاب " خواجہ فرید اور ان کا خاندان" خواجہ غلام غوث در سال ۱۳۲۹ ہجری در جہان دنیا آمد (۵۵) در حالت یتیمی در آغوش جدش حضرت خواجہ ہوت محمد متوفی ۱۳۵۲ ہجری پرورش یافت کہ وقت مرگ پدر عمر شریف دو سال بود ۔ تعلیم زیر سایہ خواجہ ہوت محمد و خواجہ فیض احمد بہ پایہ تکمیل شد و کتب تصوف مثلا مفصوص الحکم فتوحات مکیہ لوائح جامی و سواء السبیل درسا" و سبقا خواند ۔ بلکہ تمام علوم متداولہ (علوم عقلی و نقلی) از بر کرد و لقب بحرالعلوم یافت حتی کہ کبار علماء و بزرگان دین پیش او سرنگوں می گردیدند ۔ (۵۶)

بعد تحصیل علم حضرت خواجہ غلام غوث سلسلہ درس و تدریس جاری کرد و تشنگان علم و عرفان را سیراب کرد ۔

علاوہ فن خطابت حضرت خواجہ مزبور بر نظم و نثر قدرت می داشت او در زبان عربی ' فارسی ' اردو و سرائیکی شعرمی سرود ۔ ہمچنیں در اردو ' فارسی و سرائیکی نثرمی نوشت ۔

در فصاحت و بلاغت و سلاست و روانی کم نظیر بود و ہم عصر علماء و مشائخ معترف کمال او بودند۔
آخر این جوہر یکتا .عمر ۷۴ سال در سال ۱۳۷۶ ھجری فوت کرد۔ مولانا واحد بخش ہاشمی حسب
ذیل قطع تاریخ وفات گفت

ای تماشا گاہ عالم روی تو
تو کجا بہر تماشا رفتہ ای
مرغک جانم بہ پیشت حاضر است
شاھباز لامکاں چوں خفتہ ای
خیز و از رخ دور کن برد کفن
می نمیرد اولیاء چون گفتہ ای
واحد خستہ زبوں در خاک و خون
تو بعہد عیش جنت خفتہ ای
(۱۳۷۶ ھجری)

(۵۷)

نمونہ نثر

مکتوب جانب حکیم فخرالدین

” برای اقلیم طب افضل تر حکمران می اخلاق را مستحسن بیان تہذیب و
فصاحت را روح رواں می دانم کہ محمد ھست فخرالدین سلمہ اللہ الامین
۔
السلام علیم و رحمتہ اللہ و برکاتہ و علی باعث تخلیق انس والجان برای

شرکت ساعات و اوقات زندگی خود از مخلصان روا داری بی توجہی و بخل نزد صلحاء علیہم الرحمہ نارو ا بلکہ کفر کبیر اگر میدان محبت تنگ است لہذا پای شہید زیر قلم مسکین ہم لنگ است در راہ تحریر و ترقیم مافی الضمیر از گامزن شدن معذرت پزیر۔

"عبدالغوث الکبیر" ((۵۸))

پاورقیہای باب چہارم

فصل دوم

(۱) مفتی غلام سرور لاہوری ۔ خزینتہ الاصفیاء جلد دوم مطبع ثمر ھند لکھنؤ ۱۲۹۰ھ گ ۳۷۷

(۲) عزیز الرحمان عزیز مولوی "ذکر خیر" مطبع عزیز المطابع ۱۹۴۶ء گ ۱۰۷

(۳) داجلی مولوی جیون و علی مردان ملتانی "لطایف سیریہ" مطبع الٰہی اگرہ ۱۳۲۴ھ گ ۳

(۴) عزیز الرحمان عزیز "ذکر خیر" محولہ بالا ۲ گ ۱۷

(۵) میرانی محمد حسن خان "صحیفہ تاریخ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۴۰۴ھ گ ۲۷

(۶) سیرانی محکم الدین خواجہ "تلقین لدنی" ابوالعلادر سٹیم پریس آگرہ گ ۲

(۷) ایضاً" گ ۸

(۸) خواجہ گل محمد احمد پوری " تکملتہ سیرالاولیاء" مطبع رضوی دہلی ۱۳۱۲ ہجری گ ۱۰۳

(۹) ایضاً" گ ۱۰۴

(۱۰) غلام سرور مفتی لاہوری "خزینتہ الاصفیاء" محولہ بالا ۱ جلد اول گ ۵۱۶

(۱۱) ایضاً" ۵۲۱

(۱۲) امام الدین تونسوی "مناقب المحبوبین" مطبع مصطفائی لاہور گ ۱۱۲

(۱۳) ایضاً" گ ۹۱

(۱۴) منقول از "حضور قبلہ عالم حضرت خوانہ نور محمد مہاروی" چشتی افتخار احمد پروفسور چشتیہ اکادمی فیصل آباد ۱۹۹۶ام گ ۳۶۷

(۱۵) خواجہ گل محمد احمد پوری " تکملتہ سیراولیاء" محولہ بالا ۸ گ ۲۴۸

(۱۶) شہاب دھلوی "اولیاء بہاولپور" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۴ء گ ۱۶۱

(۱۷) نجم الدین محمد " تتمہ تکملتہ سیراولیاء" گ ۲۰۸

(۱۸) شہاب دھلوی " اولیاء بہاولپور" محولہ بالا ۱۶ گ ۱۶۴

(۱۹) ایضاً" گ ۱۶۴

(۲۰) ترجمہ اردو " تکملتہ سیرالاولیاء" مترجم شہاب دھلوی ۔ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۷ء گ ۲۴۹

(۲۱) منقول از اولیاء بہاولپور ۔ شہاب دھلوی محولہ بالا ۱۶ گ ۱۵۲

(۲۲) ایضاً" گ ۱۵۱

(۲۳) پیرزادہ محمد نواز انیس " حضرت خواجہ خدا بخش" خرد پبلشرز بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۳۵

(۲۴) ملتانی عبیداللہ مولانا " سردلبراں" مقام طبع و تاریخ ندارد گ ۱۰

(۲۵) (۲۶) ندوی عبدالحی " نزھتہ الخواطر" مطبوعہ ادارہ دائرۃ المعارف حیدر آباد دکن گ ۵۲

(۲۷) محمد حفیظ الرحمان حفیظ " جذب القلوب" مطبوعہ عزیز المطابع بہاولپور ۱۹۴۵ء گ ۱۶۱

(۲۸) محمد الیاس قیصر " خیرالبلاد" مکتبہ قصرادب خیرپور ٹامیوالی (بہاولپور) ۱۹۷۴ء گ ۱۸

(۲۹) پیرزادہ محمد نواز انیس " حضرت خواجہ خدا بخش" محولہ بالا ۲۴ گ ۳۷

(۳۰) ایضاً" گ ۴۷

(۳۱) میرانی محمد حسن خان " صحیفہ تاریخ" محولہ بالا ۵ گ ۳۱

(۳۲) خواجہ خدا بخش "توفیقیہ" غیر مطبوعہ نسخہ عکسی مملوکہ سردار جھنڈیر لائبریری میلسی گ ۲

(۳۳) ایضاً" گ ۱۰

(۳۴) چیمہ محمد اختر ڈاکٹر۔ خواجہ امام بخش مہاروی کی تصنیف مخزن چشت کا تعارف۔ چشتیہ اکیڈمی فیصل آباد ۱۴۰۹ گ ۲۱

(۳۵) ایضاً گ ۲۳

(۳۶) مہاروی امام بخش خواجہ "مخزن الچشت" نسخہ خطی مملوکہ اسد نظامی ساکن چک ۱۴ جہانیاں گ ۴

(۳۷) مہاروی امام بخش خواجہ "مکتوبات شریف" نسخہ خطی عکسی مملوکہ سراور جھنڈیر میلسی گ ۲

(۳۸) مرزا احمد اختر "مناقب فریدی" مطبع احمدی عقب کلاں محل دھلی ۱۳۸۰ھ گ ۹۷

(۳۹) ایضاً گ ۹۴

(۴۰) شہاب دھلوی "اولیاء بہاولپور" محولہ بالا ۱۶ گ ۱۳۹

(۴۱) میر حسان الحیدری "خواجہ فرید اور فواید فریدیہ" الزبیر سہ ماہی (دیوان فرید نمبر) اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۵ء گ ۸۷

(۴۲) ایضاً گ ۸۷

(۴۳) پرہار سونکی رکن الدین مولانا "مقابیس المجالس" جلد چہار مقبوس ۸۵ مطبع رفیق عام لاہور ۱۳۴۶ ہجری گ ۳۲۱

(۴۴) ایضاً گ ۳۲۲

(۴۵) خواجہ غلام فرید "اشارات فریدی" جلد پنجم عکسی مملوکہ سردار جھنڈیر لائبریری گ ۴۳۵

(۴۶) خواجہ غلام فرید "فواید فریدیہ" مطبع مجتبائی لاہور ۱۸۹۵ م۔ گ ۴

(۴۷) خواجہ محمد بخش نازک " ملفوظات نازک کریم" مکتبہ اویسیہ پکا لاڑاں بہاولپور ۱۳۸۷ھجری گ ۱۰

(۴۸) شہاب دھلوی " اولیاء بہاولپور" محولہ بالا ۲۶ گ ۱۶۴

(۴۹) ترجمہ اردو " تکملتہ سیرالاولیاء" مترجم شہاب دھلوی محولہ بالا ۲۰ گ ۳

(۵۰) ایضاً گ ۲۱۳

(۵۱) ترجمہ اردو " مقابیس المجالس" مترجم واحد بخش سیال اسلامک بک فاؤنڈیشن لاہور ۱۳۹۹ ھجری گ ۸۹

(۵۲) پرہار سونکی رکن الدین " مقابیس المجالس" جلد دوم مطبع مفید عام آگرہ ۱۳۲۱ گ ۶

(۵۳) خواجہ غلام فرید " ارشادات فریدی" حصہ چہارم مطبع رفیق عام لاہور ۱۳۴۶ ھجری گ ۲

(۵۴) رکن الدین پرہار سونکی " مقابیس المجالس" جلد پنجم عکسی مملوکہ سردار جھنڈیر لائبریری گ ۴۳۷

(۵۵) کوریجہ طاہر محمود " خواجہ فرید اور ان کا خاندان" الفیصل ناشران و تاجران کتب غزنی سٹریٹ اردو بازار لاہور ۱۹۹۶ء گ ۵۲۶

(۵۶) ایضاً گ ۵۲۲

(۵۷) ایضاً گ ۵۳۵

(۵۸) ایضاً گ ۵۲۸

باب پنجم

سهم نوابان بهاولپور در گسترش فارسی

باب پنجم

سهم نوابان بهاولپور در گسترش فارسی

سلسله نسب امیران سابق امارت بهاولپور با خانواده داؤد پوتره عباسی متصل می باشد ـ این خانواده بعد سقوط بغداد برهبری امیر صادق خان اول به منطقه فعلی سرزمین بهاولپور هجرت نمودند ـ (۱)

در آغاز داؤد پوتره ها افراد عشایری بودند و در سراسر این سرزمین شاخه های این خانواده گسترش پیدا کرده بودند ولی قدرت مرکزی و اداره های دولتی نداشتند۔
بهاول خان ثانی نخستین بار افراد عشایری را زیر نظر خود مرکزیت داد و به حکومت رساند (۲)

این امارت پرشکوه تا ۱۹۵۵ میلادی برقرار ماند ـ زبان رسمی و زبان دربار امارت بهاولپور فارسی بود و این زبان تا اخر قرن نوزدهم میلادی باقی ماند و تا آخر قرن بیستم میلادی شعراء در این زبان شاعری کردند۔ جمله امیران بهاولپور اهل علم و قدردان اهل علم بودند ـ حتی که بعضی از ایشان بزبان فارسی شعر هم می گفتند چنانکه در باره نواب بهاول خان ثالث بالخیر معروف است که باشاه عبداللطیف بهٹائی در بعضی از مسایل تصوف ' از راه شعر و نظم سوال وجواب می کرد (۳)

دبیرالملک مولانا عزیز الرحمان عزیز درباره نواب بهاول خان ثالث بالخیر می نویسد که در کتاب خانه شاهی بیاضی بخط نواب مزبور نوشته موجود است این بیاض خطی را امیر مزبور در تاریخ ۱۲۵۴ ـ ۱۲۵۵ هجری بپایان رسانیده بود ـ این بیاض بر ۱۴۰ برگ مشتمل

است ـ بیاض مزبور پراز اشعار چیدہ و کلام برگزیده شعراء بزرگ فارسی ' ایرانی و هندی می باشد همچون

سعدی ' رومی ' حافظ ' خیام ' فردوسی ' نظامی گنجوی ' نعیمی ' شمس الدین شریف ' مولانا سوزنی ' ملا علی اصغر ' فریب داراشکوه ' ناصر ' شیخ عمادالدین ' شمس الدین فقیر ' طوسی ' غیرتی ' شاه جهانگیر ' سهراب ' عراقی ' سید جلال ' شیدا ' خاقانی ' رودکی ' انوری ' بیدل ' امیر خسرو ' مولانا روشن ' قدسی ' مصائب ' اسیر ' کلیم ' غنی کاشمیری ' محمد علی بیگ ' شاکر ' کلیم مرزا ' محمد سعید ' عبدالله خان ' قاآنی ' محتشم کاشانی ' عبید زاکانی ' مخری همدانی ' رستم علی ' حکیم رشیدی ' مرزا زاهد علی ' مهدی بیگ شیرازی ' خواجه شعیب ' شعوری ' ولی محمد ' مخلصی ' ملا مونسی ' قاضے رضی الدین ' محسن ' مولانا روشنی ' خان زمان ' واقف ' مرزا رفیع ' حافظ محمد شجاع ' گرامی ' مرزا جعفر ' شاه طاهر ' میر حسن ' میر ابو الحسن ' فرهانی ' مرزا سلمان ' ابوتراب بیگ ' مرزا غیاث الدین ' جمیله خانم ' محمد یوسف ' غواصی ' شفائی ' نعمت الله ' ملکی ' حکیم عبدی ' فضلی ' فیضی ' فضل الله ' ابن یمین ' حاجی نصیر ' قاسم ' فرخی ' منوچهری ' رشید الدین و طواط (۴)

بعد از دیدن این فهرست شعرای فارسی ' تبحر علمی و ذوق شعری نواب بهاول خان ثالث بالخیر متحقق می شود ـ دبیرالملک مولانا عزیز الرحمان عزیز تفصیل بعضی اشعار این بیاض را نقل کرد ـ مثلاً"

برگ ۲۲ در شهر احمد پور شرقیه نوشته شده است ـ برگ ۱۱۰ در تاریخ ۲۷ جمادی الاول در سال ۱۲۵۵ هجری در قلعه دیراور نوشته شده است (۵)

نواب مزبور جابجا ذوق و قریحه ادبی خود را اظهار کرده است ـ مثلاً" بر حسب ذیل رباعی

که منسوب به حکیم سنائی می باشد۔

گوئی که بعد ماچه کنند وکجا روند
فرزندگان و دخترگان غریب ما
خود یاد ناوری که چه کردند وچون شدند
آن مادران و آن پدران قدیم ما

(۶)

نواب بهاول خان ثالث بالخیر زیر این رباعی سفر خودش را جواباً" این شعر رقم کرد

در فکر خویش غصه عبث می خوری که هیچ
خواهد میان کند خدای کریم ما

(۷)

مرزا اشرف گورگانی "درصادق التواریخ" نقل کرد که جون نواب بهاول خان ثانی عباسی پسر بزرکش شهزاده محمد مبارک خان عباسی را در قلعه دیراور زندانی کرد شهزاده مزبور از زندان این دو بیتی پر سوز را نوشته فرستاد۔

بیگنه کرد مرا پدر اسیرم حکیم
شوخ بیباک نگر ظالم صیاد مرا
بنشان زاب کرم بار خدا یا تو فرو
شعله از آتش هجران بدل افتاد مرا

(۹)

از این بر می آید که خانواده امیران بهاولپور با شعر و ادب علاقه زیادی داشتند۔علاوه بر شعر

و سخن بزبان فارسی مکاتبہ می کردند ۔ چنانچہ درکتب تاریخ بہاولپور مرقوم است کہ چون بہاول خان ثانی از تیمور شاہ نگران گردید و والیان امارت جیلسمیر و بیکانیر نواب را دعوت پناہ بردن دادند نواب مزبور جواباً" نامہ ای نوشت کہ پراز توکل علی اللہ می باشدنامہ بقرار زیر است

نامہ

"چون مستوفیان دفتر قضا و قدر و مسدیان دیوان سرای ارات اللہ ہموارہ در تدارک امضای فرمان واجب الاذعان ماشاء اللہ کان و مالم یشاء لم یکن متوجہ بودہ بر عایت داب عالم و اسباب اول موجہی پدید آمدند ۔ کہ بر دعوی یفعل اللہ مایشاء و یحکم مایرید محبت ناطق قوی و سند صادق جلی بودہ باشد ۔ خلاصہ تمہید این مبانی مشیدہ و نقاء تسوید این معانی مجددہ انکہ از روز اول کہ این مہرورز محبت دوست راموودت بی ریا پیر بحر خان حاصل بود و سبب اخلاص آن یکتا انگشت نما احبا وفا چشم اعداء گردید و باوجود عرض عوارض طبع داخلی و لزوم معاظم مخاطر خارجی در معاملہ جنگ بادشاہی کہ چوب دو سرادرد دیدہ باید کہ شتر بکدام پہلو شیند واز میان نور محمد کلہوڑا در خانپور و شکار پور و من بعد از سرفراز خان چون دیدہ بودیم کہ از میان عبدالنبی توقع باشد محض بپاس موالفت و مخالفت ایشان .میران ممیتزہ سنجیدہ در اختیار نفع ایشان نفرزیند شدہ و حسنات ایشان را بہبود وجود و سودای دوستی ایشان را سود خود تصوریدہ تا بروہی

رسیدیم ہرگاه میر عبدالله و میر فتح خان و آن بسالت منزل میان صادق علی رابہ ریاست سندھ موسوم ساختہ بہ قلعہ ڈیراور تشریف آورند بار منت بر دوش جان برداشتند با اقتضاء و داو روحانی و اتحاد جانی بدان ملاحظہ خرم مخاطرہ سردار مدد خان و خوف استکاف طبع مقدس بادشاہ عظیم ایشان ہر گونہ بار منت کشیدم و باوجود منع عالی جاہ عالی جناب نواب محمد مظفر خان و مخادیم و مشاہیر کہ بمقتضای محاسن جبلت و مراتب خلت رحما صواب بودند ہرگز ممتنع نکردیم و معہذا اخوت نشان فضل علی خان ہلانی کہ بہ ارادت منزلت جزئیات رفاقت و اخلاص جانی نمود کلیات آن در جریدہ حساب علم بادشاہی بہ اسم بندہ نگاہ ثبت و بحراست و ہماں سردار مدد خان و میان عبدالنبی کہ در آنوقت خون جگر می خوردند در ہماں قلعہ ڈیراور کہ مامن و معاذ ایشان بود جا بجا اند ۔

جبری نکردہ ایم و کسی را نکشتہ ایم
این بس خطا کہ عاشق روی تو گشتہ ایم

ناصر متعال بمقتضای "ماالنصر الا من عندالله" و موید بفحوای "لیںصرک الله نصراعزیزا" می تواند کہ بجز نقصان ما برسدت

آنکہ او گل را بروں آرد ز خار
میتو اند کرد این دی را بہار

چون مقدمی اخلاف شدت بہ التزام کلیہ "قل کل من عندالله"

متضمن رخاست و صدق قضیه ابتلاء مصادقت به دلالت مطابقی "
ان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا"
ملتزم رفع بلا است مرجواز الطاف قادر لا یزال آنست که او تعالی
جواهر اعیان مملکت شاهی را بسرشته آگاهی در رشته تاخیر و تسویف
منظوم داشته بسبب قوت موسم سفر در فوات اوقات عیش حضر نخواهد
گذاشت که گرد حوافر حیول سلطانی باعث تکدر آئینه خاطر بر مظاهر
آن امارت مرتبت گردد ـ والسلام (۴)

نوابان بهاولپور از روحانیون و ادباء و شعراء قدردانی فوق العاده ای می کردند و شعبه ای بنام دارالانشاء برقرار ساخته بودند چنانچه در زمان نواب بهاول خان ثانی منشی دولت رای پسر منشی عزت رای، میر منشی و مهمم دارالانشاء بود ـ منشی مزبور در زمان بهاول خان ثانی اولین تاریخ بهاولپور را بنام " فراة دولت عباسیه" به زبان فارسی نوشت

این کتاب مشتمل بر ۴۷۶ برگ است ـ بخش اول از کتاب مزبور محتوی ۲۲۰ برگ است و بخش دوم ۲۵۶ برگ دارد ـ

این کتاب در سال ۱۸۵۰ میلادی نخستین بار به طبع رسید و بعداً" چاپ شد

نویسنده این کتاب منشی دولت رای و پدرش منشی عزت رای هر دو از درباریان بهاولپور بودند و مذهبا هندو بودند ـ اسامی دیگر این خانواده هم تحت عنوان وابستگان دربار بهاولپور بچشم می خورند

کتاب " مراة دولت عباسیه" از حمد و ثنای خداوند تعالی آغاز میگردد ـ بعداً" ستایش خلفاء راشدین، خلفاء بنو عباس و نواب بهاول خان ثانی کرده شده است ـ نویسنده

کتاب طبق سبک سنتی ، بی مایگی و کمبود علمی خود را اظهار می کند و بعنوان یکی از وابستگان دربار بهاولپور خیلی شاد و خرسند است ـ وی اسامی آن کتابها را هم برده است که در تصنیف این کتاب از آنها استفاده کرده است ـ

علت و سبب تصنیف کتاب را بکلمات زیر شرح می دهد

من نادان ہیمدان ضراعت آبائی دولت رای ولد عزت رای که از آبای بزرگ لاله بداغ عبودیت آن مظہر خلاق ربوبیت موسومه ام در سایه ھما پایه دولت خداوندی بتربیت پذیرفته اغلب فواید علم و ادب از خدمت فیاض زمانی و حضرت خدائیگانی بیاد گرفته بوجود قلت بضاعت علم و کمی استعداد چه استحقاق آن داشم که دست ناقص خود را به شجره بلند و ثمر ارجمند تصنیف تاریخ معاملات علیه و توغلات مہمات عظمیه بهیه و خوارق عادات و شرایف کرامات ارشا" و سبا" و تعرفات غریبه و .شغلات عجیبه ذاتا" و حسبا" که از ید طلوع ستاره حوتش در ہر زمان و مکان ازاں مظہر العجائب از قوۃ ـبفعل شتافته توانم رساند لیکن بوسیله جزیله ذکر جمیل ایشان واجداد جلیل ایشان که ہمت نور بخش محفل جہان باقی و پائنده جاویدان است ـ و خصوص بترقیم مکارم ذات مراحم صفات بندگان عالی که وجود محمود خدا وندی درۃ التاج دولت و ایالت و ذروۃ المعراج صولت و بسالت تاقیام قیامت باد بقای نام گمنام خود پنداشته احاسن مقدمات اجداد نامدار ان والاتبار از متون کتاب " روضه الصفاء و منتخب التواریخ" و" نادر نامه" و " تاریخ سنده" و گجرات " و قسم ثالث روضه احباب انبساط و استعاره ساخته و جلائل معاملات و محامد عزائم آن خلیفه برحق در آئینه انوار جمال مطلق سمعا" از دولت ثقات شنیده و عینا" در اوقات التزام رکاب دولت دیده و به تنقیح فہمیده و سنجیده است بلا اغراق تصنع و بلا ایراد تکلف لفظ به لفظ قرار واقع بنوشتم

فرد

زہر خرمنی خوشہ بر داشتم
بوا ماندگان توشہ بگذاشتم

د این صحیفہ شریفہ را بہ " مراۃ دولت عباسیہ" نامی ساختم (۱۰)

مراۃ دولت عباسیہ یک مقدمہ و سہ باب دارد ۔ مقدمہ مشتمل است بر ورود بنی امیہ در سند و قایع بنی عباس ۔

باب اول محتوی و قایع ' مناقب خوانین مانند سلطان احمد ثانی و امیر شاہ و تسخیر سند می باشد در این باب اسباب ہجرت امیر صادق محمد خان اول از شکار پور و ورود وی در ناحیہ چودری و بناء شہر الہ آباد و فتح قلعہ دیراور و مرگ نواب محمد مبارک خان ہم مرقوم است ۔

باب دوم از زمان نواب بہاول خان ثانی آغاز می کند و بر و قایع گڑھی در سال ۱۸۰۷ میلادی بپایاں می رسد در باب سوم عروسی مقدماتی نواب بہاول خان ثانی و خلاصہ اوضاع تسخیر قلعہ دین گڑھ و قلعہ موج گڑھ را بیان کردہ است ۔۔

نویسندہ طبق رسم آن زمان نہ فقط تمام زور قلم خود را بہ عبارات مسجع و مقفی نمودہ است بلکہ برای تزین و تحمل عبارت از اشعار فارسی ہم استفادہ کرہ است ۔

ہمچون اشعار سعدی را بمناسبت سقوط بغداد ب بر شہادت آخرین خلیفہ المسلمین " المستعصم باللہ" در سال ۶۵۶ ہجری آوردہ است

آسمان را حق بود گر خون بگرید بر زمین
بر زوال ملک مستعصم امیرالمومنین

خون فرزندان عم مصطفی شد ریخته
هم بر آن خاکیکه سلطانان نهادندی جبین
ای محمد گر قیامت سربرون آری ز خاک
سر بر آور این قیامت درمیان خلق بین

(۱۱)

چیزی که نه تنها شایان ذکر بلکه اعجاب آور است این است که نویسنده باوجود این که پیرو مذهب هندومت می باشد ولی درکتاب در جاهای مختلف آیات قرآنی و عبارات عربی را می نویسد ـ مثلاً" انا فتحنالک فتحا مبینا
آغاز کتاب از کلمات زیر می کند

یا فاتح ابواب علوم و حکم
یا رافع اعلام ایادی و نعم
عرفنا فضلک مالا نعرف
علمنا من علمک مالا علم

(۱۲)

کتاب تاریخی مراۃ دولت عباسیہ اضافه ای نادرتر در ادبیات فارسی می باشد
کتاب مزبور کتاب مهم دیگری بنام " اقبال نامه" نوشت ـ این کتاب دو بخش دارد و مشتمل بر وقایع و معارک و فتوحات و تسخیرات سالهای آخرین نواب بهاول خان ثانی است ـ هر دو کتاب مزبور نادر الوجود می باشد ـ
راقم یک نسخه "اقبال نامه" ناقص طرفین در کتاب خانه میاں نورالزمان اوج تماشا

و استفاده نموده ام

کتابیکه بعد از "مراة دولت عباسیه" در تاریخ بہاولپور شہرت و درجه استناد یافت' " جواهر عباسیه" است نام اصلی این کتاب " تذکرة الخوانین" و نام نویسنده مولوی محمد اعظم المعروف اعظم بہاولپوری می باشد ۔ اعظم بہاولپوری شاعر دربار و مورخ شاهی در زمان نواب بہاول خان ثالث بالخیر بود ۔

این کتاب محیط ۶۴۶ برگ می باشد ۔ تاریخ تکمیل کتاب طبق نویسنده ۲۳ ربیع الاول ۱۲۵۴ هجری است (۱۳)

کتاب مزبور بریک مقدمه و سه باب مشتمل است مقدمه مشتمل بر نسب نامه نوابان عباسی و احوال بعض از خلفاء می باشد ۔

باب اول در باره اوضاع زمان حکومت سلطان ثانی تا امیر محمد مبارک خان است ۔ در باب دوم ذکر نواب محمد خان ثانی و عهدوی است

در باب سوم ذکر نواب صادق محمد خان ثانی و نواب بہاول خان ثالث بالخیر را تا سال ۱۸۳۸ م بیان نموده است ۔

بعد از مطالعه کتاب بر می آید که نویسنده در این کتاب و در ترتیب کتاب اسلوب و طریق نویسندگی " مراة دولت عباسیه" را تتبع کرده است بلکه مصنف از خود اعتراف می کند در مقدمه کتاب که وی از "مراة دولت عباسیه" بسیار استفاده کرده است (۱۴)

خوبی که ما به الامتیاز جواهر عباسیه است این که نواب بہاول خان ثالث بالخیر با قلم خود در جا های متعدد این کتاب عنوانات بعضی راهم توضیح داده است ۔ بطور مثال بر صفحه ۱۳۹ زیر رقم است

" شادی کت خدائی حضرت ابویم مغفور"

" نامزدی شادی جدم در صاحب خانہ محمد جان خان " (۱۵) مولوی محمد اعظم نویسندہ "جواھر عباسیہ" مرد فاضلی بود او در جاھای مختلف در کتاب آیات قرآنی و احادیث نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و عبارات و اشعار عربی و فارسی را آوردہ زینت کتاب نمودہ است ۔ مثلاً"

سبحانک لا علم لنا الا ماعلمتنا انک انت العلیم الحکیم

و حدیث شریف

لا احصی ثناء اعلیک کما اسیت علی نفسک (۱۶)

و شعر عربی چون

فی المھد ینطق عن سعادت جدہ

اثر النجابت ساطع البرھان

این کتاب یکی از مستند ترین ماخذ و منابع تاریخ بہاولپر محسوب می گردد

نسخہ خطی و اصلی کتاب طبق قول آقای خضر نوشاھی و آقائی محمد حسن خان میرانی در کتاب خانہ مبارک اردو لائبریری سید انیس شاہ جیلانی در محمد آباد در مصنافات شہر صادق آباد شہرستان رحیم یار خان موجود بود ۔ ولی کتابدار " پنجاب پبلک لائبریری لاھور" از سید انیس شاہ جیلانی بقیمت بیست ہزار ۲۰،۰۰۰ روپیہ پاکستانی خرید اکنون این نسخہ نادر آنجا موجود است (۱۷)

علاوہ بر جواھر عباسیہ مولانا محمد اعظم دیگر متعدد کتابھا را نوشت ۔ مولانا چونکہ شاعر زبان فارسی و اردو بودند یک مجموعہ شعری بنام "دیوان اعظم " باوی منسوب است ۔ این

دو کتاب در ادبیات فارسی بهاولپور اضافه عالی نمود ۔

بعد از کتابهای مزبور کتابی که شایان ذکر است "سیرستان" می باشد ۔ نویسنده این کتاب " پیر ابراہیم" عامل محلی انگلیسها در بهاولپور بود وی این کتاب را بعد از سکونت چهار ده سال در بهاولپور در سال ۱۸۵۴م نوشت ۔ سیرستان بر تجربیات و مشاهدات نویسنده می باشد ۔ یک باب کتاب مزبور در باره تمدن و معاشرت بهاولپور است

دبیر الملک مولانا عزیز الرحمان عزیز باب مزبور را به زبان اردو ترجمه کرد و بعنوان تمدن بهاولپور در عزیز المطابع به چاپ رسانیده است (۱۸)

علاوه ازیں در زمینه تصوف هم کتابهای زیادی که ارزش و اهمیت فوق العاده دارند در زبان لوایان بهاولپور نوشته شد ۔ مثلاً"

"تلقین لدنی " از "محکم الدین سیرانی" معروف به سیرانی بادشاه که یکی از اثار های جاودانی اوست این کتاب مشتمل بر شریعت طریقت و حقیقت می باشد نام اصلی این کتاب " شرح رموزات احسن الاسرار" است (۱۹)

حضرت خواجه نور محمد مهاروی که معاصر خواجه محکم الدین سیرانی بود ملفوظات خواجه مزبور را از اولاد او خواجه امام بخش مهاروی چشتی بعنوان گلشن ابرار نوشت

" خواجه گل محمد احمد پوری یکی از صوفیای معروف بهاولپور بود ۔ وی خلیفه حضرت خواجه محمد عاقل کوریجه بود ۔

خواجه گل محمد احمد پوری در سیرت ملفوظات بر مرشد یعنی حضرت خواجه محمد عاقل کتابی را بعنوان تکمه سیرالاولیاء در نثر فارسی نوشت

هم چنین حضرت خواجه خدا بخش خیر پوری که یکی از صوفیای کبار بهاولپور بود

کتاب " توفیقیه" و توصیفیه را در باره وحدت الوجود و معرفت نوشت ۔ خواجه امام بخش مهاروی چشتی متوفی ۱۳۰۰ هجری یکی از مریدان و خلفای خواجه خدا بخش خیرپوری و از احفاد حضرت خواجه نور محمد مهاروی متوفی ۱۲۰۵ هجری بود ' وی صاحب تصانیف کثیره بود ۔ آثار زیر از وی در نثر فارسی بسیار شهرت یافت

(۱) گلشن ابرار

(۲) مخزن الحشت

(۳) مکتوبات شریف

(۴) سماع بالمزا میر (۲۰)

حضرت خواجه غلام فرید کوریجه متوفی ۱۳۱۹ هجری برابر به ۱۹۰۱ میلادی یکی از معروف ترین صوفیای بهاولپور بود ۔ وی در نثر فارسی کتابهای زیر در تصوف و معرفت نوشت

(۱) اشارات فریدیه

(۲) ارشادات فریدیه

(۳) فواید فریدیه

(۴) مناقب محبوبیه (۲۱)

علاوه بر نثر فارسی در شعر فارسی مجموعه های پر روزش و دیوانهای کم نظیر نوشته شد در بهاولپور ۔ مثلاً " دیوان اعظم " مجموعه اشعار مولانا محمد اعظم بهاولپوری ۔ نسخه خطی وی در کتاب خانه دکتر محمد مجاهد انصاری موجود است و راقم از وی عکس حاصل نمودم (۲۲) هم چنین حضرت خواجه غلام فخرالدین اوحدی متوفی ۱۲۸۸م برادر کلان حضرت خواجه غلام فرید کوریجه متوفی ۱۳۱۹م بود ۔ خواجه مزبور شاعر قادر الکلام بود او در فارسی مجموعه اشعار

زیر عنوان " دیوان اوحدی " گزاشت کہ بسعی آقای محمد اسد نظامی در سال ۱۳۹۹ بہ چاپ رسید (۲۳) تمام دیوان مشتمل بر غزلیات عارفانہ می باشد (۲۳)
مولوی بدر الدین بدر کہ یکی از شعراء متصوفہ بود ۔ او شاعر صاحب دیوان بود و مجموعہ اشعار رش محففظ است

مولوی محمد یار فریدی مجموعہ اشعارش زیر عنوان " دیوان محمدی " گذاشت وکذا از مولوی نور احمد فریدی " دیوان احمدی " باقی است ۔ مولوی نصیرالدین خرم شاعر صاحب دیوان بو دار قضاد دیوان وی در شب شعری گم شد از سعی سید از نذیر علی شاہ مجموعہ کلامش در سال ۱۹۴۵ میلادی زیر عنوان گنج شائگان بچاپ رسید (۲۴)
دبیرالملک مولوی عزیز الرحمان عزیز مجموعہ کلام فارسی زیر عنوان ۔ گلستان عزیز وبوستان عزیز نوشت ۔۔
از لبید بہاولپوری دو تا مثنوی درس عبرت و نوای تلخ منسوب است (۲۵) خواجہ امام بخش مہاروی زیر عنوان دیوان عاجز کلام فارسی گزاشت ہمچنین مولانا غلام احمد اختر و مولانا عبدالمالک صادق در فارسی خوب شعر می گفتند ۔ مولانا صادق صیدہ بردہ عربی را بنظم فارسی ترجمہ کرد کہ خیلی معروف شد (۲۶) مولانا عبدالقادر جوہر یکی از شاعران فارسی گوی بہاولپور بود ۔

مجموعہ اشعارش زیر عنوان " دیوان جوہر " بزودی بچاپ خواھد رسید (۲۷) اینھا بود اسامی چند شعرا و نویسندگان فارسی کہ نمونہ مشتی از خرواری و قل من کثر و غیض من فیض تذکرہ شدہ اند والا فہرست بسیار طولانی است ۔

اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم

که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

در امارت اسق بهاولپور در تمام حوزه های دینی و دبیرستانهای دولتی و مساجد و مکاتب و دانشکده ها و زبان وادب فارسی شامل بمقطع تدریس بوده ـ در سال ۱۹۲۵ م در شهر بهاولپور .سبک جامعه الازهر جامعه عباسیه بهاولپور تاسیس شدودر مقطع تدریسی دی زبان و ادبیات فارسی هم شامل بود ـ در سال ۱۹۷۶ م جامعه عباسیه مبدل به دانشگاه اسلامیه بهاولپور گردید (۲۸) در سال ۱۹۸۵م در دانشگان مزبورد پارتمان (Department) زبان و ادبیات فارسی احداث شد ـ از آن روز تا حال دپارتمان زبان و ادبیات فارسی خدمات را انجام می دهد ـ ازین دپارتمان بیسها دانشجویان بعد از موفقیت ' در دانشکده ها و دانشگاه ها تدریس زبان و ادبیات فارسی می کنند۔۔

در شهر بهاولپور که شهر مرکزی می باشد در سال ۱۹۲۴ کتاب خانه ای مرکزی زیر عنوان (Sadiq Reading Library) تاسیس شد درکتابخانه مزبور یک قسمت برای زبان و ادبیات فارسی مخصوص است که باعث استفاده شنگان است (۲۹) علاوه ازین در بهاولپور عده کتابخانه های شخصی می باشد که دارای کتابهای بسیار مهم و نسخه های نادر و خطی می باشد مثلاً" دبیرالملک لائبریری کتابخانه میان نورالزمان اوج بیت الحکمت مملوکه میر زاهد کتابخانه محمد حسن خان میرانی و مبارک اردو لائبریری محلوکه سید انیس شاه جیلانی محمد آباد صادق آباد (۳۰)منظور این است که ایالت اسبق بهاولپور از ادبیات فارسی پرمایه و مالا مال است و این همه ممکن شد از شوق و دوستداری نوابان و امیران بهاولپور با زبان و ادبیات فارسی ـ

پاورقیہای باب پنجم

(۱) دولت رای ـ مراۃ دولت عباسیہ عکسی مملوکہ راقم گ ۱۷۰

(۲) سید نوازش علی " تذکرہ روسای پنجاب " سنگ میل پبلشرز لاہور ۱۹۹۳ء گ ۶۵۸

(۳) عزیز الرحمان عزیز " العزیز" ماھنامہ بہاولپور نومبر ۱۹۴۱ء گ ۳۸

(۴) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" ماھنامہ بہاولپور جون ۱۹۴۴ء گ ۳۴

(۵) ایضاً" گ ۳۵

(۶) سنائی غزوی ـ دیوان سنائی ـ کتاب خانہ سنائی ـ تاریخ طبع ندارد گ ۱۱۰۹

(۷) عزیز الرحمان عزیز " العزیز" محولہ بالا ۴ گ ۳۶

(۸) اشرف گورگانی مرزا ـ صادق التواریخ طبع ۱۳۲۷ ھجری مطبع صادق الانوار بہاولپور گ ۱۸۱

(۹) ایضاً" گ ۱۷۸

(۱۰) دولت رای " مراۃ دولت عباسیہ " محولہ بالا ا گ ۵

(۱۱) سعدی شیرازی " کلیات سعدی " موسسہ انتشارات امیر کبیر تہران ۱۳۶۵ گ ۷۶۴

(۱۲) دولت رای " مراۃ دولت عباسیہ " محولہ بالا ا گ ۳۵

(۱۳) بہاولپوری محمد اعظم " جواہر عباسیہ " خطی عکسی محوکہ راقم گ ۲۴۱

(۱۴) ایضاً" گ ۴

(۱۵) ایضاً" گ ۱۳۹

(۱۶) ایضاً" گ ۲

(۱۷) راقم استفسار از محمد حسن خان میرانی مورخہ ۴ آوریل ۱۹۹۷ء گ ۲۱

(۱۸) ایضاً" مورخ ۳۰ مہ ـ ۱۹۹۷ء

(۱۹) سیرانی محکم الدین خواجہ " تلقین لدنی" ابو العلائی اسٹیم پریس آگرہ

(۲۰) چیمہ محمد اختر پروفسور ' مخزن چشت کا تعارف ۔ چشتیہ اکادمی فیصل آباد ۱۴۰۹ ھجری گ ۲۱

(۲۱) حسان الحیدری میر " خواجہ فرید اور فواید فریدیہ " الزبیر سہ ماہی (دیوان فرید نمبر) اردو اکیڈمی ۱۹۹۵ء گ ۷۸

(۲۲) محمد اعظم بہاولپوری " دیوان اعظم " خطی عکسی مملوکہ راقم گ ۱۶۱

(۲۳) اوحدی غلام فخرالدین خواجہ " دیوان اوحدی " مکتبہ الجمال جہانیاں ۱۳۹۹ ھجری گ ۱۶۷

(۲۴) خرم نصیر الدین " گنج شائگان " سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۶۵ء گ ۳

(۲۵) ملک محمد سلیم دکتر ۔ لبید بہاولپوری شخصیت و شاعری اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۲ء گ ۱۸۳

(۲۶) شہاب دھلوی " بہاولپور میں اردو " اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۳ء گ ۲۴۲

(۲۷) راقم ۔ استفسار از عبد الرزاق عباسی فرزند جوہر عباسی مورخہ ۹ مارس ۱۹۹۷ء

(۲۸) انصاری محمد فرخ سلیم " اسلامیہ یونیورسٹی بہاولپور " الزبیر سہ ماہی بہاولپور نمبر اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۴ء گ ۲۲۷

(۲۹) عباسی محمد قمرالزمان " بغداد سے بہاولپور " الفضل پبلشرز شاہراہ روی لاہور ۱۹۸۷ء گ ۶۰

(۳۰) جیلانی انیس شاہ سید " آدمی غنیمت ہے " مبارک اردو لائبریری محمد آباد صادق آباد ۱۹۹۴ء گ ۱

خلاصه

خلاصه

امارت اسبق بهاولپور بزرگترین امارت اسلامی در شمال هند بود این امارت مابین دو استان بزرگ پنجاب و سند واقع گردیده است و از لحاظ جغرافیه خیلی اهمیت دارد ـ امارت مزبور در سال ۱۷۲۷ میلادی بوجود آمد ـ نخستین امیر صادق محمد خان اول متوفی ۱۷۴۶ میلادی بود ـ سلسله نسب امیران بهاولپور با خلفای عباسی می رسد صادق محمد خان اول تقریباً" بیست سال حکومت کرد ـ بعدش امیر بهاول خان اول پسر امیر صادق اول بر تخت نشست وسه سال حکومت کرد این امیر در سال ۱۷۴۸ میلادی شهر بهاولپور را تاسیس کرد ـ جانشین وی برادرش محمد مبارک خان شد وی ۲۴ سال حکومت کرد و متعدد نواحی را فتح نموده ضمیمه امارت بهاولپور کرد امارت در زمان این امیر محکم گردید ـ نواب مزبور در سال ۱۷۷۲ میلادی فوت کرد و نواب بهاول خان ثانی جانشین وی شد ـ نواب بهاول خان ثانی از ۱۷۷۲م تا ۱۸۰۹ میلادی (۳۷) سال حکومت کرد ـ این نواب خیلی زیرک و متوکل علی الله بود ـ کاری که قابل ذکر کرد این که خود مختار های سرداران را ختم کرد و زیر حکومت مرکزی همه راجمعه کرد ـ نواب بهاول خان ثانی در سال ۱۸۰۹ میلادی فوت کرد بعداً" پسرش نواب صادق محمد خان ثانی وارث حکومت شد وی ۱۷ سال حکومت کرد و درگزشت ـ جانشین وی پسرش شد و به لقب بهاول خان ثالث بالخیر معروف گردید و از ۱۸۲۵م تا ۱۸۵۲ میلادی حکومت کرد ـ در زمان این نواب ، والی پنجاب راجه رنجیت سنگه بر امارت بهاولپور حمله کرد و متعدد نواحی تا رودخانه ستلج در سلطنت خود شامل کرد ـ نواب

بهاول خان ثالث با حکومت انگلیسی رابطه کرد و از عزائم مذمومه رنجیت سنگه محفوظ و مصئون ماند ۔

بهاول خان ثالث بالخیر در سال ۱۸۵۲ میلادی فوت کرد و پسر سومش بلقب صادق ثالت جانشین وی شد ولی چهار ماه بعد برادر بزرگش فتح خان معروف به حاجی خان وی را موقوف کرد و عنان حکومت بدست خود گرفت ۔ حاجی خان در سال ۱۸۵۸ میلادی فوت کرد و پسرش به لقب بهاول خان رابع به حکومت رسید این نواب ۷ سال حکومت کرد و جان بجان آفرین سپرد بعداً" پسرش به نام صادق محمد خان رابع وارث وی شد ۔ نواب مزبور ۱۹ سال حکومت کرد و اصلاحات بسیاری کرد ۔ نواب صادق خان رابع در سال ۱۸۹۹ میلادی فوت کرد و جانشین وی پسرش شد و بلقب بهاول خان خامس معروف گردید ۔ این نواب سه سال حکومت کرد ولی در این مدت کوتاه کارهای بزرگی را انجام داد ۔ همچون تاسیس بیمارستان بهاول وکٹوریه بهاولپور ۔ بیمارستان زنان 'کلوب بهاول' بهاولپور این نواب در سال ۱۹۰۷ میلادی بعد از حج بیت الله در برگشت در شهر عدن داعی اجل را لبیک گفت ۔ بعداً" پسرش صادق محمد جانشین وی شد و بلقب نواب صادق خان خامس معروف گردید ۔ نواب مزبور آخرین نواب بهاولپور بود ۔ نامبرده از سال ۱۹۲۴ میلادی تا سال ۱۹۵۵ میلادی حکومت کرد و بسیار کارهای بزرگی و اصلاحات ممیز را برقرار ساخت ۔

در سال ۱۹۵۵ میلادی امارت بهاولپور باکشور پاکستان الحاق نمود فعلاً" بهاولپور یکی از فرماندار یهای استان پنجاب کشور پاکستان می باشد و شهر بهاولپور پایه تخت این فرمانداری است ۔

امیران بهاولپور از خانواده عباسیان بغداد بودند و همچون اجدادش علم پرور بودند ۔

امیران بهاولپور از ۱۷۲۷ میلادی تا ۱۹۵۵ میلادی ، علماء ادباء و شعراء را خوب سرپرستی کردند دور عهد ایشان علم و ادب بسیار پیشرفت کرد ۔

آثار ادباء و شعراء از زمان نواب بهاول خان ثانی در دست است ۔ در زمان نواب مزبور علماء ادباء و شعراء معروف بچشم می خورد همچون ۔ مولوی حفظ السلام ،مولوی مم صالح حافظ محمد شجاع منشی دولت رای ولد منشی عزت رای ۔ در عهد بهاول خان ثانی دو تا کتاب مهم نوشته شد ۔

(۱) مراۃ دولت عباسیه

(۲) اقبال نامه

"مولوی محمد اعظم" نویسنده بزرگ در عهد نواب صادق خان ثانی و بهاول خان ثالث بالخیر می زیسته بود وی کتاب " جواهر عباسیه" را در موارد تاریخی امارت بهاولپور به نثر فارسی نوشت ۔ کتابیکه بعد از "جواهر عباسیه" به نثر فارسی شهرت یافت "سیرستان" است نویسنده این کتاب پیر ابراهیم است ۔ وی عامل محلی انگلیسها در بهاولپور بود ۔ این کتاب در سال ۱۸۵۴ میلادی نوشته شد ۔ یک بخش کتاب مزبور در باره تمدن مردم بهاولپور می باشد ۔

در نثر متصوفانه عده ای کتابهای پر ارزش نوشته شد همچون "تلقین لدنی" از حضرت خواجه محکم الدین سیرانی متوفی ۱۱۹۸ هجری "تکمله سیرا لاولیاء" از خواجه گل محمد احمد پوری ۔ "توفیقیه و توصیفیه" از حضرت خواجه خدا بخش خیرپوری متوفی ۱۲۵۱ هجری "گلشن ابرار" مخزن چشت "ملفوظات" از خواجه امام بخش مهاروی متوفی ۱۳۰۰ هجری ۔ اشارات فریدیه مناقب محبوبیه فواید فریدیه از حضرت خوانه غلام فرید کوریجه متوفی ۱۳۱۹ هجری برابر به

۱۹۰۱ میلادی ۔

در بہاولپور عده شعراء بزرگ ٬نامدار و قادر الکلام شدند و در زبان فارسی شاعری کر دند ۔ ہمچون ٬ مولوی محمد صالح ٬ حافظ محمد شجاع ۔

مولوی محمد اعظم ٬ مولوی عزیز الدین ساعت ساز علوی متوفی ۱۹۰۵ میلادی ٬ مولوی بدر الدین بدر ٬مولوی قمرالدین قمر٬ مولوی عبدالمالک صادق٬مولوی غلام احمد اختر٬مولوی عزیز الرحمان عزیز ٬ حافظ نصیرالدین خرم٬لبید بہاولپوری ٬ حفیظ الرحمان حفیظ ٬ مولوی عبدالقادر جوهر ۔

از شعراء متصوفہ ۔

مولوی عبدالحکیم اوچی٬ محکم الدین سیرانی ٬ خواجہ غلام فخرالدین متوفی ۱۲۸۸ ھجری صاحب " دیوان اوحدی" حضرت خواجہ غلام فرید متوفی ۱۳۱۹ ھجری حضرت خواجہ امام بخش مہاروی متوفی ۱۳۰۰ھ صاحب "دیوان عاجز" سید محمد حامد شمس الدین گیلانی متوفی ۱۳۰۳ھ میاں جھان شاه مجروح الہ آبادی متوفی ۱۸۹۱م ۔ خواجہ گل محمد احمد پوری ٬مولانا محمد یار فریدی متوفی ۱۹۴۸ میلادی و صاحب "دیوان محمدی" معروف اند ۔

مردم فرمانداری فعلی بہاولپور طبق سنت قدیمی ادبی عشق و علاقہ زیادی بہ زبان فارسی دارند و شعراء معاصر زبان فارسی درمیان مردم آبروی زیادی دارند و سلسلہ نثر و شعر فارسی تاحال ادامہ دارد ۔ ولقد احسن القائل

نجوم سماء کلما انقض کوکب

بدا کوکب تاوی الیہ کواکبہ

منابع

کتابهای فارسی

(۱) آغا یمین خان ۔ تاریخ شعر فارسی در لاہور، ناشر غلام علی اینڈ سنز لاہور ۱۹۷۱ء

(۲) آفتاب اصغر دکتر ۔ کتاب جدید فارسی برائے کلاس ہشتم پنجاب ٹیکسٹ بک بورڈ لاہور طبع اول مارس ۱۹۸۱

(۳) ابراہیم خان پیر ۔ سیرستان، مطبع ریاض نور ملتان ۱۸۵۴ء

(۴) اچرانی، خدایار خان ۔ مثنوی بہا اقبال و پر پھرک، تاریخ ندارد

(۵) اسلم انصاری ۔ چراغ لالہ درراہ فرہنگی سلامی، رائزنی فرہنگی جمہوری ایران اسلام آباد ۱۹۹۶ء

(۶) اعظم بہاولپوری ۔ جواہر عباسیہ (خطی) مملوکہ میرزاہد (بیت الحکمت) صادق آباد

(۷) اعظم بہاولپوری ۔ دیوان اعظم (خطی) مملوکہ دکتر مجاہد انصاری بہاولپور

(۸) اقبال علامہ دکتر ۔ اسرار و رموز، شیخ غلام علی اینڈ سنز لاہور طبع دوازدہم ۱۹۸۴ء

(۹) امام بخش ۔ مراۃ الغفوریہ (خطی) مخزونہ مرکزی کتابخانہ بہاولپور

(۱۰) امام بخش خواجہ ۔ مخزن الچشت (خطی) مملوکہ اسد نظامی ساکن چک ۱۴ جہانیاں ملتان

(۱۱) امام بخش خواجہ ۔ گلشن ابرار ۔ (خطی) مملوکہ سردار جھنڈیر لائبریری میلسی

(۱۲) امام بخش خواجہ ۔ مکتوبات شریف (خطی)۔ مملوکہ سردار جھنڈیر لائبریری میلسی

(۱۳) امام بخش خواجہ ۔ دیوان عاجز (خطی) مملوکہ افتخار احمد چشتی فیصل آباد

(۱۴) امام الدین مولوی ۔ نافع السالکین (خطی) مملوکہ محمد حسن خان میرانی بہاولپور

(۱۵) اوحدی، غلام فخرالدین ۔ دیوان اوحدی، مطبوعہ مکتبۃ الجمال ۱۳۹۹ ہجری

(۱۶) تونسوی امام الدین ۔ مناقب المحبوبین ۔ مطبع مصطفائی لاہور تاریخ ندارد

(۱۷) جوہر عبدالقادر ـ دیوان جوہر ـ غیر مطبوعہ مملوکہ عبدالرزاق پسر جوہر عباسی بہاولپور

(۱۸) حافظ شیرازی شمس الدین ـ دیوان حافظ ـ شیخ غلام علی اینڈ سنز لاہور ۱۹۸۰ء

(۱۹) حاجی نجم الدین سلیمانی ـ مناقب المحبوبین ـ اسلامک بک فاؤنڈیشن لاہور ۱۹۷۹ء

(۲۰) حسین جعفر حلیم سید ـ شرح احوال و آثار عبدالرحیم خان خانان ـ
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد ۱۹۹۲ء

(۲۱) حفیظ الرحمان حفیظ مولوی ـ کلام حفیظ مملوکہ سردار جھنڈیر لائبریری میلسی تاریخ ندارد

(۲۲) خدا بخش خواجہ خیرپوری ـ توفیقیہ (خطی) مخزونہ سردار جھنڈیر لائبریری میلسی

(۲۳) خرم نصیر الدین حافظ ـ گنج شاہیگان ـ تاج کمپنی لمیٹڈ لاہور ۱۹۹۴۵ء

(۲۴) خواند میر غیاث الدین ـ تاریخ حبیب السیر ـ انتشارات خیام تہران ۱۳۶۱ش

(۲۵) داجلی ـ لطائف سیریہ ـ مطبع الہٰی آگرہ ہند ۱۳۲۴ ہجری

(۲۶) دولت رای ـ مراۃ دولت عباسیہ ـ مملوکہ نور الزمان اوج بہاولپور طبع ۱۸۵۰ء

(۲۷) رشید یاسمی غلام رضا ـ تاریخ ادبیات ایران ـ ترجمہ ادوارد براؤن تہران ۱۳۱۶ش

(۲۸) رکن الدین پرہار سونکی ـ مقابیس المجالس ـ ج ۵ مطبع مفید عام آگرہ ۱۳۲۱ ہجری

(۲۹) رومی، جلال الدین مولانا ـ مثنوی مولوی معنوی ناشران و تاجران کتب اردو بازار لاہور
۱۹۷۴ء

(۳۰) سراج احمد مولانا ـ سراج الطریقہ ـ بلالی سٹیم پریس انبالہ ہند ۱۹۰۷ء

(۳۱) سعدی شیرازی مصلح الدین ـ کلیات سعدی ـ موسسہ انتشارات کبیر ۱۳۶۵ ہجری

(۳۲) سیرانی محکم الدین خواجہ ـ تلقین لدنی ـ ابوالعلاء سٹیم پریس آگرہ تاریخ ندارد

(۳۳) شیروی، امام بخش ـ حدیقۃ الاسرار ـ مطبوعہ خضر منزل ملتان تاریخ ندارد

(۳۴) عاشق احمد عاشق مولوی ۔ توصیف احمد ۔ میاں غلام احمد تاجر کتب بہاولپور ۱۳۱۲ ہجری
(۳۵) عاشق احمد عاشق "توصیف احمد" میاں غلام احمد تاجر کتب بہاولپور ۱۳۱۳ھ
(۳۶) عاشق محمد امین مولوی ۔ نوبہار عشق ۔ معروف ۔ بمستانہ جوگی ۔ محبوب المطابع دہلی تاریخ ندارد
(۳۷) عزیز الدین عزیز ۔ نظم الورع ۔ مطبع حسینی بمبئی ۱۸۸۵ء
(۳۸) صادقی عبدالمالک ۔ حسن الجردہ ۔ مکتبہ نبویہ گنج بخش روڈ لاہور ۱۹۸۶ء
(۳۹) صدیقی عبدالقادر ۔ خزینہ رحمت ۔ تاریخ طبع ندارد
(۴۰) عرفی شیرازی ۔ قصاید عرفی ۔ مطبع نو لکشور لکھنؤ ۱۳۲۲ ہجری
(۴۱) عزیز الرحمان عزیز مولوی ۔ گلستان عزیز ۔ عزیز المطابع بہاولپور ۱۹۳۹ء
(۴۲) عزیز الرحمان عزیز مولوی ۔ بوستان عزیز ۔ عزیز المطابع بہاولپور ۱۹۴۰ء
(۴۳) عطا محمد مولانا ۔ مثنوی مخزن غم ۔ مطبع الہٰی آگرہ ہند ۱۳۱۸ ہجری
(۴۴) عطار فرید الدین ۔ پند نامہ ۔ شیخ غلام علی اینڈ سنز لاہور ۱۹۷۵ء
(۴۵) علی رضا نقوی ۔ تذکرہ نویسی در ہند و پاکستان، چاپ علی اکبر علمی تہران ۱۳۴۳ ہجری
(۴۶) غلام سرور دکتر ۔ مخطوطات گیلانی ۔ لائبریری اوچ، اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۴۰ء
(۴۷) غلام سرور مولانا ۔ خزینتہ اصفیاء ۔ مطبع ثمر ہند لکھنؤ ۱۲۹۰ ہجری
(۴۸) غلام فرید خواجہ ۔ ارشادات فریدی ۔ مطبع رفیق عام لاہور ۱۳۴۶ ہجری
(۴۹) غلام فرید خواجہ ۔ فواید فریدیہ ۔ مطبع مجتبائی لاہور ۱۸۹۵ء
(۵۰) فریدی نور احمد ۔ دیوان احمدی ۔ مکتبہ اویسیہ بہاولپور ۱۳۹۰ ہجری
(۵۱) کرمانی، میر خورد محمد بن مبارک ۔ سیر الاولیاء ۔ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۹۸

ھجری

(۵۲) گل محمد خواجہ ۔ تکملہ سیرالاولیاء ۔ مطبع رضوی دھلی ۱۳۱۲ ھجری

(۵۳) گیلانی ' سید ولایت شاہ ۔ گنج عرفانی ۔ المشھور بہ دیوان لاثانی ۔ کتب خانہ صابر ملتانی ملتان ۱۳۳۳ ھجری

(۵۴) گیلانی شمس الدین مخدوم ۔ ارمغان اوچ ۔ سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۶۶ء

(۵۵) مجروح میاں جہاں شاہ ۔ بحرالفراق ۔ حاجی شمس الدین و منور دین تاجران کتب ملتان ۱۹۱۹ء

(۵۶) محمد بخش نازک ۔ ملفوظات نازک کریم ۔ مکتبہ اویسیہ بہاولپور ۱۳۸۷ ھجری

(۵۷) محمد یار ۔ دیوان محمدی ۔ مکتبہ اویسیہ بہاولپور ۱۳۸۷ ھجری

(۵۸) میرانی حسن خان ۔ قندیل تواریخ ۔ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۱ء

(۵۹) میرانی حسن خان ۔ صحیفہ تواریخ ۔ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۴۰۴ ھجری

(۶۰) نعمانی شبلی ۔ شعرالعجم ۔ ترجمہ سید محمد تقی فخر داعی گیلانی تہران ۱۳۳۴ ش

کتابہای اردو

(۶۱) آل احمد سید " صریر خامہ " سخن کدہ بہاولپور ۱۹۶۴ء

(۶۲) ابن حنیف " سات دریاؤں کی سرزمین " کاروان ادب ملتان ۱۹۸۰ء

(۶۳) اختر غلام احمد " حج صادق " تاریخ ندارد

(۶۴) اختر مرزا احمد " مناقب فریدی " مطبع احمدی عقب کلاں محل دھلی ۱۳۸۰ھ

(۶۵) اشرف گورگانی " صادق التواریخ " صادق الانوار بہاولپور ۱۸۹۹ء

(۶۶) انور محمد فیروز "گوہر شب چراغ" کیور آرٹ پریس لاہور ۱۹۱۹م

(۶۷) انور محمد فیروز " آئینہ دار السرور" بہاولپور ۱۹۸۹م

(۶۸) انیس شاہ گیلانی " آدمی غنیمت ہے " مبارک لائبریری صادق آباد ۱۹۹۴م

(۶۹) بیگم قمر القادری "لمعات قمر الائیڈ پریس حیدر آباد ۱۹۹۲م

(۷۰) انیس پیرزادہ " حضرت خواجہ خدا بخش " خرد پبلشرز بہاولپور ۱۹۹۱م

(۷۱) حمید الدین ڈاکٹر " تاریخ اسلام" فیروز سنز لاہور طبع ہفتم ۱۹۶۳م

(۷۲) زاہدی مشتاق احمد " مختصر تاریخ بہاولپور" مطبع و تاریخ ندارد

(۷۳) حیات میرٹھی "نقوش رفتگان" ادارہ آفتاب مشرق بہاولپور ۱۹۶۱م

(۷۴) حیات میرٹھی " بہاولپور کا شعری ادب" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۷۱م

(۷۵) سعید ہاشمی " حیات صادق" گیلانی پریس لاہور ۱۹۴۹م

(۷۶) سلیم ملک ڈاکٹر" لبید بہاولپوری شخصیت اور شاعری" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۲م

(۷۷) سید محمد لطیف " تاریخ پنجاب" تخلیقات لاہور ۱۹۹۴م

(۷۸) سید نوازش علی " تذکرہ روسای پنجاب" سنگ میل پبلشرز لاہور ۱۹۹۳م

(۷۹) شمس الدین گیلانی " ارمغان اوچ" سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۶۴م

(۸۰) شہاب دھلوی " بہاولپور میں اردو" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۳م

(۸۱) شہاب دھلوی " اولیاء بہاولپور" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۴م

(۸۲) شہاب دھلوی " مشاہیر بہاولپور" مکتبہ الہام بہاولپور ۱۹۸۱م

(۸۳) شہاب دھلوی " خواجہ فرید حیات اور شاعری" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۷۱م

(۸۴) شہاب دھلوی " خطۂ پاک اوچ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۶۲م

(۸۵) شہاب دھلوی " بہاولپور کی سیاسی تاریخ" مکتبہ الہام بہاولپور ۱۹۷۷ء

(۸۶) شہاب دھلوی " بہاولپور کی قدیم دفتری دستاویزات" مقتدرہ قومی زبان اسلام آباد ۱۹۹۱ء

(۸۷) صالحہ رحمان " مولانا محمد حفیظ الرحمان حفیظ شخصیت تے فن" مقالہ غیر مطبوعہ برای ایم اے سرائیکی اسلامیہ یونیورسٹی بہاولپور ۱۹۹۲ء

(۸۸) عبدالمالک صادقی " " النکاح" صادق الانوار سٹیم پریس بہاولپور ۱۳۴۳ ہجری

(۸۹) عبدالمالک صادقی " تاریخ گجر" انجمن مرکزیہ گجران پاکستان لاہور ۱۹۸۶ء

(۹۰) عبیدالرحمان سیٹھ " شاعر نمانڑاں" سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۷۵ء

(۹۱) عزیز الرحمان " صبح صادق" حالی پرنٹنگ پریس پانی پت ۱۹۰۰ء

(۹۲) عزیز الرحمان " حج صادق" عزیز المطابع بہاولپور ۱۹۴۰ء

(۹۳) عزیز الرحمان " حیات محمد بہاول خان " عزیز المطابع بہاولپور ۱۹۳۹ء

(۹۴) عزیز الرحمان " تاریخ ڈیراور" عزیز المطابع بہاولپور ۱۹۴۱ء

(۹۵) غلام فرید " دیوان اردو" مرتب صدیق طاہر اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۷۱ء

(۹۶) فریدی نور احمد " اشارات فریدی" رائیٹرز کالونی ملتان تاریخ ندارد

(۹۷) قدسی عبدالقدوس " جشن جمشیدی" صادق الانوار بہاولپور ۱۸۷۹ء

(۹۸) کلانچوی عطا محمد دلشاد " کلام کلانچوی" اکادمی سرائیکی ادب بہاولپور ۱۹۹۲ء

(۹۹) کوریجہ طاہر محمود " خواجہ فرید اور ان کا خاندان" الفیصل ناشران و تاجران کتب غزنی سٹریٹ اردو بازار لاہور ۱۹۹۶ء

(۱۰۰) ماجد قریشی " دلستان بہاولپور " ادارہ مطبوعات آفتاب مشرق بہاولپور ۱۹۶۴ء

(۱۰۱) محسن خانپوری " رنگیلی بیگم " نو لکشور پریس لکھنؤ ۱۹۴۰ء

(۱۰۲) مراد شاہ سید " تاریخ مراد (خطی)" مملوکہ نور الزمان اوچ بہاولپور

(۱۰۳) منیر احمد " عبدالوہاب عزام کی اقبال شناسی" غیر مطبوعہ مقالہ ایم فل علامہ اقبال اوپن یونیورسٹی اسلام آباد ۱۹۹۴ء

(۱۰۴) میرانی محمد حسن خان " قندیل تواریخ " اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۱ء

(۱۰۵) میرانی محمد حسن خان " صحیفہ تاریخ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۴۰۴ ہجری

(۱۰۶) میرٹھی زین العابدین مفتی " تاریخ ملت ج ا" ادارہ اسلامیات انار کلی لاہور ۱۹۹۱ء

(۱۰۷) منہاج سراج " طبقات ناصری" مترجم غلام رسول مہر مرکزی اردو بورڈ لاہور ۱۹۷۵ء

(۱۰۸) منصور پوری محمد سلیمان قاضی " رحمتہ للعالمین" جلد ا شیخ غلام علی اینڈ سنز لاہور ۱۹۹۰ء

(۱۰۹) ناصر نصراللہ خان " سرائیکی شاعری دا ارتقاء " مقالہ پی ایچ ڈی بہاء الدین زکریا یونیورسٹی ملتان ۱۹۹۴ء

(۱۱۰) ناصر علی میر سید " جغرافیہ ریاست بہاولپور" بہاولپور صادق الانوار پریس ۱۸۹۲ء

(۱۱۱) نجیب آبادی اکبر شاہ " تاریخ اسلام" جلد ، الفیصل ناشران اردو بازار لاہور ۱۹۹۱ء

(۱۱۲) نذیر علی شاہ " صادق دوست" بہاولپور ۱۹۷۲ء

(۱۱۳) نسیم عبدالرشید مولوی " حیات عزیز" عزیز المطابع بہاولپور ۱۹۴۵ء

(۱۱۴) نواز کاوش " بہاولپور میں اردو زبان و ادب کا آغاز و ارتقاء " مقالہ پی ایچ ڈی جامعہ اسلامیہ بہاولپور ۱۹۹۵ء

(۱۱۵) واسطی زاهد علی سید " بہاولپور کی سرزمین " بیکن بکس گلگشت ملتان ۱۹۹۳ء

کتابہای عربی

(۱۱۶) القرآن

(۱۱۷) ابن الحجر العسقلانی "بلوغ المرام" فاروقی کتب خانہ ملتان ۱۹۸۱م

(۱۱۸) ابو تمام حبیب بن اوس الطائی "دیوان الحماسہ" المکتبتہ السلفیہ "لاہور ۱۳۸۴ ہجری

(۱۱۹) ابوالطیب المتنبی "دیوان المتنبی" المکتبتہ السلفیہ لاہور ۱۹۶۵م

(۱۲۰) احمد حسن الزیات "تاریخ الادب العربی" دارالمعرفت بیروت لبنان ۱۴۱۳ ہجری

(۱۲۱) بوصیری شرف الدین محمد "قصیدہ بردہ" تاج کمپنی لاہور ۱۹۲۶م

(۱۲۲) عبدالحی ندوی "نزھتہ الخواطر فی بھجتہ المسامع والنواظر" ادارہ دائر المعارف حیدر آباد دکن ۱۹۵۵م

(۱۲۳) فہمی قطب الدین نجار "محمد اقبال" رسالہ دکتری جامعہ اسلامیہ بہاولپور ۱۹۸۸م

مجلّہ ہای فارسی

(۱۲۴) آموزش و پرورش (ماھنامہ) تہران شمارہ چہارم دی ماہ ۱۳۵۱ ۔ شمارہ اول مہرماہ ۱۳۵۲

(۱۲۵) ارمغان (ماھیانہ) شمارہ سوم ۔ خرداد ماہ ۲۵۳۵

(۱۲۶) آشنا (فصلنامہ) تہران شمارہ ۳۵ تابستان ۱۹۹۷م

(۱۲۷) "دانش" (فصلنامہ) رایزنی فرہنگی جمہوری اسلامی ایران اسلام آباد مارس ۱۹۹۰م

(۱۲۸) دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی دانشگاہ فردوسی مشہد ۱۳۵۲ش

"دانشکدہ ادبیات" وانشگاہ تہران مہ ۱۹۶۶م

(۱۲۹) سخن مجلّہ ادبیات و دانش و ہنر امروز مہرماہ ۱۳۵۲ش

(۱۳۰) سروش مجلّہ ادبی ھسری و فرہنگی ادارہ مطبوعات پاکستان اسلام آباد

(۱۳۱) ھلال (ماہیانہ) ادارہ مطبوعات پاکستان کراچی شمارہ ۱۸۳ اوت ۱۹۵۶م

(۱۳۲) مجلّہ اقبالیات (فارسی) شمارہ ھشتم اقبال اکیڈمی لاہور ۱۹۹۲م

(۱۳۳) مارس ۱۹۶۴م - اکتبر ۱۹۶۴م - مہ ۱۹۵۷م

(۱۳۴) ھنر و مردم تہران ۱۳۴۸ش

(۱۳۵) وحید (ماہیانہ) تہران خرداد مہ ۱۳۵۱ش مارس ۱۹۷۸م

(۱۳۶) یغما - چاپخانہ محمد علی فردین - خرداد ما ۱۳۵۸ش

مجلّہ ہای عربی

(۱۳۷) اقبالیات (عربی) العدد الاول - اقبال اکیڈمی لاہور پاکستان ۱۹۹۲م

(۱۳۸) "الدعوۃ" (اسبوعیہ) العدد ۶۵۰ سعودی عرب ریاض ۱۳۹۸ ہجری

مجلہای اردو

(۱۳۹) ادبیات - سہ ماہی اسلام آباد بہار ۱۹۹۶م

(۱۴۰) الزبیر - اردو اکیڈمی بہاولپور - آثار قدیمہ نمبر ۱۹۷۵م

بہاولپور نمبر ۱۹۸۲م

(۱۴۱) الصادق - بہاولپور ۱۹۵۸م

(۱۴۲) العزیز - بہاولپور شمارہ خصوصی فروری مارچ ۱۹۴۴م ' و جولائی ۱۹۴۰ اکتبر ۱۹۴۳م

(۱۴۳) اقبالیات - جنوری - مارچ ۱۹۹۲م اقبال اکیڈمی لاہور

(۱۴۴) الہام - بہاولپور جون ۱۹۵۴م اپریل ۱۹۵۵م دسمبر ۱۹۵۸م

(۱۴۵) ایران شناسی سہ ماہی خانہ فرھنگ لاہور سرما ۱۹۹۶م

(۱۴۶) بانگ سحر - ٹی ٹی کالج خانپور رحیم یار خان نمبر

(۱۴۷) العباس - ڈیرہ نواب صاحب ۱۹۸۳م - ۱۹۸۷م

(۱۴۸) حروف - بہاولپور ۱۹۸۴م

(۱۴۹) خامہ صحرا۔ خواتین کالج بہاولپور ۱۹۸۲ء
(۱۵۰) ستلج ۔ بہاولپور جنوری ۱۹۸۴ء
(۱۵۱) علوم اسلامیہ ۔ کلیہ علوم اسلامیہ ۔ اسلامیہ یونیورسٹی بہاولپور ۱۹۸۸ء
(۱۵۲) نخلستان ادب ۔ ایس ای کالج بہاولپور صد سالہ نمبر ۱۸۸۶ تا ۱۹۸۶ء
(۱۵۳) نور سحر۔ ڈگری کالج چشتیاں ۱۹۰۸ء
(۱۵۴) مطلع نو ۔ بہاولپور ۱۹۸۰ء
(۱۵۵) نیرنگ خیال ۔ لاہور شمارہ مئی ۱۹۴۳ء
(۱۵۶) صادق الاخبار (روزنامہ) بہاولپور جون ۱۹۳۸ء

استفسارات از

(۱۵۷) خضر نوشاہی ۔ ہمدرد یونیورسٹی کراچی ۱۰ آوریل ۱۹۹۷ء
(۱۵۸) عبید الرحمان سیٹھ ۔ ماڈل ٹاؤن بی بہاولپور ۲۵ مارس ۱۹۹۶ء ' ۵ آوریل ۱۹۹۷ء
(۱۵۹) عارف نوشاہی ۔ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد ۱۶ آوریل ۱۹۹۶ء
(۱۶۰) کاوش محمد نواز ۔ جھوک سرائیکی بہاولپور ۔ ۴ سپتامبر ۱۹۹۷ء
(۱۶۱) کلانچوی عطامحمد دلشاد ۔ بہاولپور ۵ دسامبر ۱۹۹۵ء
(۱۶۲) میرانی محمد حسن خان ۔ گل پورہ بہاولپور ۲ ۔ ۱۲ ۔ ۲۴ ۔ ۳۰ مارس ۱۹۹۶ء
(۱۶۳) ناصر نصراللہ خان ۔ بہاولپور ۱۰ مہ ۱۹۹۶ء
(۱۶۴) انیس پیرزادہ ۔ بہاولپور ۱۵ اکتوبر ۱۹۹۷ء

ENGLISH BOOKS

(165) Arthur Colony " The Journy of the Northern India" (vol - 1) London. 1838

(166) Extracts from the Riports of the Punjab form 1858 - 59 to 1871 - 72

(167) Minchan Capton " Report on the reorganization of the Bahawalpur State for the year 1866-67" Bahawalpur Sadiqul Akhbar.

(168) Nurul Zaman Ahmad Auj, " Anciant Bahawalpur" Shirkat Press Lahore 1987.

(169) Punjab State Gazetteer vol xxxvi - A Bahawalpur State 1904 Lahore.

(170) Shahamat Ali " The History of Bahawalpur" London 1948.

(171) Storey - C.A- Persian Literature A Bio Bibliographyeal SURVEY - Section II Fasi Culus - 3 - M

(172) History of India - Luzac and Co - 46 Great Russel Street, London 1939